کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۵۴۱۳
شماره ثبت کتاب ۱۳۰۲
۶۶۹۹۹۵
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب صنعت کاوبر
مؤلف
موضوع
شماره ثبت ۵۱۹۱
۵۲۰۹
خطی «فهرست شده»
۵۱۹۱
بازرسی شد
۶۰-۳۷
بازدید شد
۱۳۸۲

بازدید شد
۱۳۸۲

بازدید شد
۳۷ - ۶

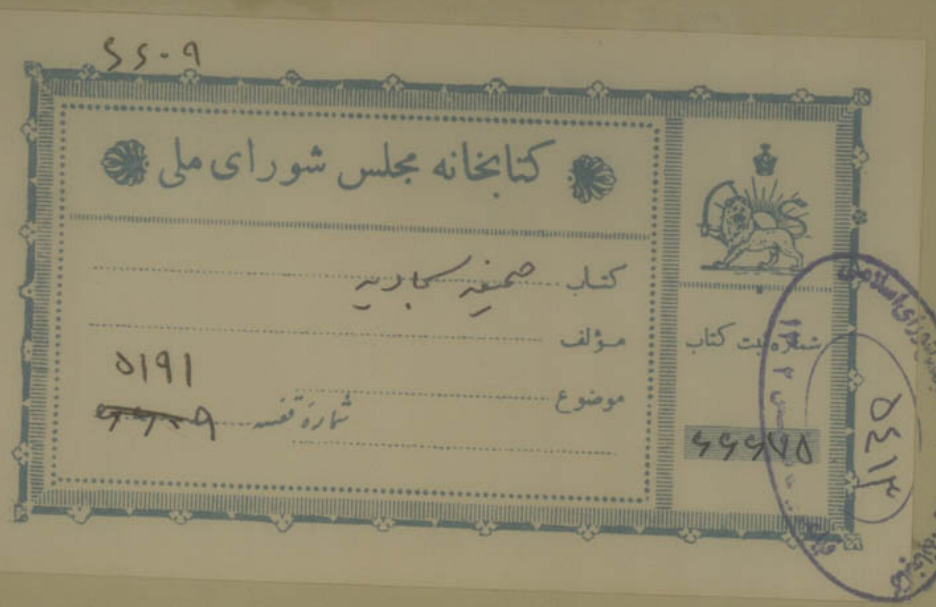

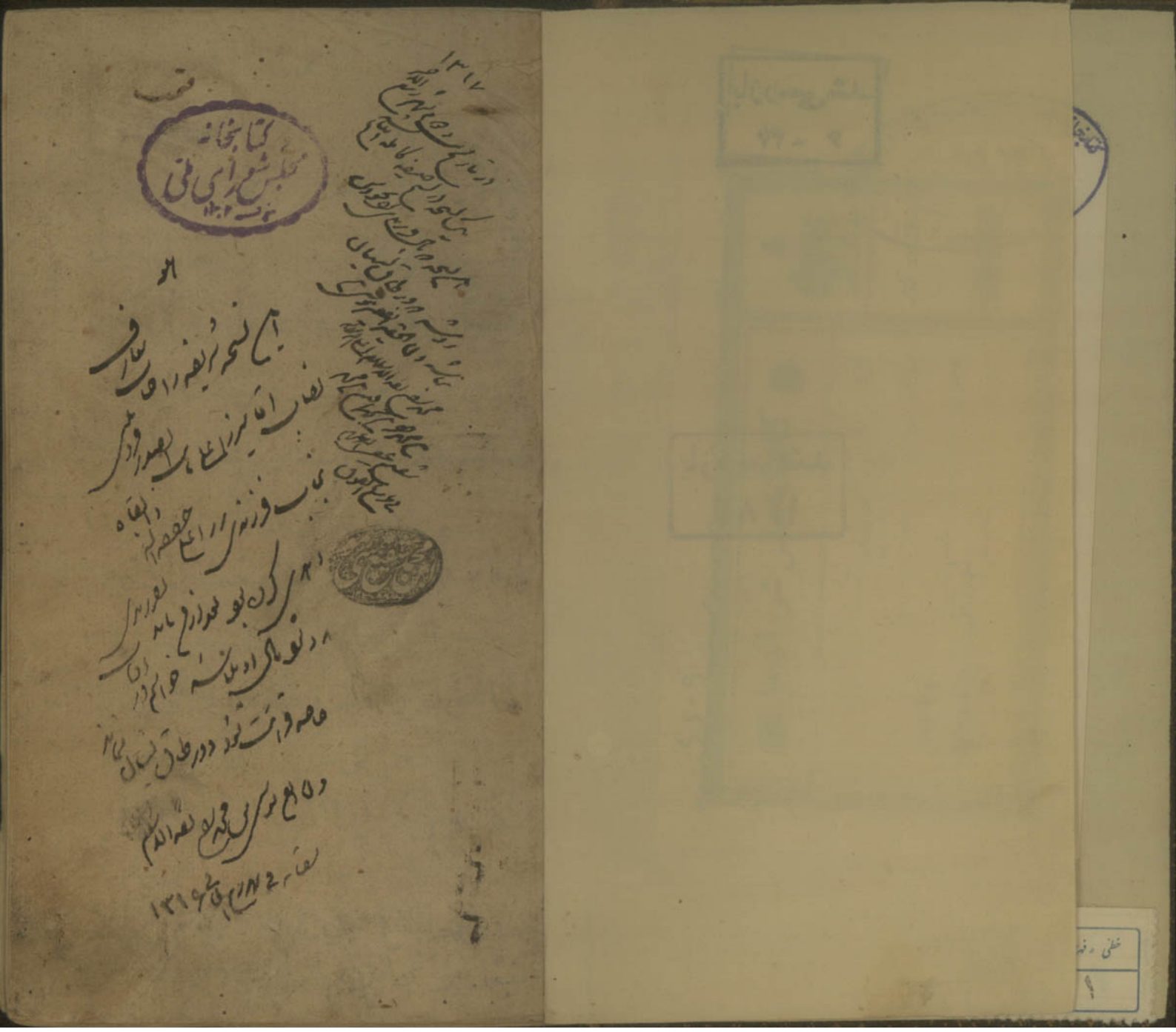

کتابخانه مجلس شورای ملی

هذا صحيفة الكاملة

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء الشرف

روایت کرد ما را سید بزرگوار ستاره دین جمال بزرگی

ابو الحسن محمد بن الحسن بن احمد بن علی بن محمد بن

عمر بن یحیی العلوی الحسینی رحمه الله قال

بیامرزد او را خدا گفت آن سید

اخبرنا الشیخ السعید ابو عبد الله محمد بن احمد بن

خبر داد ما را شیخ نیک بخت

شهریار الخازن لخزانة مولانا امیر المؤمنین علی ابن

خزانه دار خزانه مولای ما

ابی طالب علیه السلم فی شهر ربیع الاول من سنة

بر او باد درود در ماه ربیع الاول از سال

ست عشرة وخمسمائة قراءة علیه وانا اسمع

پانصد و شانزده و قاری کی خواند بر او و من میشنیدم

قال سمعنها علی الشیخ الصدوق ابی منصور محمد بن

گفت شنیدم این صحیفه بر شیخ بسیار راست گو

محمد بن عبد العزیز العکبری المعدل رحمه الله

عن ابی المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشیبانی

از ابی المفضل

قال حدثنا الشریف ابو عبد الله جعفر بن

گفت ما را حدیث کرد شریف

محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن

بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلم

قال حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزیات

گفت حدیث کرد ما را روحی بن خطاب

سنة خمس وستین ومائتین قال حدثنی خالی

سال دویست و شصت و پنج گفت حدیث کرد مرا خالوی من

علی بن النعمان الاعلم قال حدثنی عمر بن متوکل

لب بالا شکافته گفت حدیث کرد مرا عمر بن متوکل

الثقفي اليحيى عن ابيه متوكل بن هرون قال لقيت

ثقفی یحیی از پدر خود گفت متوکل گفت ملاقات کردم

يحيى بن زيد بن علي عليه السلم وهو متوجه الى

یحیی و حال آنکه او رو داشت بسوی

خراسان فسلمت عليه فقال لي من اين اقبلت

خراسان پس سلام کردم بر او پس گفت مرا از کجا می آیی

قلت من الحج فسألني عن اهله وبني عمه بالمدينة

گفتم از حج پس سؤال کرد مرا از اهل خود و فرزندان عم که در مدینه بودند

واحفى السؤال عن جعفر بن محمد عليه السلام

و مبالغه کرد در سؤال از حال حضرت جعفر صادق بر او باد درود

فاخبرته بخبرهم وخبرهم وحزنهم على اسير زيد بن

پس خبر دادم او را بحال آنحضرت و خبر ایشان و اندوه ایشان بر پسر زید بن

علي عليه السلم فقال لي قد كان عمي محمد بن

پس گفت مرا که تحقیق که عم من امام محمد باقر

علي اشار على ابي بترك الخروج وعرفه ان هو

علیه السلم امر کرد پدر مرا بترک خروج و شناسا او که اگر او

خرج وفارق المدينة ما يكون اليه مصير امره

خروج کند و جدا شود از مدینه بجی خواهد رسید مآل کار او

فهل لقيت ابن عمي جعفر بن محمد عليه السلم

پس آیا ملاقات کردی پسر عم مرا حضرت امام جعفر صادق علیه السلم

قلت نعم قال فهل سمعته يذكر شيئا من

گفتم آری گفت پس آیا شنیدی او که مذکور میسازد چیزی را از

امري قلت نعم قال بم ذكرني خبرني قلت

حال من گفتم آری گفت بچه یاد میکرد مرا خبر ده مرا گفتم

جعلت فداك ما احب ان استقبلك بما سمعته

بگردم فدای تو دوست نمیدارم که بگویم بر روی تو آنچه شنیده ام

منه فقال يا ملون تخوفني هات ما سمعته

از حضرت امام پس گفت که ای مادر کسی بترسانی مرا بیار آنچه شنیدی و از

فقلت سمعته يقول انك تقتل وتصلب كما

پس گفتم شنیدم حضرت را که میفرمود که بدرستی کشته میشوی و بر دار کشیده میشوی چنانچه

قتل ابوك وصلب فتغير وجهه وقال

کشته شد پدرت و بر دار کشیده شد پس متغیر شد روی یحیی و گفت

يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب

محو میکند خدای آنچه خواهد و ثابت میدارد آنچه میخواهد و نزد او است اصل کتاب

يا متوكل ان الله عز وجل ايد هذا الامر بنا و

ای متوکل بدرستی که خدای غالب بزرگ تأیید کرده است این امر را بما و

جعل لنا العلم والسيف فجمعا لنا وخص بنو

گردانیده است برای ما علم و شمشیر را پس جمع شده است برای ما و مخصوص کرده است

عمنا بالعلم وحده فقلت جعلت فداك اني رأيت

عم ما بعلم تنها پس گفتم بگردم فدای تو بدرستی که دیدم

الناس الى ابن عمك جعفر عليه السلم اميل منهم

مردم را بسوی پسر عم تو حضرت امام جعفر علیه السلم مایلتر از ایشان

اليك والى ابيك فقال ان عمي محمد بن علي وابنه

بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت بدرستی که عم من حضرت امام محمد باقر و پسر او

جعفرا عليهما السلم دعوا الناس الى الحيوة و

حضرت امام جعفر بر ایشان باد درود خواندند مردمانرا بسوی حیاة و

نحن دعونا هم الى الموت فقلت يا ابن رسول الله

ما خواندیم ایشانرا بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول خدا

اهم اعلم ام انتم فاطرق الى الارض مليا ثم

آیا ایشان داناترند یا شما پس افکند چشمها بر زمین زمانی دراز پس

رفع راسه وقال كنا له علم غير انهم يعلمون

برآورد سر خود را و گفت همه ما را علم هست الا آنکه ایشان میدانند

كل ما نعلم ولا نعلم كل ما يعلمون ثم قال

همه آنچه ما میدانیم و میدانیم ما همه آنچه میدانند ایشان پس گفت

لي اكتبت من ابن عمي شيئا قلت نعم قال ارينيه

مرا آیا نوشته از پسر عم من چیزی گفتم آری گفت بنما بمن آنرا

فاخرجت اليه وجوها من العلم واخرجت له

پس برآوردم بسوی او نوعی چند از علم و بیرون کردم برای او

دعاء املاه علي ابو عبد الله عليه السلم وحدثني

دعائی که املا کرده آنرا بر من حضرت ابی عبد الله بر وی باد درود و گفت مرا

ان ابا محمد بن علي عليهما السلام املاه عليه

که پدر بزرگوارش حضرت امام محمد باقر بر ایشان باد درود املا کرد این را بر او

واخبره انه من دعاء ابيه علي بن الحسين عليهم

و خبر داد او را که این از دعای پدر بزرگوار او امام زین العابدین بر وی باد

السلام من دعاء الصحيفة الكاملة فنظر فيه

درود از جمله دعاهای صحیفه کامله پس نگاه کرد در آن

یعنی حضرت علی بن الحسین

همانا که این دعا در صحیفه می‌باشد

یحیی حتی اتى على اخره وقال لي اتاذن لي في نسخه

یحیی تا اینکه رسید به آخر آن و گفت مرا که آیا رخصت میدهی مرا در نوشتن این دعا

فقلت يا ابن رسول الله انستاذن فيما هو عنكم

پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا رخصت طلبی در آنچه آن از شماست

فقال اما لا اخرجن اليك صحيفة من الدعاء الكامل

پس گفت اگاه باش که نیرون آورم بسوی تو صحیفه از دعاهای کامل

مما حفظه ابي عن ابيه وان ابي اوصاني بصونها

از آنچه حفظ نموده از پدر بر پسر و پدر بر پسر که پدرم وصیت کرد مرا بنگاه داشتن

ومنعها غير اهلها قال عمير قال ابي فقمت اليه

و باز داشتن آنرا از غیر اهل آن گفت عمیر که گفت پدرم پس برخاستم بسوی او

فقبلت راسه وقلت له والله يا ابن رسول الله

پس بوسیدم سر او را و گفتم مر او را بخدا قسم ای پسر رسول خدا

اني لادين الله بحبكم وطاعتكم واني لارجو ان

بدرستی که من بدین خدا بدوستی شما و فرمانبرداری شما و بدرستی که امید میدارم که

يسعدني في حبوتي ومماتي بولايتكم فرمى صحيفتي

بیک یحیی او مرا در زندگی خود و مرگ خود بدوستی شما پس انداخت دعای مرا

التي دفعتها اليه الى غلام كان معه وقال اكتب

که من داده بودم باو بسوی پسری که بود با او و گفت که بنویس

هذا الدعاء بخط بين حسن واعرضه على لعلي

این دعا را بخط خاص خوبی و عرض کن او را بر من شاید که من

احفظه فاني كنت اطلبه من جعفر فحفظه الله

حفظ کنم آنرا پس بدرستی که بودم که میطلبیدم این دعا را از حضرت امام جعفر نگاه دارد خدا

فَمَنَعْتُهُ قَالَ مُتَوَكِّلٌ فَنَدِمْتُ عَلَى مَا فَعَلْتُ

پس منع کردم ابن ابی دعا گفت متوکل پس پشیمان شدم بر آنچه کرده بودم

وَلَمْ أَدْرِ مَا أَصْنَعُ وَلَمْ يَكُنْ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ

و نمی‌دانستم که چه کنم و نبود ابو عبد الله علیه

السَّلَامُ تَقَدَّمَ إِلَيَّ إِلَّا أَدْفَعَهُ إِلَى أَحَدٍ ثُمَّ دَعَا بِعَبْدِ

پیشتر فرموده بود بمن که تسلیم نکنم به کسی پس یحیی طلب کرد عبد

فَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا صَحِيفَةً مُقْفَلَةً مَخْتُومَةً فَنَظَرَ إِلَى

پس بیرون آورد از آن صحیفه قفل زده مهر کرده پس نگاه کرد بسوی

الْخَاتَمِ وَقَبَّلَهُ وَبَكَى ثُمَّ فَضَّهُ وَفَتَحَ الْقُفْلَ ثُمَّ نَشَرَ

آن مهر و بوسید آنرا و گریست پس شکست مهر را و گشود قفل را پس وا کرد

الصَّحِيفَةَ وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنِهِ وَأَمَرَّهَا عَلَى وَجْهِهِ

صحیفه را و گذاشت آنرا بر چشم خود و مالید آنرا بر روی خود

وَقَالَ وَاللهِ يَا مُتَوَكِّلُ لَوْلَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ

و گفت بخدا قسم ای متوکل که اگر نبود آنچه ذکر کردی تو از گفته

ابْنِ عَمِّي لِابْنِي أَقْتُلُ وَأَصْلُبُ لَمَا دَفَعْتُهَا إِلَيْكَ

پسر عم من بپسر من که کشته شوم و بر دار کشیده شوم هر آینه نمی‌دادم این صحیفه را بتو

وَلَكِنْتُ بِهَا ضَنِينًا وَلَكِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ أَخَذَهُ

هر آینه بودم بان بخیل و لیکن من میدانم که سخن گفته او حق است که فرا گرفته

عَنْ آبَائِهِ وَأَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفْتُ أَنْ يَقَعَ مِثْلُ هَذَا

از پدران خود و اینکه بزودی صحیح میشود پس ترسیدم که بیفتد مانند این

الْعِلْمِ إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ فَيَكْتُمُوهُ وَيَدَّخِرُوهُ فِي خَزَائِنِهِمْ

علم بدست بنی امیه پس پنهان کنند آنرا و ذخیره سازند در خزانهای خود

لِأَنْفُسِهِمْ فَأَفْضَيْتُهَا وَأَكْفَيْتُهَا وَتَرَبَّصْ بِهَا فَإِذَا قَضَى

برای خود پس بگیر این را و کفایت کن امر آنرا و منتظر باش آنرا پس چون حکم کند

اللهُ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ فَهِيَ

خدا از کار من و کار این قوم یعنی بنی امیه و بخواهد او حکم کند قاضی پس این

أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ حَتَّى تُوَصِّلَهَا إِلَى ابْنَيْ عَمِّي مُحَمَّدٍ

امانتی است از من نزد تو تا اینکه برسانی آنرا به پسران عم من محمد

وَإِبْرَاهِيمَ ابْنَيْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا

و ابراهیم پسران عبد الله پسر حسن پسر علی بر ایشان

السَّلَامُ فَإِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ بِي فِي هَذَا الْأَمْرِ بَعْدِي

درود پس بدرستی ایشان قائم مقام منند در این امر بعد از من

قَالَ الْمُتَوَكِّلُ فَقَبَضْتُ الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ يَحْيَى ابْنُ

گفت متوکل پس گرفتم صحیفه را پس چون کشته شد یحیی پسر

زَيْدٍ صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ

زید رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم حضرت ابا عبد الله را

السَّلَامُ فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ عَنْ يَحْيَى فَبَكَى وَاشْتَدَّ

درود پس نقل کردم سخن را از یحیی پس گریست و بسیار گریست

وَجْدُهُ بِهِ وَقَالَ رَحِمَ اللهُ ابْنَ عَمِّي وَأَلْحَقَهُ بِآبَائِهِ وَ

وجد او بر او و گفت بیامرزد خدا پسر عم مرا و برساند او را بپدران او

أَجْدَادِهِ وَاللهِ يَا مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ دَفْعِ الدُّعَاءِ

و اجداد او و بخدا قسم ای متوکل که باز نداشت مرا از دادن دعا

إِلَيْهِ إِلَّا الَّذِي خِفْتُ عَلَى صَحِيفَةِ أَبِيهِ وَأَيْنَ الصَّحِيفَةُ

بسوی آن مگر آنچه ترسیدم بر صحیفه پدرش و کجاست آن صحیفه

یعنی از دادن دعا بسوی

یعنی آن صحیفه که یحیی بتو داده بود

فقلت ها هي ففتحها وقال هذا والله خط عمتي
پس گفتم نیست آن پس شود آنرا گفت این بخدا که خط عمه من
زينب ودعاء جدي علي بن الحسين عليهما السلم
زینب و دعای جد من علی بن الحسین بر ایشان باد درود
ثم قال لابنه قم يا اسمعيل فأتني بالدعاء الذي
پس گفت مر پسرش را ای اسمعیل پس بیار این دعا چیزی را که
امرتك بحفظه وصونه فقام اسمعيل فأخرج
امر کرده بودم ترا بحفظ آن و نگاه داشتن آن پس برخاست اسمعیل پس بیرون آورد
صحيفة كأنها الصحيفة التي دفعها الى يحيى بن
صحیفه را که بگمان صحیفه است که داده بود آنرا بیحیی پسر
زيد فقبلها ابو عبد الله ووضعها على عينيه
زید پس بوسید آنرا حضرت ابو عبد الله و گذاشت آنرا بر چشم مبارک خود
فقال هذا خط ابي واملاء جدي عليهما السلام
پس گفت این خط پدر من است و املا کرده است جد من علیهما السلام
بمشهد مني فقلت يا ابن رسول الله ان رأيت ان
در حضور من پس گفتم ای پسر رسول خدا اگر رخصت باشد
اعرضها مع صحيفة زيد ويحيى فاذن لي في ذلك
مقابله کنم این را با صحیفه زید و یحیی پس رخصت داد مرا در این
وقال قد رأيتك لذلك اهلا فنظرت واذا هما
و فرمود که حقیقت که دیدم من ترا از برای این امر اهل پس نگاه کردم و دیدم که هر دو
امر واحد ولم اجد حرفا منها يخالف ما في
امر واحد و نیافتم حرفی از آنها که مخالف باشد با آنچه در
الصحيفة الاخرى ثم استأذنت ابا عبد الله عليه
صحیفه دیگر است پس رخصت طلبیدم از حضرت ابا عبد الله علیه
السلم في دفع الصحيفة الى ابني عبد الله بن الحسن
السلم در دادن صحیفه به پسران عبد الله پسر حسن
فقال ان الله يأمركم ان تؤدوا الامانات
پس گفت که بدرستی خدای تعالی امر میکند شما را که برسانید امانتها را
الى اهلها نعم فادفعها اليهما فلما نهضت للقيامهما
به اهل آنها آری پس بدهید این صحیفه را بایشان پس چون برخاستم برای قیام ایشان
قال لي مكانك ثم وجه الى محمد وابرهيم فجاءا
گفت حضرت که بجای خود باش پس فرستاد بطلب محمد و ابراهیم پس آمدند
فقال هذا ميراث بن عمكما يحيى من ابيه قد خصكما
پس فرمود که این میراث پسر عم شما است یحیی از پدرش که مخصوص ساخت شما را
به دون اخوته ونحن مشترطون عليكما فيه
بآن نه برادران خود و ما شرط میکنیم با شما در آن
شرطا فقالا رحمك الله قل فقولك المقبول
شرطی پس گفتند بیامرزد ترا خدا بگو پس گفتار تو پسندیده است
فقال لا تخرجا بهذه الصحيفة من المدينة قالا
پس گفت بیرون مبرید این صحیفه را از مدینه گفتند
ولم ذاك قال ان ابن عمكما خاف عليها امرا اخافه
و از برای چیست این فرمود بدرستی که پسر عم شما میترسید بر این صحیفه امری که میترسید
انا عليكما قالا انما خاف عليها حين علم انه يقتل
من بر شما گفتند که پسر عم ما میترسید بر این صحیفه وقتی که دانست که کشته خواهد شد

فقال ابو عبد الله وانتما فلا تامنا فوالله اني لاعلم
پس گفت ابو عبد الله که شما نیز این مباشید پس بخدای من هر آینه
انکما ستخرجان کما خرج وستقتلان کما قتل
که شما بزودی خروج خواهید کرد چنانچه خروج کرد و بزودی کشته میشوید چنانچه کشته شد
وهما یقولان لا حول ولا قوة الا بالله العلی
حال آنکه میگفتند نیست قدرتی و نه قوتی مگر بیاری خدای بلند
العظیم فلما خرجا قال لی ابو عبد الله علیه السلم
بزرگ مرتبه پس چون بیرون شدند گفت مرا ابو عبد الله بر او باد درود
یا متوکل کیف قال لک یحیی ان عمی محمد بن علی
ای متوکل چگونه گفت ترا یحیی بدرستی که عم من محمد بن علی
وابنه جعفرا دعوا الناس الی الحیوة ونحن
و پسرش امام جعفر صادق خوانند مردمان را بسوی زندگی و ما
دعوناهم الی الموت قلت نعم اصلحک الله قد قال
خواندیم ایشان را بسوی مرگ گفتم آری اصلاح دهد ترا خدا همچنین گفت
لی ابن عمک یحیی ذلک فقال یرحم الله یحیی ان
مرا پسر عم تو یحیی این حرف را پس گفت بیامرزد خدا یحیی را بدرستی
ابی حدثنی عن ابیه عن جده عن علی علیهم السلم
پدرم روایت کرد مرا از پدرش از جدش از علی بر ایشان باد درود
ان رسول الله صلی الله علیه وآله اخذته نعسة
بدرستی رسول خدا رحمت کناد خدا برو و آل او گرفت او را چرتی
وهو علی منبره فرای فی منامه رجالا یتردون علی
و حال آنکه بر بالای منبر بود پس دید در خواب خود مردی را که میجهند بر

منبره تردد القردة یردون الناس علی اعقابهم
منبر آنحضرت مانند بوزینها برمیگردانند مردمان را بر پاشنهای پای خود
فقهقری فاستوی رسول الله صلی الله علیه و
واروند پس پس پشت رسول الله صلی الله علیه و
آله جالسا والحزن یعرف فی وجهه فاتیه جبرئیل
آله نشسته و حال آنکه اندوه ظاهر است در روی مبارک او پس آمد بحضرت جبرئیل
علیه السلام بهذه الایة وما جعلنا الرؤیا التی
بر او باد درود این آیه کریمه را و نگردانیدیم آنخوابی را که
اریناک الا فتنة للناس والشجرة الملعونة فی القرآن
نمودیم تو را مگر آزمایشی برای مردمان و آن درختی که لعنت کرده شده در قرآن
ونخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا یعنی بنی امیة
و میترسانیم ایشان را پس نمیافزاید ایشان را مگر سرکشی بزرگ یعنی بنی امیه
قال یا جبرئیل اعلی عهدی یکونون وفی زمنی قال
فرمود پیغمبر ای جبرئیل آیا بر عهد من خواهند بود و در زمان من گفت
لا ولکن تدور رحی الاسلام من مهاجرک
نه ولیکن میگردد آسیای اسلام از هجرت کردن تو
فتلبث بذلک عشرا ثم تدور رحی الاسلام علی
پس میماند باین گردش ده سال پس میگردد آسیای اسلام بر
راس خمس وثلثین من مهاجرک فتلبث بذلک
سر سال سی و پنج از هجرت کردن تو پس میماند باین گردش
خمسا ثم لا بد من رحی ضلالة هی قائمة علی قطبها
پنج سال پس چاره نیست از آسیای گمراهی که آن ایستاده بر قطب خود

ثم ملك الفراعنة قال وانزل الله تعالى في ذلك
پس آن پادشاهی فرعونیان گفت صادق که فرستاد خدای تعالی در این باب
انا انزلناه في ليلة القدر وما ادريك ما ليلة
بدرستی ما فرستادیم قرآن را در شب قدر و چه میداند ای محمد شب
القدر ليلة القدر خير من الف شهر تملكها بنو
قدر شب قدر بهتر است از هزار که پادشاهی کنند بنی
امية ليس فيها ليلة القدر قال فاطلع الله نبيه
امیه نیست در آن شب قدر گفت صادق پس مطلع کرد خدا پیغمبر خود
عليه السلم ان بني امية تملك سلطان هذه الامة
بر وی درود که بدرستی بنی امیه مالک پادشاهی این امت
وملكها طول هذه المدة فلوطا ولتهم الجبال
و سلطنت آن مدت امید در این مدت دراز پس اگر سستی نمایند ایشان کوهها
لطالوا عليها حتى يأذن الله تعالى بزوال ملكهم
هر آینه بلند گردد بر کوهها تا اینکه رخصت خدای تعالی بزوال پادشاهی ایشان
وهم في ذلك يستشعرون عداوتنا اهل البيت
و ایشان در این حالت در دل داشته باشند دشمنی اهل بیت را
وبغضنا اخبر الله نبيه بما يلقى اهل بيت محمد
و کینه ما را خبر داد خدا پیغمبر خود را بآنچه برسد بآن اهل بیت محمد
واهل مودتهم وشيعتهم منهم في ايامهم و
و اهل دوستداران ایشان و پیروان ایشان از بنی امیه در ایام دولت ایشان و
ملكهم قال وانزل الله تعالى فيهم الم تر الى الذين
پادشاهی ایشان گفت صادق که فرستاد خدای تعالی در باب امیه آیه الم تر الی الذین

بدلوا نعمت الله كفرا واحلوا قومهم دار البوار
تبدیل کردند نعمت خدا را بکفران و فرود آوردند قوم خود را در سرای هلاکت
جهنم يصلونها وبئس القرار ونعمة الله محمد و
که جهنم در می‌آیند در آن و بد آرامگاهیست و نعمت خدا محمد است و
اهل بيته حبهم ايمان يدخل الجنة وبغضهم
اهل بیت او دوستی ایشان ایمانست که در می‌آورد بهشت و دشمنی ایشان
كفر ونفاق يدخل النار فاسر رسول الله صلى الله
کفر است و نفاق در می‌آورد آتش را پس پنهانی گفت رسول خدا صلی الله
عليه واله ذلك الى علي واهل بيته قال ثم قال
علیه و آله این حکایت را بسوی علی و اهل بیت او گفت پس گفت
ابو عبد الله عليه السلم ما خرج ولا يخرج منا
حضرت ابو عبد الله بر وی درود که خروج نکرده و خروج نخواهد کرد ما
اهل البيت الى قيام قائمنا احد ليدفع ظلما او
اهل بیت تا بروز قیام قائم ما کسی برای دفع کند ستمی را یا
ينعش حقا الا اصطلمته البلية وكان قيامه
بلند سازد حقی را مگر اینکه آن حق برکند او را بلایی و باشد قیام او
زيادة في مكروهنا وشيعتنا قال المتوكل
باعث زیادتی در اندوه ما و پیروان ما گفت متوکل
بن هرون ثم املى علي ابو عبد الله عليه السلم
پسر هرون پس خواند بر من حضرت ابو عبد الله بر وی درود
الادعية وهي خمسة وسبعون بابا سقط عني
دعاهای صحیفه را و آن هفتاد و پنج باب بود و ساقط شد از من

منها احد عشر باباً وحفظت منها نيفاً وستين

از آنها یازده باب و نگاه داشتم از آنها شصت و چهار

واربع باباً وحدثنا ابو المفضل قال حدثني محمد بن

باب و روایت کرد ما را ابو المفضل گفت که روایت کرد مرا محمد پسر

الحسين بن روزبه ابو بكر المدائني الكاتب بزيل

حسین پسر روزبه ابو بکر مدائنی کاتب ساکن

الرحبة في داره قال حدثني محمد بن احمد بن مسلم

رحبه است در خانهٔ خود گفت روایت کرد مرا محمد پسر احمد پسر مسلم

المطهري قال حدثني ابي عن عمير بن متوكل

مطهری گفت روایت کرد مرا پدرم از عمیر پسر متوکل

البلخي عن ابيه المتوكل بن هرون قال لقيت يحيى بن

بلخی از پدرش متوکل پسر هرون گفت متوکل که ملاقات کردم یحیی پسر

زيد بن علي عليهما السلم فذكر الحديث بتمامه

زید پسر علی بر ایشان باد درود پس ذکر کرد حدیث را بتمامه

الى رؤيا النبي صلى الله عليه واله التي ذكرها جعفر

تا خواب دیدن پیغمبر رحمت خدا بر او و آل او که ذکر کرد او را جعفر

محمد عن آبائه صلوات الله عليهم وفي رواية

محمد از پدرانش رحمتهای خدا بر ایشان باد و در روایت

المطهري وهي لله عز وجل على محمد

مطهری و آن است سپاس خدای عز و جل بر محمد صلوات

واله على حملة العرش على مصدق الرسل

آل او درود بر برداشتگان عرش صلوات بر تصدیق کنندگان رسولان

لنفسه وخاصته عند الصباح و

برای خود و خواص خود نزد صباح و

المساء في المهمات في الاستعاذة

شام در مهمات و قصدها در پناه بردن از اخلاق

في الاشتياق في اللجاء الى الله تعالى

در آرزو و قصد در پناه بردن بخدای تعالی از شیطان

بخواتيم الخير في الاعتراف في

در طلب عاقبت خیری در اعتراف بگناه در

طلب الحوائج في الظلامات عند

طلب حاجتها در شکوه ظالمان نزد

المرض في الاستقالة على الشيطان

بیماری در طلب کشتن از گناهان بر شیطان

في المحذورات في الاستسقاء

در دفع بلاها در طلب باران

في مكارم الاخلاق في الاستكفاء اذا اخرم

در اخلاق ستوده در طلب دفع غم و گاه دو دین

امر عند الشدة بالعافية

امری نزد سختیها و طلب عافیت

لابويه لولده لجيرانه واوليائه

برای پدر و مادر خود برای فرزندان خود برای همسایگان و دوستداران خود

لاهل الثغور في التفزع اذا قدر عليه

برای اهل ثغور در ترس الهی هنگامی که تنگ شد بر او

دعاء آن صبح

الرزق في المعونة على قضاء الدين

در طلب روزی در یاری دادن در دین

بالتوبة في صلوة الليل في الاستخارة

در طلب توبه در نماز شب در طلب خیر از خدا

اذا ابتلى او رأى مبتلى بفضيحة بذنب

هنگامی که مبتلا شود و یا دید مبتلائی را برسوائی گناه

في الرضاء بالقضاء اذا نظر الى اهل

در رضا بقضای روزگار هرگاه نگاه میکند

الدنيا عند سماع الرعد في الشكر

بماه نو در وقت شنیدن رعد در شکرگذاری خدا

في الاعتذار في طلب العفو

در عذر خواستن در طلب عفو از گناه

عند ذكر الموت في طلب الستر والوقاية

نزد یاد کردن موت در پوشانیدن عیبها و نگاه داشتن از بلا

عند ختم القرآن اذا نظر الى الهلال

نزد تمام کردن قرآن مجید هرگاه نگاه میکرد بماه نو

لدخول شهر رمضان لوداع شهر

برای آمدن ماه مبارک رمضان برای وداع ماه

رمضان للعيدين والجمعة يوم عرفة

رمضان در عیدها و روز جمعه در روز عرفه

للاضحى والجمعة في دفع كيد الاعداء

در روز عید قربان و جمعه در دفع کید دشمنان

في الرهبة في التضرع والاستكانة

در ترسیدن از خدا در تضرع و زاری بر درگاه او

في الالحاح في التذلل في

در ابرام در فروتنی و ذلت در

الاستكشاف الهموم وباقي الابواب بلفظ ابي

طلب برطرف غمها و باقی بابها بلفظ ابی

عبد الله الحسني رحمه الله حدثنا ابو عبد الله

محمد الله چنین است رحمه الله روایت کرد ما را ابو عبد الله

جعفر بن محمد الحسني قال حدثنا عبد الله عمر بن

خطاب الزيات قال حدثني خالي علي بن النعمان

الاعلم قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي

عن ابيه متوكل بن هرون قال املى علي

سيدي الصادق ابو عبد الله جعفر بن محمد قال

املى جدي علي بن الحسين على ابي محمد بن علي

عليهم اجمعين السلام بمشهد مني

بر ایشان درود سلام باد در حضور من

الحمد لله الاول بلا اول كان قبله والآخر بلا آخر
يكون بعده الذي قصرت عن رؤيته ابصار الناظرين
وعجزت عن نعته اوهام الواصفين ابتدع بقدرته
الخلق ابتداعا واختر عهم على مشيته اختراعا
ثم سلك بهم طريق ارادته وبعثهم في سبيل
محبته لا يملكون تاخيرا عما قدمهم اليه ولا
يستطيعون تقدما الى ما اخرهم عنه وجعل
لكل روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه
لا ينقص من زاده ناقص ولا يزيد من نقص منهم
زائد ثم ضرب له في الحيوة اجلا موقوتا ونصب
له امدا محدودا يتخطاه بايام عمره و
يرهقه باعوام دهره حتى اذا بلغ اقصى اثره
واستوعب حساب عمره قبضه الى ما ندبه اليه
من موفور ثوابه او محذور عقابه ليجزي
الذين اساؤا بما عملوا ويجزي الذين احسنوا
بالحسنى عدلا منه تقدست اسماؤه وتظاهرت
آلاؤه لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون والحمد لله
الذي كوحبس عن عباده معرفة حمده على
ما ابلاهم من مننه المتتابعة واسبغ عليهم
من نعمه المتظاهرة كنصرفوا في مننه فلم يحمدوه

وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ

وفراخی یافتندی در روزی او پس شکر نکردند او را و هرگاه بودند چنین

لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ

البته بیرون رفتندی از حدهای آدمیت بسوی حد چارپایی

فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ

پس بودند چنانکه وصف کرده است خدا در کتاب محکم خود نیستند ایشان مگر مانند چارپایان

بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَّفَنَا مِنْ

بلکه ایشان از اتمام گمراه‌ترند و سپاس مر خدا را بر آنچه شناسانیده ما را از

نَفْسِهِ وَأَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ

ذات خود و مهم گردانید ما را از شکر خود و گشوده برای ما از درهای

الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَدَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ

علم بپروردگاری او و راه نموده است ما را بر آن از اخلاص ورزیدن برای

فِي تَوْحِيدِهِ وَجَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي

در یگانگی او و دور کرده است ما را از الحاد و شک در

أَمْرِهِ حَمْدًا نُعَمَّرُ بِهِ فِيمَنْ حَمِدَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَنُسَبَّقُ

امر او ستایشی که زنده شویم بآن در میان کسانی که ستوده‌اند او را از خلق او و پیشی گیریم

بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَى رِضَاهُ وَعَفْوِهِ حَمْدًا يُضِيءُ لَنَا

بآن هر که پیشی گرفته است بسوی خشنودی و عفو او ستایشی که روشن کند برای

بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ وَيُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْبَعْثِ

بآن تاریکیهای قبر را و آسان گرداند بر ما بآن راه محشر را

وَيُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ

و مشرف گرداند بآن جایهای ما را نزد ایستادنگاههای اشهاد

يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

روزی که جزا داده شود هر نفسی را بآنچه کسب کرده است و حال آنکه ایشان ستم کرده نمیشوند

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

روزی که دفع نمیکند دوستی از دوستی چیزی را و نیستند ایشان که یاری کرده شوند

حَمْدًا يُرْتَفَعُ بِنَا إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ

ستایشی که بالا رود از ما بسوی اعلا علیین و نگاشته شده کتاب نوشته شده

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ حَمْدًا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا إِذَا بَرِقَتِ

که حاضر میشوند آن را مقربان ستایشی که سرد شود بآن چشمهای ما هنگامی که برق زده

الْأَبْصَارُ وَتَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ

چشمها و سفید شود بآن روی ما وقتی که سیاه شود بشرها

حَمْدًا نُعْتَقُ بِهِ مِنَ الْجَحِيمِ نَارِ اللَّهِ الْكُبْرَى بِجِوَارِ اللَّهِ

ستایشی که آزاد شویم بآن از آتش دوزخ خدای بزرگ همسایگی از جمله خدای

حَمْدًا نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ وَ

ستایشی که انبوهی کنیم بآن فرشتگان مقرب را و

نُصَامِرُ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ

همنشین شویم بآن پیغمبران مرسل را در خانه اقامت

الَّتِي لَا تَزُولُ وَمَحَلِّ كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

که هرگز زایل نشود و جای اکرامش که انتقال نپذیرد و سپاس مر خدا را

الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ وَأَجْرَى عَلَيْنَا

که برگزیده است برای ما خوبیهای خلقت را و روان داده است بر ما

طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ

روزیهای پاکیزه و گردانیده است زیادتی بسبب تسلط

عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ

بر جمیع خلق پس همه آفریدهای و فرمان دارند مارا بقدرت او

وَصَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَعْلَقَ

و گردنده است بسوی طاعت ما بعزت او و سپاس خدایرا که بسته است

عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ أَمْ

از ما در احتیاج مگر بسوی او پس چگونه طاقت آریم سپاس او را

مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا مَتَى وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَكَّبَ

کی ادا کنیم شکر او را نه هرگاه و سپاس خدایرا که ترکیب کرد

فِينَا الْآلَاتِ الْبُسْطَ وَجَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ وَ

در ما آلتهای گشاده و گردانید برای ما افزارهای در هم کشیده و

مَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَوٰةِ وَأَثْبَتَ فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ

بهره کرد ما را بجانهای زندگی و ثابت کرد در ما اعضا را برای کارها

وَغَذَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَأَقْنَانَا

و پرورد ما را بروزیهای پاکیزه و توانگر کرد ما را بفضل خود و بسنده کرد ما را

بِمَنِّهِ ثُمَّ أَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ

بمنت خود پس امر کرد ما را تا بیازماید فرمان برداری ما را و نهی کرد ما را تا بیازماید

شُكْرَنَا فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ وَرَكِبْنَا سُنُونَ

شکرگزاری ما را پس مخالفت کردیم از طریق امر او و سوار شدیم بر طریقهای

زَجْرِهِ فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ وَلَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ

منع او پس نشتافت بما در عقوبت خود و تعجیل نفرمود ما را بعقوبت

بَلْ تَأَنَّانَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّمًا وَانْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا

بلکه مهلت داد ما را برحمت خود از روی کرم و انتظار کشید بازگشت ما را

بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ

بمهربانی خود از روی بردباری و سپاس خدایرا که راه نمود ما را بر توبه

الَّتِي لَمْ نَفِدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ فَلَوْ لَمْ نَعْتَدَّ

که نیافتیم آنرا مگر از فضل او پس اگر در شمار دنیا آوریم

مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا وَ

از فضل او مگر همین توبه را هر آینه بتحقیق نیکوست نعمت او نزد ما و

جَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا وَجَسُمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا فَمَا هَكَذَا

عظیم است احسان او بسوی ما و بزرگست فضل او بر ما پس چنین

كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا لَقَدْ

نبود طریق او در توبه بسبب آنکه بوده است پیش ما هر آینه بتحقیق

وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَلَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا

گذاشت از ما آنچه طاقت ما را بآن و تکلیف نفرمود ما را مگر

وُسْعًا وَلَمْ يُجَشِّمْنَا إِلَّا يُسْرًا وَلَمْ يَدَعْ لِأَحَدٍ

گنجایش ما و تطلیف نکرد ما را مگر آسانی را و نگذاشته است برای کسی

مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْرًا فَالْهَالِكُ مِنَّا مَنْ هَلَكَ

از ما حجتی و نه عذری پس هلاک شونده از ما کسیست که هلاک شد

عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

بر او و نیکبخت از ما کسیست که رغبت کرد بسوی خدا را

بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَ

بهمه آنچه ستایش کرده است بآن نزدیکترین فرشتگان او بسوی او و

أَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ

گرامی‌ترین خلقانش بر او و پسندیده‌ترین ستایشگران او نزد او

حَمْدًا يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا عَلَى جَمِيعِ

سپاسی زیاده باشد بر دیگر سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما بر همه

خَلْقِهِ ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَ

بندگانش پس مر اوراست حمد بجای هر نعمتی که او را است بر ما و

عَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ عَدَدَ مَا

بر همه بندگانش از مکان و ماندگان شمار آنچه

أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَمَكَانَ كُلِّ

احاطه کرده آن علم او از جمیع چیزها و بجای هر

وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدُهَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً أَبَدًا

یک از چیزها شمار آن در حالتی که چندین برابر شود همیشه

سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ وَلَا

جاوید تا روز قیامت سپاسی که نهایت نباشد مر اندازه او و نه

حِسَابَ لِعَدَدِهِ وَلَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ وَلَا انْقِطَاعَ

شماری مر عدد او را و نه رسیدنی مر غایت او را و نه انقطاعی

لِأَمَدِهِ حَمْدًا يَكُونُ وُصْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَعَفْوِهِ

مر مدت او را سپاسی که بوده باشد باعث رسیدن بفرمانبرداری او و عفو او

وَسَبَبًا إِلَى رِضْوَانِهِ وَذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ وَطَرِيقًا

و سببی باشد بجای خشنودی او و وسیله باشد بسوی آمرزش او و راهی باشد

إِلَى جَنَّتِهِ وَخَفِيرًا مِنْ نِقْمَتِهِ وَأَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ

بسوی بهشت او و پناهی باشد از انتقام او و امانی باشد از غضب او

وَظَهِيرًا عَلَى طَاعَتِهِ وَحَاجِزًا عَنْ مَعْصِيَتِهِ

و یاوری باشد بر فرمانبرداری او و مانعی باشد از نافرمانی او

وَعَوْنًا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوَظَائِفِهِ حَمْدًا تُسْعِدُ

و مددگاری باشد بر گزاردن حق او و شرطهای آن سپاسی که یاری کند

بِهِ فِي السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَنَصِيرِيهِ فِي نَظْمِ

بآن در میان نیکبختان از دوستان او و یاریکنندگان او در سلک

الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ وَلِيٌّ حَمِيدٌ

شهیدان بشمشیرهای دشمنان او بدرستی که او دوست ستوده است

وَمَجِيدٌ [illegible]

و بزرگ

وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ [illegible]

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ

و سپاس مر خدای را که انعام کرد بر ما بوجود محمد پیغمبر او رحمت خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ

بر او و آل او نه امتهای گذشته و قرنهای پیش رفته

بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَظُمَ وَلَا يَفُوتُهَا

بقدرت او که عاجز نمیشود از چیزی و هر چند بزرگ باشد و فوت نمیشود آن

شَيْءٌ وَإِنْ لَطُفَ فَخَتَمَ بِنَا جَمِيعَ مَنْ ذَرَأَ وَجَعَلَنَا

چیزی و اگر چه خرد باشد پس ختم کرد بما جمیع آنچه آفریده و گردانید ما را

شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَكَثَّرَ نَامِيَتَهُ عَلَى مَنْ فَرَّ

گواهان بر هر که انکار کرد و بسیاری داد بنعمت او بر آنکه اندکی

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ

گمان است و بر وحی تو

وَتَجْبِيكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ
و برگزیده تو از خلق تو و پسندیده تو از بندگان تو پیشوای
الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَيْرِ وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ كَمَا نَصَبَ
رحمت و کشنده خیر و کلید برکت چنانکه نصب فرمود
لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ
برای امر تو نفس خود را و در راه تو برای آزار بدن خود را
وَكَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَّتَهُ وَحَارَبَ
و آشکارا کرد دشمنی را در خواندن بسوی تو با خویشان خود و کارزار کرد
فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ
در خشنودی تو با بستگان خود و برید در زنده داشتن دین تو
رَحِمَهُ وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ
از آنها خویشی و دور کرد نزدیکتر را بنابر انکار ایشان و نزدیک گردانید
الْأَقْصَيْنَ عَلَى إِسْعَافِهِمْ بِهِمْ لَكَ وَوَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ
دورانرا بنابر قبول کردن ایشان حکم ترا و دوستی کرد در راه تو با دورتران
وَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ وَأَدْءَبَ نَفْسَهُ فِي
و دشمنی کرد در دوستی تو با نزدیکان و تعب فرمود نفس خود را در
تَبْلِيغِ رِسَالَاتِكَ وَأَتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ
رسانیدن پیام تو و رنج فرمود نفس خود را بخواندن بسوی دین تو
وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَهَاجَرَ إِلَى
و مشغول ساخت نفس خود را بپند دادن مر اهل دعوت ترا و دوری گزید بسوی
بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ
بلاد غربت و محل دور از جای مسکن خود

وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ وَمَسْقِطِ رَأْسِهِ وَمَا بَيْنَ تَفْيِهِ
و موضع قدم و محل فرود آمدن سر خود و آرامگاه خویشتن را
إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ وَاسْتِنْصَارًا عَلَى
اراده از او مر عزیز داشتن دین خود و یاری خواستن بر
أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى اسْتَنَبَ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي
اهل کفر بتو تا اینکه راست شد برای او آنچه قصد کرده بود در راه
أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ فَنَهَدَ
دشمنان تو و تمام شد برای او آنچه تدبیر کرده بود در حق دوستان تو پس برخاست
إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحًا بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّيًا عَلَى ضَعْفِهِ
بسوی ایشان در حالتی که طلب میکرد بمددکاری تو و قوی بود با وجود ضعف او
بِنَصْرِكَ فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ
بنصرت تو پس غزا کرد با ایشان در میان خانهای ایشان و هجوم آورد
عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَ
بر ایشان در وسط قرارگاه ایشان تا اینکه ظاهر شد فرمان تو و
عَلَتْ كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اللَّهُمَّ
و بلند شد کلمه تو اگرچه ناخوش میداشتند مشرکان خدایا
فَارْفَعْهُ بِمَا أَكْدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ
پس بلند گردان او را بسبب آنکه کوشید در راه تو بسوی درجه بالاتر از
جَنَبِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافَأَ فِي
جنب تو تا اینکه مساوی نگردد در منزلت و همسری نخواهد شد در
مَنْزِلَةٍ وَلَا يُوَازَنَ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا
مرتبه و برابر نشود با او نزد تو فرشته مقربی و نه

نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَعَرِّفْهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَأُمَّتِهِ

پیغمبر مرسلی و بشناسان او را در یاران اهل او و مومنان

الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَّ مَا وَعَدْتَهُ

امت او از نیکوئی شفاعت زیاده بر آنچه وعده کردی او را

يَا نَافِذَ الْعِدَةِ يَا وَافِيَ الْقَوْلِ يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ

ای روانکننده وعده ای وفاکننده بگفتار ای بدل کننده بدیها

بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

بچندین برابر از خوبیها بدرستی تو صاحب احسان بزرگ

دعای ابراهیم بن علی بن هلال

دعای کمیل بن زیاد نخعی

اللَّهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتُرُونَ مِنْ

خدایا و برداران عرش تو آنانی که سست نمیشوند از

تَسْبِيحِكَ وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ وَلَا

تسبیح کردن تو و ملول نمیگردند از منزه داشتن تو و

يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ

ماندگی نمیدارند از پرستش تو و اختیار نمیکنند تقصیر را

عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ

بر کوشش در کار تو و غافل نمیشوند از حیرانی بسوی تو

وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ

و اسرافیل که صاحب صور است ع و چشم کشوده و انتظار میبرد

مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى

از جانب تو دستوری و فرود آمدن فرمان را پس کار کرده ع بدمیدن افتادگان را

رَهَائِنُ الْقُبُورِ وَمِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ

گرو قبرها ع و میکائیل صاحب جاه و منزلت نزد تو

وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ وَجِبْرِيلُ الْأَمِينُ

و صاحب مکان بلند از طاعت تو ع و جبرئیل امین

عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعُ ثَمَّ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينُ

بر وحی تو و مطاع ع در میان اهل آسمانهای تو صاحب قدر

لَدَيْكَ الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى

پیش تو مقرب نزد تو و روح که او موکل بر

مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ ثَمَّ

ملائکه حجابها و آن روحی که او از امر تو

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ

پس صلوات فرست بر ایشان و بر ملائکه که پائین تر از ایشانند

مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَاتِكَ

از ساکنان آسمانهای تو و اهل امانت بر پیغامهای تو

وَالَّذِينَ لَا تُدْخِلُهُمْ سَآمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا إِعْيَاءٌ

و آنانی که در نیاید بایشان ملالتی از رنجی و نه درماندگی

مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٌ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ

از تعبی و نه سستی از کار و مشغول نمیدارد ایشان را از تسبیح کردن تو

الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوٌ

خواهشها و منقطع نمیدارد ایشان را از تعظیم کردن تو سهوی

الغفلات الخشع الابصار فلا يرومون النظر
اليك النواكس الاذقان الذين قد طالت رغبتهم
فيما لديك المستهترون بذكر الائك والمتواضعون
دون عظمتك وجلال كبريائك والذين يقولون
اذا نظروا الى جهنم تزفر على اهل معصيتك
سبحانك ما عبدناك حق عبادتك فصل عليهم
وعلى الروحانيين من ملائكتك واهل الزلفة
عندك وحملة الغيب الى رسلك والمؤمنين
على وحيك وقبائل الملائكة الذين اخصصتهم
لنفسك واغنيتهم عن الطعام والشراب بتقديسك
واسكنتهم بطون اطباق سمائك والذين على

ارجائها اذا انزل الامن بتمام وعدك وحزائن
المطر وزواجر السحاب والذي بصوت زجره
يسمع رجل الرعود واذا سبحت به حفيفة السحاب
انمعت صواعق البروق ومشتبهي الثلج والبرد
والهابطين مع قطر المطر اذا انزل والقوام على
خزائن الرياح والموكلين بالجبال فلا تزول
والذين عرفتهم مقادير المياه وكيل ما تحويه
لواعج الامطار وعوالجها ورسلك من الملائكة
الى اهل الارض بمكروه ما ينزل من البلاء و
محبوب الرخاء والسفرة الكرام البررة والحفظة
الكرام الكاتبين وملك الموت واعوانه و

سُنكر ونكير ورومان فتّاني القبور والطائفين

منكر ونكير و بر رومان از كيشان قبر را كه طواف كنند

بالبيت المعمور ومالك والخزنة ورضوان

بيت معمور را و مالك و خازنان جهنم و رضوان

وسدنة الجنان والذين لا يعصون الله ما

و خادمان بهشت و آنانكه نافرمانى نكنند خدا را

أمرهم ويفعلون ما يؤمرون والذين

فرمودهاى او را و ميكنند آنچه را مامور شدند بآن و آنانى كه

يقولون سلام عليكم بما صبرتم فنعم

ميگويند درود باد بر شما بسبب صبر كردنتان پس نيكست

عقبى الدار والزبانية الذين اذا قيل لهم خذوه

سرانجام سراى آن و زبانيه آنانى كه هرگاه گفته شود مر ايشان بگيريد

فغلوه ثم الجحيم صلوه ابتدروه سراعا

پس غل كنيد او را پس در آتش افكنيد او را مى شتابند او را بزودى

ولم ينظروه ومن اوهمنا ذكره ولم نعلم

و مهلت نميدهند و بر هر آنكه ترك كرديم او را و نداشتيم

مكانه منك وباي امر وكلته وسكان الهواء

منزلت او را نزد تو و بايكه بچه كار موكل ساختيم او را و بر ساكنان هوا

والارض والماء ومن منهم على الخلق فصل عليهم

و زمين و آب و بر هر كه از ايشان موكلند بر خلق پس صلوات فرست بر ايشان

يوم تاتي كل نفس معها قائم وشهيد

روزى كه مى آيد هر نفس و با اوست آن و گواهى

وصل عليهم صلوة تزيدهم كرامة على كرامتهم

و صلوات فرست بر ايشان صلوتى كه بيفزايد ايشان را كرامتى بر كرامت ايشان

وطهارة على طهارتهم اللهم واذا صليت

و پاكيزگى بر پاكيزگى ايشان خدايا و هرگاه رحمت فرستادى

على ملائكتك ورسلك وبلغتهم صلواتنا

بر فرشتگانت و رسولانت و بيانيدى بايشان صلوات ما را

عليهم فصل عليهم بما فتحت لنا من خير

بر ايشان پس صلوات فرست بر ايشان بسبب آنچه گشوده شود براى ما از خير

القول فيهم انك جواد كريم

گفتار در حق ايشان و هر آينه تو بخشنده بزرگوارى

فى كلام يذكر فيه عاملا لامير المؤمنين عليه السلام

فصل فى الدعاء

اللهم واتباع

خدايا و پيروان

الرسل ومصدقوهم من اهل الارض بالغيب

رسولان و تصديق كنندگان ايشان از اهل زمين بغيب

عند معارضة المعاندين لهم بالتكذيب و

نزد معارضه عناد كنندگان با ايشان بتكذيب رسولان و

الاشتياق الى المرسلين بحقائق الايمان فى

نزد اشتياق بسوى رسولان بحقيقتهاى ايمان در

كل دهر وزمان وارسلت فيه رسولا واقمت

لِأَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ

از اهل او زمین را خالی از نزد حضرت آدم تا زمان حضرت محمد رحمت و درود خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى وَقَادَةِ أَهْلِ

بر او و آل او از امامان اهل هدایت و کشندگان اهل

التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ

پرهیزکاری بر همه ایشان درود پس یاد کن ایشان را از جانب خود بآمرزش

وَرِضْوَانٍ اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ

و خشنودی خدایا و اصحاب محمد خصوصا آنانی که

أَحْسَنُوا الصُّحْبَةَ وَالَّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ

بعنوان خوبی مصاحبت آنحضرت را و آنانی که جهاد کردند بنیکو

فِي نَصْرِهِ وَكَانَفُوهُ وَأَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ

در یاری دین او و دوستی نمودند و شتافتند بسوی او برفتن

وَسَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ

و پیشی گرفتند بسوی دعوت او و قبول کردند دعوت او را در آن وقتی که

أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ

شنوانید بایشان حجت رسالتش را و دور کردند از زنان

وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَقَاتَلُوا الْآبَاءَ

و فرزندان خود در ظاهر کردن کلمه او و کشتند پدران

وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ وَانْتَصَرُوا بِهِ وَمَنْ

و اولاد خود را در محکم کردن پیغمبری او و دادند خود را بسوی او

كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ

آن اصحاب که بودند در دل محبت او را در حالی که امید داشتند تجارتی که کساد نمی‌شود

فِي مَوَدَّتِهِ وَالَّذِينَ هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا

در دوستی او و آنانیکه دوری گزیدند از خویشان چون دست زدند

بِعُرْوَتِهِ وَانْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا

بعروه او و برطرف شد از ایشان نزدیکان چون ساکن شدند

فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا

در سایه نزدیکی او پس کن فراموش خدایا آنچه ترک کردند

لَكَ وَفِيكَ وَأَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ فِيمَا حَاشُوا

برای تو در راه تو و خشنود ساز ایشان را از رضوان خود و بسبب آنکه جمع کردند

الْخَلْقَ عَلَيْكَ وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاةً لَكَ

خلق را بر دین تو و بودند با رسول تو خواننده برای تو

إِلَيْكَ وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ

بسوی تو و جزا ده ایشان را بر آنکه دوری کردند از دیار

قَوْمِهِمْ وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى

قوم خود را و بیرون شدن ایشان از فراخی معاش بسوی

ضِيقِهِ وَمَنْ كَثُرَتْ فِي اعْتِزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ

تنگی او و جزا ده آنرا که بسیار گردید در اعتزاز دین تو ستم رسیده ایشان را

اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ الَّذِينَ

خدایا و برسان باتباع ایشان بنیکوئی که

يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا

میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را آنانکه سبقت گرفتند

بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ

بایمان بهترین جزای خود را و آنانی که قصد کردند طریقه صحابه

وَتَحَرَّوا وِجْهَتَهُمْ وَمَضَوا عَلى شاكِلَتِهِمْ لَمْ يَثْنِهِمْ

وطلب کردند طور ایشان را و رفتند بر نحوی که حال ایشان و گردانید

رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي مَقْفُوِّ

آن را شبهه در بصیرت ایشان و مضطرب نساخت ایشان را شکی در پیروی

آثارِهِمْ وَالائْتِمامِ بِهِدايَةِ مَنارِهِمْ مُكاتِفِينَ

آثار صحابه و اقتدا کردند بهدایت نشانهای ایشان در حالتی که بهم

وَمُوارِينَ لَهُمْ بِدِينِهِمْ وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ

و مستور کنندگان مر صحابه را بدین ایشان و راه می‌یافتند بسیرت ایشان

يَتَفَقَّهُونَ عَلَيْهِمْ وَلا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيما أَدَّوا إِلَيْهِمْ

اتفاق می‌کردند بر ایشان و متهم نمی‌دانند صحابه را در آنچه رسانیدند بایشان

اللّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنا هذا

خداوندا و رحمت بر پیروان صحابه از روز ما این روز

إِلى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى ذُرِّيّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ أَطاعَكَ

تا روز قیامت و بر اولاد ایشان و بر هر که اطاعت کرد

مِنْهُمْ صَلاةً تَعْصِمُهُمْ بِها مِنْ مَعْصِيَتِكَ

از ایشان رحمتی که نگاه داری ایشان را بسبب آن از معصیت تو

وَتَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِياضِ جَنَّتِكَ بِها مِنْ كَيْدِ

و جای دهی ایشان را در باغهای بهشت تو بدین سبب از مکر

الشَّيْطانِ وَتُعِينُهُمْ بِها عَلى ما اسْتَعانُوكَ

شیطان و مدد دهی ایشان را بر آنچه مدد خواستند از تو

عَلَيْهِ مِنْ بِرِّ وَتَقِيهِمْ طَوارِقَ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ

بر آن چیز از نیکوئی و محافظت کنی ایشان را از آنچه حادث میشود در شب و روز

الأَطارِقَ إِلّا بِطَرْقٍ تُبْعَثُهُمْ بِها عَلى اغْتِنامِ خَيْرٍ

مگر حادثه که حادث شود و برانگیزی ایشان را بدین اعتقاد که بلوغ

الرَّجاءِ لَكَ وَالطَّمَعِ فِيما عِنْدَكَ وَتَرْكِ التُّهَمَةِ

امید در آن بتو و طمع کردن در آنچه نزد تست و ترک تهمت کردن

فِيما تَجُودُ بِهِ أَيْدِي الْعِبادِ لِتَرُدَّهُمْ إِلَى الرَّغْبَةِ

در آنچه فرا گرفته است دستهای بندگان تا آنکه برگردانی ایشان را بسوی رغبت

إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَتُزَهِّدَهُمْ فِي سَعَةِ

بجانب تو و بسوی ترس از تو و بی‌رغبتی ایشان را در وسعت

الْعاجِلِ وَتُحَبِّبَ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ وَالاسْتِعْدادَ

دنیا و دوست داری بسوی ایشان کار کردن برای آخرت و تهیه کردن

لِما بَعْدَ الْمَوْتِ وَتَهُونَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ

برای بعد از مردن و آسانی کنی بر ایشان همه اندوهی را

يَحُلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الأَنْفُسِ مِنْ أَبْدانِها

که فرود آید بایشان روز بیرون رفتن جانها از بدنها

وَتُغايِرَ فِيهِمْ مِمّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُورِاتِها

و غایب کنی ایشان را از آنچه واقع میشود بایشان از آزمایش از آنچه از آن حذر کنند

وَكُبَّةِ النّارِ وَطُولِ الْخُلُودِ فِيها وَتُصَيِّرَهُمْ إِلى

و از سختی آتش و از درنگی ماندن در آن و بازگردانی ایشان را بجای

مَحَلِّ الْكَرامَةِ وَمَقِيلِ الْمُتَّقِينَ عَلى كَراسِيَّ

امن از موضع کرامت و جای پرهیزگاران

مُتَقابِلِينَ

يا من لا تنقضي عجائب عظمته صل على محمد
ای آنکسی نهایت ندارد عجایب بزرگواری تو رحمت بر محمد
وآله واحجبنا عن الالحاد في عظمتك ويا من
وآل او و ما را از عدول از حق در بارهٔ بزرگواری تو و ای آنکه
لا تنتهي مدة ملكه صل على محمد وآله واعتق
باخر نمیرسد زمان پادشاهی تو رحمت بر محمد وآل او و آزاد کن
رقابنا من نقمتك ويا من لا تفنى خزائن رحمته
گردنهای ما را از عذاب خود و ای آنکسی که فانی نمیشود خزانهای رحمت
صل على محمد وآله واجعل لنا نصيبا في رحمتك
رحمت بر محمد وآل او و بگردان برای ما بهره در رحمت
ويا من لا ينقطع دون رؤيته الابصار صل على محمد
و ای آنکه منقطع شود نزد دیدن او چشمها رحمت بر محمد
وآله وادنا الى قربك ويا من تصغر عند
وآل او و نزدیک ما را به سایهٔ قرب خود و ای آنکسی که کوچک شود نزد
خطره الاخطار صل على محمد وآله وكرمنا
قدر او قدرها رحمت بر محمد وآل او و گرامی دار ما را
عليك ويا من تظهر عنده بواطن الاخبار
بر خود و ای آنکه ظاهر شود نزد او باطنهای خبرها
صل على محمد وآله ولا تفضحنا لديك اللهم
رحمت بر محمد وآل او و رسوا مکن ما را نزد خود خدایا
اغننا عن هبة الوهابين بهبتك واكفنا
بی نیاز کن ما را از بخشش بخشندگان به بخشش خود و کفایت کن ما را

يعني مشكل در بزرگواري تو نداشته باشد و بر خلاف آنچه هست بشناخته باشم

وحشة القاطعين بصلتك حتى لا نرغب الى
رمیدن آنکسانی که بریده‌اند از ما بپیوستن خود تا آنکه رغبت نکنیم بسوی
احد مع بذلك ولا نستوحش من احد مع
کسی با وجود بخشش و وحشت نکنیم از کسی با
فضلك اللهم فصل على محمد وآله وكد لنا
وجود احسان خدایا رحمت بر محمد وآل او و دیگر کن برای ما
ولا تكد علينا وامكر لنا ولا تمكر بنا واذل
و بکید مکن بر ما و مکر کن برای ما و مکر مکن بر ما و غلبه ده
لنا ولا تذل منا اللهم صل على محمد وآله
ما را و غلبه مده بر ما خدایا رحمت بر محمد وآل او
وقنا منك واحفظنا بك واهدنا اليك ولا
و نگاه دار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را بر رحمت و راه نما ما را بسوی خود و
تباعدنا عنك ان من تقه يسلم ومن تهده
دور مکن ما را از خود بدرستی که هر که نگاه داری بسلامت میماند و هر که راه نمایی
يغنم ومن تقربه اليك يغنم اللهم صل
دانا میشود و هر که نزدیک کردی او را بسوی خود غنیمت خدایا رحمت
على محمد وآله واكفنا حد نوائب الزمان وشر
بر محمد وآل او و کفایت کن ما را تیزی مصیبتهای روزگار و شر
مصائد الشيطان ومرارة صولة السلطان
دامهای شیطان و تلخی قهر پادشاه
اللهم انما يكتفي المكتفون بفضل قوتك
خدایا آنکه کفایت کند کفایت کنندگان مگر بفضل قوت تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا وَإِنَّمَا يُعْطِي الْمُعْطُونَ

پس درود فرست بر محمد و آل او و بکفایت ما را و همچند عطا عطا کنندگان

مِنْ فَضْلِ جَدَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْطِنَا

کمتر از زیادتی عطای تو پس درود فرست بر محمد و آل او و عطا کن ما را

وَإِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ فَصَلِّ

و راه نمی یابند راه یافتگان بنور ذات تو پس درود فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ

بر محمد و آل او و راه ما را خدایا بدرستی که هر کرا یار گردانی

لَمْ يَضُرُّهُ خِذْلَانُ الْخَاذِلِينَ وَمَنْ أَعْطَيْتَ

ضرر نمیرساند او را خوار کردن خوار کنندگان و هر کرا عطا نمودی

لَمْ يَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمَانِعِينَ وَمَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ

نقصی نمی رساند او را باز داشتن باز دارندگان و هر کرا راه نمودی گمراه نمیسازد او را

إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنَا

گمراه کردن گمراه کنندگان پس درود فرست بر محمد و آل او و باز دار ما را

بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ وَأَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِإِرْفَادِكَ

بعزت خود از بندگانت و بی نیاز کن ما را از غیر خود بعطای خود

وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِرْشَادِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ

و ببر ما را براه حق براهنمائی خود خدایا درود فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِكَ

بر محمد و آل او و بگردان سلامتی دلهای ما را در یاد کردن

عَظَمَتِكَ وَفَرَاغَ أَبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ

بزرگواری تو و فراغت بدنهای ما در شکر گذاری نعمت تو

وَانْطِلَاقَ أَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ مِنَّتِكَ اللَّهُمَّ

و بگردان تیزی زبانهای ما را در وصف کردن منت تو خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ الدَّاعِينَ

رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از خواندگان که میخوانند

إِلَيْكَ وَهُدَاتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ وَمِنْ خَاصَّتِكَ

بسوی تو و راهنمایان تو که دلالت کنند بر تو و از خاصان تو

الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

که مخصوصانند نزد تو ای رحیم ترین رحم کنندگان

صلوات بر محمد و آل او

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ

سپاس مر خدایرا که آفرید شب و روز را بقوت خود

وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا

و جدائی داد میان اینها بقدرت خود و گردانید برای هر یک از اینها

حَدًّا مَحْدُودًا وَأَمَدًا مَمْدُودًا يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ

نهایت معینی و زمان کشیده داخل میکند هر یک

مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَيُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ

از شب و روز در صاحب او و داخل میکند صاحب او را در آن بتقدیر

مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ وَيُوَطِّئُهُمْ عَلَيْهِ

که از حالت برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشان را و نشو و نما میدهد بر آن

فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ

پس آفرید برای ایشان شب را بجهة آنکه ساکن شوند در آن از حرکتهائی که سبب تعب

وانطلاق

وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ

وجنبشهائی که باعث تعب و گرانی تن جامه تا آنکه بپوشند گان از

رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ فَيَكُونُ ذٰلِكَ لَهُمْ جِمَامًا وَقُوَّةً

راحت و خواب پس می باشد این برای ایشان آرامی و قوتی

وَلِيَنَالُوا بِهِ كَدَّةً وَشَهْوَةً وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا

تا آنکه برسند بلذات و بخواهش و طبعشان و آفرید برای ایشان روز را روشن

لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ

تا آنکه طلب کنند در آن احسان او را و پیدا کنند بسوی روزی

وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ

و سیر کنند در زمین او و طلب کنند آنچه در آن رسیدن بنفع عاجل

مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ الْآجِلِ فِي أُخْرَيَاهُمْ بِكُلِّ ذٰلِكَ

از دنیای ایشان و درک آجل در آخرتشان همه اینها

يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَيَبْلُوا أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ كَيْفَ

اصلاح میکند حال ایشان را و آزمایش میکند خبرهای ایشان را و نظر میکند که چگونه است

فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ

در وقتهای طاعت او و جایهای واجبات او و موقعهای

أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ

احکام او تا آنکه پاداش دهد آنکسانی را که بد کرده اند بکرده خود و جزا دهد

الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى اللّٰهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى

آنانی را که نیکی کرده اند بجزای نیک خدایا پس مر ترا سپاس بر

مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ

آنکه شکافتی برای ما صبح را و بهره مند کردی ما را از روشنائی

النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَوَفَّقْتَنَا

روز و بینا ساختی ما را از جایهای طلب روزیها و نگاه داشتی ما را

فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتْ

از حادثهای بلاها آنها صبح کردیم ما و صبح کرده

الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاؤُهَا وَأَرْضُهَا

چیزها همگی بالتمام برای تو است آسمان آنها و زمین آنها

وَمَا بَثَثْتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنَهُ وَمُتَحَرِّكَهُ

و آنچه پراکنده ساختی در هر یک از این آسمان ساکن آن و جنبنده آن

وَمُقِيمَهُ وَشَاخِصَهُ وَمَا عَلَا بِهِ فِي الْهَوَاءِ وَمَا

و ایستاده او و رونده آن و آنچه بالا رفته در هوا و آنچه

كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَجْرِينَا

پنهانست زیر خاک صبح کردیم در پنجه قدرت تو فرا میگیرد ما را

مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا مَشِيئَتُكَ وَتَتَصَرَّفُ

پادشاهی تو و سلطنت تو و ضم میکند ما را خواست تو و تصرف میکند

عَنْ أَمْرِكَ وَتَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ

بامر تو و میگردیم در حالی که در تدبیر تو است نیست ما را از کار

إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَ

مگر آنچه فرمان دادی آن را و نیست از نیکی مگر آنچه بخشیده تو و

هٰذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ

این روزیست نو آمده تازه و او بر ما گواه است

غَيْرُ جَبَّارٍ إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ وَإِنْ أَسَأْنَا

تازه اگر نیکی کنیم وداع میکند ما را بستایش و اگر بدی کنیم

فارقنا بدم اللهم صل على محمد واله وارزقنا
جدا میشویم از ما بخون خود ای خدا درود فرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را
حسن مصاحبته واعصمنا من سوء مفارقته
بنیکی صحبت و نشستن با ایشان و نگاه دار ما را از بد جدا شدن با ایشان
بارتكاب جريرة او اقتراف صغيرة او كبيرة واجرنا
بسبب ارتکاب معصیتی یا اکتساب گناه خورد یا بزرگی و بسیار
لنا فيه الحسنات واخلنا فيه من السيئات
برای ما در این روز از نیکویها و تهی کن ما را در آن از بدیها
واملأ لنا ما بين طرفيه حمدا وشكرا واجرا
و پر کن برای ما میان دو طرف این روز را بستایش و شکر گزاری و اجر
وذخرا وفضلا واحسانا اللهم بين على الكرام
و ذخیره و فضل و احسان خدایا آسان کن بر فرشتگان
الكاتبين مؤنتنا واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا
عمل را نویسندگان رحمت ما و پر کن برای ما از حسنات ما صحیفه‌ها
ولا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا اللهم اجعل
و رسوا مکن ما را نزد فرشتگان بسبب کردار ما خدایا گردان
لنا في كل ساعة من ساعاته حظا من عبادتك
برای ما در هر ساعتی از ساعتهای روز بهره از پرستش تو
ونصيبا من شكرك وشاهد صدق من ملائكتك
و نصیبی از شکر گزاری و گواهی راستی از فرشتگان
اللهم صل على محمد واله واحفظنا من بين
خدایا درود فرست بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از پیش

ایدینا ومن خلفنا ومن ایماننا وعن شمائلنا
روی ما و از پس پشت و از جانب راست و از جانب چپ
ومن جميع نواحينا حفظا عاصما من معصيتك
و از همه جانبهای ما نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد از معصیت تو
هاديا الى طاعتك مستعملا لمحبتك اللهم صل
راه نماینده باشد بسوی طاعت تو کار فرموده باشد برای دوستی تو خدایا درود فرست
على محمد واله ووفقنا في يومنا هذا وليلتنا
بر محمد و آل او و توفیق ده ما را در روز ما این روز و شب
هذه وفي جميع ايامنا لاستعمال الخير وهجران
این و در همه روزهای ما برای کردن کار خیر و دوری کردن
الشر وشكر النعم واتباع السنن ومجانبة
از شر و شکر گزاری نعمتها و پیروی طریقه‌های خیر و ترک کردن
البدع والامر بالمعروف والنهي عن المنكر و
بدعتها و امر کردن بچیزهای نیکو و نهی کردن از چیزهای ناشایسته
حياطة الاسلام وانتقاص الباطل واذلاله
محافظت کردن مسلمانی و کم کردن باطل و خوار کردن آن
ونصرة الحق واعزازه وارشاد الضال ومعاونة
و یاری دادن حق و گرامی داشتن آن و راه نمودن گمراه و یاری کردن
الضعيف وادراك اللهيف اللهم صل على محمد
ضعیف و دریافتن پستم دیده خدایا درود فرست بر محمد
واله واجعله ايمن يوم عهدناه وافضل صاحب
و آل او و بگردان او را مبارکتر روزی که دیده‌ایم و کامترین مصاحبی که

صَحِبْنَاهُ وَخَيْرُ وَقْتٍ ظَلِلْنَا فِيهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ

صحبت داشتیم او را و بهترین وقتی بودیم در آن و بگردان ما را از

أَرْضَى مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ

راضی‌ترین جملهٔ آنکه گذشت بر او شب و روز از جملهٔ آفریدهای

أَتْكَرَهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ وَأَفْوَهُهُمْ

شکرکننده‌ترین آنچه را عطا کرده از نعمتهای و چابکترین آنها

بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَأَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَّرْتَ

در آنچه مشروع کرده از شریعتهای و بازایستاده‌ترین آنچه ترسانیده

مِنْ تَهْيِيكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا

از سناهی خود خدایا بدرستی من میگیرم ترا و بسی تو برای گواه

وَأُشْهِدُ سَمَاءَكَ وَأَرْضَكَ وَمَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ

و گواه میگیرم آسمان و زمین ترا و هر که ساکن کرده‌ای آسمان از فرشتگان

وَسَائِرِ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَسَاعَتِي هَذِهِ وَلَيْلَتِي

و سایر آفریدهای در روز من این و ساعت من این و شب من

هَذِهِ وَمُسْتَقَرِّي هَذَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ

این و جایگاه من این که بدرستی گواهی میدهم که تو خدائی

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِي

که نیست خدائی مگر تو بپای دارنده انصافی عادلی در

الْحُكْمِ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ مَالِكُ الْمُلْكِ رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ

حکم مهربانی به بندگان مالک پادشاهی رحمکننده بخلایق

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَخِيَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ

و بدرستی که محمد بندهٔ تو و رسول تست و برگزیدهٔ تست از میان خلق تو

حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَأَدَّاهَا وَأَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ

تحمیل کردی او را پیغام تو پس رسانید آنرا و امر کردی او را بنصیحت امت خود

فَنَصَحَ لَهَا اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَكْثَرَ مَا

پس نصیحت کرد امت را خدایا پس درود فرست بر محمد و آل او بیشتر از آن که

صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ عَنَّا أَفْضَلَ

درود فرستادی بر کسی از خلق خود و عطا کن از ما کاملترین

مَا آتَيْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ

آنچه عطا کردی کسی از بندگانت و پاداش ده از ما کاملتر

وَأَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ أُمَّتِهِ

و گرامی‌تر آنچه پاداش دادی کسی را از پیغمبرانت از جانب امتش

إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ وَأَنْتَ

بدرستی که تو عطا کننده بنعمت بزرگ آمرزنده گناه بزرگ را و تو

أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ

مهربانی از همه مهربانان پس درود فرست بر محمد و آل او که پاکان

الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ

پاکانند و خیرند و گرامی مردمان

يَا مَنْ تَحِلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْثَأُ بِهِ حَدُّ

ای آنکه گشوده میشود با او گرههای ناخوشی و ای آنکه پیاپی میشود با او تیزی

الشَّدَائِدِ وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ

سختیها و ای آنکه طلب کرده میشود از او بیرون شدن بسوی راحت گشادگی

ذلّت لقدرتك الصعاب وتسببت بلطفك
آسان شد مر قدرت ترا دشوارها و سبب کرده شد بلطف تو
الاسباب وجرى بقدرتك القضاء ومضت
سببها و جاری شد بقدرت تو حکم و روان شد
الى ارادتك الاشياء وهي بمشيتك دون قولك
بر وفق ارادهٔ تو چیزها پس هر چیز بمحض مشیت تو بی گفتن
مؤتمرة وبارادتك دون نهيك منزجرة انت
فرمان بردار و بخواستن تو بی آنکه نهی کنی مسموعند تو بی
المدعو للمهمات وانت المفزع في الملمات
خوانده شده در کارهای سخت و پناه و فریاد رس در بلاهای که نازل شود
لا يندفع منها الا ما دفعت ولا ينكشف منها
دفع نمیشود از بلا مگر آنچه دفع کنی تو و بر طرف نمیشود از آنها
الا ما كشفت وقد نزل بي يا رب ما قد تكاد
مگر آنچه برطرف کنی و تحقیق که فرود آمده بر من ای پروردگار من آنچه که دشوار است
ثقله والم بي ما قد عظم حمله وبقدرتك
گرانی آن و نازل شده بر من آن امری که گرانی و بار بر دوش آن و بقدرت خود
اوردته علي وبسلطانك وجهته الي فلا
وارد ساخته آنرا بر من و بسلطنت خود متوجه کرده آنرا بسوی من پس نیست
مصدر لما اوردت ولا صارف لما وجهت
برگرداننده آنچه آوردی و نیست گردانندهٔ آنچه متوجه کردی
ولا فاتح لما اغلقت ولا مغلق لما فتحت ولا
نیست گشاینده برای آنچه بستی و نیست بندهٔ آنچه گشودی و نیست

مبيسر لما عسرت ولا ناصر لمن خذلت فصل
آسان شده مر آنچه را دشوار کردی و نه یاری دهنده مر آنکه را که بی یاری گذاشتی پس
على محمد واله وافتح لي يا رب بابا للفرج
بر محمد و آل او و بگشای برای من ای پروردگار من در راحت
بطولك واكسر عني سلطان الهم بحولك وانلني
بفضل خود و بشکن از من تسلط اندوه را بقوت خود و برسان
حسن النظر فيما شكوت واذقني حلاوة الصنع
نیک دیدن در آنچه شکایت کردم و بچشان مرا شیرینی کار
فيما سألت وهب لي من لدنك رحمة وفرجا
در آنچه طلب کردم و ببخش مرا از نزد خود رحمت و راحتی
هنيئا واجعل لي من عندك مخرجا وحيا ولا
بی تعب و گردان برای من از نزد خود برشدنی رود از غم و
تشغلني بالاهتمام عن تعاهد فروضك و
مشغول مساز مرا بسبب اهتمام از رعایت کردن واجبات تو و
استعمال سننك فقد ضقت لما نزل بي يا رب
کردن سنتهای تو پس بتحقیق طاقت ندارم از آنچه فرود آمده بر من ای پروردگار من
ذرعا واستلأت بحمل ما حدث علي همما وانت
طاقت ندارم و پر شده ام بسبب حمل آنچه حادث شده بر من از اندوه و حال آنکه تو
القادر على كشف ما منيت به ودفع ما وقعت
توانایی بر رفع آنچه مبتلا شده ام و دفع آنچه افتاده
فيه فافعل بي ذلك وان لم استوجبه منك
در آن پس بکن بمن این کار را و اگرچه نیستم مستوجب آن از تو

يا ذا العرش العظيم

ای صاحب تخت بزرگ

اللهم اني اعوذ بك من هيجان الحرص وسورة
الغضب وغلبة الحسد وضعف الصبر وقلة
القناعة وشكاسة الخلق والحاح الشهوة و
ملكة الحمية ومتابعة الهوى ومخالفة الهدى
وسنة الغفلة وتعاطي الكلفة وايثار الباطل
على الحق والاصرار على المأثم واستصغار المعصية
واستكثار الطاعة ومباهاة المكثرين والازراء
بالمقلين وسوء الولاية لمن تحت ايدينا وترك
الشكر لمن اصطنع العارفة عندنا او نعضد
ظالما او نخذل ملهوفا او نروم ما ليس لنا
بحق او نقول في العلم بغير علم ونعوذ بك ان
نطوي على غش احد وان نعجب باعمالنا ونمد
في امالنا ونعوذ بك من سوء السريرة واحتقار
الصغيرة وان يستحوذ علينا الشيطان او ينكبنا
الزمان او يتهضمنا السلطان ونعوذ بك من
تناول الاسراف ومن فقدان الكفاف ونعوذ
بك من شماتة الاعداء ومن الفقر الى الاكفاء
ومن معيشة في شدة ومنية على غير عدة و
نعوذ بك من الحسرة العظمى والمصيبة الكبرى
واشقى الشقاء وسوء المآب وحرمان الثواب

وحلول العقاب اللهم صل على محمد وآله واعذ

من كل ذلك برحمتك وجميع المؤمنين والمؤمنات

يا أرحم الراحمين

اللهم صل على محمد وآله وصيرنا الى محبوبك

من التوبة وازلنا عن مكروهك من الاصرار

اللهم ومتى وقفنا بين نقصين في دين أو دنيا

فأوقع النقص بأسرعهما فناء واجعل التوبة

في أطولهما بقاء واذا همنا بهمين برضيك

أحدهما عنا وبسخطك الآخر علينا فميل بنا

الى ما يرضيك عنا وأوهن قوتنا عما يسخطك

علينا ولا تخل بيننا وبين نفوسنا واختيارها

فانها مختارة للباطل الا ما قد وفقت أمارة

بالسوء الا ما رحمت اللهم وانك من الضعف

خلقتنا وعلى الوهن بنيتنا ومن ماء مهين

ابتدأتنا فلا حول الا بقوتك ولا قوة لنا الا

بعونك فأيدنا بتوفيقك وسددنا بتسديدك

واعم أبصار قلوبنا عما خالف محبتك ولا تجعل

لشيء من جوارحنا نفوذا في معصيتك اللهم

فصل على محمد وآله واجعل همسات قلوبنا

وحركات أعضائنا ولمحات أعيننا ولهجات

ألسنتنا في موجبات ثوابك حتى لا تفوتنا

حَسَنَةً تَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَلَا تُبْقِي لَنَا سَيِّئَةً تَسْتَوْجِبُ

بِهَا عِقَابَكَ

بآن عقاب را

اللّٰهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ وَإِنْ نَشَأْ

خداوندا اگر خواهی درگذری از ما پس بفضل تست و اگر خواهی

نُعَذَّبْ فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَ

که عذاب کنی از ما پس بعدل تست پس آسان گردان ما را عفو خود را بمنت خود

أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا

رهانی ما را از عذاب بدرگذشتن پس نیست طاقت ما را

بِعَدْلِكَ وَلَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ يَا عَجَّ

بعدل تو و رهائی نیست برای کسی از ما بی عفو تو ای شتاب

الْأَغِيثَاهُ نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَنَا أَفْقَرُ

بی شتاب از آنکه ما بندگان توایم پیش تو و ایستاده‌ایم و من محتاج‌تر

الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ وَلَا تَقْطَعْ

محتاجانم بسوی تو پس جبر احتیاج ما کن بتوانگری خود و مبر

رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونَ قَدْ أَشْقَيْتَ مَنِ اسْتَسْعَدَ

امید ما را بازداشتن خود پس می‌باشی بتحقیق که بدبخت کردی کسی را که طلب سعادت کرد

بِكَ وَحَرَمْتَ مَنِ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ فَإِلَى مَنْ

بتو و دور ساختی کسی را که طلب کرد فضل و احسان ترا پس بسوی کی خواهد

حِينَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا وَإِلَى أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ

در این هنگام بازگشت ما و کجا خواهد بود رفتن ما از درگاه تو

سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُمْ

پاکی از آنکه ما آن خوار ماندگانیم که واجب کردی اجابت ایشان را

وَأَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ

و اهل بدی و آنانیم که وعده فرمودی که رفع کنی از ایشان

وَأَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ وَأَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ

و شبیه‌ترین چیزها بخواست خود و سزاوارتر امرها بتو

فِي عَظِيمَتِكَ رَحْمَةُ مَنِ اسْتَرْحَمَكَ وَغَوْثُ مَنِ

در بزرگواری تو رحمت کردن کسیست که طلب رحمت کند از تو و فریاد رسی کسی

اسْتَغَاثَ بِكَ فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ وَاعْتِنَا

طلب فریاد رسی کند از تو پس رحم کن بزاری ما بسوی تو و بیاری

إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ اللّٰهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ

چون انداختیم خود را پیش تو خداوندا بدرستی که شیطان

قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعْنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ

چشیش گشاد بما چون همراهی نمودیم او را بر نافرمانی تو پس درود فرستادی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَ

بر محمد و آل او و شماتت مکن او را بما پس از واگذاشتن ما او را برای تو

رَغِبْنَا عَنْهُ إِلَيْكَ

رغبت کردن ما از او بسوی تو

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ

ای آنکه یاد او شرفیست برای یاد کنندگان و ای آنکه شکر او رستگاری

لِلشَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى

برای شکرگزاران و ای آنکه فرمان برداری او رهائیست برای فرمان‌بردارن درود فرستی

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَ

محمد و آل او و مشغول ساز دلهای ما را بیاد خود از هر یادی و

أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَجَوَارِحَنَا

زبانهای ما را بشکر خود از هر شکری و عضوهای ما را

بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً

بطاعت خود از هر طاعتی پس اگر مقدر کنی ما را برای فراغت

مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ

از کارها پس گردان آن را فراغ سلامتی که دریابد ما را در آن

تَبِعَةٌ وَلَا تُلْحِقْنَا فِيهِ سَآمَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا

فراغ تبعه و نرسد ما را در آن سلامتی تا اینکه برگردد از ما

كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا

نویسندگان بدیها با صحیفه تهی از ذکر بدیهای

وَيَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ

و برگردند نویسندگان حسنات از ما شادشدگان

بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا

بآنچه نوشته‌اند از اعمال نیکوی ما و هرگاه بگذرد روزهای زندگانی

وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُكَ

و برین شود زودتهای عمرهای ما و حاضر کرد ما را خواندن تو

الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

که ناچار است و از وقوع آن پس درود فرست بر محمد و آل او

وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كَتَبَةُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً

و بگردان آخر آنچه می‌شمارند بر ما نویسندگان اعمال توبه

مقبولة

مَقْبُولَةً لَا تَوْفِقْنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ

پسندیده که باز ندهی ما را بعد آن بر گناهی که کرده‌ایم

وَلَا عَلَى مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرَاً

و نه بر معصیتی که ارتکاب نموده‌ایم و نه بردار از ما پرده

سَتَرْتَهُ عَلَى رُؤُسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ

که پوشانیده‌ای آن را بر حضور حاضران روزی که آزمایش خبرهای بندگان

إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَمُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ

بر کسی که تو رحم کنندهٔ بر کسی که خواند ترا و اجابت کننده مر آنرا که ندا کرد ترا

دعای بیست و هفتم

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

خداوندا بدرستی که باز میدارد مرا

عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالٌ ثَلَاثٌ وَتَحْدُونِي عَلَيْهَا

از سؤال کردن از جناب تو سه خصلت و میکشاند مرا بر کردن آن

خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتَ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ

یک خصلت باز میدارد مرا امری که امر کرده‌ای آن پس درنگ کردم از آن

وَنَهْيٌ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَنِعْمَةٌ

و نهیی که نهی کرده مرا از آن پس شتاب نمودم بسوی آن و نعمتی که

أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا وَتَحْدُونِي

انعام کرده مرا بآن پس تقصیر کرده‌ام در شکر آن و میکشاند مرا

عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّلُكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ

بر سؤال کردن تفضل تو بر کسی که روی آورد بسوی تو

وَوَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ

وَإِذْ كُلُّ نِعَمِكَ ابْتِدَاءٌ فَهَا أَنَذَا يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بِبَابِ

عِزِّكَ وَوُقُوفُ الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلِيلِ وَسَائِلُكَ عَلَى

الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ مُقِرٌّ لَكَ بِأَنِّي لَمْ

أَسْتَسْلِمْ وَقْتَ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ عِصْيَانِكَ

وَكَمْ أَخَلَّ بِي فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ أَمْنِيَّاتِكَ فَهَلْ

يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ

وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ

أَمْ أَوْجَبْتَ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سَخَطَكَ أَمْ لَزِمَنِي

فِي وَقْتِ دُعَائِي مَقْتُكَ سُبْحَانَكَ لَا أَيْئَسُ مِنْكَ

وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ

الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ

الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَأَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ

فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعُمُرِ قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ

الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَأَيْقَنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ

وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ وَأَخْلَصَ

لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ

بِصَوْتٍ خَافِتٍ قَدْ تَطَأْطَأَ لَكَ فَانْحَنَى وَنَكَّسَ

رَأْسَهُ فَانْثَنَى قَدْ أَرْعَشَتْ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ

وَعَرَفَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فَلَا أَرْحَمَ مِمَّنْ أَتَاهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا أَعْطَفَ

مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَيَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ

بِتَمِّيمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ

انتهاء او واهمی که خشنودی او زیادت از خشم او ولی که بتمامی

إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ

بر خلق او نیکوی درگذشتن وای که عادت داده است بندگان خود

قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَيَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ

بپذیرفتن بازگشتن وای که طلب صلاح کرد تباه شده ایشان را بتوبه

وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى

وای که راضی شده است از کردار ایشان باندک وای که جزا داد

قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ

کار اندک ایشان را بپاداش بسیار ولی که ضامن شد برای ایشان اجابت دعا را

وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ

وای که وعده داده است ایشان را بر نفس خود بتفضل خود نیکوی جزا

مَا أَنَا يَا عَصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا أَنَا

نیستم من گناهکارتر از آنکه نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی او را و نیستم من

بِالْأَلْوَمِ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَمَا

ملامت کرده تر از آنکه عذر خواست بسوی تو پس پذیرفتی از وی و نیستم

أَنَا بِأَظْلَمِ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ

من ستمکارتر از آنکه بازگشت بسوی تو پس مهربان گشتی بر وی بآمرزیدن

إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةَ نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ

بسوی تو در مقام من این توبه پشیمان بر آنچه از پیش گذشت

مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ

ترسنده است از آنچه جمع شده است بر وی شرمسار خالص از آنچه افتاده

فِيهِ عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ

از آن و دانا است بآنکه عفو کردن از گناه بزرگ دشوار نیست بر تو

وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ

و بآنکه درگذشتن از گناه بزرگ دشوار نیست بر تو

وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَأَّدُكَ

و بآنکه برداشتن جرمهای از حد درگذشته گران نیست بر تو

وَأَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْاِسْتِكْبَارَ

و بآنکه دوست‌ترین بندگان بسوی تو است کسی که ترک کرد کبر را

عَلَيْكَ وَجَانَبَ الْإِصْرَارَ وَلَزِمَ الْاِسْتِغْفَارَ

بر تو و دوری کرد از پافشاری بگناه و لازم شد طلب آمرزش را

وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ وَأَعُوذُ بِكَ

و من بیزاری میجویم بسوی تو از آنکه استادگی کنم و پناه میجویم بتو

مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ

از آنکه پافشاری کنم و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه تقصیر کردم در آن

وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ اللَّهُمَّ صَلِّ

و یاری میجویم از تو بر آنچه عاجز شدم از آن خداوندا درود فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَعَافِنِي

بر محمد و آل او و ببخش مرا آنچه واجب است بر من برای تو و عافیت ده مرا

مِمَّا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَآجِرْنِي مِمَّا يُخَافُهُ أَهْلُ

از آنچه مستوجب آن شدم از جانب تو و پناه ده مرا از آنچه میترسند از آن اهل

الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ

بدکردار پس بدرستی تو توانا هستی بر عفو امیدوار شده برای آمرزش

معروف بالتجاوز ليس بحاجتي مطلب سواك

مشهوری است که گذشتن از گناهان بی حاجت مطلبی سوای تو

ولا لديني غافر غيرك حاشاك ولا اخاف على

و نیست برای دین من آمرزنده غیر تو حاشا که چنین باشد و نمیترسم بر

نفسي الا اياك انك اهل التقوى واهل المغفرة

خود از تو بدرستی که تو اهل تقوایی و سزاوار آمرزش

صل على محمد وآل محمد واقض حاجتي وانجح طلبتي

درود بر محمد و آل محمد و برآر حاجت و برآور مطلب مرا

واغفر ذنبي وآمن خوف نفسي انك على كل

و بیامرز گناه مرا و ایمن ده ترس من از نفس من بدرستی که تو بر همه

شيء قدير وذلك عليك يسير آمين يا رب العالمين

چیز کامل قدرتی و این بر تو آسان است آمین ای پروردگار عالمیان

دعای ابی حمزه ثمالی

اللهم يا منتهى مطلب الحاجات ويا من عنده

خدایا ای منتهی طلب حاجتها و ای که نزد اوست

نيل الطلبات ويا من لا يبيع نعمه بالاثمان و

رسیدن مطلبها و ای که نمی فروشد نعمتهای خود را بقیمتها و

يا من لا يكدر عطاياه بالامتنان ويا من

ای که تیره نمیسازد عطاهای خود را بمنت نهادن و ای که

يستغنى به ولا يستغنى عنه ويا من يرغب اليه

بی نیاز میشود باو و بی نیاز نمیشود از او و ای که رغبت میکنند بسوی او

ولا يرغب عنه ويا من لا تفنى خزائنه المسائل

و رغبت دفع میشود از او و ای که فانی نمیسازد خزانهای او را طلبها

ويا من لا تبدل حكمته الوسائل ويا من لا

و ای که مبدل نمیسازد حکمت او را وسیلها و ای که

تنقطع عنه حوائج المحتاجين ويا من لا يغيره

بریده نمیشود از او حاجتهای حاجتمندان و ای که تغییر نمیدهد او را

دعاء الداعين تمدحت بالغناء عن خلقك

دعای دعا کنندگان ستودی خود را بی نیازی از خلق تو

وانت اهل الغنى عنهم ونسبتهم الى الفقر و

و تو سزاوار بی نیازی از خلق و منسوب کردی ایشان را بسوی احتیاج و

هم اهل الفقر اليك فمن حاول سد خلته

ایشان سزاوارند احتیاج بسوی تو پس هر که قصد کرد رفع احتیاج خود

من عندك ورام صرف الفقر عن نفسه بك

از نزد تو و آرزو کرد دگردانیدن احتیاج را از نفس خود بسبب تو

فقد طلب حاجته في مظانها واتى طلبته

پس بتحقیق طلب کرد حاجت خود را در جایگاه گمان و آمد بسوی طلب

من وجهها ومن توجه بحاجته الى احد

از جهت وی آن و هر که توجه کرد با حاجت خود را بسوی کسی

من خلقك او جعله سببا نجحها دونك فقد

از آفریدگان تو یا گردانید او را سبب برآمدن حاجت بدون تو پس بتحقیق

تعرض للحرمان واستحق من عندك فوت

در معرض محرومی در آمد و سزاوار شد از نزد تو بی بهره شدن

الاحسان اللهم ولي اليك حاجة قد قصر عنها

جهدي وتقطعت دونها حيلي وسولت

لي نفسي رفعها الى من يرفع حوائجه اليك

ولا يستغني في طلباته عنك وهي زلة من

زلل الخاطئين وعثرة من عثرات المذنبين

ثم انتبهت بتذكيرك لي من غفلتي ونهضت

بتوفيقك من زلتي ونكصت ورجعت بتسديدك

عن عثرتي وقلت سبحان ربي كيف يسأل

محتاج محتاجا واني يرغب معدم الى معدم

فقصدتك يا الهي بالرغبة واوفدت عليك

رجائي بالثقة بك وعلمت ان كثيرا ما اسألك

يسير في وجدك وان خطير ما استوهبك

حقير في وسعك وان كرمك لا يضيق عن

سؤال احد وان يدك بالعطايا اعلى من كل

يد اللهم فصل على محمد واله واحملني بكرمك

على التفضل ولا تحملني بعدلك على الاستحقاق

فما انا باول راغب رغب اليك فاعطيته

وهو يستحق المنع ولا باول سائل سألك

فافضلت عليه وهو يستوجب الحرمان اللهم

صل على محمد واله وكن لدعائي مجيبا

ومن ندائي قريبا ولتضرعي راحما ولصوتي

سامعا ولا تقطع رجائي عنك ولا تيئسني

سببي منك ولا توجهني في حاجتي هذه وغيرها

وسیله مرا از کرم خود و مگردان مرا در حاجت خود این حاجت و غیر آن

الى سواك وتولني بنجح طلبتي وقضاء حاجتي

بسوی غیر خود و مگردان مرا بسوی آن مطلب مرا و روا شدن حاجت مرا

وتيسير سؤلي قبل زوالي عن موقفي هذا بتيسيرك

و فراخ خواستن من پیش از رفتن من از جایگاه من اینجا بآسان کردن

لي العسير وحسن تقديرك لي في جميع الامور

برای من دشوارها و نیکو تقدیر کردن برای من در همه کارها

وصل على محمد واله صلوة دائمة ناضرة

و درود فرست بر محمد و آل او درودی دایم و تازه

لا انقطاع لابدها ولا منتهى لامدها واجعل

که انقطاعی نباشد زمان آنرا و نه نهایتی مدت آنرا باشد و بگردان

ذلك عونا لي وسببا لنجاح طلبتي انك واسع

این را مددگاری برای من و وسیله برای رسیدن من بمطلب بدرستی که تو وسیع

كريم ومن حاجتي يا رب كذا وكذا وتذكر

کریمی و از جمله حاجت من ای پروردگار من چنین و چنین است و یاد کن

حاجتك ثم تسجد وتقول في سجودك فضلك

حاجت خود را پس سجده کن و بگوی در سجودت فضل تو

انسني واحسانك دلني فاسئلك بك وبمحمد

آرام میده مرا و احسان تو راهنمود مرا پس سؤال میکنم تو را و بمحمد

واله صلواتك عليهم ان لا تردني خائبا

و آل او رحمتهای تو بر ایشان اینکه برگردانی امید مرا ناامید

ومن دعاء له عليه السلام

يا من لا يخفى عليه اصوات الظالمين

ای آنکه پنهان نیست بر او

اصوات المظلومين ويا من لا يحتاج في قصصهم

صدای ستمکشان و ای آنکه محتاج نیست در حکایت

الى شهادات الشاهدين ويا من قربت نصرته

به گواهی دادنهای گواهان و ای آنکه نزدیکست نصرت

من المظلومين ويا من بعد عونه عن الظالمين

به ستمدیدگان و ای آنکه دورست مددگاری او از ستمکاران

قد ظلمت يا الهي مانا لي من فلان بن فلان

بتحقیق که ستم کرده شدم ای خدای من بسبب من از فلان پسر فلان

مما حظرت وانهكه مني مما حجزت عليه

از آنچه منع کرده و دانسته آنچه حایل کرده او من از آنچه منع کرده بر او

بطرا في نعمتك عنده واغترارا بنكيرك

از روی طغیان در نعمت تو نزد او و غفلت او از انکار تو

عليه اللهم فصل على محمد واله وخذ

بر او خدایا پس درود فرست بر محمد و آل او و بگیر

ظالمي وعدوي عن ظلمي بقوتك واقلل حده

ستمگر مرا و دشمن مرا از ستم کردن بقوت و شکستن سختی او

عني بقدرتك واجعل له شغلا فيما يليه

از من بقدرت تو و بردان مر او را بشغلی در آنچه گرد اوست

وَعَجِّزْ عَمَّا بِنَا وَبِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وعجز از آنچه با او میکنیم خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَاحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي

و رخصت مده مر او را بر ستم کردن و نیکو کن کار مرا بر علیه او

وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي

و نگاه دار مرا از کردار مانند او و مگردان مرا در

مِثْلِ حَالِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي

مانند حال او خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا

عَلَيْهِ عَدْوَى حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَاءً

بر او یاری دادن حاضری که بوده باشد از خشم من باو شفا

وَمِنْ حِنْقِي عَلَيْهِ وَفَاءً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و از کینه من بر او وفائی خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَعَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوَكَ وَأَبْدِلْنِي

و آل او و پاداش ده مرا از ستم کردن او بر من عفو خود را و بدل کن مرا

بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتَكَ فَكُلُّ مَكْرُوهٍ

بدی کار او بمن رحمت خود پس هر ناخوشی

حَلَّ دُونَ سَخَطِكَ وَكُلُّ مُزْنَةٍ سَوَاءٌ مَعَ

اندکیست نزد خشم تو و هر مصیبت و محنتی هموار است با

مَوْجِدَتِكَ اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتُ إِلَيَّ أَنْ أَظْلِمَ

وجود غضب تو خداوندا پس همچنانکه ناخوش کردی بر من از آنکه ستم کنم

فَقِنِي مِنْ أَنْ أُظْلَمَ اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ

پس نگاه دار مرا از آنکه ستم کنم خداوندا شکایت نکنم بسوی کسی

سِوَاكَ وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ حَاشَاكَ

سوای تو و طلب یاری نکنم بحاکمی غیر تو حاشا که چنین باشد

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصِلْ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پیوند کن دعای مرا باجابت

وَاقْرُنْ شَكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ اللَّهُمَّ لَا تُقْنِطْنِي

و پیوسته دار شکایت مرا بتغییر خداوندا میاز مرا

بِالْقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ وَلَا تُغْنِنِي بِالْأَمْنِ مِنْ

بناامیدی از عدل خود و میاز مرا بایمنی از

إِنْكَارِكَ فَيَصُرَّ عَلَيَّ ظُلْمِي وَيُحَاضِرَنِي بِحَقِّي وَ

عتاب تو پس اصرار کند بر ستم من و غلبه کند بر من بحق من و

عَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ وَعَرِّفْنِي

بشناسان او بزودی آنچه وعده فرمودی ستمکاران را و بشناسان

مَا وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ اللَّهُمَّ صَلِّ

آنچه وعده فرمودی از اجابت بیچارگان خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي

بر محمد و آل او و توفیق ده مرا برای پذیرفتن آنچه حکم کردی در باب من

وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي

و بر من و خشنود کن مرا بآنچه فرا گرفته برای من و از من و راه نما

لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ اللَّهُمَّ

بآنرا که راست تر و بکار دار مرا بآنچه آن سالم تر خداوندا

وَإِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي

و اگر بوده باشد خیر من در علم تو در تأخیر گرفتن ظالم از من

وَتَرْكِ الْانْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي اِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ

وترک انتقام از آنکه ستم کرد مرا تا روز قیامت و محل اجتماع

الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ

دشمنان پس صلوات فرست بر محمد و آل او و قوت ده مرا از جانب خود بنیت

صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ وَاعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ

راست و صبر دایم و پناه ده مرا از بدی خواهش

وَهَلَعِ اَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا اَدَّخَرْتَ

و بیتابی اهل حرص و نگار ساخته در دل من صورت ذخیره

لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَاَعْدَدْتَ لِخَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ

برای من از ثواب تو و آماده ساخته برای دشمن من از جزای خود و عقاب

وَاجْعَلْ ذٰلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَتَقَوِّي

و بگردان آنرا وسیله برای قناعت من بآنچه حکم کردی و عطای

بِمَا تَخَيَّرْتَ اٰمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ

بآنچه اختیار کردی آمین ای پروردگار عالمیان بدرستیکه تو خداوند احسان

وَالْمَنِّ الْعَظِيمِ وَاَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بزرگی و تو بر هر چیز توانایی

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا كَمُلَ اَزَلًا اَنْ تَصَرَّفَ فِيهِ

خداوندا مر ترا شکر بر آنچه همیشه میگذشت در آن

مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا اَخَذْتَ

از سلامتی بدن من و مر ترا سپاس بر آنچه بدیده آورده

بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي فَمَا اَدْرِي اِلٰهِي اَيُّ

مرا از علت در جسد من پس نمیدانم ای خدای من کدام

الْحَالَيْنِ اَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَاَيُّ الْوَقْتَيْنِ اَوْلٰى

از این دو حالت سزاوارتر بشکر ای مر ترا و کدام از این دو وقت بهتر

بِالْحَمْدِ لَكَ اَوَقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَّاتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ

پس حمد این مر ترا یا وقت صحت که گوارا کردی برای من در آن پاکیزه‌های

رِزْقِكَ وَنَشَّطْتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ

روزی خود را و نشاط بخشیدی مرا بدین برای جستن خشنودی تو و احسان

وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ

و قوت دادی مرا با وی بر آنچه توفیق دادی مرا در آن از طاعت تو

اَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِهَا وَالنِّعَمِ الَّتِي اَخْفَيْتَهَا

یا وقت بیماری که خالص ساختی مرا بسبب آن و نعمتهائی که پنهان کردی

بِهَا تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَى ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ

بسبب آن برای سبک کردن آنچه گران شد بر پشت من از گناهان

وَتَطْهِيرًا لِمَا اَنْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَتَنْبِيهًا

و پاک کردن مر آنچه فرو رفته‌ام در آن از بدیها و تنبیه

لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكِيرًا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِتَقْدِيمِ النِّعْمَةِ

برای توبه و یاد آوردن بجهت محو گناه بسبب تقدیم نعمت

وَبِي فِي خِلَالِ ذٰلِكَ مَا كَتَبَ لِيَ الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ

و در اثنای این برای من آنچه نوشته‌اند برای من نویسندگان از پاکیزگی

الْاَعْمَالِ مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ

کردارهای خالص که نه دلی فکر کرده است در آن و نه زبانی

نَطَقَ بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ بَلْ اِفْضَالًا مِنْكَ

گرامی بدین زبان عضوی متکلف شد برای آنکه افضالیست از تو

عَلَيَّ وَاِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ اِلَيَّ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ

بر من و احسانیست از صنعهای نیک تو بسوی من خداوندا پس صلوات فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي وَيَسِّرْ لِي

بر محمد و آل او بسوی من آنچه پسندیده برای من آسان گردان برای من

مَا اَحْلَلْتَ بِي وَطَهِّرْنِي مِنْ دَنَسِ مَا اَسْلَفْتُ

آنچه فرود آمده بمن و پاک گردان مرا از چرک آنچه پیش از این کردم

وَامْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَاَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ

و بگردان از من شر آنچه پیشتر کرده ام و بفرود آر مرا شیرینی

الْعَافِيَةِ وَاَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ وَاجْعَلْ مَخْرَجِي

عافیت و بچشان مرا سردی سلامت و بگردان بیرون شدن من

عَنْ عِلَّتِي اِلَى عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلِي عَنْ صَرْعَتِي اِلَى

از این علت من بسوی عفو تو و گردیدن مرا از این افتادن من بسوی

تَجَاوُزِكَ وَخَلَاصِي مِنْ كُرْبَتِي اِلَى رَوْحِكَ وَ

درگذشتن تو و رهائی مرا از این غم من بسوی راحت تو و

سَلَامَتِي مِنْ هٰذِهِ الشِّدَّةِ اِلَى قُدْرَتِكَ اِنَّكَ

سلامتی من از این دشواری بسوی شادی تو و درستی تو

الْمُتَفَضِّلُ بِالْاِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ بِالْاِمْتِنَانِ الْوَهَّابُ

تفضل کننده باحسان عطا کننده بمنت بخشنده

الْكَرِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

بزرگوار صاحب بزرگی و گرامی

وجب
واجب گردانید

از اکرام صفات است قرآن پاک است

دُعَاءُ اَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ وَيَا مَنْ

خداوندا ای آنکه برحمت او طلب فریاد میکنند گناهکاران و ای آنکه

اِلَى ذِكْرِ اِحْسَانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ وَيَا مَنْ

بسوی یاد احسان او پناه میبرند بیچارگان و ای آنکه

يَخِفُّ بِتَنَجُّبِهِ الْخَاطِئُونَ يَا اُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ

از ترس او بواز جنبه گریخته خطاکاران ای انس همه رسیده

غَرِيبٍ وَيَا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَئِيبٍ وَيَا غَوْثَ

غریبی و ای شادمانی هر محزون دلشکسته و ای فریادرس

كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ وَيَا عَضُدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ

هر خوار شده تنهایی و ای مددکار هر محتاج رانده شده

اَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا وَ

تو ییی آنکه گنجانیدی هر چیز را از روی رحمت و علم و

اَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْمًا

تو ییی آنکه گردانیدی برای هر آفریده در نعمتهای خود بهره

وَاَنْتَ الَّذِي عَفْوُهُ اَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ وَاَنْتَ الَّذِي

و تو ییی آنکه عفو او بلندتر است از عقاب او و تو ییی آنکه

تَسَعُ رَحْمَتُهُ اَمَامَ غَضَبِهِ وَاَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ

پیشرو رحمت او پیش غضب او و تو ییی آنکه عطای او

اَكْثَرُ مِنْ مَنْعِهِ وَاَنْتَ الَّذِي اَتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ

بیشتر است از منع او و تو ییی آنکه گنجیده اند آفریدگان همگی

فِي وُسْعِهِ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ فِي جَزَاءِ مَنْ

اعْطَاهُ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَفْرُطُ فِي عِقَابِ مَنْ

عَصَاهُ وَأَنَا يَا إِلٰهِي عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ

فَقَالَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٌ

بَيْنَ يَدَيْكَ أَنَا الَّذِي أَوْقَرَتِ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ وَ

أَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمْرَهُ وَأَنَا الَّذِي بِجَهْلِهِ

عَصَاكَ وَلَمْ تَكُنْ أَهْلاً مِنْهُ لِذَاكَ هَلْ أَنْتَ

يَا إِلٰهِي رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأَبْلَغَ فِي الدُّعَاءِ أَمْ أَنْتَ

غَافِرٌ لِمَنْ بَكَاكَ فَأَسْرَعَ فِي الْبُكَاءِ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ

عَمَّنْ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلاً أَمْ أَنْتَ مُغْنٍ مَنْ

شَكَى إِلَيْكَ فَقْرَهُ تَوَكُّلاً إِلٰهِي لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ

مُعْطِياً غَيْرَكَ وَلَا تَخْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَغْنِي عَنْكَ

بِأَحَدٍ دُونَكَ إِلٰهِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا

تُعْرِضْ عَنِّي وَقَدْ أَقْبَلْتُ إِلَيْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي وَقَدْ

رَغِبْتُ إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ وَقَدِ انْتَصَبْتُ

بَيْنَ يَدَيْكَ أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ

نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي قَدْ تَرَى يَا إِلٰهِي فَيْضَ

دَمْعِي مِنْ خِيفَتِكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ

انْتِفَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ كُلُّ ذٰلِكَ حَيَاءً

مِنِّي لِسُوءِ عَمَلِي وَلِذَاكَ خَمَدَ صَوْتِي عَنِ الْجَأْرِ إِلَيْكَ

وَكَلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ يَا إِلٰهِي فَلَكَ الْحَمْدُ

فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَكَمْ مِنْ
پوشیدها عیبی که پوشیدی آنرا بر من پس رسوا نکردی و
ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تُشْهِرْنِي وَكَمْ مِنْ شَائِبَةٍ
گناهی که پنهان کردی بر من پس مشهور نکردی مرا و بسا چیزی که در آمیختی
أَلْمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا وَلَمْ تَقْلِدْنِي
که بجای آوردم آنرا پس نگشودی بر من پرده او را و در گردن نیندازی
مَكْرُوهَ شَنَارِهَا وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ
ناخوشی عیب او را و ظاهر نکردی رسوائی او را برای کسانی که جویند
مَعَايِبِي مِنْ جِيرَانِي وَحَسَدَةِ نِعْمَتِكَ عِنْدِي
عیب مرا از همسایگان من و رشک برندگان نعمت تو نزد من
ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذَلِكَ عَنْ أَنْ جَرَيْتُ إِلَى سُوءِ مَا عَهِدْتَ
پس باز نداشت این معنی از آنکه روان شدم بسوی بدی آنچه دانستی
مِنِّي فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي يَا إِلَهِي بِرُشْدِهِ وَمَنْ أَغْفَلُ
از من پس کیست نادانتر از من ای خدای من برشد او و کیست غافل تر
مِنِّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ أَبْعَدُ مِنِّي مِنْ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ
از بهره خود و کیست دورتر از من از صلاح او و از اصلاح
حِينَ أَنْفِقُ مَا أَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا
هنگامی که صرف کنم آنچه جاری ساختی بر من از روزی خود در آنچه
نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا
نهی کردی مرا از آن از نافرمانی تو و کیست دورتر رو
فِي الْبَاطِلِ وَأَشَدُّ إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ
در باطل و سخت تر گام نهنده بر بدی از من هنگامی

أَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأَتَّبِعُ
ایستم میان خواندن تو و خواندن شیطان پس پیروی
دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمًى مِنِّي فِي مَعْرِفَةِ تَوَلِّي الشَّيْطَانِ
خواندن او را بر نه از کوری از من در شناختن دوستی شیطان
مِنْ حِفْظِي لَهُ وَأَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ
از نگاه داشتن من او را و من در این هنگام یقین دارم بآنکه منتهای خواندن
إِلَى الْجَنَّةِ وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى النَّارِ سُبْحَانَكَ
بسوی بهشت است و منتهای خواندن او بسوی آتش است پاکی مر
مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَأَعْدِدُهُ مِنْ
چه عجب است آنچه گواهی دهم بآن بر نفس خود و میشمارم آنرا از
مَكْنُونِ أَمْرِي وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّي
پوشیده کار خود و عجب تر از این بردباری است از من
وَإِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِي وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي
و درنگ تو از شتاب کردن بر من و نیست این از کرم من
عَلَيْكَ بَلْ تَأَنِّيًا مِنْكَ لِي وَتَفَضُّلًا مِنْكَ عَلَيَّ
بر تو بلکه از چیزی است بمن و احسانیست از تو بر من
لِئَلَّا أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَأُقْلِعَ عَنْ
برای آنکه باز ایستم از نافرمانی تو که خشم تو را
سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةِ وَلِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ
گناهان من که کهنه کننده است و برای آنکه عفو کردن تو از من دوست تر است بسوی
مِنْ عُقُوبَتِي بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي كُلَّمَا أَكْثَرْتُ ذُنُوبًا وَأَفْحَشْتُ
از عقوبت من بلکه من ای خدای من هر بار گناه کار تر و زشت

أتأوّل وأشنع أفعالاً وأشدّ في الباطل تهوّراً

وأضعف عند طاعتك تيقّظاً وأقل لوعيدك

انتباهاً وإنتباهاً من أن أحصي لك عيوبي

أو أقدر على ذكر ذنوبي وإنما أوبخ بهذا نفسي

طمعاً في رأفتك التي بها صلاح أمر المذنبين

ورجاء لرحمتك التي بها فكاك رقاب الخاطئين

اللهم وهذه رقبتي قد أرقتها الذنوب فصل

على محمد وآله وأعتقها بعفوك وهذا ظهري

قد أثقلته الخطايا فصل على محمد وآله وخفف

عنه بمنك يا إلهي لو بكيت إليك حتى تسقط

أشفار عيني وانتحبت حتى ينقطع صوتي وقمت

لك حتى تنتشر قدماي وركعت لك حتى يخلع

صلبي وسجدت لك حتى تتفقأ حدقتاي وأكلت

تراب الأرض طول عمري وشربت ماء الرماد

آخر دهري وذكرتك في خلال ذلك حتى يكل

لساني ثم لم أرفع طرفي إلى آفاق السماء استحياء

منك ما استوجبت بذلك محو سيئة واحدة

من سيئاتي وإن كنت تغفر لي حين أستوجب

مغفرتك وتعفو عني حين أستحق عفوك

فإن ذلك غير واجب لي باستحقاق ولا أنا أهل

له باستيجاب إذ كان جزائي منك في أول ما

عصيتك النار فإن تعذبني فأنت غير ظالم لي

إِلٰهِي فَإِذْ تَعَمَّدْتَنِي بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَتَأَنَّيْتَنِي
بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِي وَحَلُمْتَ عَنِّي بِتَفَضُّلِكَ
فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَلَمْ تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ
عِنْدِي فَارْحَمْ طُولَ تَضَرُّعِي وَشِدَّةَ مَسْكَنَتِي وَ
سُوءَ مَوْقِفِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنِي مِنَ
الْمَعَاصِي وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ وَارْزُقْنِي حُسْنَ
الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ
وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ
وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ وَاكْتُبْ
لِي أَمَاناً مِنْ سَخَطِكَ وَبَشِّرْنِي بِذٰلِكَ فِي الْعَاجِلِ
دُونَ الْآجِلِ بُشْرَى أَعْرِفُهَا وَعَرِّفْنِي فِيهِ عَلَامَةً

أَبْتَهِلُ إِلَيْكَ فِي ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ بِذٰلِكَ وُسْعُكَ
وَلَا يَتَكَأَّدُكَ بِذٰلِكَ قُدْرَتُكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

دعاء له عليه السلام أيضاً

دعاء له عليه السلام في الاستعاذة من نزغات الشيطان

اللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
وَمَكَائِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ بِأَمَانِيِّهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَ
غُرُورِهِ وَمَصَائِدِهِ وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا
عَنْ طَاعَتِكَ وَإِنْهَائِنَا بِمَعْصِيَتِكَ أَوْ أَنْ يَحْسُنَ
عِنْدَنَا مَا حَسَّنَ لَنَا أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ
إِلَيْنَا اللّٰهُمَّ أَخْسِأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَاكْبِتْهُ
بِدُعَائِنَا فِي مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْراً لَا

بهتكه وردما مصمتا لا يفتقه اللهم صل على
محمد وآله واشغله عنا ببعض اعدائك واعصمنا
منه بحسن رعايتك واكفنا شره وولنا ظهره
وافطع عنا اثره اللهم صل على محمد وآله واسعنا
من الهدى بمثل ضلالته وزودنا من التقوى
ضد غوايته واسلك بنا من التقى خلاف سبيله
من الردى اللهم لا تجعل له في قلوبنا مدخلا
ولا توطنن له فيما لدينا منزلا اللهم وما سول
لنا من باطل فعرفناه واذا عرفناه فمقتناه
وبصرنا ما نكائده به والهمنا ما نعده له و
ايقظنا عن سنة الغفلة بالركون اليه واحرس

بتوفيقك عوننا عليه اللهم واشرب قلوبنا
انكار عمله والطف لنا في نقض حيله اللهم
صل على محمد وآله وحول سلطانه عنا واقطع
رجاءه منا وادراه عن الولوع بنا اللهم صل
على محمد وآله واجعل آباءنا وامهاتنا واولادنا
واهالينا وذوي ارحامنا وقراباتنا وجيراننا
من المؤمنين والمؤمنات منه في حرز حارز
وحصن حافظ وكهف مانع والبسهم منه
جنة واقية واعطهم عليه اسلحة ماضية
اللهم واعمم بذلك من شهد لك بالربوبية
واخلص لك بالوحدانية وعاداه لك بحقيقة

العبودية واستظهر بك عليه في معرفة العلوم
بندگی و بیاری جستن بتو و بر او در دانستن علمهای که
الربانية اللهم احلل ما عقد وافتق ما رتق
مربوط است خداوندا بگشای آنچه بسته است و بشکاف آنچه آراسته کرده
واضح ما دبر وثبطه اذا عزم وانقض ما ابرم
و آشکارا کن آنچه پشت کرده و باز دار او را چون عزم کند و بشکن آنچه محکم کرده
اللهم واهزم جنده وابطل كيده واهدم
خداوندا و بشکست لشکر او را و باطل کن حیله او را و خراب کن
كهفه وارغم انفه اللهم اجعلنا في نظم
پناه او را و بر خاک مال بینی او را خداوندا بگردان ما را در سلک
اعدائه واعزلنا عن عداد اوليائه لا نطيع له
دشمنان او و برکنار کن ما را از شمار دوستان او اطاعت نمیکنیم او را
اذا استهوانا ولا نستجيب له اذا دعانا نأمر
هرگاه فریب دهد ما را و اجابت نمیکنیم او را هرگاه بخواند ما را امر میکنیم
بمنا وانهى من اطاع امرنا ونعظ عن متابعته
بمعنی او هر را که اطاعت کند امر ما را و منع میکنیم از پیروی او
من اتبع زجرنا اللهم صل على محمد خاتم النبيين
کسی که بترسد منع ما را خداوندا درود فرست بر محمد آخر پیغمبران
وسيد المرسلين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين
و بهتر مرسلان و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزه کان
واعذنا واهالينا واخواننا وجميع المؤمنين
و برکنار کن ما را و اهلهای ما را و برادران ما را و جمیع مؤمنین

والمؤمنات

والمؤمنات مما استعذنا منه واجرنا مما استجرنا
مؤمنات از آنچه پناه جستیم ما از آن و در پناه ما از آنچه زنهار
بك من خوفه واسمع لنا ما دعونا به واعطنا
بتو از ترس آن و بشنو از برای ما آنچه خواندیم بآن و عطا کن ما را
ما اعقلناه واحفظ لنا ما اكتسبناه وصير ثوابه لنا
آنچه تعقل کردیم و فهم کردیم و نگاه دار از برای ما آنچه فراهم آوردیم و بگردان ثواب آن را
في درجات الصالحين ومراتب المؤمنين آمين
در درجات صالحان و مرتبهای مؤمنان آمین ای دادگار جهانیان

عند ما يحمد الله به مطلقا

اللهم لك الحمد على حسن قضائك وبما صرفت
خداوندا مر تراست سپاس بر نیکوئی قضای تو و بدینکه گردانیدی
عني من بلائك فلا تجعل حظي من رحمتك ما عجلت
از من از بلای خود پس گردان بهره مرا از رحمت خود آنچه تعجیل
لي من عافيتك فاكون قد شقيت بما احببت
من از عافیت خود پس باشم که شقی شدم بآنچه دوست داشتم
وسعد غيري بما كرهت وان يكن ما طلبت
و سعید شد غیر من بآنچه ناخوش داشتم و اگر باشد آنچه طلب کردم
فيه اوبت فيه من هذه العافية بين يدي
در آن نشیب در رود آن از این عافیت که در پیش من است

بلاء لا ينقطع ووزر لا يرتفع فقدم لي ما اخرت

بیبتی که منقطع نگردد و گرانیست که برداشته نگردد پس پیش فرست از برای من آنچه

واخر عني ما قدمت فعيش كثير ما عاقبته الفناء

و از من باز پس آنچه پیش فرستم پس زندگانی بسیار است که عاقبتش فنا است

وعيش قليل ما عاقبته البقاء وصل على محمد وآله

و زندگانی اندک آنچه عاقبتش بقا است و درود فرست بر محمد و آل او

دعاء كان يدعو به عليه السلام

عند الاستسقاء اللهم اسقنا الغيث بعد الحدب

خداوندا آب باران را بعد از خشکی

وانشر علينا رحمتك بغيثك المغدق من السحاب

و پهن کن بر ما رحمت خود را بسبب آن باران که بسیار باشد از ابری که

المشاق لنبات ارضك الموثق في جميع الآفاق

رنج دهنده برای نبات زمین تو که محکم شده است در جمیع اطراف آن

وامنن على عبادك بايناع الثمرة واحيي بلادك

و انعام کن بر بندگان خود برسانیدن میوه و زنده گردان بلاد خود را

ببلوغ الزهرة واشهد ملائكتك الكرام

برسیدن شکوفه و گواه گیر فرشتگان خود را که گرامیان

السفرة وليسقي منك نافع دائم غزره واسع

نویسندگان اعمال از جانب تو نفع دهنده دوام بسیار باشد و بسیار

درره وابل سريع عاجل يحيي به ما قد مات

رحمت آن سخت و شتابنده و زود رسنده که زنده گردانی آن بچه بتحقیق مرده است

وتورق به ما قد فات وتخرج به ما هو آت وتوسع

و برگ آوری آن بچه بتحقیق فوت شده است و بیرون آری آن آنچه آینده است و فراخی دهی

به في الافواه سحابا مزنا كما هنيئا مريئا

آن در دهانها ابری پر آب که گوارنده و گوارا باشد

طبقا مجللا غير ملث ودقه ولا خلب برقه

پرورده و فرا گیرنده نباشد باران او و نه فریب دهنده باشد برق

اللهم اسقنا غيثا مغيثا مريعا مريعا غدقا

خداوندا ما را باران رواننده که شتابنده باشد پس فراخ

واسعا غزيرا تروي به الهضيض وتجبر به المهيض

و بسیار که باران آن سیراب کند و جبر کنی بآن که شکسته

اللهم اسقنا سقيا تسيل منه الظراب و

خداوندا ما را آبی که روان گردی از آن کوهها را و

تملأ منه الجباب وتفجر به الانهار وتنبت

پر کنی از آن جاهها و بجوشانی بسبب آن نهرها و برویانی

به الاشجار وترخص به الاسعار في جميع

بآن درختان را و ارزان کنی بآن نرخها را در همه

الامصار وتنعش به البهائم والخلق وتكمل لنا

شهرها و انتعاش بخشی بآن چهارپایان و خلق را و کامل گردانی برای ما

به طيبات الرزق وتنبت لنا به الزرع وتدر

بآن روزیهای پاکیزه را و برویانی برای ما بآن زراعت را و دیر بپرورانی

به الضرع وتزيدنا به قوة الى قوتنا اللهم

بآن پستانها را و بیفزایی ما را بسبب آن قوت بر قوت ما خداوندا

لا تجعل ظله علينا سموما ولا تجعل برده علينا
گردان سایه او را بر ما سموم و گردان سردی او را بر ما
حسوما ولا تجعل صوبه علينا رجوما ولا تجعل
استخوان شکن و گردان آب او را بر ما رجوم و گردان
ماءه علينا اجاجا اللهم صل على محمد واله وارزقنا
آب او را بر ما شور و بسیار خدا درود فرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را
من بركات السموات والارض انك على كل شيء قدير
از برکتهای آسمانها و زمین بدرستی تو بر هر چیزی توانایی

دعا عليه السلام مر الجماعة

اللهم صل على محمد واله

خدایا درود فرست بر محمد و آل او

وبلغ بايماني اكمل الايمان واجعل يقيني افضل
و برسان ایمان مرا بکامل ترین ایمانها و گردان یقین مرا به فاضلترین
اليقين وانته بنيتي الى احسن النيات وبعملي
یقینها و منتهی ساز نیت مرا به بهترین نیتها و عمل مرا
الى احسن الاعمال اللهم وفر بلطفك نيتي و
به بهترین عملها خدایا بسیار کن بلطف خود نیت مرا و
صحح بما عندك يقيني واستصلح بقدرتك
درست کن بآنچه نزد تست یقین مرا و بصلاح آر بقدرت خود
ما افسدني اللهم صل على محمد واله واكفني
آنچه تباه کرده است مرا خدایا درود فرست بر محمد و آل او و کفایت کن

ما يشغلني الاهتمام به واستعملني بما تسئلني
آنچه مشغول میدارد مرا اهتمام بآن و بکار دار مرا بآنچه سؤال میکنی مرا
غدا عنه واستفرغ ايامي فيما خلقتني له واسهل
فردا از آن و صرف کن روزگار مرا در آنچه آفریدی مرا برای آن و آسان
واوسع على في رزقك ولا تفتني بالنظر واعزني
و فراخ کن بر من روزی خود را و مبتلا مگردان مرا بنظر کردن و عزیز
ولا تبتليني بالكبر وعبدني لك ولا تفسد
و مبتلا مگردان مرا بتکبر و بندگی مرا برای خود و تباه مگردان
عبادتي بالعجب واجر للناس على يدي الخير
عبادت مرا بخودپسندی و روان ساز برای مردمان بر دست من خیر را
ولا تمحقه بالمن وهب لي معالي الاخلاق واعصمني
و باطل مگردان آنرا بمنت نهادن و ببخش مرا اخلاق شریفه و نگهدار مرا
من الفخر اللهم صل على محمد واله ولا ترفعني
از مفاخرت کردن خدایا درود فرست بر محمد و آل او و بلند مگردان مرا
في الناس درجة الا حططتني عند نفسي مثلها
در میان مردمان درجه مگر اینکه پست تر مرا نزد نفس من مثل آن
ولا تحدث لي عزا ظاهرا الا احدثت لي ذلة
و پدید میاور برای من عزت ظاهری مگر اینکه پدید آوری برای من خواری
باطنة عند نفسي بقدرها اللهم صل على
باطنی نزد نفس من بقدر آن خدایا درود فرست بر
محمد واله ومتعني بهدى صالح لا تستبدل
محمد و آل او و بهره مند ساز مرا براه راست تا بدل نسازی

بِهِ وَطَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا وَنِيَّةِ رُشْدٍ لَا
أَشُكُّ فِيهَا وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذْلَةً فِي
طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ
فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ
يَنْحَكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً
تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَلَا عَائِبَةً أُوَنَّبُ بِهَا إِلَّا
حَسَّنْتَهَا وَلَا أَكْرُومَةً فِي نَاقِصَةً إِلَّا أَتْمَمْتَهَا
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْنِي مِنْ بُغْضَةِ
أَهْلِ الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ
وَمِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ
الْأَدْنَيْنَ الْوَلَايَةَ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ

الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ وَمِنْ حُبِّ
الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ
الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ
الْأَمْنِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي
يَداً عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَلِسَاناً عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَراً
بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ لِي مَكْراً عَلَى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً
عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي وَتَكْذِيباً لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلَامَةً
مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي وَمُتَابَعَةِ
مَنْ أَرْشَدَنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي
لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ
هَجَرَنِي بِاللِّينِ وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ

مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَأَخَالِفُ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى الْحَسَنِ
الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَأُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ
وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَكَظْمِ
الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَإِصْلَاحِ
ذَاتِ الْبَيْنِ وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِينِ
الْعَرِيكَةِ وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ
الرِّيحِ وَطِيبِ الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَإِيثَارِ
التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ
الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ
وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ

قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ
وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدَعِ وَمُسْتَعْمِلِي
الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ
أَوْسَعَ رِزْقِكَ إِذَا كَبِرْتُ وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا
نَصِبْتُ وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَ
لَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ
مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ
مَنِ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بِكَ عِنْدَ
الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَأَتَضَرَّعُ
إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالِاسْتِعَانَةِ
بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرِرْتُ وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ

غيرك اذا افتقرت ولا بالتضرع الى من دونك
اذا رهبت فاستحق بذلك خذلانك ومنعك
واعراضك يا ارحم الراحمين اللهم اجعل
ما يلقي الشيطان في روعي من التمني والتظني
والحسد ذكرا لعظمتك وتفكرا في قدرتك
وتدبيرا على عدوك وما اجري على لساني من
لفظة فحش او هجر او شتم عرض او شهادة باطل
او اغتياب مؤمن من غائب او سبة حاضر
وما اشبه ذلك نطقا بالحمد لك واغراقا في
الثناء عليك وذهابا في تمجيدك وشكرا لنعمائك
واعترافا باحسانك واحصاء لمننك اللهم

صل على محمد واله ولا اظلمن وانت مطيق للدفع
عني ولا اظلمن وانت القادر على القبض مني
ولا اضلن وقد امكنك هدايتي ولا افتقرن
ومن عندك وسعي ولا اطغين ومن عندك
وجدي اللهم الي مغفرتك وفدت والي
عفوك قصدت والى تجاوزك اشتقت وبفضلك
وثقت وليس عندي ما يوجب لي مغفرتك
ولا في علمي ما استحق به عفوك وما لي بعد
ان حكمت علي بقضائك الا فضلك فصل على محمد
واله وتفضل علي اللهم وانطقني بالهدى
والهمني التقوى ووفقني للتي هي ازكى واستعملني

بِمَا هُوَ أَرْضَى اللّٰهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى

وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَى اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ

السَّدَادِ وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِي الْعِبَادِ

وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ اللّٰهُمَّ

خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ

نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا فَإِنَّ هَالِكَةٌ نَعْصِمُهَا اللّٰهُمَّ

أَنْتَ خَلَقْتَنِي إِنْ حَرَمْتَنِي وَأَنْتَ تُنْجِحُ إِنْ حَرَمْتَ وَ

بِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ كَرُثَتْ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ

وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ فَامْنُنْ

عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ

کتابخانه مجلس شورای ملی

وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَاكْفِنِي مُؤْنَةَ مَعَرَّةِ

الْعِبَادِ وَهَبْ لِي أَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ

الْإِرْشَادِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ عَنِّي

بِلُطْفِكَ وَاغْذُنِي بِنِعْمَتِكَ وَأَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ

وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ وَأَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي

رِضَاكَ وَوَفِّقْنِي إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا

وَإِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا وَإِذَا تَنَاقَضَتِ

الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَسَّمْنِي

بِالْكِفَايَةِ وَسِمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ وَهَبْ لِي صِدْقَ

الْهِدَايَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ

وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدّاً كَدّاً وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ

ردّاً فإنّي لا أجعل لك ضدّاً ولا أدعو معك
هرگز پس من نمی گردانم برای تو همتا و نمی خوانم با تو
نِدّاً اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وامنعني من الشرّ
همتایی هیچ یک را ای خدا بر محمد و آل او و باز دار مرا از شر
وحصّن رزقي من التلف ووفّر ملكتي بالبركة
و نگاه دار روزی مرا از تلف و بسیار گردان مال مرا به برکت
فيه واصبب لي سبيل الهداية للبرّ فيما أنفق منه
در آن و بریزان مرا براه راست نیکوئی در آنچه خرج کنم از آن
اللّهمّ صلّ على محمّد وآله واكفني مؤنة الاكتساب
خدایا درود فرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا مشقت کسب
وارزقني من غير احتساب فلا أشتغل عن عبادتك
و روزی کن مرا بی حساب پس باز نایستم از پرستش تو
بالطلب ولا أحتمل إصر تبعات المكتسب
بسبب طلب و برنتابم گرانی وبال حساب کردن
اللّهمّ فاطلبني بقدرتك ما أطلب وآجرني
خدایا پس بطلب مرا بقدرت خود آنچه میطلبم و روان دار
بعزّتك ممّا أرهب اللّهمّ صلّ على محمّد وآله
بعزت خود از آنچه میترسم خدایا درود فرست بر محمد و آل
وصن وجهي بالیسار ولا تبتذل جاهي بالإقتار
و نگاه دار آبروی مرا بتنگی و خوار مکن مرتبه مرا بدرویشی
فأسترزق أهل رزقك وأستعطي شرار
أطلب روزی کنم از اهل روزی تو و طلب عطا کنم از بدان

خلقك فأفتتن بحمد من أعطاني وأبتلى بذمّ
خلق تو پس فریفته گردم بسپاس کسی که عطا کند مرا و مبتلا گردم بمذمت
من منعني وأنت من دونهم ولي الإعطاء و
کسی که منع کند مرا و حال که تو ای خدا متولی عطا کردن
المنع اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وارزقني
منع کردن خدایا درود فرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا
صحّة في عبادة وفراغاً في زهادة وعلماً
صحتی که در عبادت بکار برم و فراغتی که در زهد بسر برم و علمی
في استعمال وورعاً في إجمال اللّهمّ اختم
باعمل باشد و پرهیزکاری که نیکو باشد خدایا ختم کن
بعفوك أجلي وحقّق في رجاء رحمتك أملي
بعفو خود مدت مرا و درست کن در امید برحمت خود آرزوی مرا
وسهّل إلى بلوغ رضاك سبلي وحسّن في
و آسان کن برسیدن بسوی خشنودی خود راههای مرا و نیکو کن در
جميع أحوالي على اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وتهجّني
جمیع حالات عمل مرا خدایا درود فرست بر محمد و آل او و بیدار کن مرا
لذكرك في أوقات الغفلة واستعملني بطاعتك
از برای یاد کردن خود در وقتهای غفلت و بکار بند مرا بطاعت
في أيّام المهلة وانهج لي إلى محبّتك سبيلاً سهلة
در روزگار مهلت و آشکارا کن برای من سوی محبت خود راهی آسان
أكمل لي بها خير الدنيا والآخرة اللّهمّ وصلّ
کامل گردان برای من بسبب آن خیر دنیا و آخرت را خدایا و درود فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

قَبْلَهُ وَأَنْتَ مُصَلٍّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا

حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ

النَّارِ

دعاء الخطايا

اَللّٰهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَوَاقِيَ الْأَمْرِ

الْمَخُوفِ أَفْرَدَتْنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِي وَضَعُفَتْ

عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي وَأَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ

لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي وَمَنْ يُؤْمِنُنِي مِنْكَ

وَأَنْتَ أَخَفْتَنِي وَمَنْ يُسَاعِدُنِي وَأَنْتَ أَفْرَدْتَنِي

وَمَنْ يُقَوِّينِي وَأَنْتَ أَضْعَفْتَنِي لَا يَحْبِسُ يَا إِلٰهِي إِلَّا

رَبٌّ مَرْبُوبٌ وَلَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى مَغْلُوبٍ

وَلَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ وَبِيَدِكَ يَا إِلٰهِي

جَمِيعُ ذٰلِكَ السَّبَبِ وَإِلَيْكَ الْمَفَرُّ وَالْمَهْرَبُ

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآجِرْ هَرَبِي وَأَنْجِحْ مَطْلَبِي

اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ إِنْ صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ

أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ

رِزْقَكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ

إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ وَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ

بِمَعُونَةِ سِوَاكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي

بِيَدِكَ لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ مَا مَضَى فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ

فِي قَضَائِكَ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ

وَلَا أَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ وَلَا أَسْتَمِيلُ

هَوَاكَ وَلَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ
محبت تو و نمیرسم برضای تو و در سیدن بآنچه نزد تست
إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ إِلٰهِي أَصْبَحْتُ
مگر بطاعت تو و بفضل رحمت تو ای خدای من صبح کردم
وَأَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا
و شام کردم از حالی که بندهٔ ذلیلم برای تو مالک نیستم برای نفس خود
وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذٰلِكَ عَلَى نَفْسِي وَأَعْتَرِفُ
و نه ضرری مگر بسبب تو گواهی میدهم باین بر نفس خود و اعتراف میکنم
بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي
بسستی قوت خود و کمی حیلهٔ خود پس وفا کن برای من بآنچه وعده نمودی مرا
وَتَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي اللّٰهُمَّ فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ
و تمام کن برای من آنچه عطا کردی مرا خداوندا بدرستی که من بندهٔ بیچارهٔ
الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الْمُضْطَرُّ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ
خوار بسته و حال بی بضاعت خوار فرومایه
الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا
ترسنده و پناه خواهنده خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و
تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَلَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ
مگردان مرا فراموش کننده مر یاد ترا در آنچه عطا فرمودی من را و غافل نیستم احسان
فِيمَا أَبْلَيْتَنِي وَلَا آيِسًا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأَتْ
در آنچه احسان کردی بمن و نومید نشوم از اجابت تو مرا و اگر چه بگشت
عَنِّي فِي سَرَّاءَ كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءَ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ
از من در خوشی بوده باشم یا در سختی یا در گشایش

أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءَ أَوْ جِدَةٍ أَوْ
یا در عافیت یا در بلا یا در بس یا در نعمت یا در توانگری یا
لَأْوَاءَ أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
تنگی یا فقر و یا توانگری خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او
وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ وَمَدْحِي إِيَّاكَ وَحَمْدِي
و گردان ثنای مرا بر خود و ستودن من ترا و سپاس گزاری
لَكَ فِي كُلِّ حَالٍ إِنِّي حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا
برای تو در همه حالات من تا آنکه خوشحال نشوم بچیزی که عطا فرموده من از دنیا
وَلَا أَحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا وَأَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ
و اندوهگین نشوم بر آنچه باز داشته از من در آنچه و بپوشان دل مرا پرهیزگاری
وَاسْتَعْمِلْ بَدَنِي فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي وَاشْغَلْ بِطَاعَتِكَ
و کار فرما بدن مرا در آنچه قبول فرمائی از من و مشغول ساز بطاعت خود
نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرُدُّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أُحِبَّ شَيْئًا مِنْ
نفس مرا از هر چه وارد میشود بر من تا آنکه دوست ندارم چیزی را از
سُخْطِكَ وَلَا أَسْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ اللّٰهُمَّ
خشنودی خود و خشنود نسازم بچیزی که رضای تو در آنست خدایا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَفَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ وَاشْغَلْهُ
رحمت فرست بر محمد و آل او و خالی ساز دل مرا از محبت خود و مشغول ساز او
بِذِكْرِكَ وَانْعَشْهُ بِخَوْفِكَ وَبِالْوَجَلِ مِنْكَ وَ
بیاد خود و بلند مرتبه ساز او را بترس خود و بیم از خود و
قَوِّهِ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَآمِلْهُ إِلَى طَاعَتِكَ وَأَجْرِهِ
قوت ده او را بسبب رغبت بسوی تو و میل ده او را بسوی طاعت خود و جاری ساز او را

فِي أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ وَذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ

آيَّامَ حَيَوتِي كُلِّهَا وَاجْعَلْ تَقَوِّيكَ مِنَ الدُّنْيَا

زَادِي وَإِلَى رَحْمَتِكَ رَحْلِي وَفِي مَرْضَاتِكَ

مُدْخَلِي وَاجْعَلْ لِي فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ وَهَبْ لِي قُوَّةً

أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ وَاجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ

وَرَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَأَنِسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ

شِرَارِ خَلْقِكَ وَهَبْ لِي الْأُنْسَ بِكَ وَبِأَوْلِيَائِكَ

وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ

عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةً

بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَأُنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي

وَكِفَايَتِي بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا

وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ إِلَيْكَ وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا

تُحِبُّ وَتَرْضَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ

عَلَيْكَ يَسِيرٌ

وَكَانَتْ دُعَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَالْجَهْدُ وَالْعَسَرُ مُوَاسَاةٌ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ

مِنِّي وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي

فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ لِنَفْسِكَ

رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ

لِي بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى

الْفَقْرِ وَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى

خلقك بل تفرد بحاجتي وتول كفايتي وانظر
الي وانظر لي في جميع اموري فانك ان وكلتني
الى نفسي عجزت عنها ولم اقم بما فيه مصلحتها
وان وكلتني الى خلقك تجهموني وان الجاتني
الى قرابتي حرموني وان اعطوا اعطوا قليلا
نكدا ومنوا علي طويلا ومنعوا كثيرا فبفضلك
اللهم فاغنني بعطيتك فانعشني وبسعتك
فابسط يدي وبما عندك فاكفني اللهم صل
على محمد واله وخلصني من الحسد واحصرني
عن الذنوب ووفرني عن المحارم ولا تجرني
على المعاصي واجعل هواي فيما عندك

ورضاي فيما يرد علي منك وبارك لي فيما
ورزقتني وفيما خولتني وفيما انعمت به علي
واجعلني في كل حالاتي محفوظا مكلوءا مستورا
ممنوعا معاذا مجارا اللهم صل على محمد واله
واقض عني كل ما الزمتنيه وفرضته علي لك
في وجه من وجوه طاعتك او لخلق من خلقك
وان ضعف عن ذلك بدني ووهنت عنه قوتي
ولم تنله مقدرتي ولم تسعه مالي ولا ذات
يدي ذكرته او نسيته هو يا رب مما قد احصيته
علي واغفلته انا من نفسي فاده عني من جزيل
عطيتك وكثير ما عندك فانك واسع كريم

حَتّٰى لَا يَبْقٰى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ
تا نیست بر من چیزی از آن که خواهی که بمجازات آن بر من
حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَهُ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ الْقَاكَ
حسنات من یا دو چند کنی آن از خطاهای من روز ملاقات
يَا رَبِّ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ
ای پروردگار من خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا رغبت
فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأُخْرِيَنِي حَتّٰى أَعْرِفَ صِدْقَ ذٰلِكَ
در عمل کردن برای تو برای آخرت خود تا بدانم راستی آن
مِنْ قَلْبِي وَحَتّٰى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدُ فِي دُنْيَايَ
از دل خود و تا باشد غالب بر من بی رغبتی در دنیای من
وَحَتّٰى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا وَأَمُرَّ مِنَ السَّيِّئَاتِ
و تا اینکه عمل کنم حسنات را از روی شوق و ایمن باشم از سیئات
فَرَقًا وَخَوْفًا وَهَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ
از ترس و خوف و ببخش مرا نوری که راه روم بآن در میان مردم
وَاهْدِنِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَاسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ
و راه نما بآن در تاریکیها و روشنی یابم بآن از
الشَّكِّ وَالشُّبُهَاتِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
شک و شبهها خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل
وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ
و روزی کن مرا ترس اندوه وعید و شوق ثواب موعود
حَتّٰى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ وَكَآبَةَ مَا أَسْتَجِيرُ
تا اینکه یابم لذت آنچه میخوانم ترا برای آن و اندوه آنچه پناه میجویم

بِكَ مِنْهُ اللّٰهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ مَا يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ
بتو از آن خداوندا تحقیق میدانی آنچه صلاح من است از کار
دُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَكُنْ بِحَوَائِجِي حَفِيًّا اللّٰهُمَّ صَلِّ
دنیای من و آخرت من پس تو بر حوائج من مهربان باش خداوندا رحمت فرست
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي
بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا آنچه حق است نزد تقصیر من
فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَ
در شکر گزاری برای تو بآنچه انعام نمودی بر من در حالت آسانی و
الْعُسْرِ وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ حَتّٰى أَعْرِفَ مِنْ نَفْسِي
دشواری و صحت و بیماری تا اینکه بشناسم از نفس من
رَوْحَ الرِّضَا وَطُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ بِمَا يُحِبُّ لَكَ
راحت رضا و آرام نفس من بآنچه دوست میدارد ترا
فِيمَا يُحْدِثُ لِي فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَالرِّضَا
در آنچه حادث میشود در حال ترس و ایمنی و خشنودی
وَالسَّخَطِ وَالضُّرِّ وَالنَّفْعِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
و ناخشنودی و ضرر و نفع خداوندا رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتّٰى
و آل او و روزی کن مرا سلامتی سینه از رشک تا
لَا أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلٰى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ
رشک نبرم بکسی از خلقان تو بر چیزی از فضل تو
وَحَتّٰى لَا أَرٰى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلٰى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
و تا نبینم نعمتی از نعمتهای ترا بر کسی از خلقان تو

فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ

در دین یا در دنیا یا عافیت یا پرهیزکاری یا توانگری

أَوْ رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ

یا در فراخی مگر امید دارم برای خود بهتر از آن بتو

وَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

و از تو تنها بی شریکی مر ترا خداوندا رحمت فرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَازْرُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا وَالْأَخْرَاجِ

محمد و آل او و روزی کن مرا پرهیز کردن از خطاها و نگاه داشتن

مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا

از لغزش در دنیا و آخرت در حالت رضا

وَالْغَضَبِ حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةٍ

و خشم تا باشم بآنچه وارد شود بر من از این دو بمنزلهٔ

سَوَاءٍ عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤْثِرًا لِرِضَاكَ عَلَى

برابر عمل کننده بطاعت تو اختیار کننده مر رضای ترا بر

مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ حَتَّى يَأْمَنَ

آنچه سوای آنست در دوستان و دشمنان تا ایمن شود

عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَجَوْرِي وَيَأْيَسَ وَلِيِّي مِنْ

دشمن من از ظلم من و ستم من و ناامید شود دوست من از

مَيْلِي وَانْحِطَاطِ هَوَايَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ

میل من و پایین آمدن خواهش من و بگردان مرا از آنکس که میخواند ترا

مُخْلِصًا فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ

از روی اخلاص در حالت آسانی چون مخلصان بیچاره

لَكَ فِي الدُّعَاءِ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

برای تو در دعا بیشک تو ستوده بزرگی

دعای سی و هفتم علیه السلام

و بود از دعای حضرت رضا علیه السلام در دوم جمعه ماه رجب

للعافیة اللهم صل علی محمد و العافیة شکر

عافیت را خداوندا رحمت فرست بر محمد و شکر عافیت را

وَآلِهِ وَأَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ وَجَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ

و آل او و بپوشان مرا عافیت خود و فراگیر مرا عافیت خود

وَحَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ وَأَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَأَغْنِنِي

و نگاه دار مرا بعافیت خود و گرامی دار مرا بعافیت خود و بی نیاز کن

بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ لِي

بعافیت خود و تصدق کن بر من بعافیت خود و ببخش مرا

عَافِيَتَكَ وَأَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ وَأَصْلِحْ عَافِيَتَكَ

عافیت خود و بگستر برای من عافیت خود و بشایسته گردان عافیت خود

وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

و جدایی مکن میان من و میان عافیت خود در دنیا و آخرت

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و عافیت ده مرا عافیتی کارآمد

شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي

شفا دهنده عالیه مرتبه فزاینده عافیتی که متولد سازد در بدن من

الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَيَّ

عافیت را عافیت دنیا و آخرت و انعام کن بر من

بالصحة والامن والسلامة في ديني وبدني و

البصيرة في قلبي والنفاذ في اموري والخشية

لك والخوف منك والقوة على ما امرتني به

من طاعتك والاجتناب لما نهيتني عنه من

معصيتك اللهم وامنن علي بالحج والعمرة

وزيارة قبر رسولك صلواتك عليه ورحمتك

وبركاتك عليه وعلى اله وال رسولك عليهم

السلام ابدا ما ابقيتني في عامي هذا وفي كل

عام واجعل ذلك مقبولا مشكورا مذكورا

لديك مذخورا عندك وانطق بحمدك وشكرك

وذكرك وحسن الثناء عليك لساني

واشرح لمراشد دينك قلبي واعذني وذريتي

من الشيطان الرجيم ومن شر السامة والهامة

والعامة واللامة ومن شر كل شيطان مريد

ومن شر كل سلطان عنيد ومن شر كل متمرد

جفيد ومن شر كل ضعيف وشديد ومن شر

كل شريف ووضيع ومن شر كل صغير وكبير

ومن شر كل قريب وبعيد ومن شر كل من

نصب لرسولك ولاهل بيته حربا من الجن

والانس ومن شر كل دابة انت اخذ بناصيتها

انك على صراط مستقيم اللهم صل على محمد و

اله ومن ارادني بسوء فاصرفه عني وادحر

عني مكره وادرأ عني شره وارد كيده في نحره

از من مکر او را دفع کن و ایمن بساز و از من او را در گلوی او

واجعل بين يديه سدا حتى يعمى عن بصره و

و بگردان پیش روی او سدی تا کور شود از من چشم او را و

يصم عن ذكري سمعه وتقفل دون اخطاري

کر شود از یاد من گوش او را و قفل بسته شود بر خطور کردن من

قلبه وتخرس عني لسانه وتقمع راسه وتذل

دل او را و گنگ کنی از من زبان او را و کوبی سر او را و خوار کنی

عزه وتكسر جبروته وتذل رقبته وتفسخ كبره

عزت او را و شکسته کنی جبروت او را و فرو کنی گردن او را و فسخ کنی بزرگی او

وتؤمنني من جميع ضره وشره وغمزه وهمزه

و ایمن گردانی مرا از همه ضرر او و شر او و غمز او و همز او

ولمزه وحسده وعداوته وجائله ومصائده

و لمز او و رشک او و دشمنی او و دامهای او و صیدهای او

ورجله وخيله انك عزيز قدير

و پیادگان او و سواران او و بدرستی که تو غالب توانائی

دعاء لابويه عليهما السلام

برای او باد و بر محمد و بر ایشان باد

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك واهل

خداوندا رحمت فرست بر محمد بندهٔ تو و رسول تو و اهل

بيته الطاهرين واخصصهم بافضل صلواتك

بیت او که پاکند و مخصوص ساز ایشان را بهترین رحمتهای خود

ورحمتك وبركاتك وسلامك واخصص اللهم

و رحمت خود و برکتهای خود و درود خود و مخصوص ساز خداوندا

والدي بالكرامة لديك والصلوة منك يا

پدر و مادر مرا بکرامتی نزد تو و رحمت از جانب خود ای

ارحم الراحمين اللهم صل على محمد واله

رحمت کنندهٔ رحمت کنندگان رحمت فرست بر محمد و آل او

والهمني علم ما يجب لهما علي الهاما واجمع

و الهام کن مرا علم آنچه واجب است برای ایشان بر من الهامی و جمع کن

لي علم ذلك كله تماما ثم استعملني بما تلهمني

برای من دانستن آن همه را تمام پس بکار دار مرا بآنچه الهام میدهی

منه ووفقني للقنوت فيما تبصرني من علمه

از دانستن آن و توفیق ده مرا برای قنوت در آنچه بینا میسازی مرا از دانستن آن

حتى لا يفوتني استعمال شيء علمتنيه ولا اشتغل

تا اینکه فوت نشود از من کار فرمودن چیزی که آموختی مرا و مشغول

اركاني عن الحفوف فيما الهمتنيه اللهم

اعضای مرا الف خدمت کردن در آنچه الهام ساختی مرا آن خداوندا

صل على محمد واله كما شرفتنا به وصل على محمد

رحمت فرست بر محمد و آل او چنانکه شرف دادی ما را بآن و رحمت فرست بر محمد

واله كما اوجبت لنا الحق على الخلق بسببه

و آل او چنانکه واجب ساختی برای ما حق داشتن بر خلق را بسبب او

اللهم اجعلني اهابهما هيبة السلطان العسوف

خداوندا بگردان مرا چنانکه بترسم از ایشان مانند ترسیدن پادشاه ستمکار

وَأَبَرَّهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّؤُفِ وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ

رهنمائی نمای مرا بنیکی بمادر مهربان و گردان طاعت مرا برای پدرم

وَبِرِّي بِهِمَا أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ وَأَثْلَجَ

و نیکوئی مرا بایشان روشن‌تر چشم مرا از خواب رونده‌ان و سردتر

لِصَدْرِي مِنْ شَرْبَةِ الظَّمْآنِ حَتَّى أُوثِرَ عَلَى هَوَايَ

سینه مرا از آشامیدن تشنه تا که مختار کنم بر آرزوی خود

هَوَاهُمَا وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْثِرَ

آرزوی ایشان را و مقدم دارم بر رضای خود رضای ایشان را و بسیار شمارم

بِرَّهُمَا وَإِنْ قَلَّ وَأَسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ

نیکوئی ایشان را و اگرچه اندک باشد و کم دانم نیکوئی خود را بایشان و اگرچه بسیار باشد

اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَأَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي

خداوندا پست کن برای ایشان آواز مرا و خوش گردان برای ایشان کلام مرا

وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي وَصَيِّرْنِي

و نرم گردان برای ایشان خوی مرا و مهربان کن بر ایشان دل مرا و گردان

بِهِمَا رَفِيقًا وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا اللَّهُمَّ اشْكُرْ

با ایشان مایل و بر ایشان شفقت کننده خداوندا جزا ده

لَهُمَا تَرْبِيَتِي وَإِثَابَتَهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ

مر ایشان را تربیت من و ثواب ایشان را بر گرامی داشتن من و نگاه دار

لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي اللَّهُمَّ وَمَا

مر ایشان را آنچه نگاه داشتند آنرا از من در کوچکی من بار خداوندا و آنچه

مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَذًى أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ

رسید بایشان من از آزاری یا خالص شد بسوی ایشان از من از

مَكْرُوهٍ أَوْ ضَاعَ قِبَلَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حَطَّةً

ناخوشی یا ضایع شد بایشان نسبت بایشان از حقی پس بگردان آنرا سبب

لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوًّا فِي دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي

فرو ریختن گناهان و بلندی در درجات ایشان و زیادتی در

حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا

حسنات ایشان ای بدل کننده بدیها بچندین برابر آن

مِنَ الْحَسَنَاتِ اللَّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ

از خوبیها خداوندا و آنچه تعدی کردند نسبت بمن در آنچه

مِنْ قَوْلٍ أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ ضَيَّعَاهُ

از گفتاری یا زیاده روی کردند بر من در آنچه از کرداری یا ضایع کردند

لِي مِنْ حَقٍّ أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ

برای من از حقی یا کوتاهی کردند من از آنچه از واجبی پس تحقیق

وَهَبْتُهُ لَهُمَا وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتُ

بخشیدم من آنرا بایشان احسان کردم آنرا بر ایشان و رغبت کردم

إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا فَإِنِّي لَا أَتَّهِمُهُمَا

بسوی تو در انداختن وبال آن از ایشان پس بدرستی من متهم نمیدارم ایشان را

عَلَى نَفْسِي وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بِرِّي وَلَا أَكْرَهُ

بر نفس خود و درنگ کننده نمیدانم ایشان را در مهربانی من و ناخوش نمیدارم

مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي يَا رَبِّ فَهُمَا أَوْجَبُ

آنچه متولی شدند آنرا از کار من ای پروردگار من پس ایشان واجب‌ترند

حَقًّا عَلَيَّ وَأَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ وَأَعْظَمُ مِنَّةً

حقی بر من و مقدم‌ترند احسان ایشان بسوی من و عظیم‌ترند نعمت

لَدَيَّ مِنْ أَنْ أُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ أَوْ أُجَازِيَهُمَا

نزد من از اینکه قصاص کنم ایشان را بعدل یا مکافات دهم ایشان را

عَلَى مِثْلِ أَيْنَ إِذًا يَا إِلَهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَتِي

بمانند این است هنگام ای خدای من درازی شغل ایشان بر تربیت من

وَأَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَأَيْنَ إِقْتَارُهُمَا

و کجاست سختی تعب ایشان در پاسبانی من و کجاست تنگ گرفتن

عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ عَلَيَّ هَيْهَاتَ مَا

بر نفسهای ایشان برای وسعت بر من دور است دور است آنچه

يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقُّهُمَا وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ

استیفا کنند از من حق خود را و نمیتوانم درک آنچه واجب

عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا فَصَلِّ

بر من برای ایشان و نیستم من بجا آورنده شده حق خدمت ایشان پس صلوات

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ بِهِ وَ

بر محمد و آل او و یاری ده مرا ای بهتر آنکه یاری جسته میشود باو و

وَفِّقْنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْنِي

توفیق ده مرا ای راهنماتر آنکه رغبت نموده میشود بسوی او و مگردان مرا

فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى

از اهل عاقی نسبت بپدران و مادران روزی که جزا داده میشود

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ اللَّهُمَّ

هر نفسی بآنچه کسب کرده و ایشان ستم کرده نمیشوند خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ أَبَوَيَّ

رحمت فرست بر محمد و آل او و فرزندان او و مخصوص ساز پدر و مادر مرا

بِأَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ

بهترین آنچه مخصوص ساختی بآن پدران بندگان مؤمنان خود را

وَأُمَّهَاتِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ لَا تَنْسَنِي

و مادران ایشان ای رحیم‌ترین رحم کنندگان خداوندا فراموش مکن مرا

ذِكْرَهُمَا فِي أَدْبَارِ صَلَوَاتِي وَفِي أَنَاءٍ مِنْ آنَاءِ

یاد ایشان در عقبهای نمازهای خود و در ساعتی از ساعتهای

لَيْلِي وَفِي سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي اللَّهُمَّ

شب من و در وقتی از اوقات روز من خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا

رحمت فرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا بسبب دعای من برای ایشان

وَاغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا وَارْضَ

و بیامرز مر ایشان را بسبب نیکی ایشان بمن آمرزشی واجب و خشنود شو

عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى عَزْمًا وَبَلِّغْهُمَا

از ایشان بسبب شفاعت من مر ایشان را خشنودی بتی و برسان ایشان را

بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ

بکرامت بجاهای سلامت خداوندا و اگر چه پیشی کرده

مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ وَإِنْ سَبَقَتْ

آمرزش تو برای ایشان پس شفاعت ایشان در حق من و اگر چه پیشی کرده

مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى نَجْتَمِعَ

آمرزش تو برای من پس شفاعت مرا در حق ایشان تا مجتمع شویم

بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ

بمهربانی تو در سرای کرامت تو و محل آمرزش تو

وَرَحْمَتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنِّ الْقَدِيمِ

در رحمت تو بدرستی تو صاحب فضل بزرگی و نعمت قدیمی

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

و درود فرستی بر محمد و آل محمد و تو مهربانترین مهربانانی

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ كَثِيرًا

و درود فرستاد خدا بر ایشان بسیار درود

اللَّهُمَّ وَمُنَّ عَلَيَّ بِبَقَاءِ وَلَدِي وَبِإِصْلَاحِهِمْ

خداوندا و انعام کن بر من بجای اولاد من و بصلاح آوردن ایشان را

لِي وَبِإِمْتَاعِي بِهِمْ إِلَهِي امْدُدْ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ

برای من و بهره مند کردن من ایشان را خدای من دراز کن برای من در عمرهای ایشان

وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ وَرَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ وَقَوِّ لِي

و زیاد کن برای من در اجلهای ایشان و پرورش ده برای من کوچک ایشان را و قوی گردان برای من

ضَعِيفَهُمْ وَأَصِحَّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَأَدْيَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ

ضعیف ایشان را و صحت ده برای من بدنهای ایشان و دینهای ایشان و خلقهای ایشان

وَعَافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي

و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان و در

كُلِّ مَا عُنِيتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ وَأَدِرْ لِي وَعَلَى

همه چیز که اهتمام دارم آن از کار ایشان و بگردان برای من و بر

يَدَيْ أَرْزَاقَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَارًا أَتْقِيَاءَ

دستهای من روزیهای ایشان را و گردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران

بُصَرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَلِأَوْلِيَائِكَ

بینندگان شنوندگان فرمانبرداران برای تو و برای دوستان تو

مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ وَلِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ

دوستداران خیرخواهان و برای همه دشمنان تو عناد دارندگان

وَمُبْغِضِينَ آمِينَ اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِي

کینه ورزندگان آمین ای خدای خداوند سخت کن بایشان بازوی مرا

وَأَقِرَّ بِهِمْ أَوَدِي وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَزَيِّنْ

و استوار کن بایشان کجی مرا و بسیار کن بایشان عدد مرا و زینت ده

بِهِمْ مَحْضَرِي وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَاكْفِنِي

بایشان مجلس مرا و زنده کن بایشان یاد مرا و کفایت کن مرا

بِهِمْ فِي غَيْبَتِي وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي وَاجْعَلْهُمْ

بایشان در غیبت من و یاری ده مرا بایشان بر حاجت من و بگردان ایشان را

لِي مُحِبِّينَ وَعَلَى حَدِّ بَيْنَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ

برای من دوست و بر من مهربان روی آورندگان راستان

لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَافِينَ وَلَا

برای من فرمانبرداران نه نافرمانان و نه مخالفت کنندگان و نه

مُخَالِفِينَ وَلَا خَاطِئِينَ وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ

عصیان کنندگان و نه خطا کنندگان و یاری ده مرا بر تربیت ایشان

وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ

و ادب کردن ایشان و نیکویی با ایشان و ببخش مرا از نزد خود با ایشان

أَوْلَادًا ذُكُورًا وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي وَاجْعَلْهُمْ

فرزندان نرینه و بگردان آن را بهتر برای من و بگردان ایشان را

لِي عَلَى مَا سَأَلْتُكَ عَوْنًا وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي

برای آنچه که خواستم از تو مددکار و پناه گیر مرا و فرزندان مرا

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَأَمَرْتَنَا

از شر شیطان رانده شده پس بدرستیکه تو آفریدی ما را و امر کردی ما را

وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَ

و نهی کردی ما را و رغبت دادی ما را در ثواب آنچه امر فرمودی ما را و

رَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا

ترسانیدی ما را از عقاب او و گردانیدی برای ما دشمنی که کید کند ما را

سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ

که مسلط کردی او را بما بر آنچه مسلط نکردی ما را بر او و دار انداختی

أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا وَأَجْرَيْتَهُ مَجَارِيَ دِمَائِنَا

ساکن گردانیدی او را در سینهای ما و جاری کردی او را در رگهای ما

لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا وَلَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا يُؤْمِنُنَا

غافل نمیشود اگر غافل شویم و فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم ایمن میسازد ما را

عِقَابَكَ وَيُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ

از عقاب تو و میترساند ما را از غیر تو اگر قصد کنیم بجای زشتی

شَجَّعَنَا عَلَيْهَا وَإِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَّطَنَا

دلیر میسازد ما را بر آن و اگر قصد کنیم بکردار شایسته باز دارد ما را

عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَيَنْصِبُ لَنَا

از آن متعرض میشود ما را بخواهشها و در کمین بر می ما

بِالشُّبُهَاتِ إِنْ وَعَدَنَا كَذَّبَنَا وَإِنْ مَنَّانَا

بشبهها اگر وعده دهد ما را دروغ میگوید ما را و اگر آرزو بخشد ما را

أَخْلَفَنَا وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا وَإِلَّا

خلاف میکند ما را و اگر نگردانی از ما مکر او را گمراه میکند ما را

تَقْنَا خَالَهُ يَسِّرْ لَنَا اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا

نگاه دار ما را از فساد او بسهل گردان ما را خدایا پس قهر کن سلطنت او را از ما

بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ

بسلطنت خود تا اینکه منع کنی او را از ما بسیار خواندن

لَكَ فَنَصِيرَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ

مر ترا پس گردیم از کید او در زمره نگاه داشتگان بتو

اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي

خداوندا بخش مرا هر چه مطلب منست و بر آر برای من حاجتهای

وَلَا تَمْنَعْنِي الْإِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِي وَلَا

و باز مدار از من اجابت را که تو ضامن شدی برای من و نه

تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَقَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ وَأْمُنْ

منع کن از پیش مرا از خود حال آنکه تو حکم امر کردی مرا بآن و انعام من

عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي

بر من بهر چه باصلاح می آرد مرا در دنیای من و آخرت من

مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ أَوْ أَظْهَرْتُ

آنچه یاد دارم از آن و آنچه فراموش کردم ظاهر کردم

أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ أَوْ أَسْرَرْتُ وَاجْعَلْنِي

یا پنهان کرده ام یا آشکارا کردم یا پنهان کردم و گردان مرا

فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي إِيَّاكَ

در همه اینها از آنهاکه مصلحند بسبب سؤال کردن من ترا

الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرَ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ

نیرومند کننده بطلب خود را بسوی تو ممنوع نیستند بسبب توکل

عَلَيْكَ الْمَعُوذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ

بر تو پناه دهندگان به پناه جستن به تو سود برندگان در تجارت

عَلَيْكَ الْمُجَاهِدِينَ بِعِزِّكَ الْمُوَسِّعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقَ

بر تو جهاد کنندگان به عزت تو که گشاده است بر ایشان روزی

الْحَلَالَ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ

حلال از فضل واسع تو به سبب جود و کرم تو

الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ وَالْمُجَاهِدِينَ مِنَ الظُّلْمِ

عزت یافتگان از خواری به تو و پناه برندگان از ظلم

بِعَدْلِكَ وَالْمُعَافِينَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنِينَ

به عدل تو و عافیت یافتگان از بلا به رحمت تو و توانگرگردانیدگان

مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ

از فقر به توانگری تو و نگاه داشته شدگان از گناهان

وَالزَّلَلِ وَالْخَطَإِ بِتَقْوَاكَ وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ

و لغزشها و خطا به پرهیزگاری تو و توفیق یافتگان برای خیر و راستی

وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَالْحَائِلِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ

و صواب به طاعت تو و مانع در میان ایشان و میان

الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ

گناهان به قدرت تو ترک کنندگان هر معصیتی را

السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ

ساکنان در همسایگی تو خداوندا عطا کن ما را همه

ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ وَأَعِذْنَا مِنْ عَذَابِ

اینها به توفیق تو و رحمت تو و در پناه گیر ما را از عذاب

التَّعْبِيرِ وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَ

در دنیا و عطا کن همه مسلمین و مسلمات و

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ

مؤمنین و مؤمنات را مانند آنچه درخواست کردم از تو

لِنَفْسِي وَلِوَلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ

برای خود و از برای فرزندم در عاجل دنیا و آجل آخرت

إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رَؤُوفٌ

به درستی که تو نزدیکی اجابت کننده شنونده دانا عفو کننده آمرزنده مهربان

رَحِيمٌ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ

رحیم و عطا کن ما را در دنیا عطیه نیکو و در آخرت

وَكَانَ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

و بود عطیه نیکو و نگاه دار ما را از عذاب آتش

دعای روز بیست و سیوم

بر دوام در عمل بطاعت و تمسک از نگاه داشتن حواس

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بخود گیر مرا در باب همسایگان

وَمَوَالِيَّ الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا

و دوستداران من که شناسایند بحق ما و جنگ کنندگانند با دشمنان

يَا فَاضِلُ وَلَا يَنْكَ وَوَفِّقْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ

یا فاضل و لایت کن و توفیق ده ایشان را به پای داشتن طریقه تو

وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ

و فرا گرفتن خوبیهای طور تو در همراهی کردن بضعیفان

وكان من دعائه عليه السلام لاهل الثغور

وَسَدِّدْ خَلَّتَهُمْ وَعِيَادَةَ مَرِيضِهِمْ وَهِدَايَةَ مُسْتَرْشِدِهِمْ
وَمُنَاصَحَةَ مُسْتَشِيرِهِمْ وَتَعَهُّدَ قَادِمِهِمْ وَكِفَايَةَ
أَسْرَارِهِمْ وَسَتْرَ عَوْرَاتِهِمْ وَنُصْرَةَ مَظْلُومِهِمْ
وَحُسْنَ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ وَالْعَوْدَ عَلَيْهِمْ
بِالْجَدَةِ وَالْإِفْضَالِ وَإِعْطَاءَ مَا يَجِبُ لَهُمْ
قَبْلَ السُّؤَالِ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْرِي بِالْإِحْسَانِ
مُسْتَهْتَرٌ وَأُعْرِضُ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ
وَأَسْتَعْمِلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّتِهِمْ وَأَتَوَلَّى
بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ وَأَغُضُّ بَصَرِي عَنْهُمْ عِفَّةً وَ
أَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعًا وَأَرِقُّ عَلَى أَهْلِ
الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً وَأَسْتُرُ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً

وَأُحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحًا وَأُحِبُّ لَهُمْ
مَا أُحِبُّ لِخَاصَّتِي وَأَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَرْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ
مِنْهُمْ وَاجْعَلْ لِي أَوْفَى الْحُظُوظِ فِيمَا عِنْدَهُمْ وَزِدْهُمْ
بَصِيرَةً فِي حَقِّي وَمَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعَدُوا بِي
وَأَسْعَدَ بِهِمْ فَكَأَنَّهُمْ عَالِمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

الدُّعَاءُ الْأَرْبَعُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الثُّغُورُ
وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ وَأَيِّدْ حُمَاتَهَا
بِقُوَّتِكَ وَأَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَتِكَ اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ وَأَشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ
وَاحْرُسْ حَوْزَتَهُمْ وَامْنَعْ حَوْمَتَهُمْ وَأَلِّفْ جَمْعَهُمْ

وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ وَوَاتِرْ بَيْنَ مَيَاسِرِهِمْ وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ

و تدبیر کن کار ایشان را و پی در پی رسان آذوقه‌های ایشان را و تنها متکفل کار ایشان

مُؤْنَتِهِمْ وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ وَأَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ وَ

ایشان را و یاری ده ایشان را بنصرت و مدد کن ایشان را بصبر و

الْطُفْ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

لطف کن با ایشان در مکر چند خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ وَعَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ

و بشناسان ایشان را آنچه نشناسند و تعلیم کن ایشان را آنچه نمیدانند و

بَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بنما بایشان آنچه را نمی‌بینند خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَأَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمْ

و آل او و فراموش ما ایشان را در رسیدن ایشان بدشمن یاد دنیاشان

الْخَدَّاعَةِ الْغَرُورِ وَامْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ

که بسیار مکر کننده فریب دهنده است و محو ساز از دلهای ایشان بخاطر آمدنهای

الْمَالِ الْفَتُونِ وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ

مال فتنه کننده و گردان بهشت را برابر چشمهای ایشان

وَلَوِّحْ مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ

و ظاهر ساز از بهشت بهر دیدهای ایشان آنچه مهیا کرده‌ای در آن از

مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَالْحُورِ الْحِسَانِ

مسکنهای جاوید و منزلهای با کرامت و حوریان نیکو روی

وَالْأَنْهَارِ الْمُطَّرِدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ وَالْأَشْجَارِ

و جویهای روان بانواع آشامیدنیها و درختان

الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ الثِّمَارِ حَتَّى لَا يَهُمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ

سرنگون بانواع میوه تا آنکه قصد نکند کسی از ایشان

بِالْإِدْبَارِ وَلَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ عَنْ قُرْبِهِ بِفِرَارٍ

بر گشتن و گفت نکند با خود از گریختن از نزدیک خود

اللَّهُمَّ افْلُلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ وَافْلُلْ عَنْهُمْ

خداوندا بشکن بدین وعده دشمن ایشان را و بگردان از ایشان

أَظْفَارَهُمْ وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ وَاخْلَعْ

ناخنهای دشمنان را و جدائی افکن میان ایشان و میان سلاحهای ایشان و بکن

وَثَائِقَ أَفْئِدَتِهِمْ وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَزْوَادِهِمْ

بندهای دلهای ایشان را و دوری افکن میان ایشان و میان آذوقه‌های ایشان

وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ وَضَلِّلْهُمْ عَنْ وُجُهِهِمْ

و حیران ساز ایشان را در راههاشان و گمراه گردان ایشان را از جهتشان

وَاقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ وَانْقُصْ مِنْهُمُ الْعَدَدَ

و ببر از ایشان مدد را و کم کن از ایشان عدد را

وَامْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ

و پر کن دلهای ایشان را از ترس و فراهم کن دستهای ایشان را از

الْبَسْطِ وَاخْزِمْ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ

گشادن و جای کن زبانهای ایشان را از حرف زدن و پراکنده ساز

مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ وَافْعَلْ

هر که پس ایشانست و بیدل ساز بسبب ایشان هر که پیش ایشانست و بکن

بِمَنْ يَهُمُّ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ

بسبب ایشان طمعهای هر که بعد ایشانست خداوندا از بیرون آر رحمهای

نِسَائِهِمْ وَيَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ

زنان ایشان را و خشک کن پشتهای مردان ایشان را و قطع کن نسل

دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ لَا تَأْذَنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ

چهارپایان ایشان و انعام ایشان و دستوری مده آسمان ایشان را در باریدن

وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ اللَّهُمَّ وَقَوِّ بِذَلِكَ

و نه زمین ایشان را در روییدن بار خدایا و قوی گردان باین

مَحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثُغُورَ

قوت اهل اسلام را و استوار کن باین دیارها را و بسیاران

بِهِ أَمْوَالَهُمْ وَفَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ

باین مالهای ایشان را و فارغ کن ایشان را از جنگ ایشان و مشغول کن برای پرستش تو

وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتَّى لَا يُعْبَدَ فِي

و از جنگ کردن ایشان از برای خلوت کردن تو تا بندگی پرستیده شود در

بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا تُغْفَرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ

بقعهای زمین جز تو و چاره نشود برای کسی از ایشان

جِهَةٌ دُونَكَ اللَّهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ

جهتی غیر تو خدایا بجنگ هر ناحیه از

الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ بِإِزَائِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَأَمِدَّهُمْ

مسلمانان بر آنکه در برابر ایشانند از مشرکان و مدد ده ایشان را

بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ

بفرشتگان از نزد تو پی هم در آورده تا آنکه دفع کنند ایشان را

إِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ وَأَسْرًا

تا منتهای خاک کشته شده در زمین تو و اسیر

أَوْ يُقِرُّوا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

یا اقرار کنند بآنکه تو خدائی که نیست خدائی مگر تو

وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ وَاعْمُمْ بِذَلِكَ

یگانه که نیست انبازی مر ترا خداوندا و فرو گیر باین

أَعْدَائَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ

دشمنان خود را در اطراف شهرها از هند و روم

وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالزِّنْجِ وَالسَّقَالِبَةِ

و ترک و خزر و حبش و نوبه و زنگ و سقالبه

وَالدَّيَالِمَةِ وَسَائِرِ أُمَمِ الشِّرْكِ الَّذِينَ تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ

و دیالمه و باقی طوایف شرک که پنهانست نامهای ایشان

وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَأَشْرَفْتَ

و صفتهای ایشان و تحقیق شمردی ایشان را و شناسائی خود و مطلع شده

عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ

بر ایشان بقدرت خود خداوندا مشغول ساز مشرکان را بمشرکان

عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَخَذْهُمْ بِالنَّقْصِ

از فراگرفتن اطراف مسلمانان و بگیر ایشان را و کم کردن

عَنْ تَنَقُّصِهِمْ وَتَنْطِهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشَادِ

از کم کردن مسلمانان و فرو دار ایشان را بپراکندگی از گرد آمدن

عَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمْنَةِ وَأَبْدَانَهُمْ

بر ایشان خداوندا خالی کن دلهای ایشان را از امنیت و تنهای ایشان را

مِنَ الْقُوَّةِ وَأَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْاِحْتِيَالِ وَ

از قوت و غافل ساز دلهای ایشان را از حیله کردن و

أَوْهِنْ أَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ وَجَبِّنْهُمْ

سست کن اعضاشانرا از جهاد جنگ کردن با مردان و ترسان کن ایشان

عَنْ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا

از کوفتن دلیران و برانگیز بر ایشان لشکری

مِنْ مَلَائِكَتِكَ بَأْسُهُمْ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ

از فرشتگان تو بأس ایشان از بأس تو چنانکه کردی روز

بَدْرٍ تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَتَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ

بدر که ببرید آن بیخ ایشانرا و درو کنی بآن شوکت ایشانرا

وَتُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ اللَّهُمَّ وَامْزُجْ مِيَاهَهُمْ

و پراکنده کنی بآن عدد ایشانرا خداوندا و آمیخته کن آبهاشانرا

بِالْوَبَاءِ وَأَطْعِمَتَهُمْ بِالْأَدْوَاءِ وَأَرْمِ بِلَادَهُمْ

بطاعون و خوردنیهاشانرا بدردها و بیندازشهرهاشان

بِالْخُسُوفِ وَأَلِحَّ عَلَيْهَا بِالْقُذُوفِ وَأَفْرِغْهَا

بخسفها و مبالغه کن بر بلادشان بانداختنها و خشم ریز آنجا

بِالْمُحُولِ وَاجْعَلْ مَبَرَّهُمْ فِي أَحَصِّ أَرْضِكَ وَأَبْعَدِهَا

بسالهای بی باران و قضای ایشانرا در خالی ترین زمینها و دورترین آنها

عَنْهُمْ وَامْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ أَصِبْهُمْ بِالْجُوعِ

از ایشان و منع ساز قلعهای ایشانرا از ایشان برسان ایشان گرسنگی

الْمُقِيمِ وَالسَّقَمِ الْأَلِيمِ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ

ثابت و بیماری دردناک خداوندا و هر غازی که غزا کند ایشانرا

مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ

از اهل ملت تو یا جهاد کننده که جهاد کند ایشان از پیروان

سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَحِزْبُكَ الْأَقْوَى

سنت تو تا باشد دین تو بلندتر و گروه تو قوی تر

وَحَظُّكَ الْأَوْفَى فَلَقِّهِ الْيُسْرَ وَهَيِّئْ لَهُ الْأَمْرَ

و نصیب تو تمامتر پس حق او را آسان و مهیا ساز برای او کار را

وَتَوَلَّهُ بِالْحَجِّ وَتَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ وَاسْتَقْوِلَهُ

و متولی او شو بحج کردن و اختیار کن برای او یاران و قوی گردان برای او

الظَّهْرَ وَأَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ

پشت را و تمام کن بر او در نفقه و بهره مند ساز او را بخوشی

وَاطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ وَأَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ

و فرو نشان از او گرمی شوق و پناه ده او را از اندوه تنهائی

وَآنِسْهُ ذِكْرًا لِأَهْلِ وَالْوَلَدِ وَأَثِرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ

و از انس گیر او را بیاد زن و فرزندان و اختیار کن برای او خوبی نیت

وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ وَأَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ وَاعْفِهِ

و متولی او شو بعافیت و مصاحب او ساز سلامتی و نگاه دار او را

مِنَ الْجُبْنِ وَأَلْهِمْهُ الْجُرْأَةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَأَيِّدْهُ

از ترسناکی و در دل او انداز دلیری و روزی کن او را سختی و قوت ده او را

بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ فِي

بنصرت و بیاموز او را طریقها و سنتها و راه نما او را در

الْحُكْمِ وَاعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ

حکم کردن و برکنار کن از او ریا را و خالص ساز او را از سمعه

وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَطَعْنَهُ وَإِقَامَتَهُ فِيكَ

و بگردان فکر او و یاد او و زدن او و ایستادن او در راه تو

وَذلِكَ فَاِذا صادَفَ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ
برای تو پس هرگاه برابر شود دشمن ترا و دشمن خود را پس کم کن دشمن او را
فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَاَدِلْ كَيْدَهُمْ
در چشم او و کوچک ساز شان ایشان را در دل او و غلبه ده بر ایشان
وَلا تَدْهَمْ مِنْهُ فَاِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعادَةِ وَقُضِيَتْ
و طمع مکن ایشان را پس اگر ختم کنی کار او را بسعادت و حکم کنی
لَهُ بِالشَّهادَةِ فَبَعْدَ اَنْ يَحْتاجَ عَدُوُّكَ بِالْقَتْلِ
برای او بشهادت پس بعد از آن که احتیاج کند دشمن تو بکشتن
وَبَعْدَ اَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْاَسْرُ وَبَعْدَ اَنْ تَأْمَنَ
و پس از آن که جهد کند بایشان اسیری و پس از آن که ایمن شود
اَطْرافَ الْمُسْلِمينَ وَبَعْدَ اَنْ يُوَلِّيَ عَدُوُّكَ مُدْبِرًا
اطراف مسلمانان و پس از آن که برگردد دشمنان تو پشت داده
اَللّٰهُمَّ وَاَيُّما مُسْلِمٍ خَلَفَ غازِيًا اَوْ مُرابِطًا فِي
خداوندا هر مسلمانی که جانشین شد غازی را یا مرابطی را در
دارِهِ اَوْ تَعَهَّدَ خالِفَهُ فِي غَيْبَتِهِ اَوْ اَعانَهُ بِطائِفَةٍ
خانهٔ خود یا بنگرد جانشین او را در غیبت او یا یاری کند بجماعتی
مِنْ مالِهِ اَوْ اَمَدَّهُ بِعَتادٍ اَوْ شَحَذَهُ عَلَى الْجِهادِ
از مال خود یا او را مدد کند یا تیز کند او را بر جهاد
اَوْ اَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً اَوْ رَعى لَهُ مِنْ وَرائِهِ
یا از پی او برود در حیات خود یا دعوت کند برای او از عقب
حُرْمَةً فَاَجِرْ لَهُ مِثْلَ اَجْرِهِ وَزْنًا بِوَزْنٍ وَمِثْلًا بِمِثْلٍ
حرمتی پس اجر ده او را مانند اجر او همچنان همچنان و مانند همانند

وَعَوِّضْهُ مِنْ فِعْلِهِ عِوَضًا حاضِرًا اَسْتَعْجِلُ بِهِ
و عوض ده او را از کردار او عوضی حاضری بزودی جایگزین
نَفْعَ ما قَدَّمَ وَسُرُورَ ما اَتى بِهِ اِلَى اَنْ يَلْتَهِيَ
نفع آنچه پیش فرستاده و شادمانی آنچه آورده تا آنکه منتهی
بِهِ الْوَقْتُ اِلى ما اَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَاَعْدَدْتَ
بآن وقت بسوی آنچه جاری ساخته برای او از فضل خود و آماده
لَهُ مِنْ كَرامَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّما مُسْلِمٍ اَهَمَّهُ
برای او از کرامت خود خداوندا و هر مسلمانی که اندوهگین
اَمْرُ الْاِسْلامِ وَاَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ اَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ
کار اسلام و غمگین کرد او را تحزب اهل شرک بر مسلمانان
فَنَوى غَزْوًا اَوْ هَمَّ بِجِهادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ
پس قصد کرد غزا را یا آهنگ کرد جهاد را پس نشاند او را سستی
اَوْ اَبْطَأَتْ بِهِ فاقَةٌ اَوْ اَخَّرَهُ عَنْهُ حادِثٌ اَوْ
یا درنگ فرمود او را فقری یا پس انداخت او را از قصد حادثه یا
عَرَضَ لَهُ دُونَ اِرادَتِهِ مانِعٌ فَاكْتُبْ اِسْمَهُ فِي
عارض شد او را نزد اراده او مانعی پس بنویس اسم او را در
الْعابِدينَ وَاَوْجِبْ لَهُ ثَوابَ الْمُجاهِدينَ وَاجْعَلْهُ
عبادت کنندگان و واجب کن از برای او ثواب مجاهدان و او را
فِي نِظامِ الشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى
در سلک شهدا و صالحان خداوندا رحمت فرست
مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلوةً عامَّةً
بر محمد بندهٔ تو و رسول تو و آل محمد رحمتی بلند

عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ صَلٰوةً لَا

بر همه‌ها مشرف باشد بالای درود‌ها رحمتی که

يَنْتَهِي أَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَأَتَمِّ مَا مَضَى

نه منتهی باشد مدتش و منقطع نشود عددش همچنانکه تمام‌تر آنچه گذشته است

مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ

از رحمت‌های تو بر کسی از دوستان تو بدرستی که تو منعم

الْحَمِيدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ

بسیار ستوده ابتدا کننده فرستاده او بکننده مر آنچه را خواهد

دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام

و بود آنحضرت بر دعا در مجاورت شیخ بهلول بسوی حق تعالی

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَأَقْبَلْتُ

خداوندا بدرستی که من خالص کردم خود را بسبب بریدن من بسوی تو و روی کردم

بِكُلِّي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَى

همه خود بر تو و گردانیدم روی خود را از کسی که محتاج باشد به

رِفْدِكَ وَقَلَبْتُ مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ فَضْلِكَ

عطای تو و برگردانیدم سؤال خود را از کسی که بی‌نیاز نیست از فضل تو

وَرَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌ

و دانستم که طلب از محتاج بسوی محتاج سفیهی است

مِنْ رَأْيِهِ وَضَلَالَةٌ مِنْ عَقْلِهِ فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلٰهِي

از عقل او و گمراهیست از رای او پس بسا بسیار دیدم ای خدای من

مِنْ أُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا وَرَامُوا

مردمانی را که طلب عزت کردند بسوی غیر تو پس خوار شدند و قصد کردند

الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا الْارْتِفَاعَ

توانگری را از سوای تو پس گرسنه شدند و بجستن بلندی

فَانْضَعُوا فَضَعْ بِمُعَايَنَةِ أَمْثَالِهِمْ حَائِرٌ وَقْفُهُ

پس پست شدند پس پست شد بسبب دیدن مانند ایشان حیران و درمانده که توقف او

اِعْتِبَارُهُ وَأَرْشَدَهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِيَارُهُ

عبرت گرفتن و راه نمود او را بسوی راه صواب او اختیار او

فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي

پس تو ای مولای من نه هر سؤال کرده شده جای سؤال کردن من

وَدُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي أَنْتَ الْمَخْصُوصُ

و نه هر طلب کرده شده بسوی او ولی حاجت من تو ولی مخصوص

قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدُعَائِي لَا يَشْرَكُكَ أَحَدٌ

پیش از هر خوانده شده بخواندن من شریک نمیشود با تو کسی

فِي رَجَائِي وَلَا يَفُوقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي وَلَا

در امید من و متفوق نیست کسی با تو در خواندن من و

يَنْظِمُهُ وَإِيَّاكَ نِدَائِي لَكَ يَا إِلٰهِي وَخَدَائِنُ الْعَدَدِ

جمع نمیکند او را و ترا ندای من مر ترا ای خدای من گنجهای شمار

وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ

و قدرت قرار گرفته که بر است و صفت کمالی آن قدرت و قوت

وَدَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَالرِّفْعَةِ وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ

و پایه بلندی و رفعت و هر که سوای تست مرحوم

فِي عُمْرِهِ مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ

در زندگی او مغلوب کرده شده است بر امر او قهر کرده شده است بر حال او

مختلف الحالات متنقل في الصفات متعالیست
مختلف است حالات او و گردانست در صفتها برتر است
عن الاشباه والاضداد وتکبرت عن الامثال
از مانندها و همتاها و عظیم تر است از مثلها
والانداد فسبحانك لا اله الا انت
و نداها پس پاکی تو میست خدایی مگر تو

دعای ۲۱ از صحیفه سجادیه

و بود از دعای آنحضرت بر اهل ثغور و مرزها روزی
اللهم انك ابتليتنا في ارزاقنا بسوء الظن
خداوندا بدرستی تو آزمایش نمودی ما را در روزیهای ما بسبب گمانی
وفي آجالنا بطول الامل حتى التمسنا ارزاقك
و در عمرهای ما بدرازی امید تا اینکه طلب کردیم روزیهای
من عند المرزوقين وطمعنا باموالنا في اعمار
از نزد روزی دهندگان و طمع کردیم بسبب مالهای خود در عمرهای
المعمرين فصل على محمد واله وهب لنا يقينا
معمرین پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش ما را یقینی
صادقا تكفينا به من مؤنة الطلب والهمنا ثقة
راست که از آن ما را کفایت از مشقت طلب و دل ما را اعتماد
خالصة نغنى بها من شدة النصب واجعل
خالصی که از آن ما را بی نیازی از سختی تعب و گردان
ما صرحت به من عدتك في وحيك واتبعته
آنچه تصریح فرمودی آن از وعده خود در وحی خود و تابع آن را

من قسمك في كتابك قاطعا لاهتمامنا بالرزق
از قسمت خود را در کتاب خود قطع کننده اهتمام ما را بروزی
الذي تكفلت به وحسما للاشتغال بما ضمنت
که تو ضامن آن شده و قطع کننده مشغول شدن ما بچیزی که ضامن
الكفاية له فقلت وقولك الحق الاصدق
کارگذاری از آن پس گفتی و گفتار تو حق است و راست
واقسمت وقسمك الابر الاوفى وفي السماء
و قسم خوردی و قسم تو راست تر و وفا کننده تر است و در آسمان
رزقكم وما توعدون ثم قلت فورب السماء
روزی شما و آنچه وعده داده شده اید آن پس گفتی پس بحق پروردگار آسمان
والارض انه لحق مثل ما انكم تنطقون
و زمین که بدرستی حق است مانند اینکه شما حرف میزنید

دعای ۲۲ از صحیفه سجادیه

و بود از دعای آنحضرت بر اهل ثغور و مرزها در طلب یاری بر سر دادن قرض
اللهم صل على محمد واله وهب لي العافية
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا عافیتی که
من دين يخلق به وجهي ويحار فيه ذهني ويتشعب
از قرض که کهنه میکند آن روی مرا و حیران میشود در آن ذهن من و پراکنده میشود
له فكري ويطول بممارسته شغلي واعوذ بك
بر آن فکر من و دراز میکند بسبب معالجه آن شغل من و پناه میجویم بتو
يا رب من هم الدين وفكره وشغل الدين
ای پروردگار من از اندوه قرض و فکر آن و از شغل قرض

وَمَهْرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعِذْنِي مِنْهُ وَاسْتَجِرْ

وجهانی آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از رضی و بهانه جوی

بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيٰوةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ

بسوی او ای پروردگار من از خواری محض در زندگی و از وبال محض بعد

الْوَفَاتِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجِرْنِي مِنْهُ بِوَنِيعٍ

از مرگ پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن بسوی

فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

زیاد یا کفاف رسنده خدایا رحمت فرست بر محمد و

آلِهِ وَاحْجُبْنِي عَنِ التَّقْتِيرِ وَالْإِزْدِيَادِ وَقَوِّمْنِي

آل او و دور دار مرا از اسراف و زیادتی نمودن و مستقیم ساز مرا

بِالْبَذْلِ وَالْإِقْتِصَادِ وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ

بخشش کردن و میانه روی نمودن و بیاموز مرا نیکوئی اندازه کردن

وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ وَاجْرِ مِنْ أَسْبَابِ

و بازگیر مرا بلطف خود از تبذیر و روان کن از سببهای

الْحَلَالِ أَرْزَاقِي وَوَجِّهْنِي فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِي

حلال روزی مرا و بگردان وی مرا در بابهای نیکوئی خرج کردن

وَازْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأَدِّيًا

و باز دار از من از مال آنچه پدید آورد برای من گردنی یا آزار

إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا اللّٰهُمَّ جَنِّبْنِي

یا بغی یا آنچه عاقبت آن سرکشی خداوندا دور گردان

إِلَى صُحْبَةِ الْفُقَرَاءِ وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ

بسوی همنشینی درویشان مرا و مدد ده مرا بر صحبت ایشان بنیکو

الصبر

الصَّبْرِ وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ

صبر نیکو و آنچه باز گرفتی از من از متاع دنیای فانی

فَادَّخِرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي

پس ذخیره کن برای من خزانهای باقی خود و بگردان آنچه عطا کردی

مِنْ حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى

از حطام دنیا و بشتاب تحفه برای من از متاع آن بسوی

جِوَارِكَ وَوُصْلَةً إِلَى قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً إِلَى جَنَّتِكَ

همسایگی تو و پیوستن به قرب تو و وسیله بسوی بهشت

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ

بدرستی تو صاحب احسان بزرگی و تو بخشنده بزرگی

وكان من دعائه عليه السلام في طلب العافية

و بود از دعای آنحضرت در طلب کردن تندرستی

اللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ وَيَا مَنْ

خداوندا ای آنکه وصف نتواند کرد او را وصف وصف کنندگان ای آنکه

لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يُضِيعُ لَدَيْهِ

امید نکند از او امید امیدواران و ای آنکه ضایع نمیشود نزد او

أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ وَيَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ

مزد نیکوکاران و ای آنکه اوست منتهای ترس عبادت کنندگان

وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ هٰذَا مَقَامُ مَنْ

و ای آنکه اوست نهایت خوف پرهیزکاران این جایگاه کسی

تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ وَقَادَتْهُ أَزِمَّةُ الْخَطَايَا

وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا أُمِرْتُ بِهِ

و غالب گردانید بر او شیطان پس تقصیر کرد از آنچه امر کرده شدم بآن

تَفْرِيطًا وَتَعَاطَى مَا نُهِيتُ عَنْهُ تَغْرِيرًا كَالْجَاهِلِ

تقصیر کردنی و فرا گرفت آنچه نهی کرده شدم از آن از روی فریب مانند نادان

بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكِرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ

بقدرت تو بر او یا مانند کسی منکر شد زیادتی احسان تو

إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدَى وَنَقْشَعَتْ

بسوی او تا چون گشوده شد او را دیده راه یافتن و شکافته شد

عَنْهُ سَحَائِبُ الْعَمَى أَحْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ

از آنچه حیرت او را برای گرفت شمرد آنچه بدو کرد بآن بر خود و اندیشید

فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ فَرَأَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيرًا

در آنچه مخالفت کرد بآن پروردگار خود پس دید بزرگی گناهش را بزرگ

وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤَمِّلًا

و جلیل مخالفت او را جلیل پس روی آورد بجانب تو امیدوار

لَكَ مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً

مر ترا شرم دارنده از تو و متوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو اعتماد

بِكَ فَأَمَّلَكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا

بتو پس قصد کرد ترا بطمع خود از روی یقین و متوجه شد بترس خود از روی اخلاص

قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ وَأَفْرَخَ

پس خالی شده است طمع او از هر طمع کرده شده او غیر تو و فراخ شد

رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ دُونَهُ سِوَاكَ فَمَثَلَ بَيْنَ

ترس او از هر چیز ترسیده است از آن سوای تو پس ایستاده در

يَدَيْكَ مُنْتَصِرًا وَغَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا

برابر تو زاری کننده و فرو خوابانید دیده خود را بسوی زمین فروتنی کننده

وَطَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا وَأَبْثَثْتَكَ مِنْ

و فرو داشت سر خود را برای عزت تو پست شده و آشکارا کرد بتو از

سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا وَعَدَّدَ

راز خود آنچه را تو داناتری بآن از او از روی فروتنی و شمرد

مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعًا وَاسْتَعْظَمَ

از گناهان خود آنچه تو شمارا تر هستی از روی ترس و بزرگ داشت

بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَقَبِيحِ

بتو از بزرگی آنچه واقع شده او در علم تو و از زشتی

مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا

آنچه رسوا کرده است او را در حکم تو از گناهانی که پشت کرده لذتهای آن

فَذَهَبَتْ وَأَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ لَا تُنْكَرُ

پس رفته و ایستاده وبالهای آن پس لازم شده انکار نشده

يَا إِلَهِي عَدْلُكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ وَلَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوُكَ

ای خدای من عدل ترا اگر عقوبت کنی او را و عظیم نمی شمارد عفو ترا

إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحِمْتَهُ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ

اگر عفو کنی تو از او و رحمت کنی او را زیرا که تو آن پروردگار کریم

الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ

که بزرگ نمی آید او را پوشانیدن گناه بزرگ خداوندا

فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ

بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُنْجِزاً وَعْدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ
بکن از دعا عطا کننده وعده ترا در آنچه وعده فرموده بآن از
الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ اللَّهُمَّ
اجابت دعا زیرا که میگوئی بخوانید مرا اجابت میکنم مر شما را خداوندا
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْقِنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقَّيْتَكَ
پس درود فرست بر محمد و آل او و ملاقات کن مرا با مغفرتش چنانچه ملاقات کردی مرا
بِإِقْرَارِي وَارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا
باقرار من و بلند ساز مرا از جاهای افتادن گناهان چنانچه
وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِي وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأَنَّيْتَنِي
پست کردم برای تو نفس را و بپوشان مرا بپوشیدن چنانچه مدارا کردی مرا
عَنِ الْإِنْتِقَامِ مِنِّي اللَّهُمَّ وَثَبِّتْنِي فِي طَاعَتِكَ
از انتقام کشیدن از من خداوندا و ثابت ساز در طاعت خود
نِيَّتِي وَاحْكُمْ لِي فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي وَوَفِّقْنِي
نیت مرا و استوار کن در پرستش خود بینائی مرا و توفیق ده
مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي وَ
از کردارها از برای آنچه بشوئی بآن چرک گناهان را از من و
تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
میران مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد علیه السلام
إِذَا تَوَفَّيْتَنِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي
چون بمیرانیدی مرا خداوندا بدرستی من توبه میکنم بتو در جای خود
هَذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِي وَصَغَائِرِهَا وَبَوَاطِنِ
این جا از گناهان بزرگ خود و خردهای آن و پوشیده های آن

سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ زَلَّاتِي وَحَوَادِثِ
گناهان خود و آشکارای آن و از گذشته های لغزشهای خود و پیشامدهای
تَوْبَةِ مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَلَا يُضْمِرُ أَنْ
توبه کسی که نفس خود را بگناهی و در دل نهد
يَعُودَ فِي خَطِيئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ يَا إِلَهِي فِي مُحْكَمِ
عود نکند در گناهی و بتحقیق گفته ای خدای من در کتاب
كِتَابِكَ إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَتَعْفُو
محکم خود بدرستی تو میپذیری توبه را از بندگان خود و
عَنِ السَّيِّئَاتِ وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا
از گناهان و دوست میداری توبه کنندگان را پس بپذیر توبه مرا چنانچه
وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنْ سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمِنْتَ وَأَوْجِبْ
وعده فرموده و درگذر از گناهان من چنانچه ضامن شده و واجب
لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ وَلَكَ يَا رَبِّ شَرْطِي أَنْ لَا
برای من محبت خود را چنانچه شرط کرده و مر ترا ای پروردگار من شرط من اینکه
أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ وَضَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ فِي
برگردم در ناخوش داشته تو و ضمان من که رجوع نکنم در
مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ
مذمت کرده تو و عهد من اینکه دوری کنم از همه نافرمانیهای
اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا عَلِمْتَ
خداوندا بدرستی تو داناتری بآنچه من کردم پس بیامرز برای من آنچه میدانی
وَاصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ اللَّهُمَّ وَعَلَى
و گردان مرا بقدرت خود بسوی آنچه دوست داری خداوندا و بر من

تبعات قد حفظتهن وتبعات قد نسيتهن و
همه گناهان که محفوظ داشتی آنها را و گناهان که فراموش کردم حق تعالی
كلهن بعينك التي لا تنام وعلمك الذي لا
همه آنها پیش علم تست که خواب نمیرود و علم تست آنچنان علمی که
ينسى فعوض منها اهلها واحطط عني وزرها
فراموش نکند پس عوض ده از آن حق اهل آنها را و بنهد از من گناه آنها
وخفف عني ثقلها واعصمني من ان اقارف
و سبک ساز از من سنگینی آنها را و نگهدار مرا از اینکه نزدیکی کنم
مثلها اللهم وانه لا وفاء لي بالتوبة الا بعصمتك
مثل آنها را خدایا و درستی نیست وفایی مرا بتوبه مگر بطاعت تو
ولا استمساك بي عن الخطايا الا عن قوتك فقوني
و نه چنگ زدن مرا بچیزی از گناهان مگر از روی قوت تو پس قوی گردان مرا
بقوة كافية وتولني بعصمة مانعة اللهم انما
بقوتی که بس باشد و در شو مرا نگاه دارنده خدایا هر
عبد تاب اليك وهو في علم الغيب عندك
بندهٔ که بازگشت کرد بسوی تو و حال آنکه در علم غیب نزد تست
فاسخ لتوبته وعائد في ذنبه وخطيئته فاني
سست کن مر توبه خود را و عود کننده است در گناه خود و خطایی خود پس من
اعوذ بك ان اكون كذلك فاجعل توبتي هذه
پناه میگیرم بتو از اینکه بود و باشم چنین پس گردان توبه مرا این
توبة لا احتاج بعدها الى توبة توبة موجبة
توبه که محتاج نباشم بعد از آن بسوی توبه دیگر توبه که موجب باشد

لمحو ما سلف والسلامة فيما بقي اللهم اني اعتذر
برای محو آنچه گذشت و از برای سلامت در آنچه باقی است خدایا پوشش من
اليك من جهلي واستوهبك سوء فعلي فاضمني
بسوی تو از نادانی خود و طلب بخشش میکنم ترا بدی کردار خود پس ضم کن مرا
الى كنف رحمتك تطولا واسترني بستر عافيتك
به پناه رحمت خود از روی احسان و بپوشان مرا به پرده عافیت خود
تفضلا اللهم واني اليك من كل ما خالف
از روی تفضل خدایا و بدرستی من بسوی تو از همه آنچه خلاف کرده است
ارادتك او زال عن محبتك من خطرات قلبي
اراده ترا یا گردیده است از محبت تو از اندیشه گذشتهای دل من
ولحظات عيني وحكايات لساني توبة تسلم
و از گردشهای چشم من و از حکایتهای زبان من توبه که بسلامت
بها كل جارحة على حيالها من تبعاتك و
بآن هر عضوی از من بر سر خود از عقوبتهای تو و
تامن مما يخاف المعتدون من اليم سطواتك
ایمن باشد از آنچه میترسند بیدادگران از دردناکی دروغ تو
اللهم فارحم وحدتي بين يديك ووجيب
خدایا پس رحم کن تنهائی من در برابر تو و طپیدن
قلبي من خشيتك واضطراب اركاني من هيبتك
دل من از ترس تو و لرزیدن اعضای من از بیم تو
فقد اقامتني يا رب ذنوبي مقام الخزي بفنائك
پس بتحقیق که برپا داشت مرا ای پروردگار من گناهان من در مقام رسوائی و ساحت بزرگی تو

فَإِنْ سَكَتُّ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ شَفَعْتُ

پس اگر خاموش شوم سخن نگوید از جانب من کسی و اگر شفاعت خواهم کنم

فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

پس نیستم از اهل شفاعت خدایا رحمت بر محمد و آل او

وَشَفِّعْ لِي فِي خَطَايَايَ بِكَرَمِكَ وَعُدْ عَلَى سَيِّئَاتِي

و شفیع ساز در خطاهای من کرم خود را و تفضل کن بر گناهان من

بِعَفْوِكَ وَلَا تَجْزِنِي جَزَائِي مِنْ عُقُوبَتِكَ وَابْسُطْ

بعفو خود و ایشان مرا بجزای من از عقوبتهای خود و گسترانیدن

عَلَيَّ طَوْلَكَ وَجَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ وَافْعَلْ بِي فِعْلَ

بر من احسان خود را و بپوشان مرا بپرده خود و بکن با من کردار

عَزِيزٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ أَوْ غَنِيٍّ تَعَرَّضَ

عزیزی که زاری کند بسوی او بنده خواری پس رحم کند بر او یا توانگری

لَهُ عَبْدٌ فَقِيرٌ فَغَنَّاهُ اللَّهُمَّ لَا تَخْفِرْ لِي ذِمَّتِي

که بنده فقیری پس توانگر کند خدایا نیست بیاحی مرا از تو

فَلْيَخْفِرْنِي عِزُّكَ وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِي

پس باید که بدهد مرا عزت تو نیست شفیعی مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند مرا

فَضْلُكَ وَقَدْ أَوْجَلَتْنِي خَطَايَايَ فَلْيُؤْمِنِّي عَفْوُكَ

فضل تو و بتحقیق که ترسانیده است مرا گناهان من پس باید که ایمن گرداند مرا عفو تو

فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مِنِّي بِسُوءِ

پس نیست هر آنچه که بگفتم بآن از نادانی من بسوء

أَثَرِي وَلَا نِسْيَانٍ لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمِ فِعْلِي لِكَرَمِ

کردار من و نه از فراموشی من آنچه که گذشته است از کردار نکوهیده کار من بکرم

لِتَسْمَعَ سَمَاؤُكَ وَمَنْ فِيهَا وَأَرْضُكَ وَمَنْ عَلَيْهَا

تا بشنود آسمان تو و آنچه در آنست و زمین تو و هر چه بر بالای آنست

مَا أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ وَلَجَأْتُ إِلَيْكَ فِيهِ

آنچه آشکارا کردم برای تو از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو در آنچه

مِنَ التَّوْبَةِ فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ يَرْحَمُنِي بِرَحْمَتِكَ لِسُوءِ

از توبه پس شاید بعضی از آنها رحمت کند مرا برحمت تو بسوء

مَوْقِفِي أَوْ تُدْرِكُهُ الرِّقَّةُ عَلَى لِسُوءِ حَالِي فَيَنَالَنِي

جایگاه من یا دریابد او را رقت بر بدی حال من پس برسد

مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي أَوْ

از او دعائی که آن شنیدنی تر باشد نزد تو از دعای من یا

شَفَاعَةٍ أَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي فَتَكُونَ بِهَا

شفاعتی که استوارتر باشد نزد تو از شفاعت من که بود بآن

نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزِي بِرِضَاكَ اللَّهُمَّ

سبب رستگاری من از غضب تو و فیروزی من بخشنودی تو خدایا

إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ

اگر آنچه بود پشیمانی توبه بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم

وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِنَابَةً فَأَنَا أَوَّلُ

و اگر آنچه بود ترک معصیت تو بازگشت پس من اول

الْمُنِيبِينَ وَإِنْ يَكُنِ الِاسْتِغْفَارُ حَطَّةً لِلذُّنُوبِ

بازگشت کنندگانم و اگر بود طلب آمرزش سبب حطّ گناهان

فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ

پس من از استغفار کنندگانم خدایا پس چنانچه امر کردی بتوبه

وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ

وضمان شده و پذیرفتن و تحریص فرموده بر دعا و وعده فرموده

الْإِجَابَةَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا

اجابت را پس صلوات بر محمد و آل او و بپذیر توبه مرا و

تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ

برگردان مرا از گشتن نومید از رحمت تو بدرستی که تو

التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ

پذیرنده توبه بر گناهکاران و بسیار مهربانی بر خطاکاران بازگشتگان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ وَصَلِّ

خداوندا رحمت فرما بر محمد و آل او چنانکه راه نمودی ما را بسبب او و رحمت فرما

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى

بر محمد و آل او چنانکه رهانیدی ما را بسبب او و رحمت فرما بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ

محمد و آل او رحمتی که شفاعت کند برای ما روز قیامت و روز احتیاج

إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

بسوی تو بدرستی که تو بر همه چیز توانائی و آن بر تو آسان است

دعای روز عرفه

و بود از دعای آنحضرت بر وجه ورد بعد از فارغ شدن از

نماز شب از برای حق در اعتراف بگناه بجناه

اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ

خداوندا ای صاحب پادشاهی ثابت بدوام و سلطنت

الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى

قوی غالب بی لشکر و یاری مددکاری و عزت باقی بر

مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ

مرور روزگارها و سالها و روزها و زمانهای گذشته

وَالْأَيَّامِ عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيَّتِهِ

خاصیت سلطنت تو غلبه دارد که نیست حدی مر او را باولیت

وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّتِهِ وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوًّا سَقَطَتْ

و نه منتهائی مر او را بآخریت و علو یافت پادشاهی بلندی که افتاد

الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ

همه چیزها بی اگر برسد بنهایت آن و نرسد بپائین ترین آنچه خود

بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ ضَلَّتْ فِيكَ

بآن از نعت نهایت وصف وصف کنندگان گم شده است در تو

الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَحَارَتْ

صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها و حیران شده

فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ

در بزرگواری تو نازکیهای اندیشها چنین تو خدائی

الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ

اول در اولیت خود و بر این نحو تو همیشه هستی و نمیشوی

وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ أَمَلًا خَرَجْتُ

و منم بنده ضعیف در عمل بزرگ در امید بیرون آمده

مِنْ يَدَيْ أَسْبَابِ الْوُصْلَةِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ

از دست اسباب پیوند مگر آنچه پیوند کرده است رحمت تو

وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ

و بریده شده است از من ریسمانهای امیدها مگر آنچه من دست زده ام بآن

مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ

از عفو تو است نزد من آنچه بشمارم از آن از طاعت تو

وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ

و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از معصیت تو و دشوار نیست

عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي

بر تو عفو کردن از بنده خود و اگرچه بد کرده است پس عفو کن از من

اللَّهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ

خداوندا و تحقیق مطلع شده بر پنهانیهای کردارها علم تو

وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي

و آشکارا شده است هر پوشیده را نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود

عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا تَغْرُبُ عَنْكَ غَيْبَاتُ

از تو باریکیهای کارها و غایب نمیشود از تو پنهانیهای

السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَى عَدُوِّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ

رازها و تحقیق مستولی شده است بر دشمن تو که مهلت طلبیده است از تو

لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي

برای گمراهی من پس مهلت داده و مهلت خواسته است تا روز قیامت برای اضلال من

فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ

پس مهلت داده پس انداخت مرا و همانا که گریختم بسوی تو از کناهان

ذُنُوبِي مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ أَعْمَالِي مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ

خود هلاک کننده و بزرگهای عملهای مهلکه تا چون تو دلی کردم

مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخَطَكَ

معصیت تو را و مستوجب شدم بسبب سعی خود خشم تو را

قُلْتَ عَنِّي عِذَارَهُ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةٍ كَفَرَهُ وَتَوَلَّى

پس بکشید از من عنان خود را و پیش آمد مرا بکلمه کفر و دست کشید

الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ

و بیزاری جست از من و برگشت پشت کننده از من پس برآورد مرا بصحرای غضب تو

فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نِقْمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعَ

تنها و بیرون کرد مرا بسوی انتقام تو رانده نه شفیعی

يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرَ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنَ

شفاعت کند مرا بسوی تو و نه پناهی که ایمن کند مرا بر تو و نه حصاری

يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذَ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ فَهَذَا

دفع شود مرا از تو و نه پناهی است که پناه برم بسوی او از تو پس اینجا

مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا

مقام پناه برنده است بتو و جای اعتراف کننده است برای تو پس

يَضِيقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ

تنگ نکند از من فضل تو و نه کوتاهی کند نزد من عفو تو

وَلَا أَكُنْ أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَلَا أَقْنَطَ

و مباشم من بدبخت ترین بندگان توبه کننده گان و نه نومیدترین

وُفُودِكَ الْآمِلِينَ وَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

امیدوارگان بر تو که امیدوارند و بیامرز مرا بدرستی تو بهترین آمرزگاری

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ

خداوندا بدرستی تو امر نمودی مرا پس ترک کردم و نهی نمودی مرا پس ارتکاب نمودم

وَسَوَّلَ لِي الْخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلَا أَتَهَجَّدُ

وَاِبْتَدَاءِ اِی خَطَا را اندیشه بد پس تقصیر کردم و نماز نمیکردم

عَلَى صِيَامِي نَهَارًا وَلَا أَسْتَجِيبُ بِتَهَجُّدِي لَيْلًا

بر روزه داشتن خود روز را و نماز نمیکردم بشب و نمیدهم جواب خود بتهجد

وَلَا تُثْنِي عَلَيَّ بِإِحْيَاءِ هَا سُنَّةٌ حَاشَى فُرُوضِكَ

و ثنا نمیکنند بر من بسنت زنده کردن حاشی فروض

الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَكُنْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ

که هر که ضایع کرد آنها را هلاک شد و بودم من وسیله جویم بسوی تو

بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ

بسبب فضل نافله با وجود بسیاری چه غافل شدم از شرایط

فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ

فرضهای تو و در گذشتم از جایها حدهای تو

إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرَ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا

بسوی حرمتهائی که بمالیدم و بزرگ گناهان که کردم

كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْرًا وَهَذَا

بود عافیت تو مرا از رسوائیهای آنها پرده و این

مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا

مقام کسیست که شرم میدارد برای خود از تو و خشم گرفت بر آن

وَرَضِيَ عَنْكَ فَلَقَاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ

و راضی شد از تو پس ملاقات کرد ترا بنفسی فروتن شده و گردنی

خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَافِقًا بَيْنَ

پستی کننده و پشتی گرانبار از خطاها ایستاده در میان

الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ

رغبت بسوی تو و بیم از تو و تو بهتری کسی

رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ

امید داشته شد از او و سزاوارتری کسی که بترسد از او و پرهیزد پس عطا کن مرا ای پروردگار من

مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي مِمَّا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ

آنچه امید دارم و ایمن ساز مرا از آنچه حذر میکنم از آن و بازگرد بر من بمنفعت

رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ اللَّهُمَّ وَإِذْ

رحمت خود بدرستی که تو گرامیترین سؤال کرده شدگانی خدایا و چون

سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ

پوشانیدی مرا بعفو خود و پنهان کردی مرا بفضل خود در سرای

الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَأَجْرِنِي مِنْ فَضِيحَاتِ

فنا بحضور امثال پس پناه ده مرا از رسوائیهای

دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

سرای بقا نزد ایستادنگاههای حاضران از فرشتگان

الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ

مقربین و رسولهای گرامی داشته شده و شهیدان و صالحان

مِنْ جَارٍ كُنْتُ أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ

از همسایه که میپوشانیدم از او گناهان خود را و از خویشی

كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَتِي كَمَا أَثِقُ بِهِمْ رَبِّ فِي

که شرم میداشتم از او در پنهانیهای خود اعتماد دارم بشان ای پروردگار

السِّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ

پوشانیدن بر من و اعتماد کردم باو ای پروردگار من در آمرزیدن مرا و تو

أَوْلَى مَنْ وَثِقْتُ بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رَغِبْتُ إِلَيْهِ وَأَرْفَقُ
بهتر کسی که اعتماد نموده شد و بخشنده‌تر بمن کسی که رغبت شد بسوی او و مدارا تر بمن
بِمَنِ اسْتَرْحَمَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً
کسی که طلب رحم کرده شد پس رحمت کن مرا خداوندا و تو پائین آوردی مرا آبی
مَهِيناً مِنْ صُلْبٍ مُتَضَائِفِ الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ
خوار از پشتی تنگ و استخوانهایش تنگ راههایش
إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تَصَرِّفُنِي حَالاً عَنْ
بسوی رحمی تنگ پنهان کردی آنها را بپردها میگردانی مرا حالی
حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَأَثْبَتَّ
حالی تا آنکه رسانیدی مرا به تمام شدن صورت و ثابت کردی
فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَّ لِي فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً
در من اعضا را چنانچه صفت کرده در کتاب خود اول نطفه پس آویزه
ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عِظَاماً ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ
پس آن پاره گوشت پس آن استخوانها پس پوشانیدی استخوانها را گوشتی پس
أَنْشَأْتَنِي خَلْقاً آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ إِلَى
آفریدی مرا خلقی دیگر چنانچه خواستی تا چون محتاج شدم
رِزْقِكَ وَكَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ
روزی تو و مستغنی نبودم از فریاد رسی فضل تو گردانیدی
لِي قُوتاً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرَيْتَهُ لِأُمِّكَ
از برای من قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساختی برای مادر تو
الَّتِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا وَآوَدْعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا
که ساکن گردانیدی مرا در شکم او و ثابت کردی مرا در قرار رحم او

وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَى حَوْلِي أَوْ
و اگر حواله میکردی ای پروردگار من در این حالتها مرا بقدرت من یا
تَضْطَرُنِي إِلَى قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلاً وَلَكَانَتِ
مضطر میساختی مرا به قوت من هر آینه جدا میشد قوت از من و کنار میگرفت و هر آینه
الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً فَعَدَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءً
قدرت از من دور پس عطا دادی مرا بفضل خود غذا دادن
الْبَرَّ اللَّطِيفَ تَفَعُّلَ بِي ذَلِكَ تَطَوُّلاً عَلَيَّ إِلَى
مهربان لطیف که میکنی تو با من آن را بر وجه تفضل بر من تا
غَايَتِي هَذِهِ لَا أَعْدَمُ بِرَّكَ وَلَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ
این غایت که رسیدم هرگز کم نگردد مهربانی تو و دیر نمیکند نیکی من
صَنِيعِكَ وَلَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِي فَأَتَفَرَّغُ لِمَا
احسان تو و محکم نمیشود با وجود این اعتماد من تا بپردازم بآنچه
هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي
آن بهتر و برتر برای من نزد تو بتحقیق که مالک شد شیطان عنان
فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو إِلَيْكَ
در بد گمانی و سستی یقین پس من شکوه میکنم بسوی تو
مُجَاوَرَتَهُ لِي وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ وَأَسْتَعْصِمُكَ مِنْ
همسایگی او مرا و فرمانبرداری نفس من او را و دستگیر میخواهم از تو
مَلَكَتِهِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي أَنْ تَشْمَلَ إِلَى رِزْقِي
تسلط او و زاری میکنم بسوی تو در اینکه آسان کنی بر من روزی
سَبِيلاً فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ وَ
راهی پس مر تو راست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و

إلهامك الشكر على الإحسان والإنعام فصل
در دل من انداختن تو شکر بر احسان و انعام را پس رحمت کن
على محمد وآله وسهل علي رزقي وأن تقنعني
بر محمد و آل او و آسان کن بر من روزی مرا و اینکه قانع گردانی
بتقديرك وأن ترضيني بحصتي فيما قسمت لي
باندازه کرده تو برای من و اینکه خشنود گردانی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده برای من
وأن تجعل ما ذهب من جسمي وعمري في سبيل
و اینکه گردانی آنچه رفته است از جسم من و عمر من در راه
طاعتك إنك خير الرازقين اللهم إني أعوذ بك
طاعت تو بدرستی تو بهترین روزی دهندگانی خدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو
من نار تغلظت بها على من عصاك وتوعدت
از آتشی که غلیظ کرده آنرا بر کسی که نافرمانی کرد ترا و وعده نمود
بها من صدف عن رضاك ومن نار نورها ظلمة
بآن کسی که گشت از رضای تو و از آتشی که نور آن تاریکیست
وهيئتها أليم وبعيدها قريب ومن نار يأكل
و ساختن آن دردناک و دور آن نزدیکست و از آتشی که میخورد
بعضها بعض ويصول بعضها على بعض ومن
بعضی بعضی را و حمله میکند بعضی بر بعضی و از آن برخی و از
نار تذر العظام رميما ويسقى أهلها حميما
آتشی که میگذارد استخوانها را پوسیده و آب میدهد اهل آتش را آب گرم
ومن نار لا تبقي على من تضرع إليها ولا ترحم
و از آتشی که باقی نمیگذارد بر کسی که زاری کند بسوی او و رحم نمیکند

من استعطفها ولا تقدر على التخفيف عمن
کسی که طلب مهربانی کند از آن و قادر نیست بر سبک کردن کسی
خشع لها واستسلم إليها تلظى سكانها بأحر
که فروتنی کند مر آنرا و تسلیم شود بسوی آن زبانه میکشد آتش آن را بگرمترین
ما لديها من أليم النكال وشديد الوبال و
آنچه نزد اوست از عقاب و روا کی و از مصیبت سخت و
أعوذ بك من عقاربها الفاغرة أفواهها و
پناه میبرم بتو از عقربهای آن که واکرده اند دهنهای را و
حياتها الصالقة بأنيابها وشرابها الذي
از ماریهای آن که زننده اند بدندانها و از شراب آن که
يقطع أمعاءه وأفئدة سكانها وينزع قلوبهم
پاره میکند روده ها را و دلهای ساکنان آن را و میکند دلهایشان را
وأستهديك لما باعد منها وأخر عنها اللهم
و راه میجویم بتو بسوی آنچه دور کرده از آن آتش و موخر ساخته از آن خدایا
صل على محمد وآله وأجرني منها بفضل رحمتك
رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن آتش بفضل رحمت
وأقلني عثراتي بحسن إقالتك ولا تخذلني يا خير
و درگذران لغزشهای مرا بنیکوئی درگذشتن و خوار مگردان مرا ای بهترین
المجيبين إنك تفي الكريهة وتعطي الحسنة وتفعل
اجابت کنندگان بدرستی تو نگاه میداری ناخوشی را و عطا میکنی خوبی را و میکنی
ما تريد وأنت على كل شيء قدير اللهم صل على
آنچه را میخواهی و تو بر همه چیز توانائی خداوندا رحمت فرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذَا ذَكَرَ الْأَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ

محمد و آل او هنگامی که ذکر کنند نیکوکاران و درود بفرست بر محمد و آل او مادام که مختلف

اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلَاةً لَا تَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَلَا يُحْصَى

شب و روز نمازی که بریده نشود مددهای و شمرده نشود

عَدَدُهَا صَلَاةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَأُ الْأَرْضَ وَ

عددهای آن نمازی که پر کند هوا را و مملو سازد زمین را و

السَّمَاءَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى وَصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

آسمان را رحمت خدا بر او تا آنکه خشنود شود و رحمت خدا بر

وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضَا صَلَاةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى

و آل او بعد از خشنودی نمازی که حدی نباشد از او و نه نهایتی

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و بعد از درود حضرت ای مهربانتر رحم کنندگان بر او و در خواست طلب

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

خدایا همانا من طلب خیر میکنم از علم تو پس درود فرست بر محمد و آل او

وَافْضِ لِي بِالْخِيَرَةِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الِاخْتِيَارِ وَاجْعَلْ

و حکم کن برای من بخیر و دل ما را و آموزش اختیار را و بگردان

ذَلِكَ ذَرِيعَةً إِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيمِ

این را وسیله بسوی خشنودی بآنچه فرموده برای ما و گردن نهادن

لِمَا حَكَمْتَ فَأَزِحْ عَنَّا رَيْبَ الِارْتِيَابِ وَأَيِّدْنَا

برای آنچه حکم کرده پس زایل ساز از ما تهمت شک را و تقویت کن

بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ وَلَا تَشْمَتْ بِنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخِيرُ

بیقین اخلاص شدگان و دار و بما عاجزان از معرفت آنچه اختیار کرده

فَتَمْضِيَ قَدَرُكَ وَنَكْرَهُ مَوْضِعَ رِضَاكَ وَتَجْنَحَ

پس بگذرد قدر تو را و ناخوش داریم جایی که خشنودی تو است و میل کنیم

إِلَى الَّتِي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَافِيَةِ وَأَقْرَبُ إِلَى

بسوی آنچه آن دورتر است از نیکوئی عاقبت و نزدیکتر است

ضِدِّ الْعَافِيَةِ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَتَهْمِلَ

ضد عاقبت بسوی ما آنچه ناخوش داریم از حکم تو و وامگذاری

عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ وَأَلْهِمْنَا الِانْقِيَادَ

بر ما آنچه را دشوار میشماریم از قضای تو و دل ما را از گردن نهادن

لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ

بآنچه وارد ساختی بر ما از خواست تو تا آنکه دوست داریم

تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا نَكْرَهَ

پس افتادن آنچه تعجیل کردی و تعجیل آنچه را پس انداختی و ناخوش داریم

مَا أَحْبَبْتَ وَلَا نُحِبَّ مَا كَرِهْتَ وَاخْتِمْ لَنَا بِالَّتِي

آنچه تو از دوست داری و نه دوست داریم آنچه ناخوش داری و ختم کن برای ما آنچه

هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةً وَأَكْرَمُ مَصِيرًا إِنَّكَ تَفْعَلُ الْكَرِيمَةَ

پسندیده تر است از روی عاقبت و گرامی تر است بازگشت و بدرستی تو میدهی چیزهای گرامی

وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و چیزهای عظیم را و میکنی آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانا

و بعد از درود حضرت

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَتْرِكَ بَعْدَ

خدایا مر ترا است سپاس بر پوشیدن تو بعد از

عِلْمِكَ وَمُعَافَاتِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ فَكُلُّنَا قَدِ اقْتَرَفَ
دانستن تو و بر دانیت دون تو بعد از آگاهی تو پس همگی ما را بجهت کسب
الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرْهُ وَارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ فَلَمْ
عیب ها و رسوائی ها را و مرتکب شد کار زشت را پس
تَفْضَحْهُ وَتَسَتَّرَ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَدْلُلْ عَلَيْهِ كَرَمًا
رسوا کردی او را و پوشیده شد عیبها را پس راه ننمودی بر آن بسا
نَهْيٌ لَكَ فَدَنَيْنَاهُ وَأَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ
نهی مر تو را که نزدیک شدیم او را و بسا امری که بر ما مطلع شدایم بر آن
فَتَعَدَّيْنَاهُ وَسَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا وَخَطِيئَةٍ
پس تعدی کردیم از آن و بسا گناهی که اکتساب کردیم آن را و بسا خطائی
ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاظِرِينَ
که ارتکاب نمودیم آن را تو بودی آگاه بر آنها نه نگاه کنندگان
وَالْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ
و توانا بر آشکار کردن آنها بالاتر از توانایان بود
عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ أَبْصَارِهِمْ وَرَدْمًا دُونَ
عافیت تو برای ما پرده پیش چشمهای ایشان و سدی بر
أَسْمَاعِهِمْ فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ وَأَرْخَيْتَ
گوشهای ایشان پس گردان آنچه پوشانیدی از عورتها و آویختی
مِنَ الدَّخِيلَةِ وَاعِظًا لَنَا وَزَاجِرًا عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ
از عیب ها پند دهنده برای ما و منع کننده از بد خوئی
وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَسَعِيًا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ
و کسب کردن گناه و شتابنده بسوی توبه که محو کننده

وَالطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ وَقُرْبِ الْوَقْتِ فِيهِ وَلَا تَسْمَنَا
و بسوی راه پسندیده و نزدیک کن وقت را در آن و وا مساز ما را
الْغَفْلَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ الرَّاغِبُونَ وَمِنَ الذُّنُوبِ
غفلت از تو بدرستی که ما بسوی تو رغبت کنندگانیم و از گناهان
تَائِبُونَ وَصَلِّ عَلَى خِيَرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ
توبه کنندگانیم و درود فرست بر گزیده تو خدایا از میان خلق تو محمد
وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنَا
و عترت او که برگزیده اند از میان آفرینش تو که پاکانند و گردان ما را
وَإِيَّاكُمْ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ
و شما را از دو شنوندگان و فرمانبرداران چنانچه امر فرمودی

دعاء له عليه السلام لما نظر إلى أصحاب الدنيا

در باب ما هرگاه نظر میکرد بسوی اصحاب دنیا

الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضًا بِحُكْمِ اللَّهِ شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَّمَ
پس سپاس مر خدا را برای خوشنودی بحکم خدا گواهی میدهم که خدا تعالی قسمت کرد
مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ وَأَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ
معیشتهای بندگان را از روی عدل و گرفت بر همه خلق خود
بِالْفَضْلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنَّا
بفضل خدایا رحمت بر محمد و آل او و در نیندازی ما را
بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ وَلَا تَفْتِنْهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ
بچیزی که دادی ایشان را و در نیندازی ایشان را بچیزی که منع کردی از من پس حسد برم بر خلق تو
وَأَغْمِطَ حُكْمَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَيِّبْ
و خوار شمارم حکم ترا خدایا رحمت بر محمد و آل او و خوش

بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حِكَمِكَ صَدْرِي

بقضای خود نفس مرا وسیع گردان بمواقع احکام خود سینه مرا

وَهَبْ لِي الثِّقَةَ لَا قِرَ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ

و بخش مرا اعتمادی که آرام گیرم بآن باینکه حکم تو جاری نشده

إِلَّا بِالْخِيَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا

مگر بخیر و بگردان شکر مرا برای خود بر آنچه

زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا أَنَلْتَنِي

باز داشتی از من تامتر از شکر من ترا بر آنچه دادی

وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ نِعْمَةٍ سَاسَةً أَوْ

و نگاه دار مرا از آنکه گمان برم بصاحب نعمتی سستی یا

أَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلًا فَإِنَّ التَّرِيفَ مَنْ

گمان برم بصاحب ثروتی زیادتی پس بدرستی که مزروار کسیست که

شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ

بزرگوار گردانیده او را طاعت تو و عزیز کسیست که عزیز گردانیده او را عبادت تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ

پس درود فرست بر محمد و آل او و بهره مند گردان ما را بثروتی که فانی نشود

وَأَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ وَاسْرَحْنَا فِي مُلْكٍ لَا يَبِيدُ

و قوت ده ما را بعزتی که نیست نشود و بهره ده ما را در پادشاهی که نابود نشود

إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَ

بدرستی تو آن خدای یگانه بی‌نیازی که نه زاده‌ای و

لَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ

نه زاده شده‌ای نبوده است مر ترا همتا کسی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَسْقَى

و بود از دعای آن حضرت چون استسقا میکرد و میخواست ابر و

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أَبَاطِيلُ

باران اللهم ان هذه ابطیل

مِنْ آيَاتِكَ وَهَذِهِ عَوَانٍ مِنْ أَعْوَانِكَ يَنْتَظِرُ إِذْنُكَ

از نشانهای قدرت تو و این واری است از یاری کنندگان تو می‌شتابند

طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نِقْمَةٍ ضَارَّةٍ فَلَا تُمْطِرْنَا

بطاعت تو برحمتی نافع یا عقوبتی ضرر رساننده پس باران را

بِهَا مَطَرَ [illegible] بِهَا بَلَاءً

باین ابرها مطر [illegible] بلاء

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و فرو فرست بر ما منفعت این

السَّحَائِبِ وَبَرَكَتَهَا وَاصْرِفْ عَنَّا أَذَاهَا وَمَضَرَّتَهَا

ابرها را و برکت آنها را و بگردان از ما آزار آنها و ضرر آنها

وَلَا تَصِبْنَا فِيهَا بِآفَةٍ وَلَا تُرْسِلْ عَلَى مَعَايِشِنَا

و مرسان ما را در آن آفتی و مفرست بر معیشتهای ما

عَاهَةً اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً وَأَرْسَلْتَهَا

بلیه خداوندا اگر هست که برانگیختی آنرا از برای عقوبت و فرستادی آنرا

سَخْطَةً فَإِنَّا نَسْتَجِيرُكَ مِنْ غَضَبِكَ وَنَبْتَهِلُ إِلَيْكَ

برای خشم پس ما پناه میجوییم ترا از غضب تو و زاری میکنیم بسوی تو

فِي سُؤَالِ عَفْوِكَ فَمِلْ بِالْغَضَبِ إِلَى الْمُشْرِكِينَ

در طلب عفو تو پس میل ده غضب خود را بسوی مشرکان

وَادْرِ رَحَى نِقْمَتِكَ عَلَى الْمُلْحِدِينَ اللَّهُمَّ اذْهِبْ

و بگردان آسیای عقوبت خود را بر ملحدان خداوندا ببر

مَحْلَ بِلَادِنَا بِسُقْيَاكَ وَأَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنَا

خشکی شهرهای ما را بآب دادن خود و بیرون کن کینه سینه‌های ما

بِرِزْقِكَ وَلَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ وَلَا تَقْطَعْ عَنَّا

برزق خود و مشغول مساز ما را از خود بغیر خود و قطع مکن از ما

كَافِيَاتِ مَادَّةِ بِرِّكَ فَإِنَّ الْغَنِيَّ مَنْ أَغْنَيْتَ وَإِنَّ

کفایت مادهٔ نیکوئی خود پس بی‌نیاز آنکس است که تو توانگر کردی او را و بدرستی که

السَّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ

سلامت کسیست که تو نگاه داشتی او را نیست نزد کسی غیر تو دفع از آن

وَلَا بِأَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ

و نه کسی را از خشم تو مجال امتناع حکم میکنی بآنچه خواستی

عَلَى مَنْ شِئْتَ وَتَقْضِي بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ

بر هر که خواستی و حکم میکنی بآنچه خواستی در هر که خواستی

فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ

پس مر تراست سپاس بر آنچه نگاه داشتی ما را از بلا و مر تراست شکر

عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْدًا يَخْلُفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ

بر آنچه داده ما را از نعمتها سپاسی چند از سپاس سپاسگزاران

وَرَاءَهُ حَمْدًا يَمْلَأُ أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ إِنَّكَ الْمَنَّانُ

پس خود سپاسی که پر کند زمین خداوند آسمان را بدرستی که تو منعم

بِجَسِيمِ الْمِنَنِ الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ الْقَابِلُ يَسِيرَ

بزرگ نعمتها بخشنده بزرگ نعمتها را پذیرنده اندک

الْحَمْدِ الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو

سپاس جزا دهنده اندک شکر را نیکوکار نیکوکننده خداوند

الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

هستی تو خدائی مگر تو بسوی تست بازگشت

دعاء لرد عاديات الدهر

و نیز از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه اعراف میرسد بتقصیر

اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مَا يَجِبُ لَكَ

از جواد کرم خداوندا بدرستی که کسی نمیرسد بآنچه

مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ

از شکر کردن تو بحدی مگر حاصل آید بر او از احسان تو

مَا يَلْزَمُهُ شُكْرًا وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ

آنچه لازم آید او را شکر دیگر و نمیرسد بمرتبه‌ای از طاعت تو

وَإِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ

و اگرچه تو بکوشد مگر آنکه او در تقصیر کننده نزد آنچه استحقاق آن را

بِفَضْلِكَ فَاشْكُرْ عِبَادَكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ وَ

بفضل خود پس شکر کند بندگان تو عاجزست از شکر کردن تو و

أَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ

پرستنده‌ترین ایشان تقصیر کننده‌ست از فرمانبرداری تو واجب نیست مر کسی را

أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقٍ وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِيجَابٍ

آنکه بیامرزی او را باستحقاق و نه آنکه خشنود شوی از او بسزاوار بودن

فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ

پس هر که آمرزیده او را پس بفضل تست و هر که خشنود شده از او

فبفضلك نشكر يسير ما شكرته ونثيب على
پس بفضل تست از تست اندک آنچه بزرگی شکر او و ثواب می دهی بر
قليل ما نطاع فيه حتى كان شكر عبادك الذي
اندک آنچه فرمان برده شود در آن تا آنکه گویا شکر کردن بندگان تو که
اوجبت عليه ثوابهم واعظمت عنه جزاءهم
واجب کردی اند بر او ثواب ایشان را و بزرگ ساختی از آن جزای ایشان
امر ملكوا استطاعة الامتناع منه دونك
امری مالک شدند توانائی از ایستادن از آن بدون تو
فكافيتهم او لم يكن سببه بيدك فجازيتهم
پس مکافات دادی ایشان را یا نبود آن سبب بدست تو پس جزا دادی ایشان را
بل ملكت يا الهي امرهم قبل ان يملكوا عبادتك
بلکه مالک بودی ای خدای من امر ایشان را پیش از آنکه مالک شدند پرستش ترا
واعددت ثوابهم قبل ان يفيضوا في طاعتك
و آماده ساختی ثواب ایشان را پیش از آنکه شروع کنند در فرمانبرداری تو
وذلك ان سنتك الافضال وعادتك الاحسان
و این بسبب آنست که طریقه تو افضالست و عادت تو احسان
وسبيلك العفو فكل البرية معترفة بانك
و طریق تو عفو پس همه آفریدگان معترفند باینکه
غير ظالم لمن عاقبت وشاهدة بانك متفضل
نیستی ستمکار بر کسی که عقوبت کنی و گواهند باینکه تو تفضل کنند
على من عافيت وكل مقر على نفسه بالتقصير
بر کسی که عافیت دهی و هر کس اقرار کننده بر نفس خود بتقصیر

عما استوجبت فلولا ان الشيطان يجتذب عنهم
از آنچه تو سزاوار آنی پس اگر نه شیطان جر میدهد ایشان را
عن طاعتك ما عصاك عاص ولولا انه صور
از طاعت تو عصیان نکند ترا عصیان کننده و اگر نه آنکه صورت
لهم الباطل في مثال الحق ما ضل عن طريقك
برای ایشان باطل را در صورت حق گمراه نمیشد از راه تو
ضال فسبحانك ما ابين كرمك في معاملة
گمراه شونده پس پاکی تو چه روشنست کرم تو در معامله
من اطاعك او عصاك تشكر للمطيع ما انت
کسی که اطاعت تو کرد یا عصیان تو کرد شکر میکنی مر اطاعت کننده را بآنچه تو
توليته له وتملي للعاصي فيما تملك معاجلته
متولی آن شده برای او و مهلت میدهی عصیان کننده را در آنچه مالک شده که زود گیری تو
فيه اعطيت كلا منهما ما لم يجب له وتفضلت
در آنچه عطا فرموده هر یک از آن دو آنچه واجب نیست برای او و تفضل کرده
على كل منهما بما يقصر عمله عنه ولو كافأت
بر هر یک از آن دو بآنچه قاصر است کردار او از او و اگر مکافات کنی
المطيع على ما انت توليته لاوشك ان يفقد
اطاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده ترا نزدیکتر بود که نیابد
ثوابك وان تزول عنه نعمتك ولكنك بكرمك
ثواب ترا و اینکه زایل شود از او نعمت تو و لیکن تو بکرم خود
جازيته على المدة القصيرة الفانية بالمدة الطويلة
جزا دادی او را بر مدت کوتاه فانی بمدت دراز

الخالدة وعلى الغاية القريبة الزائلة بالغاية
جاودانی و بر غایت نزدیک زوال پذیر بغایت
المديدة الباقية ثم لم تسمه القصاص فيها اكل
کشیده باقی پس لازم نیاری او عوض از آنچه خورده
من رزقك الذي يقوى به على طاعتك وكم
از روزی تو که قوت یابد بسبب آن بر طاعت تو و
تحمله على المناقشات في الآلات التي تسبب
حمل کنی او را بر مناقشه در آلتها که و سبب
باستعمالها الى معصيتك ولو فعلت ذلك به
بکار داشتن آنها بسوی معصیت تو و اگر میکردی این با او
لذهب بجميع ما كدح له وجملة ما سعى فيه
برآید بمرت همه آنچه رنج کشیدی برای او و تمام آنچه کوشش کرده در آن
جزاء للصغرى من اياديك ومننك وللبقى
برای دانش کوچکترین از نعمتها و عطاهای تو و برای باقی
رهينا بين يديك بسائر نعمك فمتى كان يستحق
در گرو پیش تو بباقی نعمتهای تو پس کی بود می سزد
شيئا من ثوابك لا سيما هذا يا الهي حال من اطاعك
چیزی از ثواب تو نه سیما این ای الهی من حال کسی که فرمان برد
وسبيل من تعبدك فاما العاصي امرك و
و راه کسی که پرستیده است امر ترا پس اما فرمان نبرنده امر تو و
المواقع نهيك فكم تعاجله بنقمتك لكي يستبدل
واقع شونده نهی تو پس شتاب کنی او را در عقوبت تو تا اینکه بدل بیابد

بحالة في معصيتك حال الانابة الى طاعتك
حال خود را در نافرمانی تو بحال بازگشت بفرمان برداری
ولقد كان يستحق في اول ما هم بعصيانك
و تحقیق که بود سزاوار در اول آنچه قصد کرد بنافرمانی تو
كل ما اعددت لجميع خلقك من عقوبتك فجميع
همه آنچه مهیا ساخته برای همه خلق خود از عقوبت تو پس همه
ما اخرت عنه من العذاب وانطات به عليه
آنچه باز پس انداختی از او از عذاب و در تنگ کردی بآن بر او
من سطوات النقمة والعقاب ترك من حقك
از دهای سخت عقوبت و عتاب ترک کردن است از حق خود
ورضى بدون واجبك فمن اكرم منك يا الهي
و خشنودی بدون واجب تو پس کیست گرامیتر از تو ای الهی من
ومن اشقى ممن هلك عليك لا من تبارك
و کیست بدبخت تر از آنکه هلاک شد بر تو نه آنکه تبارک
ان توصف الا بالاحسان وكرمت ان يجازى
از آنکه ستوده شدی مگر باحسان و گرامیتری از آنکه جزا
منك الا العدل لا يخشى جورك على من
از تو مگر عدل را ترسیده میشود ستم تو بر کسی که
عصاك ولا يخاف اغفالك ثواب من ارضاك
عصیان کرده است ترا و خوف نشده میرود فراموش کردن ثواب کسی که خشنود کرد
فصل على محمد واله وهب لي املي وزدني من
پس رحمت کن بر محمد و آل او و ببخش مرا آرزوی من و زیاده کن مرا از

هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ لِي فِي عَمَلِي إِنَّكَ مَنَّانٌ

راهنمائی خود را که برسانم بآن بسوی توفیق در کردار خود همانا که تو منت نهنده

كَرِيمٌ

و بود از دعای آنحضرت در استدعای

مردم و از تقصیر در حقوق ایشان و طلب حلالی کردن از ایشان

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتِي

خدایا بدرستی من عذر میخواهم بسوی تو از ستم رسیده که ستم کرده شد در حضور من

فَلَمْ أَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ أُسْدِيَ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ

پس نصرت ندادم او را و از احسانی که کرده باشد نیکوئی بسوی من پس شکر نکردم آن را

وَمِنْ مُسِيءٍ أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ فَلَمْ أَعْذِرْهُ وَمِنْ ذِي

و از بدکننده که عذر میخواهم بسوی تو پس عذر نداشتم او را و از دارنده

فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُوثِرْهُ وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لِزَمَنِي

که سوال کرد مرا پس ترجیح ندادم او را و از حق صاحب حقی که لازم شد مرا

لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُوَفِّهِ وَمِنْ عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ

برای مؤمنی پس وفا نکردم و از عیب مؤمنی که ظاهر شد برای من پس نپوشانیدم آن را

وَمِنْ كُلِّ إِثْمٍ عُرِضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ

و از هر گناهی که عارض شد برای من پس ترک نکردم آن را عذر میخواهم بسوی تو

يَا إِلَهِي مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ اعْتِذَارَ نَدَامَةٍ يَكُونُ

ای خدای من از اینها و از مانندهای اینها عذر خواستنی از پشیمانی که باشد

وَاعِظاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِنَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

پند دهنده برای آنچه پیش من است از مانندهای اینها پس صلوات فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَلِ

و آل او و بگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتادم در آن از لغزش

وَعَزْمِي عَلَى تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ

و عزم مرا بر ترک آنچه عارض شود مرا از بدیها

تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ

توبه که واجب کند برای من محبت را ای دوست توبه کنندگان

و بود از دعای آنحضرت در طلب عفو و رحمت

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ

خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بشکن خواهش مرا از هر

مُحَرَّمٍ وَازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ وَامْنَعْنِي عَنْ أَذَى

حرامی و دور دار حرص مرا از هر گناهی و باز دار مرا از آزار

كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ اللَّهُمَّ وَأَيُّ

هر مؤمن و مؤمنه و مسلم و مسلمه خدایا و هر

مَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَانْتَهَكَ مِنِّي

بنده که رسید از من آنچه را ممنوع ساختی بر او و دریده شد از من

مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتاً أَوْ حَصَلَتْ

آنچه را حرام کرده بر او پس رفت ظلم مرا او مرده باشد یا حاصل شد

لِي قِبَلَهُ حَيّاً فَاغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَّ بِرَمْيِي وَاعْفُ لَهُ

بر من نزد او زنده باشد پس بیامرز او را آنچه رسید از آزار من و درگذر از او

عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّي وَلَا تَقِفْهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ فِيَّ وَلَا

تكشفه عما اكتسبت به واجعل ما سمحت به من
رسوخ من را از آنچه اکتساب کردی بدان و گردان آنچه جوانمردی نمودی بدان از
العفو عنهم وتبرعت به من الصدقة عليهم ازكى
عفو از ایشان و تبرع نمودی ان از صدقه دادن بر ایشان پاکیزه تر
صدقات المتصدقين واعلى صلات المتقربين و
صدقه های صدقه کنندگان و بلندتر از عطاهای نزدیکی جویندگان و
عوضني من عفوي عنهم عفوك ومن دعائي
عوض ده مرا از عفو کردن من از ایشان عفو خود را و از دعای من
لهم رحمتك حتى يسعد كل واحد منا بفضلك
برای ایشان رحمت خود را تا آنکه بیخت شود هر یک از ما بفضل تو
وينجو كل منا بمنك اللهم وايما عبد من
و رستگار شود هر یک از ما بمنت تو خدایا و هر بنده از
عبيدك ادركه مني درك او مسه من ناحيتي
بندگان تو که دریابد او را از من عقوبتی یا رسد او را از جانب من
اذى او لحقه بي او بسبب ظلم ظلمه بحقه او
آزاری یا برسد او را بسبب من بسبب ستمی که ستم کرده شد بحق او یا
بمظلمة فصل على محمد واله وارضه عني من
بمظلمه پس درود فرست بر محمد و آل او و راضی ساز او را از من از
وجدك واوفه حقه من عندك ثم رقني مما يوجب
توانگری خود و برسان حق او را از جانب خود پس نگاه دار مرا از آنچه موجب
لرحمتك وخلصني مما يحكم به عدلك فان قوتي
از برای رحمت تو و بازرهان مرا از آنچه حکم میکند بآن عدل تو پس بدرستی که قوت من
لا تستقل بنقمتك وان طاقتي لا تنهض بسخطك فانك
برنمیتواند داشت عقوبت تو و بدرستی که طاقتی برنمیخیزد بسخط تو پس بدرستی که تو
ان تكافني بالحق تهلكني والا تغمدني برحمتك
اگر مکافات کنی مرا بحق هلاک میسازی مرا و اگر نپوشانی مرا برحمت خود
توبقني اللهم اني استوهبك يا الهي ما لا ينقصك
هلاک میکنی مرا خداوندا بدرستی من میطلبم از تو ای خدای من آنچه که کم نمیکند ترا
بذله واستحملك ما لا يثقلك حمله استوهبك
بخشیدن آن و طلب میکنم از تو آنچه سنگین نمیکند ترا برداشتن آن از تو میطلبم
يا الهي نفسي التي لم تخلقها لتمتنع بها من سوء
ای خدای من نفس خود را که خلق نکردی او را برای آنکه منع شوی بسبب او از بدی
او لتطرف بها الى نفع ولكن انشأتها اثباتا
یا برای آنکه برانی بسبب او بسوی نفعی ولیکن انشا کردی او را جهت اثبات
لقدرتك على مثلها واحتجاجا بها على شكلها
مقدرت خود را بر مثل آن و حجت گرفتن او بر مشابه او
واستحملك من ذنوبي ما قد بهظني حمله واستعين
و میخواهم که برداری از گناهان من آنچه که سنگین کرده است بر من برداشتن آن و یاری میخواهم
بك على ما قد فدحني ثقله فصل على محمد واله
بتو بر آنچه سنگین کرده است مرا گرانی آن پس درود فرست بر محمد و آل او
وهب لنفسي على ظلمها نفسي ووكل رحمتك
و ببخش نفس مرا بر ستم آن بر خودش و واگذار رحمت خود را
باجتمال اصري فكم قد اجحفت رحمتك بالمسيئين
بر برداشتن بار گران من پس چه بسا سنگینی رحمت تو بر بدکاران

وكرم قد شمل عفوك الظالمين فصل على محمد وآله

واجعلني أسوة من قد أنهضته بتجاوزك عن

مصارع الخاطئين وخلصته بتوفيقك من

قد طابت المجرمين فاصبح طليق عفوك من اسار

سخطك وعتيق صنعك من وثاق عدلك

انك ان تفعل ذلك يا الهي تفعله بمن لا يجحد

استحقاق عقوبتك ولا يبرئ نفسه من استجابة

نقمتك تفعل ذلك يا الهي بمن خوفه منك اكثر

من طمعه فيك وبمن يأسه من النجاة اوكد من

رجائه للخلاص لا ان يكون يأسه قنوطا او ان

يكون طمعه اغترارا بل لقلة حسناته بين

سيئاته وضعف حججه في جميع تبعاته فاما انت

يا الهي فاهل الا تفتر بك الصديقون ولا

تيأس منك المجرمون لانك الرب العظيم

الذي لا يمنع احدا فضله ولا يستقصي من

احد حقه تعالى ذكرك عن المذكورين

وتقدست اسماؤك عن المنسوبين وفشت

نعمتك في جميع المخلوقين فلك الحمد على ذلك

[illegible] يا رب العالمين [illegible]

اللهم صل [illegible] على محمد و

آله واكفنا طول الامل وقصره عنا بصدق

العمل حتى لا نؤمل استتمام ساعة بعد ساعة

وَلَا اسْتِيفَاءِ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَلَا اتِّصَالِ نَفَسٍ
و نه استیفا کردن روزی پس از روزی و نه پیوستگی نفسی
بِنَفَسٍ وَلَا لُحُوقِ قَدَمٍ بِقَدَمٍ وَسَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ
بنفسی و نه رسیدن گامی بگامی و سلامت ما را از فریب او
وَآمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ وَانْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا
و ایمن ما را از شرهای آن و برپا کن مرگ را پیش روی ما
نَصْبًا وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ
برپا کردنی و مگردان یاد کردن ما مر او را روزی بعد روزی و گردان برای ما از
صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَتَنَشَّطُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ
شایستهٔ اعمال عملی که در پی شتابیم با عمل بازگشتن بسوی تو
وَنَحْرِصُ كُلَّ عَلَى وَشْكِ اللِّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ
و حریص شویم هر یکی بر زود رسیدن بتو تا اینکه گردد مرگ
مَأْنَسَنَا الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ وَمَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَاقُ
محل آرام ما که آرام گیریم بآن و محل الفت ما که مشتاق باشیم
إِلَيْهِ وَمَحَامَتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْهَا فَإِذَا أَوْرَدْتَهُ
بسوی آن و خویشتن را که دوست داریم نزدیکی بآن پس هرگاه وارد کنی
عَلَيْنَا وَأَنْزَلْتَهُ بِنَا فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا وَآنِسْنَا بِهِ
بر ما و فرود آری او را بما پس سعادت کن ما را بآن زیارت کننده و انس ده ما را بآن
قَادِمًا وَلَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ وَلَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ
فرود آینده و بدبخت مکن ما را بمهمانی آن و رسوا مکن ما را بزیارت آن
وَاجْعَلْهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتَاحًا
و گردان او را دری از درهای آمرزش تو و کلیدی

مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ آمِنَّا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ
از کلیدهای رحمت خود بیرون آر ما را هدایت یافتگان نه گمراهان
طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ
فرمانبرداران نه کراهت دارندگان توبه کنندگان نه نافرمانبرداران
وَلَا مُصِرِّينَ بِأَضَامِينَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَمُسْتَصْلِحِينَ
و نه اصرار کنندگان ای ضامن جزای نیکوکاران و مصلحان

كَلِمَاتُ دُعَاءٍ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ عَامَلَ الْمُسِيئِينَ

دیده از دعای گنهکاران بردار و دور دار طلب ستم
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْرِشْنِي
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگستران برای من
بِهَا دَكَّةَ كَرَامَتِكَ وَأَوْرِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ وَأَحِلَّنِي
فرش کرامت خود را و وارد ساز مرا بشرعهای رحمت خود و فرود آور مرا
بِحُبُوحَةِ جَنَّتِكَ وَلَا تَسُمْنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تَخْزِنِي
در میان بهشت خود و مرا مرسان برد کردن از خود و مگردان مرا
بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَلَا تُقَاصِّنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشْنِي
بنومیدی از خود و مگر و مگیر مرا بجزای آنچه ارتکاب کردم و مناقشه مکن مرا
بِمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا تَبْرُزْ مَكْنُونِي وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي
بآنچه اکتساب کردم و ظاهر مساز پوشیده را و آشکار مکن پنهان مرا
وَلَا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِي وَلَا تُعْلِنْ عَلَى
و مگذار بر ترازوی عدالت عمل مرا و فاش مکن بر
عُيُونِ الْمَلَإِ خَبَرِي أَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ
چشمهای گروه مردان خبر مرا پنهان کن از ایشان آنچه بود پراکنده

عَلَى عَارًا وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَارًا

بر من عار و درهم در از ایشان آنچه میرساند بمن نزد تو رسوایی

شَرِّفْ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ وَأَكْمِلْ كَرَامَتِي

بلند گردان درجه مرا بخشنودی خود و تمام کن کرامت مرا

بِغُفْرَانِكَ وَانْظِمْنِي فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي

بآمرزش خود و منتظم مرا در رشته صحابه دست راست و متوجه گردان مرا

فِي مَسَالِكِ الْأَمِينِينَ وَاجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ

در راههای ایمن شدگان و گردان مرا در گروه رستگاران

وَاعْمُرْنِي فِي مَجَالِسِ الصَّالِحِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

و آباد ساز من مجلسهای صالحان را بامین ای خدای جهانیان

دعای آنحضرت بر وقت فراغت

چون از دعای آنحضرت بر وقت فراغت ختم کردن قرآن

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعَنْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ

خداوندا بدرستی که یاری دادی مرا بر ختم آن کتاب تو که فرو فرستادی

نُورًا وَجَعَلْتَهُ مُهَيْمِنًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ

آن را نور و گردانیدی آن را گواه بر هر کتابی که فرو فرستادی

وَفَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَفُرْقَانًا فَرَقْتَ

و فزونی دادی آن را بر هر حدیثی که بر خواندی آن را و گردانیدی آن را جدا کننده

بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ وَقُرْآنًا أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ

میان حلال خود و حرام خود و جمع کننده که ظاهر ساختی بآن از

شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَكِتَابًا فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا

شریعتهای احکام خود و کتابی که تفصیل دادی آن را برای بندگان خود تفصیل

وَوَحْيًا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ

و وحیی که فرو فرستادی آن را بر پیغمبر خود محمد رحمتهای تو بر او باد

آلِهِ تَنْزِيلًا وَجَعَلْتَهُ نُورًا تَهْتَدِي بِهِ مِنْ ظُلَمِ

آل او فرو فرستادنی و گردانیدی آن را نوری که راه می‌یابی بآن از تاریکیهای

الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَشِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ

گمراهی و نادانی بپیروی آن و شفائی برای کسی که گوش

بِفَهْمِهِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ وَمِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَجِيفُ

فهمیدن از روی تصدیق بسوی شنیدن آن و ترازوی عدالتی که میل

عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورَ هُدًى لَا يَطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ

از حق زبان او و نور هدایتی که فرو نمیرد از حاضران

بُرْهَانُهُ وَعَلَمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ

دلیل روشن و نشانه رستگاری که گمراه نشود هر که قصد کرد طریقه او را

وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ

و نمیرسد دستهای هلاکتها کسی که آویخت بدستاویز نگهداری

اللَّهُمَّ فَإِذْ أَقَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَسَهَّلْتَ

خداوندا پس چون دادی ما را یاری بر تلاوت آن و هموار کردی

جَوَارِحَ أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ

درشتیهای زبانهای ما را بخوبی عبارت آن پس گردان ما را از کسانی که

حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ

حق رعایت آن را و بندگی میکند ترا باعتقاد کردن بمحکم

آيَاتِهِ وَيَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِ وَمُوضَحَاتِ

آیات آن و پناه میبرد بسوی اقرار بمتشابه آن و واضح

بِبَيَانِهِ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ

روشنیهای آن خداوندا بتحقیق تو فرو فرستادی آنرا بر پیغمبر خود محمد رحمت کرده خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ مُجْمَلًا وَأَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلًا وَ

بر او و آل او در حالتی مجمل بود و الهام دادی او را دانش عجائب آن کامل گردانیده و

وَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا وَفَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ

میراث دادی ما را علم آن تفسیر کرده شده و برتری دادی ما را بر کسی که نادانست

عِلْمَهُ وَقَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِيَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ

علم آنرا و قوت دادی ما را بر آن تا آنکه برتری ما را بالای آنکه طاقت آن ندارد

حَمْلَهُ اللّٰهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً وَعَرَّفْتَنَا

روشنیهای آنرا خداوندا پس همچنانکه گردانیدی دلهای ما را برای آن دارندگان و شناسانیدی

بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَفَضْلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ

برحمت خود بزرگواری آن و فضل آن پس رحمت فرست بر محمد خطیب

بِهِ وَعَلَى آلِهِ الْحَزَنَةِ لَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ

بآن و بر آل او که خازنند مر آنرا و گردان ما را از آنکه اعتراف میکند باینکه

مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ

از نزد تست تا آنکه معارضه نکند ما را شک در تصدیق آن

وَلَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ

و در خاطر ما میل آن از قصد کردن طریقه آن خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَيَأْوِي

بر محمد و آل او و گردان ما را از آنکه چنگ زند بریسمان آن و پناه می

مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ

از چیزهای مشتبه آن بسوی محل پناه گاه آن و ساکن میشود در سایه

جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ وَيَقْتَدِي بِمِصْبَاحِهِ

بال آن و راه یابد بروشنی صباح آن و اقتدا کند بچراغ آن

اِسْتِضَاءَةً يَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى

روشنائی آن و چراغ برمی افروزد بچراغ آن و طلب نمیکند هدایت را

فِي غَيْرِهِ اللّٰهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلْمَلَائِكَةِ

در غیر آن خداوندا و همچنانکه بر پا کردی بسبب آن محمد را نشانه از برای ملائکه

عَلَيْكَ وَانْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ فَصَلِّ

بر تو و آشکارا ساختی بآل او راههای خشنودی را بسوی تو پس رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى

بر محمد و آل او و گردان قرآن را وسیله برای ما بسوی

أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَسُلَّمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى

بهترین منزلهای کرامت و نردبانی بالا رویم در آن بسوی

مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَسَبَبًا نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ

جایگاه سلامت و سببی پاداش یابیم در آن رستگاری را در عرصه

الْقِيَامَةِ وَذَرِيعَةً نَتَقَدَّمُ عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ

قیامت و وسیله که قدوم نمائیم بر نعیم سرای اقامت

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و فرود آر بسبب قرآن

عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ

از ما سنگینی گناهان را و ببخش ما را نیکوی خصلتهای نیکوکاران

وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ

و پیروی بفرمای ما را بنشانهای آنچه ایستادند برای تو بآن ساعتهای شب

وَأَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ تَطْهِيرًا

وکنارهای روز تا اینکه پاک گردانی ما را از هر چرکی پاک کردنی

وَتَقْفُونَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ وَلَمْ

و پیروی نمائی ما را نشانهای آنکه روشنی جستند بروشنائی آن و

يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخَدِيعِ غُرُورِهِ

غافل نساخت آنانرا آرزو از عمل تا قطع کند آنانرا بفریبهای غرور آن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا

خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان قرآن را برای ما

فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي مُونِسًا وَمِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ

در تاریکیهای شبها انس دهنده و از فسادهای شیطان

وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا وَلِأَقْدَامِنَا عَنْ

و بخاطر آمدنهای وسوسه نگاهبان و از برای قدمهای ما از

نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِسًا وَلِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ

رفتن آنها بسوی معصیتها باز دارنده و برای زبانهای ما از فرو رفتن

فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِهَا آفِرًا مُخْرِسًا وَلِجَوَارِحِنَا

در باطل پست آفریننده گنگ سازنده و برای اعضای ما

عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِرًا وَلِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ

از کسب کردن گناهان منع کننده و برای آنچه در هم پیچیده است غفلت

عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الِاعْتِبَارِ نَاشِرًا حَتَّى نُوصِلَ إِلَى

از ما از نظر کردن در عبرتها گشاینده تا اینکه برسانی

قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ وَزَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتْ

دلهای ما فهمیدن عجائب آنرا و زجر کنندهای مثلهای آنرا که سست شد

الْجِبَالُ الرَّوَاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا عَنْ احْتِمَالِهِ اللَّهُمَّ

کوههای محکم با وجود سختیهای آنها از برداشتن آن خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِ

رحمت فرست بر محمد و آل او و دائم دار بقرآن صلاح ظاهر را

وَاجْعَلْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا

و باطل شود بآن بخاطر در آمدن وسوسه‌ها از پستی ضمیرها

وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَعَلَائِقَ أَوْزَارِنَا وَاجْمَعْ

و بشوی بآن چرک دلهای ما و علاقهای گناهان ما را و جمع

بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا وَأَرْوِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ

بآن پراکندگی کارهای ما و سیراب کن بآن در موقف عرض

عَلَيْكَ ظِمَاءَ هَوَاجِرِنَا وَاكْسُنَا حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ

بر تو تشنگی گرمگاههای ما و بپوشان ما را حلهای امان روز

الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

ترس بزرگ در انگیختن ما خدایا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاحْجُزْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ

و آل او و باز دار بقرآن خلت ما را از عدم امتلاق

وَسُقْ إِلَيْنَا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ وَخِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ

و روان کن بسوی ما بآن فراخی عیش و فراخیت فراخی روزیها

وَجَنِّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدَانِيَ الْأَخْلَاقِ

و دور دار ما را بآن از خویهای نکوهیده و پستیهای خلقها

وَاعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى

يكون لنا في القيمة الى رضوانك وجنانك قائدا

تا بود ما را برای ما در قیامت بسوی خشنودی تو و بهشت تو پیشوا

ولنا في الدنيا عن سخطك وتعدي حدودك

و از برای ما در دنیا از خشم تو و از گذشتن از حدود

زاجرا ولما عندك بتحليل حلاله وتحريم حرامه

زجر کننده و برای آنچه نزد تست بحلال کردن حلال آن و حرام کردن حرام آن

شاهدا اللهم صل على محمد وآله وهون بالقرآن

گواه باشنده خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان کن بقرآن

عند الموت علينا نفسنا كرب السياق وجهد

نزد مرگ بر نفسهای ما اندوه رفتن روح و مشقت

الانين وترادف الحشارج اذا بلغت النفوس

ناله کردن و پی در پی شدن غرغرها چون برسد جانها

التراقي وقيل من راق وتجلى ملك الموت

بجنبهای گردن و گفته شود کیست منتر کند و ظاهر شود ملک الموت

لقبضها من حجب الغيوب ورماها عن قوس

برای قبض جانها از پردهای غیبها و بیندازد آنها را از کمان

المنايا باسهم وحشة الفراق وداف لها من

مرگها بتیرهای وحشت جدایی و چشانید برای آنها از

ذعاف الموت كاسا مسمومة المذاق ودنانيتا

زهر مرگ جامی زهرآگین چشیده شده و نزدیک شدن

الى الآخرة رحيل وانطلاق وصارت الاعمال

بسوی آخرت کوچ کردن و روان شدن و میگردد کردارها

فلا مذ في الاعناق وكانت القبور هي المآوي

قلادها در گردنها و بیشتر قبرها آرامگاه

الى ميقات يوم التلاق اللهم صل على محمد و

تا وقت روز بهم رسیدن خداوندا رحمت فرست بر محمد و

آله وبارك لنا في حلول دار البلى وطول المقام

آل او و مبارک کن ما را در فرود آمدن بخانه کهنگی و درازی اقامت

بين اطباق الثرى واجعل القبور بعد فراق

میان طبقهای خاک و بگردان قبرها را بعد از فراق

الدنيا خير منازلنا وافسح لنا برحمتك في

دنیا بهترین منزلهای ما و گشاده گردان برای ما برحمت خود در

ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا في حاضري القيمة

تنگی لحد ای ما و رسوا مکن ما را در میان حاضران قیامت

بموبقات آثامنا وارحم بالقرآن في موقف

بهلاک کننده گناهان ما و رحم کن بقرآن در موقف

العرض عليك ذل مقامنا وثبت به عند

عرض بر تو خواری مقام ما و ثابت دار آن نزد

اضطراب جسر جهنم يوم المجاز عليها زلل اقدامنا

لرزیدن پل جهنم روز گذشتن بر آن لغزش قدمهای

وتجنا به من كل كرب يوم القيمة وشدائد

و رهانی ما را آن از هر اندوهی روز قیامت و سختیهای

اهوالها يوم الطامة وبيض وجوهنا يوم تسود

هولهای روز طامه و سفید کن روهای ما را روزی که سیاه

وجوه الظلمة في يوم الحسرة والندامة واجعل
روهای تاریکان در روز حسرت و پشیمانی و بگردان
لنا في صدور المؤمنين ودا ولا تجعل الحيوة
برای ما در سینهای مومنان دوستی و بگردان زندگی
علينا نكدا اللهم صل على محمد عبدك ورسولك
بر ما سختی خداوندا رحمت فرست بر محمد بنده تو و رسول تو
كما بلغ رسالتك وصدع بامرك ونصح لعبادك
چنانکه رسانید پیغامهای ترا و آشکارا کرد امر ترا و پند داد مر بندگان ترا
اللهم اجعل نبينا صلواتك عليه وآله يوم
خداوندا گردان پیغمبر ما رحمتهای تو بر او و آل او روز
القيمة اقرب النبيين منك مجلسا وامكنهم
قیامت نزدیکترین پیغمبران از تو در نشستن و جایگاه ترین ایشان
منك شفاعة واجلهم عندك قدرا واوجههم
از تو از روی شفاعت و بزرگترین ایشان نزد تو از روی مقدار و آبروترین ایشان
عندك جاها اللهم صل على محمد وآل محمد وشرف
نزد تو از روی منزلت خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بلند گردان
بنيانه وعظم برهانه وثقل ميزانه وتقبل شفاعته
بنیان او را و بزرگ گردان حجت او را و گران کن ترازوی او را و بپذیر شفاعت او
وقرب وسيلته وبيض وجهه واتمم نوره وارفع
و نزدیک گردان وسیله او را و سفید کن روی او را و تمام کن نور او را و بلند کن
درجته واحينا على سنته وتوفنا على ملته
مرتبه او را و زنده دار ما را بر سنت او و بمیران ما را بر دین او

وخذ بنا منهاجه واسلك بنا سبيله واجعلنا
و بگیر ما را براه او و ببر ما را بطریق او و بگردان ما را
من اهل طاعته واحشرنا في زمرته واوردنا
از اهل طاعت او و بر انگیز ما را در گروه او و در آر ما را
حوضه واسقنا بكاسه وصل اللهم على محمد و
بحوض او و بآب ده ما را بجام او و رحمت فرست خداوندا بر محمد و
آله صلوة تبلغه بها افضل ما يامل من خيرك
آل او رحمتی رسانی او را بآن رحمت بهترین آنچه امید دارد از خیر تو
وفضلك وكرامتك انك ذو رحمة واسعة وفضل
و فضل تو و کرامت تو بدرستی که تو خداوند رحمت فراخ و احسان
كريم اللهم اجزه بما بلغ من رسالاتك وادى من
بزرگ خداوندا پاداش ده او را بآنچه رسانید از پیغامهای تو و ادا کرد
اياتك ونصح لعبادك وجاهد في سبيلك افضل
آیتهای ترا و پند داد مر بندگان ترا و کارزار کرد در راه تو بهترین
ما جزيت احدا من ملائكتك المقربين وانبيائك
آنچه جزا داده کسی را از فرشتگان تو که نزدیکانند و پیغمبران
المرسلين المصطفين والسلام عليه وعلى آله
آن مرسلانند برگزیدگانند و درود باد بر او و بر آل او
الطيبين الطاهرين ورحمة الله وبركاته
پاکان و پاکیزگانند و رحمت خدا و برکتهای او

دعاء آخر من دعائه صلى الله عليه وسلم

و هو از دعای آنحضرت صلی الله علیه و سلم هرگاه نظر بماه نو میکرد

بیست و یکم از دعا

أيها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد في
ای آفریده شده فرمانبردار تعب کننده و شتابنده رفتار کننده در
منازل التقدير المتصرف في فلك التدبير امنت
منزلهای تقدیر تصرف کننده در فلک تدبیر گردیدم
من تنويرك الظلم وأوضح بك البهم وجعلك آية
با نور روشن ساختن تو تاریکیها را و واضح گردانید بتو امور مشتبه و گردانید ترا نشانه
من آيات ملكه وعلامة من علامات سلطانه
از نشانهای پادشاهی او و علامتی از علامتهای سلطنت او
وامتهنك بالزيادة والنقصان والطلوع و
و خوار گردانید ترا بزیاده شدن و کم شدن و برآمدن و
الأفول والإنارة والكسوف في كل ذلك أنت له
فرو رفتن و نور افشاندن و سیاه شدن در همه اینها تو مر او را
مطيع وإلى إرادته سريع سبحانه ما أعجب
فرمانبردار و بسوی خواسته او شتابنده پاکست او چه عجب است
ما دبر في أمرك وألطف ما صنع في شأنك
آنچه تدبیر کرده در کار تو و چه لطیف است آنچه کرده در کار تو
جعلك مفتاح شهر حادث لأمر حادث فأشهد
گردانید ترا کلید ماه تازه برای کار تازه پس گواه
ربي وربك وخالقي وخالقك ومقدري
پروردگار من و پروردگار تو و آفریننده من و آفریننده تو و اندازه کننده من
ومقدرك ومصوري ومصورك أن يصلي على
و اندازه کننده تو و نگارنده من و نگارنده تو اینکه درود فرستد بر

محمد وآله وأن يجعلك هلال بركة لا تمحقها
محمد و آل او و اینکه گرداند ترا هلال برکتی که نیست کند آنرا
الأيام وطهارة لا تدنسها الآثام هلال
روزها و پاکیزه که چرکی نسازد آنرا گناهها هلال
أمن من الآفات وسلامة من التبعات هلال
ایمنی از آفتها و سلامتی از گناهان هلال
سعد لا نحس فيه ويمن لا نكد معه ويسر
سعدی که نحسی نباشد در آن و میمنتی که رنجی نباشد با آن و آسانی
لا يمازجه عسر وخير لا يشوبه شر هلال
که نمیآمیزد با آن دشواری و خیری که نمیآمیزد با او بدی هلال
أمن وإيمان ونعمة وإحسان وسلامة و
ایمنی و ایمانی و نعمتی و احسانی و سلامتی و
إسلام اللهم صل على محمد وآله واجعلنا
اسلامی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را
من أرضى من طلع عليه وأزكى من نظر
از راضی ترین کسی که طلوع کرد بر او و پاکیزه ترین کسی که نظر کرد
إليه وأسعد من تعبد لك فيه ووفقنا
بسوی او و نیکبخت ترین کسی که پرستش نمود ترا در آن و توفیق ده ما را
فيه للتوبة وأعصمنا فيه من الحوبة واحفظنا فيه
در آن برای توبه و نگاه دار ما را در آن از گناه و حفظ کن ما را
من مباشرة معصيتك وأوزعنا فيه شكر
از کردن نافرمانی تو و در دل اندازد ما را در آن شکر

بنعمتك وألبسنا فيه جنن العافية وأتممت علينا

نعمت تو و پوشانیدی در آن زرههای عافیت و کامل کردی بر ما

باستكمال طاعتك فيه المنة إنك المنان الحميد

بسبب کامل ساختن طاعت تو در آن نعمت از روی تو منت نهنده ستوده

وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين

و رحمت خدای بر محمد و آل او که پاکان و پاکزگانند

دعای استقبال ماه رمضان

و بود از دعای حضرت رسول صلعم هرگاه داخل میشدند بماه مبارک رمضان

الحمد لله الذي هدانا لحمده وجعلنا من أهله

سپاس مر خدای را که راه نمود ما را بسپاس خود و گردانید ما را از اهل خود

ليكون لإحسانه من الشاكرين وليجزينا على

تا باشیم مر احسان او را از شکر کنندگان و تا پاداش دهد ما را بر

ذلك جزاء المحسنين والحمد لله الذي حبانا

آن پاداش نیکوکاران و سپاس مر خدای را که عطا کرد ما را

بدينه واختصنا بملته وسبلنا في سبل

دین خود و مخصوص ساخت ما را بملت خود و در آورد ما را در راههای

إحسانه لنسلكها بمنه إلى رضوانه حمدا

احسان خود تا برویم ما را بها بمنت خود بسوی خشنودی او سپاسی

يتقبله منا ويرضى به عنا والحمد لله الذي

که بپذیرد آن را از ما و خشنود باشد از ما و سپاس مر خدای را که

جعل من تلك السبل شهره شهر رمضان شهر

گردانید از آن راهها ماه خود را ماه رمضان ماه

الصيام وشهر الإسلام وشهر الطهور وشهر

روزه و ماه اسلام و ماه پاکیزگی و ماه

التمحيص وشهر القيام الذي أنزل فيه القرآن

پاک کردانیدن و ماه ایستادن نماز که فرستاده شد در آن قرآن

هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان

هدایت مر مردمان را و دلیلهای روشن از هدایت و جدا کردن

فأبان فضيلته على سائر الشهور بما جعل له

پس روشن کرد فضیلت آن را بر دیگر ماهها بآنچه گردانید برای آن

من الحرمات الموفورة والفضائل المشهورة فحرم

از حرمتهای بسیار و فضیلتهای مشهور پس حرام کرد

فيه ما أحل في غيره إعظاما وحجز فيه المطاعم

در آن آنچه حلال کرده بود در غیر آن بجهت بزرگداشتن و منع کرد در آن خوردنیها

والمشارب إكراما وجعل له وقتا بينا لا يجيز

و آشامیدنیها بجهت گرامی داشتن و گردانید مر آن را وقتی روشن که دستوری نمیدهد

جل وعز أن يقدم قبله ولا يقبل أن يؤخر عنه

خدای بزرگ و عزیز که فرا پیش از وی و نمیپذیرد که از آن پس در آن

ثم فضل ليلة واحدة من لياليه على ليالي ألف

پس زیادتی داد یک شب از شبهای آن را بر شبهای هزار

شهر وسماها ليلة القدر تنزل الملائكة

ماه و نامید آن را شب قدر فرود آمدند فرشتگان

والروح فيها بإذن ربهم من كل أمر سلام دائم

و روح در آن شب بفرمان پروردگار خود از هر امری سلامت دایم است

البركة الى طلوع الفجر على من يشاء من عباده بما
برلتان از طلوع صبح بر هر که خواهد از بندگان خود بآنچه
احكم من قضائه اللهم صل على محمد وآله والهمنا
حکم کرده از قضاهای خود اللهم صل علی محمد وآله والهمنا
معرفة فضله واجلال حرمته والتحفظ مما
شناختن فضل او و بزرگداشتن حرمت او و نگاهداشتن خود از آنچه
حظرت فيه واعنا على صيامه بكف الجوارح
حرام کرده در آن و یاری ده ما را بر روزه داشتن آن بباز داشتن همه اعضا
عن معاصيك واستعملها فيه بما يرضيك
از معصیتهای تو و بکار بردن آنها در آنچه خشنود سازد
حتى لا نصغي بأسماعنا الى لغو ولا نسرع بأبصارنا
تا آنکه گوش ندهیم از سخن گوشهای خود را بسوی بیهوده و نشتابیم بدیدهای
الى لهو وحتى لا نبسط أيدينا الى محظور ولا
بسوی بازی و تا نگشاییم دستهای خود را بسوی حرامی و تا
نخطو بأقدامنا الى محجور وحتى لا نعي بطوننا
گام نهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده شده و تا نگاه نداریم شکمهای
الا ما أحللت ولا ننطق ألسنتنا الا بما مثلت
مگر آنچه حلال کرده آنرا و گویا نشود زبانهای ما مگر بآنچه وضع کرده
ولا نتكلف الا ما يدنى من ثوابك ولا نتعاطى
و زحمت نکشیم مگر آنچه نزدیک کند از ثواب تو و فرا نگیریم
الا الذي يعني من عقابك ثم خلص ذلك كله
مگر آنچه کفایت کند از عقاب تو پس خالص گردان از آنچه

من رياء والمرائين وسمعة المسمعين لا نشرك فيه
از ریای ریاکنندگان و سمعه سمعه کنندگان تا شریک نگردانیم در آن
احدا دونك ولا نبتغي به مرادا سواك اللهم
کسی را غیر از تو و نطلبیم در آن مرادی سوای تو خداوندا
صل على محمد وآله ووفقنا فيه على مواقيت الصلوة
رحمت فرست بر محمد و آل او و توفیق ده ما را در آن بر وقتهای نماز
الخمس بحدودها التي حددت وفروضها التي
پنجگانه بحدهای آن که تعیین کرده و واجبهای آن که
فرضت ووظائفها التي وظفت واوقاتها التي
فرض کرده و شرطهای آن که شرط کرده و وقتهای آن که
وقتت وانزلنا فيها منزلة المصلين لمنازلها
معین ساخته و فرود آر ما را در آن منزلت کسانی که رسیده‌اند بمنازل آنها
الحافظين لاركانها المؤدين لها في اوقاتها
نگاه دارندگان مر ارکان آنها بجای آورندگان مر آنها را در وقتهای آنها
على ما سنه عبدك ورسولك صلوات الله عليه
بر آن نحو که طریقه کرده است آنرا بندهٔ تو و رسول تو رحمتهای تو بر او باد
وآله في ركوعها وسجودها وجميع فواضلها
و آل او در رکوعهای آنها و سجودهای آنها و فضلهای آنها
على اتم الطهور واسبغه وابين الخشوع وابلغه
بر تمامترین طهارتی و کاملترین آن و روشنترین خشوع و بلیغترین
ووفقنا فيه لان نصل ارحامنا بالبر والصلة
و توفیق ده ما را در آن برای آنکه بپیوندیم خویشان را بنیکویی و احسان

وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ وَأَنْ

و از اینکه و اینکه همسایگان خود را باحسان و عطا و اینکه

نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ

خالص کنیم مالهای خود را از حقوق مردم و اینکه پاک کنیم آنها را بیرون کردن

الزَّكَوَاتِ وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَأَنْ نُنْصِفَ

زکاتها و اینکه باز گردانیم آنرا که دوری کرده ما و اینکه سخن گوییم

مَنْ ظَلَمَنَا وَأَنْ نَسُالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُودِيَ

برای کسی که ستم کرد بما و اینکه آشتی کنیم با کسی که دشمنی کرد با ما مگر آنکه دشمنی کرده

فِيكَ وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُوَالِيهِ وَالْحِزْبُ

در راه تو و برای تو پس همانا دشمن کسیست که دوست نمیداریم او را و آن حزب

الَّذِي لَا نُصَافِيهِ وَأَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ

که صاف نمیشویم با او و اینکه نزدیکی جوییم بسوی تو در آن

مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّاكِيَةِ بِمَا نُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ

از کردارهای پاکیزه و آنچه پاک گرداند ما را بآن از گناهان

وَتَعْصِمُنَا فِيهِ مِنَ الْعُيُوبِ حَتَّى لَا

و نگاه داری ما را در آن از آنچه از سرزنش کنند ما از عیبها تا اینکه

يَرِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ

وارد نسازی بر تو هیچ از فرشتگان تو مگر پایین تر

مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ وَأَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ

از آنچه وارد میسازیم از بابهای فرمانبرداری تو و نوعهای قربت

إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ وَبِحَقِّ

بسوی تو خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا بحق این ماه و بحق

مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنْ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ

آنکه پرستیده است ترا در این ماه از ابتدای آن تا وقت فنای آن

مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ

از فرشته که نزدیک کردی او را یا پیغمبری که فرستادی او را یا بنده شایسته

اخْتَصَصْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَهِّلْنَا

که مخصوص ساختی او را اینکه رحمت کنی بر محمد و آل او و شایسته گردان

فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَائَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ وَأَوْجِبْ

در این ماه برای آنچه وعده فرموده دوستان خود را از کرامت خود و واجب گردان

لَنَا فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَغَةِ فِي طَاعَتِكَ

برای ما در این ماه آنچه واجب ساختی برای اهل مبالغه در طاعت خود

وَاجْعَلْنَا فِي نَظْمِ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ

و گردان ما را در سلک کسی که سزاوار شد بلند اعلا را برحمت

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دور دار ما را از الحاد در

تَوْحِيدِكَ وَالتَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَالشَّكَّ فِي

یگانگی تو و تقصیر کردن در بزرگ داشتن تو و شک در

دِينِكَ وَالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَالْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ

دین و کوری از راه تو و غفلت کردن در حرمت تو

وَالِانْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ

و فریب خوردن از دشمن تو شیطان رانده شده خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و هرگاه بوده باشد مر ترا در هر شب

ح یعنی آنانی که کوشش میکنند در طاعت تو

ی یا گروهی که صاف نمیشویم آن گروه

ک یعنی از سر نو از آنچه نمی‌نامیم

ل یعنی طاعات فرشتگان کمتر از طاعات ما باشد

مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هٰذَا رِقَابٌ يُعْتِقُهَا عَفْوُكَ أَوْ

از شبهای ماه ما این ماه گردنهائی را که میگردانی آنها را عفو تو یا

يَهَبُهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ

میبخشائی آنها را که عفو تو پس گردانهای ما را از آن گردنها

وَاجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِهِ وَأَصْحَابِهِ اللّٰهُمَّ

و بگردان ما را از برای ماه ما از بهترین اهل و اصحاب خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْحُ ذُنُوبَنَا مَعَ مَحْوِ هِلَالِهِ

رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان گناهان ما با گذشتن هلال آن

وَاسْلَخْ عَنَّا بَقَايَانَا مَعَ انْسِلَاخِ أَيَّامِهِ حَتَّى

و بکن از ما باقیهای ما را با رفتن روزهای آن تا آنکه

يَنْقَضِيَ عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ

منقضی شود از ما و حال آنکه گردانیده باشیم از آن از خطاها

وَأَخْلَصْنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

و خالص کرده باشیم از آن از بدیها خداوندا رحمت بفرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِنْ سَلَبْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا وَإِنْ زَغْنَا

بر محمد و آل او و اگر سلب کنیم در آن پس برابر ساز ما را و اگر میل کنیم

فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَإِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ

در آن پس مستقیم ما را و اگر فرا گیرد ما را دشمن تو شیطان

فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ اللّٰهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ

پس ما را نجات ده از آن خداوندا پر کن آن را از پرستیدن ما ترا

وَزَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ وَأَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى

و زینت ده اوقات آن را بطاعت ما ترا و یاری ده ما را در روز آن بر

يعني در حق ما

يعني بخشش

صِيَامِهِ وَفِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلٰوةِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْكَ وَ

روزه داشتن و در شب آن بر نماز و زاری کردن بسوی تو و

الْخُشُوعِ لَكَ وَالذِّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ

فروتنی از برای تو و خواری پیش تو تا آنکه گواهی ندهد روز آن

عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ اللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنَا

بر ما بغفلتی و نه شب آن بتقصیری خداوندا و بگردان ما را

فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذٰلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا وَاجْعَلْنَا

در باقی ماهها و روزها همچنین تا وقتی که جاری داری و بگردان ما را

مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ

از بندگان شایسته تو که میراث برند بهشت را

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ

ایشان در آن جاویدانند و آنکه میدهند آنچه دهند و دلهاشان

وَجِلَةٌ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ

ترسان است بسوی پروردگار خود رجوع کنندگان و از آنکه می شتابند

فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

در خیرها و ایشان مر آنرا پیشی گیرندگانند خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ آوَانٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ

و آل او در هر وقتی و هر هنگامی و بر هر حال

عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَأَضْعَافَ

بشمار آنچه رحمت فرستادی بر هر که رحمت فرستادی و چندین برابر

ذٰلِكَ كُلِّهِ بِالْأَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ

آن همه با مضاعفی که نتواند شمرد آنرا غیر تو

از زکات و صدقه و مانند آن

إِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ وَتَفْعَلُ مَا تَشَاءُ

و بعد از دعا بگو که تو کننده مراد خود هستی آنحضرت علیه السلام در

اللَّهُمَّ يَا مَنْ قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَلَا رَغِبْتُ فِي الْجَزَاءِ

خداوندا ای آنکه قصد او کردم پس رسانید مرا و نه رغبت کردم در جزا

وَلَا نَدِمْتُ عَلَى الْعَطَاءِ وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ عَلَى

و پشیمان نشدم بر دادن رای که مکافات نمیکند بنده خود را بر

السَّوَاءِ مِنْكَ ابْتِدَاءٌ وَعَفْوُكَ تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ

عدل تست ابتدا است و عفو تو تفضل است و عقوبت تو

عَدْلٌ وَقَضَاؤُكَ خِيَرَةٌ إِنْ أَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ

عدل است و قضای تو خیر است اگر عطا کردی نمیآمیزی

عَطَاءَكَ بِمَنٍّ وَإِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنْعُكَ تَعَدِّيًا

عطای خود را بمنت و اگر منع کردی نبود است منع تو از روی جور

نَشْكُرُ مِنْ شُكْرِكَ وَأَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ وَنُكَافِي

بر آن شکری که شکر کرد حالی که تو الهام نمودی او را شکر خود و مکافات میکنی

مَنْ حَمِدَكَ وَأَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ تَسْتُرُ عَلَى مَنْ

هر که را ستایش کرد حالی که تو تعلیم نمودی او را ستایش خود و میپوشانی بر هر که

لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَتَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ

اگر خواستی رسوا کردی او را و بخشش میکنی بر هر که اگر خواستی منع کردی او را

وَكِلَاهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَالْمَنْعِ غَيْرَ أَنَّكَ

حال هر دو کار هستند از تو مر رسوائی و منع را لیکن بدانست که تو

بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَأَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ

بنا کردی افعال خود را بر تفضل و جاری ساختی قدرت خود را

عَلَى التَّجَاوُزِ وَتَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ وَأَمْهَلْتَ

بر درگذشتن و فرا پیش آمدی هر که عصیان کرد بردباری و مهلت دادی

مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ

هر که قصد کرد بر نفس خود را بستمکاری مهلت میدهی ایشان را بعد از آن

إِلَى الْإِنَابَةِ وَتَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا

بسوی انابت و میگذاری شتاب کردن ایشان را تا توبه تا اینکه

يَهْلِكَ عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ وَلَا يَشْقَى بِنِعْمَتِكَ

هلاک شود بر تو هلاک شونده ایشان و بدبخت شود بنعمت تو

شَقِيُّهُمْ إِلَّا عَنْ طُولِ الْإِعْذَارِ وَبَعْدَ تَرَادُفِ

بدبخت ایشان مگر پس از درازی عذر خواستن و بعد از پیاپی آمدن

الْحُجَّةِ عَلَيْهِ كَرَمًا مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ وَعَائِدَةً مِنْ

حجت بر او از روی کرم از عفو تو ای کریم و مهربانی کردن از

عَطْفِكَ يَا حَلِيمُ أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا

مهربانی تو ای بردبار تو آنی که گشوده برای بندگان خود

إِلَى عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ وَجَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ

بسوی عفو خود و نامیده آنرا توبه و گردانیده بر آن

الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ

در راهنمائی از وحی خود تا اینکه گمراه نشوند از او

فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا

پس گفتی همیشه است نام تو توبه کنید بسوی خدا توبه خالصی

عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ

شاید که پروردگار شما بپوشاند از شما بدیهای شما را و در آورد شما را

جنات تجري من تحتها الانهار يوم لا يخزي الله
بهشتها الى كه بروند از زير آنها جويها روزى كه رسوا نكند خدا
النبي والذين آمنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم
پيغمبر را و آنكه گرويده اند با او نور ايشان مى شتابد پيش ايشان
وبايمانهم يقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا
و بجانب راست ايشان مى گويند اى پروردگار ما تمام كن براى ما نور ما را و بيامرز ما را
انك على كل شيء قدير فما عذر من اغفل دخول
بدرستى تو بر هر چيز توانائى پس چيست عذر كسى غافل شده از داخل شدن
ذلك المنزل بعد فتح الباب واقامة الدليل وانت
آن منزل بعد از گشودن در و برپا داشتن راه نما و تو
الذي زدت في السوم على نفسك لعبادك
آنكه زياد كرده در سوم بر نفس خود براى بندگان خود
تريد رجعهم في متاجرهم لك وفوزهم بالوفادة
مى خواهى سود ايشان را در تجارت كردن ايشان براى تو و رستگارى ايشان بآمدن
عليك والزيادة منك فقلت تبارك اسمك
بسوى تو و زيادتى از تو پس گفتى بعظمت است نام تو
وتعاليت من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
و برترى هر كه بيارد نيكوئى را پس او راست ده برابر آن
ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها وقلت
و هر كه بيارد بدى را پس او را سزا نيست مگر مانند آن را و گفت
مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل
مثل آنكه نفقه مى كنند بجانهاى در راه خدا همچون

حبة

حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة
دانه است كه برويد هفت خوشه در هر خوشه صد دانه
والله يضاعف لمن يشاء وقلت من ذا الذي يقرض الله
و خدا زيادت مى كند براى هر كه مى خواهد و گفته است كه كيست آنكه قرض دهد
قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا مضاعفة كثيرة
قرض دادن نيكوئى پس زيادت كرداند براى او زيادتى زيادتى بسيار
وما انزلت من نظائرهن في القرآن من تضاعيف
و آنچه فرو فرستاده از مانندهاى آنها در قرآن از زيادتيها
الحسنات وانت الذي دللتهم بقولك من غيبك
نيكوئيها و تو هستى آنكه دلالت كردى ايشان را بگفتهاى خود از غيب خود
وترغيبك الذي فيه حظهم على ما لو سترته
و رغبت كردن تو كه در آنست بهره ايشان بر آنچه اگر پوشيدى
عنهم لم تدركه ابصارهم ولم تعه اسماعهم و
از ايشان در نمى يافت آنرا ديدهاى ايشان و نمى شنيد آنرا گوشهاى ايشان
لم تلحقه اوهامهم فقلت اذكروني اذكركم
و نمى رسيد بآن وهمهاى ايشان پس گفتى ياد كنيد مرا ياد كنم شما را
واشكروا لي ولا تكفرون وقلت لئن شكرتم
و شكر كنيد مرا و ناسپاسى مكنيد مرا و گفتى اگر شكر كنيد
لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد وقلت
هر آينه زيادت كنم شما را و هر آينه اگر كفران نعمت كنيد بدرستى كه عذاب من سخت است و گفت
ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون عن
بخوانيد مرا اجابت كنم شما را بدرستى كه آنكه سرپيچى مى كنند از

عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ
عبادت من بزودی که در آیند دوزخ را خوار شده گان پس نام نهادی خواندن
عِبَادَةً وَتَرَكْتَهُ اسْتِكْبَاراً وَتَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ
عبادت و ترک کردی آن را سرکشی و ترسانیدی بر ترک آن
دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَذَكَرْتُكَ بِمَنِّكَ وَشُكْرِكَ
در آمدن دوزخ را خوار شده گان پس یاد کردم ترا بمنت تو و شکر تو
بِفَضْلِكَ وَدَعَوْتُكَ بِأَمْرِكَ وَتَصَدَّقُوا لَكَ طَلَباً
بفضل تو و خواندم ترا بامر تو و تصدق کردند برای تو بجهت طلب
لِمَزِيدِكَ وَفِيمَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزُهُمْ
مزید تو را و در آن بود نجات ایشان از غضب تو و فیروزی ایشان
بِرِضَاكَ وَلَوْ دَلَلْتَ مَخْلُوقاً مَخْلُوقاً مِنْ نَفْسِهِ عَلَى
بخشنودی تو و اگر دلالت کردی مخلوقی را مخلوقی از خود بر
مِثْلِ الَّذِي دَلَلْتَ عَلَيْهِ عِبَادَكَ مِنْكَ كَانَ
مانند آنچه دلالت کردی بر آن بندگان خود را از خود بودی
مَحْمُوداً فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وُجِدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ
ستایش کرده پس مر تو راست ستایش تا یافت شود در ستایش تو راهی
وَمَا بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ يُحْمَدُ بِهِ وَمَعْنًى يُصْرَفُ إِلَيْهِ
و تا باقی ماند برای حمد لفظی که ستایش شود بآن و معنی که صرف شود بسوی آن
يَا مَنْ يَتَحَمَّدُ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ وَ
ای آنکه ستایش میکند بندگان را بر احسان و فضل و
غَمَرَهُمْ بِالْمَنِّ وَالطَّوْلِ مَا أَفْشَى فِينَا نِعْمَتَكَ وَ
فرو گرفت ایشان را بمنت و عطا چه ظاهر ساخت در ما نعمت تو و

أَسْبَغَ عَلَيْنَا مِنْكَ وَأَخَصَّنَا بِبِرِّكَ هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ
تمام کرد بر ما منت تو و خاص کرد ما را بنیکی خود و راه نمودی ما را بدین تو
الَّذِي اصْطَفَيْتَ وَسَبِيلِكَ الَّذِي ارْتَضَيْتَ وَسَبِيلِكَ الَّذِي
که برگزیدی آن را و دین تو که پسندیدی و راه تو که
سَهَّلْتَ وَبَصَّرْتَنَا الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ وَالْوُصُولَ إِلَى
آسان کردی و بینا کردانیدی ما را بنزدیکی بسوی تو و رسیدن بسوی
كَرَامَتِكَ اللَّهُمَّ وَأَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ
کرامت تو خداوندا و تو کردانیده از برگزیده های این
الْوَظَائِفِ وَخَصَائِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ
وظیفها و خاصهای این فرضها ماه رمضان
الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ وَتَخَيَّرْتَهُ مِنْ
که مخصوص ساختی او را از دیگر ماهها و اختیار کردی او را از
جَمِيعِ الْأَزْمِنَةِ وَالدُّهُورِ وَآثَرْتَهُ عَلَى كُلِّ أَوْقَاتِ
جمیع زمانها و روزگارها و برگزیدی او را بر همه وقتها
السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَالنُّورِ وَضَاعَفْتَ
سال بسبب فرو فرستادن در آن از قرآن و نور و زیاده کردانیدی
فِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ وَرَغَّبْتَ
در آن از ایمان و فرض کردی در آن از روزه و ترغیب
فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ وَأَجْلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ
در آن از برخاستن و بزرگ کردانیدی در آن از شب قدر
الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ
که آن بهتر است از هزار ماه پس برگزیدی ما را بسبب آن بر همه امتها

وَاصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمِلَلِ فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ

برگزیدی ما را بفضیلت آن از اهل ملتهای دیگر پس روزه داشتیم بامر تو

نَهَارَهُ وَقُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَقِيَامِهِ

روز آنرا و برپا ایستادیم بیاری تو شب آنرا پیش آمدگان بروزه داشتن و قیام آن

لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ

برای آنچه خود پیش انداختی برای ما از رحمت خود و وسیله جستیم بسوی آن از

مَثُوبَتِكَ وَأَنْتَ الْمَلِيُّ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ الْجَوَادُ

ثواب تو و تو توانائی بآنچه رغبت میشود در آن بسوی تو بخشنده

بِمَا سُئِلَتْ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ

بآنچه خواسته شد از فضل تو نزدیک بسوی آنکه قصد کرد نزدیکی ترا

وَقَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرَ مَقَامَ حَمْدٍ وَصَحِبَنَا صُحْبَةَ

و بتحقیق اقامت کرد در میان ما این ماه مقام ستوده و مصاحبت کرد با ما صحبت

مَبْرُورٍ فَأَرْبَحَنَا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَدْ فَارَقَنَا

پسندیده و سود داد ما را بهترین سودهای عالمیان پس بتحقیق مفارقت کرد ما را

عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ عَدَدِهِ

نزد تمام شدن وقت آن و منقطع شدن مدت آن و تمام شدن شمار آن

فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِدَاعَ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا وَغَمَّنَا

پس ما وداع کنندگانیم آن را وداع کسی که صعب است فراق او بر ما و اندوهگین ساخت ما را

وَأَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا وَلَزِمَنَا لَهُ الذِّمَامُ الْمَحْفُوظُ

و وحشت داد ما را برگردیدن او از ما و لازم شد برای او پیمان محفوظ

وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ قَائِلُونَ السَّلَامُ

و حرمت رعایت کرده شده و حق گزارده شده پس ما گوینده ایم سلام

عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللهِ الْأَكْبَرِ وَيَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ السَّلَامُ

بر تو باد ای ماه بزرگ خدا و ای عید دوستان او سلام

عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ يَا خَيْرَ شَهْرٍ

بر تو باد ای گرامیترین صحبت شده از اوقات ای بهترین

فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ

در روزها و ساعتها سلام بر تو باد از ماهی

قَرُبَتْ فِيهِ الْآمَالُ وَنُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ السَّلَامُ

نزدیک شد در آن امیدها و پراکنده شد در آن کردارها سلام

عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُودًا وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ

بر تو باد از همنشینی که بزرگ است قدر آن در حال وجود و دردناک است فقدان آن

مَفْقُودًا وَمَرْجُوٍّ أَلَمُ فِرَاقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ

و امید داشته شده است درد فراق آن سلام بر تو باد از آن همدمی

آنَسَ مُقْبِلًا وَأَوْحَشَ مُنْقَضِيًا فَمَضَّ السَّلَامُ

که انس داد هنگام آمدن و وحشت داد هنگام گذشتن پس گزید سلام

عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ

بر تو باد از آن همسایه که نازک شد در آن دلها و کم شد

فِيهِ الذُّنُوبُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى

در آن گناهان سلام بر تو باد از یاری دهنده که یاری داد بر

الشَّيْطَانِ وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ السَّلَامُ

شیطان و همصحبتی که آسان کرد راههای احسان سلام

عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عُتَقَاءَ اللهِ فِيكَ وَمَا أَسْعَدَ

بر تو باد چه بسیار است آزاد کرده های خدا در تو و چه خوشبخت

مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ

کسی که نگاه داشت حرمت ترا بتو سلام بر تو باد همیشه

أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَأَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ السَّلَامُ

محو کننده و پاک کننده گناهان و پوشاننده مر انواع عیبها را سلام

عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَأَهْيَبَكَ

بر تو باد همیشه دراز بر گناهکاران و هیبت

فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ

در سینهای مومنان سلام بر تو باد از ماهی

لَا تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ

که همسری نکند او را روزها سلام بر تو باد از ماهی که آن

مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ

از هر امری سلامت است سلام بر تو باد نه ناخوش صحبت

وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ

و نه نکوهیده صحبت سلام بر تو باد چنانکه وارد شدی

عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ

بر ما به برکتها و شستی از ما چرک گناهان را

السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بِرًّا وَلَا مَتْرُوكٍ

سلام بر تو باد نه وداع کرده شده بنیکی و نه ترک کرده شده

صِيَامُهُ سَأْمًا السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ

روزه آن ملالت سلام بر تو باد از آن که طلب کرده شد پیش

وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

از وقت آن و اندوه خورده شد بر آن پیش از فوت آن سلام بر تو باد

كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ

بسا از بدی که گردانیده شد بسبب تو از ما و بسا از نیکی که ریزانیده شد

عَلَيْنَا السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ

بر ما سلام بر تو باد و بر شب قدری که آن

خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ

بهتر است از هزار ماهی که آن سلام بر تو باد همیشه

أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَأَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا

حریص ما دیروز بر تو و سخت شوق ما فردا

إِلَيْكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ

بسوی تو سلام بر تو باد و بر فضیلت تو که محروم شدیم از او

وَعَلَى مَا مَضَى مِنْ بَرَكَاتِكَ سُلِبْنَاهُ اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ

و بر گذشته از برکتهای تو که ربوده شدیم از آن بار خدایا ما اهل

هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ

این ماهیم که مشرف ساختی ما را بآن و توفیق دادی ما را بمنت خود مر

حِينَ جَهِلَ الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِمُوا لِشَقَائِهِمْ

وقتی که نادانستند بدبختان وقت آن را و محروم شدند بجهت بدبختی خود

فَضْلَهُ أَنْتَ وَلِيُّ مَا أَثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَ

فضیلت آن را تو ولی آنچه ایثار کردی ما را بآن از شناختن

هَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ

راه نمودی ما را بآن از طریقه آن و بتحقیق متولی شدیم بتوفیق تو

صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ وَأَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلًا

روزه آن را و بر خواستن آن بر تقصیر و ادا کردیم در آن اندکی

مِنْ كَثِيرِ اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ إِقْرَاراً بِالْإِسَاءَةِ وَاعْتِرَافاً
از بسیار خداوندا پس ترا سپاس بر اقرار بدکاری و اعتراف
بِالْإِضَاعَةِ وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ وَمِنْ
بضایع کردن و ترا از دلهای ما بستن پشیمانی و از
أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْاعْتِذَارِ فَأَجِرْنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا
زبانهای ما راستی عذر خواهی پس گردان ما را بر آنچه رسیده است
فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ أَجْراً بِتَدَارُكِكَ بِهِ الْفَضْلَ
در آن از تقصیر کردن مزدی که در یافت شود بآن فضلی که
الْمَرْغُوبُ فِيهِ وَتَعَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ
رغبت کرده شود و عوض یابیم بآن از نوعهای ذخیره که حرص داشته شده
عَلَيْهِ وَأَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ
بر آن و واجب کردان برای ما عذر خواهی تو بر آنچه تقصیر کردیم در آن
مِنْ حَقِّكَ وَأَبْلِغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ
از حق تو و برسان عمرهای ما را آنچه پیش است از ماه
رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ فَإِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَأَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ
رمضان آینده پس چون برسانیدی ما را بآن پس یاری ما را بر فرا گرفتن
مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَأَدِّنَا إِلَى الْقِيَامِ
آنچه سزاوار آنی از بندگان و بجا آوردن ما را بر قیام
بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَاجْزِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ
بآنچه بایسته است از فرمانبرداری و پاداش ده ما را از شایسته کردار
مَا تَكُونُ دَرَكاً لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ
آنچه بوده باشد سبب رسیدن حق تو را در این دو ماه از ماههای روزگار

اللَّهُمَّ وَمَا الْمِنَايَةُ فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمَمٍ أَوْ إِثْمٍ
خداوندا و آنچه خواهد بود از اندکی گناه یا گناه در ماه ما این
أَوْ وَاقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ وَاكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ
یا واقع شدیم در آن از گناه و کسب کردیم در آن از
خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا أَوْ عَلَى نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا فِيهِ
خطایی بر قصد از ما یا بر فراموشی ستم کردیم در آن
أَنْفُسَنَا أَوْ انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا فَصَلِّ عَلَى
بر نفسهای خود یا دریده شد بآن حرمتی از غیر خود پس رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ
محمد و آل او و پوشان ما را بپرده خود و درگذر از ما بعفو خود
وَلَا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَلَا تَبْسُطْ
و بر پا مکن ما را در آن برای چشمهای شماتت کنندگان و مگشای
عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ
بر ما در آن زبانهای طعن کنندگان و کار فرما ما را بآنچه باشد
حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَأْفَتِكَ
سبب فرو ریختن گناهان و پوشاندن مر آنچه را که ایشان از ما در آن بدانند
الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا يُنْقَصُ اللَّهُمَّ صَلِّ
که نیست شدنی و فضل تو که کم نمیشود خداوندا رحمت فرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ
بر محمد و آل او و تدارک کن مصیبت ما را بماه ما و برکت ده
لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَفِطْرِنَا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ
ما را در روز عید ما و روز فطر ما و بگردان آنرا از بهترین روز

مَرَّ عَلَيْنَا اَجْلِبْهُ لِعَفْوٍ وَامْحَاهُ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنَا

گذشته بر ما گشته بخوان آن خبر را و گذشته بیار آن خبر را بر ما

مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ اللّٰهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ

آنچه پنهان است از گناهان ما و آنچه آشکار است خدایا بیرون کن ما را بیرون آمدن

هٰذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا وَاَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ

این ماه از خطاهای ما و بیرون آور ما را به بیرون آمدن آن از

سَيِّئَاتِنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ اَسْعَدِ اَهْلِهِ بِهِ وَاَجْزَلِهِمْ

بدیهای ما و بگردان ما را از نیکبخت‌ترین اهل آن به آن و بهره‌ترین اهل آن

قِسْمًا فِيهِ وَاَوْفَرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ اللّٰهُمَّ وَمَنْ رَعَى

از روی قسمت در آن و وافرترین ایشان از روی حظ از آن خدایا و هر که رعایت کرد

حَقَّ هٰذَا الشَّهْرِ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ

حق این ماه را به حق رعایت آن و نگاه داشت حرمت آن را به

حِفْظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقَى

نگاه داشتن آن و قیام کرد بحدهای آن به حق قیام آن و پرهیز کرد

ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقَاتِهَا اَوْ تَقَرَّبَ اِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ اَوْجَبَتْ

از گناهان به حق پرهیز آن یا نزدیکی جست بسوی تو بنزدیکی که واجب

رِضَاكَ لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا

خشنودی تو برای او و مهربانی کرد رحمت تو را بر او پس ببخش ما را

مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَاَعْطِنَا اَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ

مانند آن از توانگری خود و عطا کن ما را اضعاف آن از فضل تو

فَاِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ وَاِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ

پس بتحقیق فضل تو نقصان نمی‌پذیرد و بدرستی که خزانهای تو کم نمی‌گردد بلکه

تَفِيضُ وَاِنَّ مَعَادِنَ اِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى وَاِنَّ عَطَاءَكَ

بریزان می‌شود و بدرستی که کانهای احسان تو فانی نمی‌شود و بدرستی که عطای تو

لَلْعَطَاءُ الْمُهَنَّا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْتُبْ

هر آینه گوارا است خدایا درود فرست بر محمد و آل او و بنویس

لَنَا مِثْلَ اَجْرِ مَنْ صَامَهُ اَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ اِلَى يَوْمِ

برای ما مانند مزد آنکه روزه داشت در آن یا عبادت کرد برای تو در آن تا روز

الْقِيٰمَةِ اللّٰهُمَّ اِنَّا نَتُوبُ اِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي

قیامت خدایا ما پشیمانیم بسوی تو در روز روزه‌گشادن ما که

جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَسُرُورًا وَلِاَهْلِ مِلَّتِكَ

گردانیدی آن را برای مؤمنین عیدی و شادمانی و برای اهل دین تو

مَجْمَعًا وَمُحْتَشَدًا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْنَاهُ اَوْ

مجمعی و گردآیی از همه گناهی که کرده‌ایم از او

سُوْءٍ اَسْلَفْنَاهُ اَوْ خَاطِرِ شَرٍّ اَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةَ مَنْ

بدی که از پیش کرده‌ایم یا از بد خاطری که در دل داشته‌ایم توبه کسی

لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ اِلَى ذَنْبٍ وَلَا يَعُودُ بَعْدَهَا

که در نوردیده است بر رجوع بسوی گناهی و باز نگردد پس از آن

فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً نَصُوحًا خَلَصَتْ مِنَ الشَّكِّ وَ

در گناهی توبه خالصی که پاک شد از شک و

الْاِرْتِيَابِ فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَارْضَ عَنَّا وَثَبِّتْنَا

شبهه پس بپذیر آن را از ما و راضی شو از ما و ثابت دار

عَلَيْهَا اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ

بر آن خدایا روزی کن ما را ترس عقوبت آتش جهنم

وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتّٰى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ

بِهِ وَكَابَرَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ

مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ

مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ اللّٰهُمَّ

تَجَاوَزْ عَنْ آبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَهْلِ دِينِنَا جَمِيعًا

مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ مِنْ عَبْرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اللّٰهُمَّ

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى مَلَائِكَتِكَ

الْمُقَرَّبِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى أَنْبِيَائِكَ

الْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى عِبَادِكَ

الصَّالِحِينَ وَأَفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

صَلٰوةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا وَيَنَالُنَا نَفْعُهَا وَيُسْتَجَابُ

لَهَا دُعَاؤُنَا إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَكْفٰى مَنْ

تُوُكِّلَ عَلَيْهِ وَأَعْطٰى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ وَأَنْتَ

وَكَانَ رَبُّنَا عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

صلوة فاطمة الزهراء

يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ

وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ

أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يَخِيبُ الْمُلِحِّينَ عَلَيْهِ

وَيَا مَنْ لَا يَجْبَهُ بِالرَّدِّ أَهْلَ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ

يَجْتَبِي صَغِيرَ مَا يُتْحَفُ بِهِ وَيَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ

وَيَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ فَيُجَازِي بِالْجَلِيلِ وَيَا

مَنْ يَدْنُو إِلٰى مَنْ دَنَا مِنْهُ وَيَا مَنْ يَدْعُو إِلٰى

نفسه من ادبر عنه ويا من لا يغير النعمة ولا
يبادر بالنقمة ويا من يمر الحسنة حتى يتمها و
يتجاوز عن السيئة حتى يعفيها انصرفت الآمال
دون مدى كرمك بالحاجات وامتلأت
يفيض جودك اوعية الطلبات وتقصرت دون
بلوغ نعتك الصفات فلك العلو الاعلى فوق
كل عال والجلال الامجد فوق كل جلال
كل جليل عندك صغير وكل شريف في جنب
شرفك حقير خاب الوافدون على غيرك و
خسر المتعرضون الا لك وضاع الملحون الا بك
واجدب المنتجعون الا من انتجع فضلك بابك

مفتوح

مفتوح للراغبين وجودك مباح للسائلين
واغاثتك قريبة من المستغيثين لا يخيب عندك
الآملون ولا ييئس من عطائك المتعرضون
ولا يشقى بنعمتك المستغفرون رزقك مبسوط
لمن عصاك وحلمك معترض لمن ناواك عادتك
الاحسان الى المسيئين وسنتك الابقاء على
المعتدين حتى لقد غرتهم اناتك عن الرجوع
وصدهم امهالك عن التزوع وانما اناتك لهم
ليفيئوا الى امرك وامهلتهم ثقة بدوام ملكك
فمن كان من اهل السعادة ختمت له بها ومن
كان من اهل الشقاوة خذلته لها

إلى حكمك وأمورهم آئلة إلى أمرك لم يهن على طول
مدتهم سلطانك ولم يدحض لبترك معاجلتهم
برهانك حجتك قائمة وسلطانك ثابت لا يزول
فالويل الدائم لمن جنح عنك والخيبة الخاذلة
لمن خاب منك والشقاء الأشقى لمن اغتر بك
ما أكثر تصرفه في عذابك وما أطول تردده
في عقابك وما أبعد غايته من الفرج وما
أقنطه من سهولة المخرج عدلا منك قضاؤك لا يجور
فيه وإنصافا منك حكمك لا يحيف عليه فقد
ظاهرت الحجج وأبليت الأعذار وقد تقدمت بالوعيد
وتلطفت في الترغيب وضربت الأمثال وأطلت
الإمهال وأخرت وأنت مستطيع للمعاجلة وتأنيت
وأنت ملي بالمبادرة لم تكن أناتك عجزا ولا إمهالك
وهنا ولا إمساكك غفلة ولا انتظارك مدارا
بل لتكون حجتك أبلغ وكرمك أكمل وإحسانك
أنفى ونعمتك أتم كل ذلك كان ولم تزل وهو
كائن ولا تزال حجتك أجل من أن توصف بكلها
ومجدك أرفع من أن يحد بكنهه ونعمتك أكثر من
أن تحصى بأسرها وإحسانك أكثر من أن تشكر على
أقله وقد قصر بي السكوت عن تمجيدك وفهمني
الإمساك عن تحميدك وقصارى الإقرار بالجور
لا رغبة يا إلهي بل عجزا فها أنا ذا أؤمك بالوفادة

وَاَسْاَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْمَعْ
و سؤال میکنم از تو نیکوئی عفو را پس صلوات فرست بر محمد و آل او و بشنو
نَجْوَايَ وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي وَلَا
راز مرا و اجابت کن دعای مرا و ختم مکن روز مرا بنومیدی و
تَجْهَهْنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْئَلَتِي وَاَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ
برخیانی مکن طلب او و در سؤال من و گرامی دار مرا از نزد خود
مُنْصَرَفِي وَاِلَيْكَ مُنْقَلَبِي اِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ
و از گردیدن مرا و بسوی تست بازگشت من بدرستی تو تنگ نیستی بچیزی که
وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا تَشَاءُ وَاَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ
و عاجز نیستی از آنچه سؤال کنی و تو بر همه چیز توانائی و نیست
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
حول و قوت مگر بخدا و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بزرگ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللّٰهُمَّ هُوَ يَوْمُ عَرَفَةَ
حمد و درود بر سیاس خدا را که پروردگار جهانیان است خداوندا روز عرفه
لَكَ اَلْحَمْدُ بَدِيعَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَ
مر تست سپاس پدیدآورنده آسمانها و زمین خداوند بزرگی و
الْاِكْرَامِ رَبَّ الْاَرْبَابِ وَاِلٰهَ كُلِّ مَا لُوهٍ وَخَالِقَ
گرامی کردن پروردگار پروردگاران و خدای هر که او را بندگی کنند و آفریننده
كُلِّ مَخْلُوقٍ وَوَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا
هر آفریده شده و میراث برنده هر چیز نیست مانند او چیزی و
يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَهُوَ
پنهان نمیشود از او دانستن چیزی و او بهمه چیز احاطه کننده است و او

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
بر همه چیز نگهبان تو بدرستی خدائی که نیست خدائی مگر تو
الْاَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ
یگانه یکتا و بی همتا و تو بدرستی خدائی که نیست خدائی
اِلَّا اَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ الْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ الْكَبِيرُ
مگر تو که بزرگوار با کرمی عظیم عظمتی بزرگ
الْمُتَكَبِّرُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ
با کبریائی و تو بدرستی خدائی که نیست خدائی مگر تو که بلندی و برتر
الشَّدِيدُ الْمِحَالِ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ
با سخت عقوبت و تو بدرستی خدائی که نیست خدائی مگر تو که بخشنده مهربان
الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
دانائی و دارای حکمت و تو بدرستی خدائی که نیست خدائی مگر تو که شنوائی بینائی
الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْكَرِيمُ الْاَكْرَمُ
ازلی آگاهی و تو بدرستی خدائی که نیست خدائی مگر تو که بزرگواری بزرگتر
الدَّائِمُ الْاَدْوَمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْاَوَّلُ
از همه همیشه از همه و تو بدرستی خدائی که نیست خدائی مگر تو که اول
قَبْلَ كُلِّ اَحَدٍ وَالْاٰخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا
پیش از همه کس و آخری پس از هر شماری و تو بدرستی خدائی که نیست
اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ وَ
خدائی مگر تو که نزدیکی در بلندی خود و بلندی در نزدیکی خود و
اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ
تو بدرستی خدائی که نیست خدائی مگر تو خداوند نیکوئی و بزرگی و عظمت

وَالْحَمْدُ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ

و سپاسی و توئی معبودی نیست جز تو که تو آفریدی

الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ

همه چیزها را بی نمونه و مادهٔ و نگاشته آنچه نگاشته از

غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِذَاءٍ

بی مادهٔ و نمونه و پدید آورده نوپدیدها را بی آنکه از روی چیزی

أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَيَسَّرْتَ

توئی آنکه اندازه فرمودی همه چیزها را اندازه بودنی و آسان کردی

كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا أَنْتَ

هر چیزی را آسانی بودنی و تدبیر کرده آنچه نزدیک تدبیر کردنی توئی

الَّذِي لَمْ يُعِنْكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ وَلَمْ يُؤَازِرْكَ

آنکه یاری نکرده ترا بر آفرینش تو انبازی و مددکاری تو نکرده

فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا

در کار تو مددکاری و نبوده است مر ترا همتا و نه

نَظِيرٌ أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ

مانندی توئی آنکه خواستی پس بود واجب آنچه خواستی

وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ

و حکم کردی پس بود عدالت آنچه حکم کردی و فرمان دادی

فَكَانَ نَصَفًا مَا حَكَمْتَ أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ

پس بود انصاف آنچه فرمان دادی توئی آنکه فرا نگیرد ترا

مَكَانٌ وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ وَلَمْ يَعْيَكَ

مکانی و بر نخاسته است در برابر پادشاهی تو پادشاهی و عاجز نکرد ترا

برهان

بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ

دلیل و روشنی و بیانی توئی آنکه شمردی هر چیزی را

عَدَدًا وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ

شمردنی و کرد اندازه‌ی برای هر چیزی مدتی و تقدیر کردی هر چیزی را

تَقْدِيرًا أَنْتَ الَّذِي قَصُرَتِ الْأَوْهَامُ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ

تقدیرانی توئی آنکه کوتاهی کرده‌اند وهمها از چگونگی تو

وَعَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ

و عاجز شده‌اند فهمها از کنه ذات تو و در نیافته‌اند دیدها

مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ أَنْتَ الَّذِي لَا تَحُدُّ فَتَكُونَ مَحْدُودًا

جای کجائی ترا توئی آنکه حدی نیستی ترا تا محدود گردی

وَلَمْ تَمْثُلْ فَتَكُونَ مَوْجُودًا وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُودًا

و نگاشته نشدی تا هستی و آفریده شدی و زائیده نشدی تا مولود گردی

أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدَكَ وَلَا عِدْلَ لَكَ

توئی آنکه نیست ضدی با تو تا عناد کند با تو و نه همتائی مر ترا

فَيُكَافِئَكَ وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضَكَ أَنْتَ الَّذِي

تا مکافات کند ترا و نه مانندی مر ترا تا ترا بر خیزد توئی آنکه

ابْتَدَأْتَ وَاخْتَرَعْتَ وَاسْتَحْدَثْتَ وَابْتَدَعْتَ وَأَحْسَنْتَ

آغاز کردی و نو پدید کردی و باز پدید کردی و نو پدید آوردی و نیکو کردی

صُنْعَ مَا صَنَعْتَ سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَّ شَأْنَكَ وَأَسْنَى

کردن آنچه کردی پاکی ترا چه بزرگ است کار تو و چه بلند است

فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانُكَ وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانُكَ

در جاها جای تو و چه آشکارا کرده حق را فرقان تو

سبحانك من لطيف ما ألطفك ورؤوف ما أرؤفك

پاکی تو ترا لطف کننده چه لطف کننده و ترا رحمت چه مهربانی

وحكيم ما أعرفك سبحانك من مليك ما أمنعك

و ترا حکیم چه حکیمی ترا از آن پادشاهی چه غالب

وجواد ما أوسعك ورفيع ما أرفعك ذو البهاء

و بخشنده چه توانگر و بلندی چه بلندی خداوند جمال

والمجد والكبرياء والحمد سبحانك بسطت بالخيرات

و بزرگی و بزرگواری و سپاسی پاکی تو گسترده بخیرات

يدك وعرفت الهداية من عندك فمن التمسك

دست ترا و شناخته هدایت از نزد تو پس هر که طلب کرد

لدين أو دنيا وجدك سبحانك خضع لك من جرى

برای دین یا دنیا یافت ترا پاکی تو خاشع گردید ترا هر که روان شد

في علمك وخشع لعظمتك ما دون عرشك

در علم تو و خاشع شد بر عظمت تو آنچه زیر عرش است

وانقاد للتسليم لك كل خلقك سبحانك لا تحصر

و گردن نهاد برای سپردن تو هر آفریدهٔ تو پاکی محصور نمی‌شوی

ولا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا تماط ولا تنازع

و لمس نمی‌شوی و مس نمی‌شوی و نزدیک نمی‌شوی و دور کرده نمی‌شوی و نزاع کرده نمی‌شوی

ولا تجاري ولا تماري ولا تخادع ولا تماكر

و جدل کرده نمی‌شوی و جدال کرده نمی‌شوی و فریب داده نمی‌شوی و مکر کرده نمی‌شوی

سبحانك سبيلك جدد وأمرك رشد وأنت حي

پاکی راه تو راست است و امر تو صواب است و تو زنده

صمد سبحانك قولك حكم وقضاؤك حتم وإرادتك

پاکی تو گفته تو حکمت و قضای تو لازم است و اراده تو

عزم سبحانك لا راد لمشيئتك ولا مبدل لكلماتك

عزم است پاکی نیست مر خواست ترا و نیست مبدل کلمات ترا

سبحانك باهر الآيات فاطر السموات بارئ النسمات

پاکی آنچه تو شاهای روشن آفریننده آسمانها آفریننده انسانها

لك الحمد حمدا بدوامك وبدوامك ولك الحمد حمدا

مر ترا سپاس سپاسی همیشه بدوام تو و مر ترا سپاس سپاسی

خالدا بنعمتك ولك الحمد حمدا يوازي صنعك

که جاوید است بنعمت تو و مر ترا سپاس سپاسی برابری کند کردار ترا

ولك الحمد حمدا يزيد على رضاك ولك الحمد حمدا

و مر ترا سپاس سپاسی زیاده گردد بر خشنودی تو و مر ترا سپاس سپاسی

مع حمد كل حامد وشكر كل شاكر يقصر عنه شكر

که سپاس هر سپاس کننده و شکر هر شکر کننده قاصر شود از آن شکر

كل شاكر حمدا لا ينبغي إلا لك ولا يتقرب به إلا

هر شکر کننده سپاسی سزاوار نیست مگر برای تو و نزدیکی نجوید بآن مگر

إليك حمدا يستدام به الأول ويستدعى به دوام

بسوی تو سپاسی طلب میشود بآن اول و خواسته شود بآن دوام

الآخر حمدا يتضاعف على كرور الأزمنة

آخر سپاسی که مضاعف شود بر گردش زمانها

ويتزايد أضعافا متزايدة حمدا يعجز عن إحصائه

و زیاده گردد بزیادتهای پی در پی سپاسی که عاجز آید از شمردن آن

الحفظة وتزيد على ما احصته في كتابك الكتبة
حمدا يوازن عرشك المجيد ويعادل كرسيك
الرفيع حمدا يكمل لديك ثوابه ويستغرق كل جزاء
جزاؤه حمدا ظاهره وفق لباطنه وباطنه
وفق لصدق النية حمدا لم يحمدك خلق مثله
ولا يعرف احد سواك فضله حمدا يعان من احمده
في تعديده ويؤيد من اغرق نزعا في توفيته
حمدا يجمع ما خلقت من الحمد ويلتئم ما انت
خالقه من بعد حمدا لا احمد اقرب الى قولك منه
ولا احمد ممن يحمدك به حمدا يوجب بكرمك المزيد
بوفوره ويصله بمزيد بعد مزيد طولا منك حمدا

يجب لكرم وجهك ويقابل عز جلالك رب صل على
محمد وآل محمد المنتجب المصطفى المكرم المقرب افضل
صلواتك وبارك عليه اتم بركاتك وترحم عليه
امتع رحماتك رب صل على محمد وآله صلوة لا
لا تكون صلوة ازكى منها وصل عليه صلوة ناسية
لا تكون صلوة انمى منها وصل عليه صلوة راضية
لا تكون صلوة فوقها رب صل على محمد وآله صلوة
ترضيه وتزيد على رضاه وصل عليه صلوة ترضيك
وتزيد على رضاك له وصل عليه وآله صلوة لا
ترضى له الا بها ولا ترى غيره لها اهلا رب صل
على محمد وآله صلوة تجاوز رضوانك وتتصل

اتصالها ببقائك ولا ينفد كما لا تنفد كلماتك

پیوستگی آن بجاودانی تو و فانی نمیشود چنانکه نمیشود سخنهای تو

رب صل على محمد وآله صلوة تنتظم صلوات

پروردگارا رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی که در رشته کند رحمتهای

ملائكتك وأنبيائك ورسلك وأهل طاعتك

فرشتگان تو و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت تو

وتشتمل على صلوات عبادك من جنك وإنسك

و فرا گیرد و بشمار آید بر رحمتهای بندگان تو از جن تو و آدمیان تو

وأهل إجابتك وتجتمع على صلوة كل من ذرأت

و اهل اجابت تو و جمع شود بر رحمت هر که آفریده

وبرأت من أصناف خلقك رب صل عليه وآله

و پیدا کرده از اصناف آفریدگان تو ای پروردگار رحمت فرست بر او و آل او

صلوة تحيط بكل صلوة سالفة ومستأنفة

رحمتی احاطه کند بهر رحمتی گذشته و آینده

وصل عليه وعلى آله مرضية لك ولمن

و رحمت فرست بر او و بر آل او رحمتی پسندیده مر ترا و مر آنرا

دونك وتنشئ مع ذلك صلوات تضاعف

که سوی تست و بیافرینی با آن رحمتهایی که دو چند آن شود

معها تلك الصلوات عندها وتزيدها على كرور

با آن این رحمتهای نزد آن و زیاد کند آنرا بر گردش

الأيام زيادة في تضاعيف لا يعدها غيرك رب

روزگار زیادتی در زیاد شدن که نتواند حصر آنرا غیر تو ای پروردگار

صل على أطائب أهل بيته الذين اخترتهم لأمرك

رحمت فرست بر پاکزادگان اهل بیت او که برگزیدی ایشانرا برای امر خود

وجعلتهم خزنة علمك وحفظة دينك وخلفاءك

و گردانیدی ایشانرا خزانه دار علم خود و نگاهدارندگان دین تو و جانشینان

في أرضك وحججك على عبادك وطهرتهم

در زمین تو و حجتهای تو بر بندگان خود و پاک گردانیدی ایشانرا

من الرجس والدنس تطهيرا بإرادتك وجعلتهم

از پلیدی و چرک پاک گردانیدنی بارادهٔ خود و گردانیدی ایشانرا

الوسيلة إليك والمسلك إلى جنتك رب صل

وسیله بسوی تو و راه بسوی بهشت تو پروردگارا رحمت فرست

على محمد وآله صلوة يجزل لهم بها من نحلك

بر محمد و آل او رحمتی که بزرگ گردانی برای ایشان از رحمت از عطای خود

وكرامتك ويكمل بها لهم الأشياء من عطاياك

و کرامت خود و کامل گردانی برای ایشان بدان چیزها را از عطای خود

ونوافلك ويوفر عليهم الحظ من عوائدك و

و نوافل خود و بسیار گردانی برایشان بهره از عطای خود

فوائدك رب صل عليه وعليهم صلوة لا أمد

و فایدهای تو پروردگارا رحمت فرست بر او و بر ایشان رحمتی که نیست نهایت

في أولها ولا غاية لأمدها ولا نهاية لآخرها

در اول آن و نه غایتی است برای مدت آن و نه مدتی است برای آخر آن

رب صل عليهم زنة عرشك وما دونه وملء

پروردگارا رحمت فرست بر ایشان سنگ عرش تست و آنچه فرود است و صدر برابر

سَمٰوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ وَعَدَدَ أَرَضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ

آسمانهای تو و آنچه بالای آنهاست و بشمار زمینهای تو و آنچه زیر آنهاست

وَمَا بَيْنَهُنَّ صَلٰوةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفىٰ وَتَكُونُ

و آنچه میان آنهاست رحمتی که نزدیکی ایشان را بتو نزدیکی باشد

لَكَ وَلَهُمْ رِضًى وَمُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدًا اللّٰهُمَّ إِنَّكَ

برای تو و برای ایشان خشنودی و پیوسته باشد همانند های آنها همیشه خدایا بدرستی که تو

أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَمًا

قوت دادی دین خود را در هر زمانی به پیشوائی که برپا کردی او را نشانه از

لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ

برای بندگان تو و علامتی در شهرهای خود بعد از آنکه پیوسته کردی

حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ

پیمان او را به پیمان خود و گردانیدی او را وسیله بسوی خشنودی

وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ

و فرض کردی طاعت او را و ترسانیدی معصیت او را و امر کردی

بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ وَالِانْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَلَا يَتَقَدَّمُهُ

بفرمانبرداری امرهای او و باز ایستادن نزد نهی او و اینکه پیش نمیرود

مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِ

پیش ایستاده و واپس نمیرود از آن واپس رونده پس او است نگهدارنده پناه گیرنده

وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ

و پناه مؤمنان و دست آویز چنگ زنندگان و نیکویی

الْعَالَمِينَ اللّٰهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ

عالمیان خداوندا پس ورود ده ولی خود را از برای شکر آنچه انعام کرده

بِهِ عَلَيْهِ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ

بر او و ما را مانند آن در او بده و بدهی او را از نزد خود

سُلْطَانًا نَصِيرًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ

پادشاهی یاری دهنده و پادشاهی آسانی و یاری کن او را بجانب

الْأَعَزِّ وَاشْدُدْ أَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ

گرامی تر و سخت کن پشت او را و قوی کن بازوی او را و رعایت کن او را

وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَأَمْدِدْهُ بِجُنْدِكَ

و حمایت کن او را بنگهداری خود و نصرت ده او را بفرشتگان خود و مدد ده او را بلشکر خود

الْأَغْلَبِ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ

که غالب است و بپا دار بواسطه او کتاب خود را و حدود خود را و شریعتهای خود

وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَحْيِ

و طریقهای رسول خود درود رحمتهای خود خدایا بر او و آل او و زنده

بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَأَجْلُ

بدار بواسطه او آنچه را میرانیده او را ستمکاران از نشانهای دین تو و بزدای

بِهِ صَدَأَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَأَبِنْ بِهِ الضَّرَاءَ

بواسطه او زنگ ستم را از طریقه تو و دور کن بواسطه او سختی

عَنْ سَبِيلِكَ وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ

از راه خود و بدور ساز بواسطه او گردنکشان را از راه خود

وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجًا وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ

و نیست کن بواسطه او طلب کنندگان راه راست کجی را و نرم کن جانب او را برای دوستان

وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ

و بگشای دست او را بر دشمنان خود و ببخش ما را مهربانی او

وَرَحْمَتِهِ وَتَعَطُّفِهِ وَتَحَنُّنِهِ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ
رحمت او و شفقت او و رحم او و گردان ما را برای او شنوندگان
مُطِيعِينَ وَلِي فِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالذَّبِّ
فرمانبرداران و در رضای او کوشندگان و بسوی نصرت او و دفع کردن
عَنْهُ مُكْفِينَ وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ
از او باز دارندگان و بسوی تو و بسوی رسول تو رحمتهای تو
اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اللَّهُمَّ
خداوندا بر او باد و آل او باین تقرب جویندگان خداوندا
وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ
و رحمت بر دوستان ایشان که معترفند بمقام ایشان و پیروی کنندگان
مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ
طریقه ایشان را و پیروی کنندگان آثار ایشان را و چنگ زنندگان بدوستی ایشان
الْمُؤْمِنِينَ بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ
اعتقاد کنندگان بامامت ایشان را و تسلیم کنندگان امر ایشان را و کوشش کنندگان
فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمُ
در اطاعت ایشان انتظار کشندگان روزگار ایشان را دوانندگان بسوی ایشان چشمهای
الصَّلَوَاتُ الْمُبَارَكَاتُ الزَّاكِيَاتُ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ
رحمتهای بابرکتهای پاکیزه و درود باد بر ایشان
وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَأَصْلِحْ لَهُمْ
و بر روحهای ایشان و جمع کن بر پرهیزکاری کار ایشان و اصلاح کن برای ایشان
شُؤُونَهُمْ وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
حالهای ایشان را و توبه ده ایشان را بدرستی که تو ایشان را توبه دهنده مهربانی

وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ
و بهترین آمرزندگانی و بگردان ما را با ایشان در سرای سلامت
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ
برحمت خود ای مهربانترین رحم کنندگان خداوندا این روز عرفه است
يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ وَنَشَرْتَ
روزی که بزرگوار گردانیدی او را و گرامی داشتی او را و بزرگ کردی او را و پراکنده
فِيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَأَجْزَلْتَ فِيهِ
در آن رحمت خود را و انعام فرمودی در آن بعفو خود و بسیار گردانیدی در آن
عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَأَنَا
عطای خود را و تفضل کردی آن بر بندگان خود خداوندا و منم
عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ
بنده تو که انعام فرمودی او پیش از آفرینش مر او را و پس
خَلْقِكَ إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ
از آفریدن او را پس ای بسا که از آنانی که هدایت کردی او را برای دین خود و توفیق دادی
لِحَقِّكَ وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَأَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ
برای حق خود و نگاه داشتی او را بامان خود و در آوردی او را در گروه خود
وَأَرْشَدْتَهُ لِمُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ
و راه نمودی او را بدوستداری دوستان خود و دشمنی دشمنان خود
ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ عَنْ
پس امر کردی او را پس فرمان نبرد و منع کردی او را پس منع نشد و نهی کردی او را از
مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةً لَكَ
نافرمانی خود پس مخالفت کرد امر ترا بسوی نهی خود نه بجهت عناد کردن مر ترا

وَلَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّنْتَهُ

و نه از روی بزرگی بر تو بلکه خواند او را هوای او بسوی آنچه بیاراستی

وَإِلَى مَا حَذَّرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ

و بسوی آنچه ترسانیدی او را و یاری کرد او را بر این دشمن تو و دشمن او

فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ رَاجِيًا لِعَفْوِكَ

پس اقدام کرد بر او در حالی که شناسا بود بوعید تو امیدوار بود بعفو تو

وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا سَنَنْتَ

اعتماد دارنده بر درگذشتن تو و بود سزاوارتر بندگان تو با آنچه مقرر کردی

بِهِ عَلَيْهِ الْأَيْفْعَلُ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا

بآن بر او آیا نکند و اینک من نزد تو ام خوار

ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ

ذلیل فروتن ترسنده زاری کننده ترسنده اعتراف کننده بعظیمی از

الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ

گناهان که تحمل کرده ام آنرا و بزرگی از خطاها که کرده ام آنرا

مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ لَائِذًا بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي

زینهار خواهنده درگذشتن تو پناه جوینده برحمت تو یقین دارنده که نمی پناه دهد مرا

مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا

از تو هیچ پناه دهنده و منع نکند مرا از تو منع کننده پس برگرد بر من بآنچه

تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنْ أَقَرَّ فَنَّ مِنْ تَغَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا

عادت کنی بآن بر کسی که اعتراف کرده از پوشانیدن تو و عطا کن بر من بآنچه

تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَامْنُنْ

عطا میکنی آن بر کسی که انداخته دست خود بسوی تو از عفو تو و انعام کن

عَلَيَّ بِمَا لَا يَنْقَطِعُ ظِمْكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمَّلَكَ

بر من بآنچه بزرگی تو منقطع نمیشود بآن که منت نهی بر کسی که امید دارد

مِنْ غُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا

از آمرزش تو و بگردان برای من در این روز بهره

أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا

رسم بآن بهره از خشنودی تو و باز مگردان مرا تهی

مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ

از آنچه بر میگردند بآن پرستندگان مر تو را از بندگان تو

وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ

و اینک من و اگرچه پیش نفرستادم آنچه پیش فرستادند از شایستگان

فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ

پس پیش فرستادم یکتا دانستن تو و نفی کردن اضداد و اندادرا

وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ

و مثلها از تو و آمدم بسوی تو از درهایی که امر کرده

أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ

که آمده شود از آنجا و نزدیکی جستم بسوی تو بآنچه نزدیک نشود

أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ اتَّبَعْتُ ذَلِكَ

کسی از تو مگر بنزدیکی جستن بآن پس پیروی کرده ام آنرا

بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَالتَّذَلُّلِ وَالْاِسْتِكَانَةِ لَكَ

بازگشتن بسوی تو و خواری و زاری کردن برای تو

وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَشَفَعْتُهُ

و نیکو گمانی بتو و اعتماد بآنچه نزد تست و شفاعت کردم

يَرْجائِكَ الَّذي قَلَّ ما يَخيبُ عَلَيْهِ راجيكَ

امید نومید کی است آنکه نومید شود بر او امید دارنده تو

وَسَأَلَتْكَ مَسْئَلَةَ الْحَقيرِ الذَّليلِ الْبائِسِ الْفَقيرِ

و سؤال کردم ترا سؤال کردن حقیر خوار جامه بد بخت

الْخائِفِ الْمُسْتَجيرِ وَمَعَ ذلِكَ خيفَةً وَتَضَرُّعاً وَتَعَوُّذاً

ترسنده امان خواهنده و با این از روی ترس و زاری و پناه جستن

وَتَلَوُّذاً لا مُسْتَطيلاً بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرينَ وَلا مُتَعالِياً

و پناه جستن نه گردن کشنده بتکبر متکبران و نه بلند همت

بِدالَّةِ الْمُطيعينَ وَلا مُسْتَطيلاً بِشَفاعَةِ الشّافِعينَ

بناز فرمان بردگان و نه سرکشی کننده بشفاعت شفاعت کنندگان

وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلّينَ وَأَذَلُّ الْأَذَلّينَ وَمِثْلُ

و منم بعد این کمترین کمتران و خوارترین خواران و همچند

الذَّرَّةِ أَوْ دونَها فَيا مَنْ لَمْ يُعاجِلِ الْمُسيئينَ

مورچه یا کمتر از آن پس ای آنکه شتاب نمی کرد بدکاران

وَلا يَنْدَهُ الْمُتَرَفِّهينَ وَيا مَنْ يَمُنُّ بِإِقالَةِ الْعاثِرينَ

و منع نمی کرد اسرافکاران را و ای آنکه منت میگذارد بر برگشتن از لغزندگان

وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظارِ الْخاطِئينَ أَنَا الْمُسيءُ الْمُعْتَرِفُ

و تفضل میکند بمهلت دادن خطاکاران منم بدکار اعتراف کننده

الْخاطِئُ الْعاثِرُ أَنَا الَّذي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً أَنَا

خطاکار لغزنده منم آنکه اقدام کرد بر تو جرأت کننده

الَّذي عَصاكَ مُتَعَمِّداً أَنَا الَّذي اسْتَخْفَى مِنْ عِبادِكَ

آنکه نافرمانی کرد ترا از روی عمد منم آنکه پنهان داشت از بندگان

وَبارَزَكَ أَنَا الَّذي هابَ عِبادَكَ وَأَمِنَكَ أَنَا

و آشکارا بمن و منم آنکه ترسیدند از بندگان تو و ایمن شد از تو منم

الَّذي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ أَنَا

آنکه نترسید از هیبت تو و نترسید از غضب تو منم

الْجاني عَلى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ أَنَا الْقَليلُ

خطاکار بر نفس خود منم گرو شده ببلای خود منم اندک

الْحَياءِ أَنَا الطَّويلُ الْعَناءِ بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ

شرم منم دراز رنج بحق آنکه برگزیدی از خلق خود

وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ

و بحق آنکه پسندیدی او را برای نفس خود بحق آنکه اختیار کردی از

بَرِيَّتِكَ وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ

آفریدگان خود و آنکه برگزیدی او را برای کار خود بحق آنکه پیوستی

طاعَتَهُ بِطاعَتِكَ وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ

طاعت او را بطاعت خود و آنکه کردانیدی معصیت او را

كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوالاتَهُ بِمُوالاتِكَ

همچو معصیت تو بحق آنکه همراه ساختی دوستی او را بدوستی تو

وَمَنْ بَسَطْتَ مَعاذَتَهُ بِمَعاذاتِكَ تَغَمَّدْني في يَوْمي

و آنکه گسترانیدی پناهش را بپناهی تو بپوشان مرا در روز من

هذا بِما تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً وَعائِذاً

این بآنچه میپوشانی بدان کسی که پناه برد بتو بیزاری جوینده و پناه جوینده

بِاسْتِغْفارِكَ تائِباً وَتَوَلَّني بِما تَتَوَلّى بِهِ أَهْلَ

طَاعَتِكَ وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ وَالْمَكَانَةِ مِنْكَ وَتُوَحِّدَنِي

بِمَا تُوَحِّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ

فِي ذَاتِكَ وَأَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ وَلَا تُؤَاخِذَنِي

بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ

وَمُجَاوَزَةِ أَحْكَامِكَ وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ

لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعْتَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ تُشْرِكْكَ

فِي حُلُولِ نِقْمَتِهِ بِي وَنَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ

وَسِنَةِ الْمُسْرِفِينَ وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ وَخُذْ بِقَلْبِي

إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ وَاسْتَعْبَدْتَ

بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ وَأَعِذْنِي

مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ

وَيَصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ

الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ وَالْمُسَابَقَةِ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ

وَالْمُشَاحَّةِ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتَ وَلَا تَجْعَلْنِي فِيمَنْ

يُحَقِّرُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِمَا أَوْعَدْتَ وَلَا تُهْمِلْنِي

مَعَ مَنْ تُهْمِلُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وَلَا تَشْتِرْنِي

فِيمَنْ تَشْتَرِي مِنَ الْمُحْرِفِينَ عَنْ سَبِيلِكَ وَنَجِّنِي مِنْ

غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى

وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ

يُضِلُّنِي وَهَوًى يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةٍ تُزْهِقُنِي وَلَا

تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ

وَلَا تُيْئِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ

مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتُهْلِكَنِي

از رحمت تو و مده مرا بآنچه طاقت نیست مرا آن پس هلاک شوم

بِمَا تُحَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ

از آنچه بار کنی مرا از زیادتی محبت خود و مفرست مرا از دست

إِرْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَّا

فرستادن کسی که نیست خیری در وی و نه حاجتی باشد ترا بسوی او و نه ما

لَهُ وَلَا تَرْمِنِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَ

مراد و میندار مرا از افتادن کسی افتاده باشد از چشم رعایت تو و

مَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي

کسی فرو گرفته باشد او را رسوائی از نزد خود بلکه بگیر دست مرا

مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَزَلَّةِ

از افتادن افتادگان و از خوف براه روندگان و از لغزیدن

الْمَغْرُورِينَ وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ

فریب داده شدگان و هلاک شدگان و عافیت ده مرا از آنچه آزموده

بِهِ طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ وَإِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ

بآن طایفه از بندگان تو و کنیزان تو و برسان مرا برسندگیهای کسی

عُنِيتَ بِهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ فَعَاشَ

عنایت کردی بآن و انعام کرده بر آن و خشنود شده از او پس زیست

حَمِيدًا وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيدًا وَطَوِّقْنِي طَوْقَ الْأَقْلَاعِ

ستوده و میرانیده او را نیکبخت و در گردن من طوق بازگشتن

عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ وَأَشْعِرْ

از آنچه باطل سازد نیکیها را و میبرد برکتها را و بپوشان

قَلْبِي الِازْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ

دل مرا باز ایستادن از زشتیهای بدیها و رسواییهای

الْحَوْبَاتِ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا

گناهها و مشغول مساز مرا بآنچه درنمی یابم آنرا مگر بتو از آنچه

لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا

خشنود نسازد ترا از من غیر آن و بکن از دل من دوستی دنیای

دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ

پست را که نهی میکند از آنچه نزد تست و باز میدارد از جستن وسیله

إِلَيْكَ وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ وَذَيْنِ لِي التَّقَرُّبَ

بسوی تو و غافل میسازد از نزدیک شدن بتو و آراسته گردان برای من تقرب

بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي

بمناجات تو در شب و روز و ببخش بمن نگاهداری که نزدیک کند مرا

مِنْ خَشْيَتِكَ وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ

بترس تو و ببرد مرا از مرتکب شدن حرامهای تو

وَتَفُكُّنِي مِنْ أَسْرِ الْعَظَائِمِ وَهَبْ لِي التَّطْهِيرَ

و رها کند مرا از بندهای گناهان و ببخش مرا پاک کردن

مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ وَأَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا

از چرک نافرمانی و ببر از من پلیدی خطاها

وَسَرْبِلْنِي سِرْبَالَ عَافِيَتِكَ وَرَدِّنِي رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ

و بپوشان مرا بپیراهن عافیت خود و بپوشان مرا بردای عافیت خود

وَجَلِّلْنِي سَوَابِغَ نَعْمَائِكَ وَظَاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَ

و فرو پوشان مرا نعمتهای تمام خود و هم پشت کن بر من فضل خود و

طَوْلَكَ وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ وَأَعِنِّي
خداوندا فضل خود مرا بتوفیق دادن خود و تسدید خود و یاری مرا
عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ وَمَرْضِيِّ الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ
بر نیت شایسته و گفتار پسندیده و کردار نیکو
وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَ
و حواله مکن مرا به قدرت من و قوت من نه قدرت تو و
قُوَّتِكَ وَلَا تَخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلِقَائِكَ وَلَا تَفْضَحْنِي
قوت تو و رسوا مکن مرا روزی که برمی انگیزی مرا برای لقای خود و رسوا مکن مرا
بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيَائِكَ وَلَا تَنْسَنِي ذِكْرَكَ وَلَا تُذْهِبْ
پیش دوستان خود و فراموش مکن مرا یاد خود و مبر
عَنِّي شُكْرَكَ بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ
از من شکر خود بلکه لازم گردان مرا در حالهای سهو نزد
غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِآلَائِكَ وَأَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ
غفلتهای نادانان بر نعمتهای ترا و در دل نه مرا که بستایم
بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ وَاجْعَلْ
بآنچه عطا فرموده مرا بآن و اعتراف کنم بآنچه فرستاده از آن بسوی من و بگردان
رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَحَمْدِي
رغبت مرا بسوی تو بالای رغبت رغبت کنندگان و سپاس من
إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ
ترا بالای سپاس سپاس کنندگان و خوار مگردان مرا نزد
فَاقَتِي إِلَيْكَ وَلَا تَمْلَكْنِي بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيْكَ
احتیاج من بسوی تو و هلاک مکن مرا بآنچه فرستاده ام از آن بسوی تو

وَلَا تَجْبَهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ فَإِنِّي لَكَ
و برمشانی مزن مرا بآنچه برمشانی بوی آن عناد کنندگان ترا زیرا که من ترا
مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ
گردن نهنده ام میدانم که حجت ترا است و اینکه تو سزاوارتری بفضل
وَأَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ وَأَهْلِ التَّقْوَى وَأَهْلِ الْمَغْفِرَةِ
و پناه میگیرم بإحسان و اهل پرهیزکاری و اهل آمرزش
وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ وَأَنَّكَ
و اینکه تو بآنکه عفو کنی سزاوارتری از تو بآنکه عذاب کنی و اینکه تو
بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ فَأَحْيِنِي حَيَاةً
بآنکه بپوشانی نزدیکتری تو بسوی تو که رسوا کنی پس زنده گردان مرا زندگی
طَيِّبَةً تُنْظِمُ بِمَا أُرِيدُ وَتَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ
پاکیزه پیوسته بآنچه میخواهم و برساند بآنچه دوست میدارم از جایی
لَا أَتَأَتَّى مَا تَكْرَهُ وَلَا أَرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ
که نمیتوانم آنچه ناخوش داری و مرتکب نشوم آنچه را نهی کرده از آن
وَأَمِتْنِي مِيتَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ
و بمیران مرا مردن کسی که شتابد نور او پیش روی او و از
يَمِينِهِ وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ
جانب راست او و خوار کن مرا پیش خود و عزیز کن مرا نزد خلق خود
وَضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ
و پست کن مرا چون خلوت کنم بتو و بلند کن مرا میان بندگان خود
وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً
و بی نیاز کن مرا از کسی که او بی نیاز است از من و زیاد کن مرا بسوی خود احتیاج را

وَفَقْرًا وَاعِذْنِي مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ
البَلَاءِ وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ تَعَمَّدْنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ
عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُهُ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا
حِلْمُهُ وَالْآخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاتُهُ وَإِذَا أَرَدْتَ
بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءً فَنَجِّنِي مِنْهَا لِوَاذًا بِكَ وَاعْذُكُمْ
تَعْنِيَنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ وَلَا يَقْهَرُنِي مِثْلُهُ
فِي آخِرَتِكَ وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنَنِكَ بِأَوَاخِرِهَا
وَقَدِّمْ فَوَائِدَكَ بِجَوَائِدِهَا وَلَا تَمْدُدْ لِي مَدًّا
يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ
لَهَا بَهَائِي وَلَا تُسْمِعْنِي خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي
وَلَا نَقِيصَةً يَجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي وَلَا تَرْعَنِي

رَوْعَةً أُبْلَسُ بِهَا وَلَا خِيفَةً أُوجَسُ دُونَهَا اجْعَلْ
هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَ
إِنْذَارِكَ وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ وَاعْمُرْ
لَيْلِي بِإِيقَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَتَسَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ
لَكَ وَتَجَرُّدِي لِسُكُونِي إِلَيْكَ وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ
وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ وَإِجَارَتِي
مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ وَلَا تَذَرْنِي فِي
طُغْيَانِي عَامِهًا وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ
وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَلَا نَكَالًا لِمَنِ اعْتَبَرَ
وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ
وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَلَا تُغَيِّرْ بِي اسْمًا وَلَا تَبْدِلْ

لِي حِيمًا وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوًا لِخَلْقِكَ وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ

برای من ستم مرا و نه همسر مرا هزو برای خلق خود و نه سخری برای تو

وَلَا تَبَعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَنًا إِلَّا بِالِانْتِقَامِ

و نه پیرو بی مگر برای خشنودی تو و نه خدمت کرده شده مگر برای انتقام کشیدن

لَكَ وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَرَوْحِكَ وَرَيْحَانَكَ

برای تو و فیروز ساز مرا بخنکی عفو خود و راحت خود و ریحان خود

وَجَنَّةِ نَعِيمِكَ وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ

و بهشت خود و نعمت خود و بچشان مرا مزه فارغ بودن برای چه دوست داری

بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ وَالِاجْتِهَادِ فِيمَا يُزْلِفُ لَدَيْكَ

بتوانگری از توانگریهای خود و کوشش خود در آنچه نزدیک گرداند نزد تو

وَعِنْدَكَ وَأَتْحِفْنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ وَاجْعَلْ

و نزد تو و تحفه فرست مرا تحفه از تحفهای خود و بگردان

تِجَارَتِي رَابِحَةً وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَأَحْفِنِي مَقَامَكَ

تجارت مرا سود دهنده و بازگشت مرا زیان نکننده و بسر شان مرا از مقام خود

وَشَوِّقْنِي لِقَاءَكَ وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُبْقِي

مشتاق کن مرا بلقای خود و بپذیر توبه مرا توبه خالص باقی نگذارد

مَعَهَا ذَنْبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا تَذَرْ مَعَهَا

با آن توبه گناه کوچک و نه گناه بزرگ و وا مگذار با آن توبه

عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي

گناه آشکارا و نه پنهانی را و بکن کینه را از سینه من

لِلْمُؤْمِنِينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ

نسبت بمؤمنان و مهربان کن دل مرا بر فروتنان

وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَجَلِّنِي حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ

و باش برای من چنانکه هستی از برای صالحان و بیاراستی مرا بزیور پرهیزکاران

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ وَذِكْرًا

و بگردان برای من زبان راستی در آیندگان و یاد کردن

نَامِيًا فِي الْآخِرِينَ وَأَوْفِ بِي عَرْصَةَ الْأَوَّلِينَ

بلندی در آخرین و بر مرا بعرصه اولین

وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَظَاهِرْ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ

و تمام کن فراخی نعمت خود را بر من و بهشت کن کرامتهای خود را نزد من

أَمْلِئْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدَيَّ وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ

پر کن از فایدهای خود دست مرا و بران بخششهای بزرگ خود

إِلَيَّ وَجَاوِرْ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي

بسوی من و همسایه کن مرا با پاکیزه‌ترین از دوستان خود در

الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ

بهشتهایی که آراستی آنها را برای دوستان و پوشان از برای

نِحَلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ

عطاهای خود در جاهایی که مهیا کردی برای دوستان و بگردان

لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا أَوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَمَثَابَةً

برای من نزد خود جایگاهی که جای گیرم بسوی آن آرام گرفته و محل بازگشتی

أَثُوبُ إِلَيْهَا وَأَقَرُّ عَيْنًا وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمِ

جای گردیدن و روشن کنم چشم را و مقایسه مکن مرا بعظیم

الْجَرَائِرِ وَلَا تَهْلِكْنِي يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ وَأَزِلْ عَنِّي

بزرگ و هلاک مکن مرا روزی که آزموده و پنهانیها و زایل ساز از من

كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ

هر شکی و شبهه و بگردان برای من در حق راهی از هر

رَحْمَةٍ وَاجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَوَفِّرْ

رحمتی و بسیار گردان برای من قسمتهای بخششها از عطاهای تو و وافر کن

عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ أَفْضَالِكَ وَاجْعَلْ

بر من بهره‌های احسان از افضال خود و بگردان

قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَهِمَّتِي مُسْتَفْرِغًا لِمَا هُوَ

دل مرا اعتماد دارنده بآنچه نزد تست و اندیشه مرا کاوش نموده شده برای آنچه آن

لَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَاشْرَحْ

مر تست و کار فرما مرا بآنچه کار میفرمائی بآن خاصان خود را و شرح کن

قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَاجْمَعْ

دل مرا نزد بیخبریهای عقلها طاعت خود را و جمع کن

لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصِّحَّةَ

برای من توانگری و پاکدامنی و راحت و بی نیازی و صحت

وَالسَّعَةَ وَالطُّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ وَلَا تُحْبِطْ

و فراخی و آرام و عافیت و باطل مکن

حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَا خَلَوَاتِي

حسنات مرا بآنچه آمیخته میشود بآن از معصیت تو و نه خلوتهای مرا

بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ تَرَغَاتِ فِتْنَتِكَ وَصُنْ وَجْهِي

بآنچه عارض میشود مرا از جهادهای از آزمایش تو و نگاه دار روی مرا

عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَزَوِّنِي عَنِ التَّمَادِي

از طلب بسوی کسی از همه کسان و نگاه دار مرا از طلب

مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا

آنچه نزد فاسقانست و مگردان مرا برای ستمکاران همشین

وَلَا تُهْمِلْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا نَصِيرًا وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ

و نه مهمل گذار بر محو کردن کتاب تو دستی یاری دهنده و نگاه دار مرا از آنجا

لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ

نمیدانم نگاهبانی که نگاه داری مرا بآن و بگشای برای من درهای توبه را

وَرَحْمَتِكَ وَرَافَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ إِنِّي إِلَيْكَ

و رحمت ترا و مهربانی ترا و روزی ترا که فراخست بدرستی من بسوی

مِنَ الرَّاغِبِينَ وَأَتْمِمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ

از رغبت کنندگانم و تمام کن برای من انعام خود را بدرستیکه تو بهترین انعام کنندگانی

وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمُرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ

و بگردان بقیه عمر مرا در حج و عمره برای طلب

وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ

ذات تو ای پروردگار جهانیان و رحمت خدای بر محمد

وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَ

و آل او که پاکیزگانند و پاکانند و سلام بر او باد و

عَلَيْهِمْ أَبَدَ الْآبِدِينَ

بر او و از برایشان همیشه همیشه

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ

خداوندا این یوم مبارکست و مسلمانان

فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ يَشْهَدُ السَّائِلُ

در آن مجتمعند در اطراف زمین تو حاضر میشود خواهنده

مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ وَالرَّاغِبُ وَالرَّاهِبُ وَأَنْتَ النَّاظِرُ
از ایشان و طلب کننده و رغبت کننده و بترسنده و تو ای نظر کننده
فِي حَوَائِجِهِمْ فَأَسْئَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهُوَانِ مَا
در حاجتهای ایشان پس از تو سؤال میکنم بجشن تو و کرم تو و آسانی آنچه
سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَسْأَلُكَ
سؤال میکنم از تو بر تو که رحمت فرستی بر محمد و آل او و سؤال میکنم
اللَّهُمَّ رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَلَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا
خداوندا پروردگارا بدرستیکه تو راست پادشاهی و تو راست سپاس نیست خدائی مگر
أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَ
تو که بردبار بزرگوار مهربان منت نهنده خداوند زیبائی و
الْإِكْرَامِ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ
گرامی کردن پدیدآورنده آسمانها و زمین از آنچه قسمت نمودی
بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَةٍ
میان بندگان مؤمن خود از نیکوئی یا عافیتی یا برکتی
أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ أَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ
یا راهی یا کردار بطاعت تو یا نیکوئی که انعام کنی آن بر ایشان
تَهْدِيهِمْ بِهِ إِلَيْكَ أَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً أَوْ
که راهنمائی ایشانرا بآن بسوی خود یا بلندی برای ایشان نزد خود یا
تُعْطِيهِمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَسْئَلُكَ
عطا کنی ایشانرا بآن نیکوئی از نیکوئی دنیا و آخرت و سؤال میکنم
اللَّهُمَّ بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَالْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
خداوندا بدرستیکه تو راست پادشاهی و سپاس نیست خدائی مگر تو

نصلی

نُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَحَبِيبِكَ
رحمت فرستی بر محمد و آل محمد بندهٔ تو و رسول تو و دوست
وَصَفِيِّكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
و برگزیده تو و برگزیده از میان خلق تو و بر آل محمد
الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى
که نیکوکار پاکان خیر رسانند تو رحمتی که آنرا نمیتواند
إِحْصَائِهَا إِلَّا أَنْتَ وَأَنْ تُشَرِّكَنَا فِي صَالِحِ مَنْ دَعَاكَ
شمردن آن مگر تو و اینکه ما را شریک گردانی در کار شایسته هر که خواند
فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
در این روز از بندگان تو که مؤمنند ای پروردگار عالمیان
وَأَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَلَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و اینکه بیامرزی ما را و ایشانرا بدرستیکه تو بر هر چیز توانائی
اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي وَبِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ
بارخدایا بسوی تو قصد کردم بحاجت خود و بتو فرود آوردم امروز
فَقْرِي وَفَاقَتِي وَمَسْكَنَتِي وَإِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ
درویشی خود و احتیاج خود و بیچارگی خود و بدرستیکه من از آمرزش تو و رحمت تو
أَوْثَقُ مِنِّي بِعَمَلِي وَلَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ
امیدوارترم از خود بکردار خود و بدرستیکه آمرزش تو و رحمت تو فراختر است از
ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ
گناهان من پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بجو گیر روا شدن هر حاجتی
هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَتَيْسِيرِ ذَلِكَ عَلَيْكَ وَ
که هست مرا بقدرت خود بر آن و آسان کردن آن بر تو و

بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَغِنَاكَ عَنِّي فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْرًا قَطُّ
بافقر من بسوی تو و بی نیازی از من زیرا که من نرسیدم خیری هرگز
إِلَّا مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ
مگر از تو و نمیگردانید از من بدی هرگز کسی غیر از تو
وَلَا أَرْجُو لِآخِرَتِي وَدُنْيَايَ سِوَاكَ اللَّهُمَّ
و امید ندارم برای آخرت خود و دنیای خود سوای تو خدایا
مَنْ تَهَيَّأَ وَتَعَبَّأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلَى
هر که آماده شد و مهیا شد و تهیه کرد و بسیار شد برای من بسوی
مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَنَوَافِلِهِ وَطَلَبَ نَيْلِهِ وَجَائِزَتِهِ
آفریده امید صله او و عطاهای او و طلب رسیدن و عطای او
فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتِ الْيَوْمَ تَهْيِئَتِي وَتَعَبِّيَتِي
پس سوی تو ای مولای من بود امروز آمادگی من و مهیا شدن من
وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ عَفْوِكَ وَرِفْدِكَ
و آمادگی من و آمادگی من امید عفو تو و صله تو
وَطَلَبَ نَيْلِكَ وَجَائِزَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
و طلب رسیدن تو و عطای تو خدایا پس درود فرست بر محمد و
آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُخَيِّبْ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي يَا مَنْ لَا
آل محمد و ناامید مکن امروز آن امید من را ای که
يُحْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ أَتِكَ ثِقَةً
مشغول نمیکند او را سؤال کننده و کم نمیکند او را عطای من پس بتحقیق نیامدم بسوی تو
مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ

الاشفاعة

الْإِشْفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ
مگر شفاعت محمد و اهل بیت او بر او و بر ایشان
سَلَامٌ أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُرْمِ وَالْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِي
درود تو آمده ام نزد تو اقرار کننده بگناه و بدی بسوی نفس خود
أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ
آمده ام نزد تو امید دارم بزرگی عفو تو را که عفو کردی بآن از
الْخَاطِئِينَ ثُمَّ لَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ
خطاکاران پس باز نداشت ترا درازی ماندن ایشان بر بزرگی
الْجُرْمِ أَنْ عُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ فَيَا مَنْ
گناه از آنکه بهر آیی بسوی ایشان برحمت و آمرزش پس ای آنکه
رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ
رحمت او فراخست و عفو او بزرگست ای بزرگ ای بزرگ
يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ
ای کریم ای کریم درود فرست بر محمد و آل محمد و مهربانی کن بر من برحمت خود
وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَتَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ اللَّهُمَّ
و مهربانی کن بر من بفضل خود و گشایش کن بر من بآمرزش خود خدایا
إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَأَصْفِيَائِكَ وَمَوَاضِعَ
بتحقیق این مقام برای جانشینان تو و برگزیدگان تو و جایهای
أُمَنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ
امینان تو در مرتبه بلند که مخصوص کردی ایشان را
بِهَا قَدِ ابْتَزُّوهَا وَأَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ لَا يُغَالَبُ
بآن جهت که ربودند از او و تو تقدیر کننده مر آنرا مغلوب نمیشوی

أمرك ولا يجاوز المحتوم من تدبيرك كيف شئت
امر تو و از که نشده و بخواهد از تدبیر تو هر گونه خواهی
وأنى شئت ولما أنت أعلم به غير متهم على خلقك
و از هر جا خواهی و برای آنچه تو داناتری بدان بی تهمت بر خلق تو
ولا إرادتك حتى عاد صفوتك وخلفاؤك مغلوبين
و نه از برای اراده تو تا آنکه برگزیده تو و جانشینان تو مغلوب
مقهورين مبتزين يرون حكمك مبدلا وكتابك
قهر کرده شده کان زبونی می بینند حکم ترا بدل کرده و کتاب ترا
منبوذا وفرائضك محرفة عن جهات شرائعك
انداخته شده و فرضهای تو تغییر داده شده از جهتهای شریعتهای تو
وسنن نبيك متروكة اللهم العن أعداءهم
و طریقهای پیغمبر تو ترک کرده شده خداوندا لعن کن دشمنان ایشان
من الأولين والآخرين ومن رضي بفعالهم وأشياعهم
از پیشینیان و پسینیان و هر که خشنود بود از ایشان بر آن
اللهم صل على محمد وآل محمد إنك حميد مجيد
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد بدرستی که ستوده و بزرگ
كصلواتك وبركاتك وتحياتك على أصفيائك
بهمچو رحمتهای تو و برکتهای تو و درودهای تو بر برگزیدگان تو
إبراهيم وآل إبراهيم وعجل الفرج والروح والنصرة
ابراهیم و آل ابراهیم و زود گشایش و راحت و نصرت
والتمكين والتأييد لهم اللهم واجعلني من أهل
و دست یافتن و تقویت کردن مر ایشان را خداوندا و بگردان مرا از اهل

وأتباعهم
وتابعان ایشان

التوحيد

التوحيد والإيمان بك والتصديق برسولك
توحید و ایمان بتو و تصدیق رسول تو
والأئمة الذين حتمت طاعتهم ممن يجري ذلك
و پیشوایانی که واجب کرده طاعت ایشان را از کسی که جاری شود این
به وعلى يديه آمين رب العالمين اللهم ليس
بدو و بر دست او آمین ای پروردگار عالمیان خداوندا نیست
يرد غضبك إلا حلمك ولا يرد سخطك إلا عفوك
میگردد غضب ترا مگر حلم تو و برگردانده نشود خشم ترا مگر عفو تو
ولا يجير من عقابك إلا رحمتك ولا ينجيني منك
و پناه نمیدهد از عقوبت تو مگر رحمت تو و نمیرهاند مرا از تو
إلا التضرع إليك وبين يديك فصل على محمد
مگر زاری کردن بسوی تو و پیش تو پس رحمت فرست بر محمد
وآل محمد وهب لنا يا إلهي من لدنك فرجا بالقدرة
و آل محمد و ببخش ما را ای خدای من از نزد خود گشایشی بتوانائی
التي بها تحيي أموات العباد وبها تنشر ميت
که بآن زنده میکنی مردگان بندگان و بآن بر می انگیزانی مرده ای
البلاد ولا تهلكني يا إلهي غما حتى تستجيب لي
شهرها را و هلاک مکن مرا ای خدای من از غم تا آنکه اجابت کنی مرا
وتعرفني الإجابة في دعائي وأذقني طعم العافية
و بشناسانی مرا اجابت کردن در دعای من و بچشان مرا مزه عافیت
إلى منتهى أجلي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه
تا نهایت مدت من و شاد مکن بر من دشمن مرا و بدست مده او را

مِنْ عُنُقِي وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ اِلٰهِي اِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا
بگردن من و مسلط مگردان او را بر من ای خدای من اگر بلند کنی مرا پس کیست
الَّذِي يَضَعُنِي وَاِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي
آنکه پست کند و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه بلند کند مرا
وَاِنْ اَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُهِينُنِي وَاِنْ اَهَنْتَنِي
و اگر گرامی داری مرا پس کیست آنکه خوار کند مرا و اگر خواری کنی مرا
فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي وَاِنْ عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي
پس کیست آنکه گرامی دارد مرا و اگر عذاب کنی مرا پس کیست آنکه
يَرْحَمُنِي وَاِنْ اَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ
رحم کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست آنکه روگردانده
لَكَ فِي عَبْدِكَ اَوْ يَسْئَلُكَ عَنْ اَمْرِهِ وَقَدْ عَلِمْتُ اَنَّهُ
برای تو بر بندهٔ تو یا سؤال کند ترا از کار او و بتحقیق دانستم که
لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ وَاِنَّمَا
نیست در حکم تو ستمی و نه در عقوبت تو شتابی و همچنین
يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ
شتاب میکند کسی که ترسد از فوت شدن و همچنین محتاج است به ظلم
الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا اِلٰهِي عَنْ ذٰلِكَ عُلُوًّا
کسی که ضعیف و بتحقیق برتری ای خدای من از این بلندی
كَبِيرًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْنِي
بزرگ خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و مگردان مرا
لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنِقْمَتِكَ نَصْبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي

وَاقِلْنِي

وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِبَلَاءٍ عَلَى اِثْرِ بَلَاءٍ فَقَدْ
و بگذار از من لغزش مرا و مبتلا مگردان مرا بعد از بلائی بعد از بلائی پس بتحقیق
تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَتَضَرُّعِي اِلَيْكَ اَعُوذُ
که می بینی ضعف مرا و کمی چاره مرا و زاری مرا بسوی تو پناه میگیرم
بِكَ اَللّٰهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
بتو خدایا امروز از غضب تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَاَعِذْنِي وَاَسْتَجِيرُ بِكَ الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى
و پناه بده مرا و پناه میخواهم بتو امروز از خشم تو پس رحمت بفرست
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَجِرْنِي وَاَسْئَلُكَ اَمْنًا مِنْ عَذَابِكَ
محمد و آل او و پناه ده مرا و سؤال میکنم ترا ایمنی از عذاب تو
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِنِّي وَاَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ایمن ساز مرا و طلب میکنم ترا هدایت پس رحمت بفرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي وَاَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ عَلَى
بر محمد و آل او و هدایت کن مرا و طلب میکنم ترا نصرت پس رحمت بفرست
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَانْصُرْنِي وَاَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
محمد و آل او و یاری ده مرا و طلب رحمت میکنم ترا پس رحمت بفرست بر محمد
وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَاَسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و آل او و رحمت کن مرا و طلب کفایت میکنم ترا پس رحمت بفرست بر محمد
وَآلِهِ وَاكْفِنِي وَاَسْتَرْزِقُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي
و آل او و کفایت کن مرا و طلب روزی میکنم ترا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی ده مرا
وَاَسْتَعِينُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِنِّي وَاَسْتَغْفِرُكَ
و طلب میکنم ترا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و یاری ده مرا و طلب آمرزش میکنم ترا

لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ

لِي وَاسْتَعْصِمْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي

فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ

يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ

وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَأَرَدْتُهُ قَدِّرْهُ

وَاقْضِهِ وَأَمْضِهِ وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَبَارِكْ

لِي فِي ذَلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَأَسْعِدْنِي بِمَا

تُعْطِينِي مِنْهُ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا

عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصَلِّ ذَلِكَ بِخَيْرِ

الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو

بِمَا بَدَا لَكَ وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا

كَانَ يَفْعَلُ وَكَانَ يَدْعُو بِهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَيْدَهُ عَدَا إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ وَدَرَّتْ بِي أَيَّامُهُ

وَعَظْتَ فَقَسَوْتُ وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ

مَا أَصْدَرْتُ إِذْ عَرَّفْتَنِيهِ فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلْتَ

فَعُدْتُ فَسَتَرْتَ فَلَكَ إِلَهِي الْحَمْدُ تَقَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ

الْهَلَاكِ وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ تَعَرَّضْتُ فِيهَا

لِسَطَوَاتِكَ وَبِحُلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ وَوَسِيلَتِي إِلَيْكَ

التَّوْحِيدُ وَذَرِيعَتِي إِلَيْكَ أَنْ لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئًا وَلَمْ

أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهًا وَقَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَإِلَيْكَ

مَفَرُّ الْمُسِيءِ وَمَفْزَعُ الْمُضِيعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِئُ

فكم من عدو انتضى علي سيف عداوته وشحذ لي
پس بسا از دشمنی که کشید بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای من
ظبة مدیته وارهف لي شباحده وداف لي
دم کارد خود را و تیز کرد برای من تیزی آن را و مهیا میداد برای من
قواتل سمومه وسدد نحوي صوائب سهامه و
زهرهای کشنده خود را و درست کرد بجانب من تیرهای استوار خود را و
لم تنم عني عين حراسته واضمر ان يسومني المكروه
نخوابید از من چشم پاسبانی او و در دل او آورد که برساند مرا ناخوشی
ويجرعني زعاق مرارته فنظرت يا الهي الى ضعفي
و وجود مرا آب شیرین تلخی خود پس نظر کردم ای خدای من بسوی ضعف من
عن احتمال الفوادح وعجزي عن الانتصار ممن
از برداشتن چیزهای گران و عجز من از انتقام کشیدن از کسی
قصدني بمحاربته ووحدتي في كثير عدد من
که قصد کرد مرا بکارزار خود و تنهائی من در عدد بسیار آنکه
ناواني وارصد لي بالبلاء فيما لم اعمل فيه فكري
دشمنی کرد با من و در کمین کرد برای من بتن بلا در آنچه کار نبسته بود در آن فکر من
فابتدأتني بنصرك وشددت ازري بقوتك ثم
پس ابتدا کردی مرا بیاری خود و محکم کردی پشت مرا بقوت خود پس
فللت لي حده وصيرته من بعد جمع عديد وحده
شکست برای من تیزی او را و گردانیدی او را بعد از جمع بسیار تنها
واعليت كعبي عليه وجعلت ما سدده مردودا
و بلند کردی کعب مرا بر او و گردانیدی آنچه راست کرده بود برگردانیده

علیه

علیه فرددته لم يشف غيظه ولم يسكن غليله
بود پس برگردانیدی او را شفا نداد خشم خود را و ساکن نشد تشنگی خود
وقد عض على شواه وادبر مولیا قد اخلفت
و بتحقیق که گزید بر پشت خود و پشت داد گریزنده که خلف کرده
سراياه وكم من باغ بغاني بمكائده ونصب لي
لشکرهای او و بسا از ستمگر که ستم کرد بر من بحیلهای خود و بر پا کرد برای من
شرك مصائده ووكل بي تفقد رعايته
دام مصیبت خود را و گماشت بر من جستجوی رعایت خود را
واضباء الى اضباء السبع لطريدته انتظارا لانتهاز
و درنده بسوی درندگان شیر برای گرفته خود بجهت انتظار ربودن
الفرصة لفريسته وهو يظهر لي بشاشة الملق
وقت برای گرفته خود حال آنکه ظاهر میکرد برای من شگفتگی چاپلوسی
وينظرني على شدة الحنق فلما رايت يا الهي تباركت
و نگاه میکرد بر سختی کینه پس چون دیدم ای خدای من و ای بزرگ
وتعاليت دغل سريرته وقبح ما انطوى عليه
دورنگی نهاد پنهانی او و زشتی آنچه در نوردیده بود
اركسته لامر راسه في زبيته ورددته في مهوى
نگونسار کردی مر سر او را در زبیه او و برگردانیدی او را در مغاک
حفرته فانقمع بعد استطالته ذليلا في ربق
گودال او پس شکست بعد از دراز کشیدن او خوار در ریسمان
حبائله التي كان يقدر ان يراني فيها وقد كاد ان
دام خود که بود که تقدیر میکرد که ببیند مرا در آن و بتحقیق که نزدیک بود

بحل بي لولا رحمتك ما حل بساحتي وكم من حاسد
تواند بمن از رحمت تو ... دنیا بر من ... و چه بسا از حسد
قد شرق بي بغصته وشجي مني بغيظه وسلقني بحد
که از غلو او گرسی من ... و ... و ... و

النعم وقابلها بالتقصير وشهد على نفسه بالتضييع

اللهم فاني اتقرب اليك بالمحمدية الرفيعة و

العلوية البيضاء واتوجه اليك بهما ان تعيذني

من شر كذا وكذا فان ذلك لا يضيق عليك في

وجدك ولا يتكادك في قدرتك وانت على كل

شيء قدير فهب لي يا الهي من رحمتك ودوام

توفيقك ما اتخذه سلما اعرج به الى رضوانك

وامن به من عقابك يا ارحم الراحمين

وكان من دعائه عليه السلام في الوحشة

وبود از دعاء آنحضرت بود در وحشت در ترس از

اللهم انك خلقتني سويا ورتبتني صغيرا

خداوندا بدرستي كه تو آفريدي مرا درست اندام و پروردي مرا در كودكي

ورزقتني مكفيا اللهم اني وجدت فيما انزلت

و روزي دادي مرا كفايت شده خداوندا بدرستي كه يافتم در آنچه فرو فرستادي

من كتابك وبشرت به عبادك ان قلت يا عبادي

از كتاب خود و بشارت دادي بدان بندگان را كه بگو اي بندگان من

الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله

كه اسراف كردند بر نفسهاي خود ناميد مشويد از رحمت خدا

ان الله يغفر الذنوب جميعا وقد تقدم مني ما

بدرستي خداي آمرزد گناهان را همه و بتحقيق وقوع يافت پيش از من آنچه

قد علمت وما انت اعلم به مني فيا سوءتا مما

بتحقيق دانسته آنچه تو داناتري بدان از من پس اي رسوائي من از آنچه

احصاه عليّ كتابك فلولا المواقف التي اؤمل

شمرده است آنرا بر من كتاب تو پس اگر نبود موقفهاي كه اميد دارم

من عفوك الذي شمل كل شيء لالقيت بيدي

از عفو تو كه فرا گرفته همه چيز را هر آينه مي افكندم دست خود را

ولو ان احدا استطاع الهرب من ربه لكنت انا

و اگر اينكه كسي مي توانست گريختن از پروردگار خود هر آينه مي بودم من

احق بالهرب منك وانت لا تخفى عليك خافية

سزاوارتر بگريختن از تو و نيست كه پنهان نيست بر تو پنهاني

في الارض ولا في السماء الا اتيت بها وكفى بك

در زمين و نه در آسمان مگر كه آورده آنرا دهنده تو

جازيا وكفى بك حسيبا اللهم اني اتك طالبي ان

جزا دهنده و بسي تو حساب كننده خداوندا بدرستي كه تو طلب كننده مني از

انا هربت ومذ ربي ان انا فررت فها انا ذا بين

من بگريزم و در بنده اي اگر من فرار كنم پس اينك من پيش

يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ

خوار و خسته تن خوار بی حال اگر عذاب کنی مرا پس من سزاوار

أَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي

سزاوارم و آن ای پروردگار من از تو عدلست و اگر عفو کنی از من

فَقَدِيمًا شَمِلَنِي عَفْوُكَ وَالْبَسَنِي عَافِيَتَكَ فَسَأَلْتُكَ

پس قدیم فرا گرفت مرا عفو تو و پوشانید مرا عافیت تو پس سؤال میکنم

اللَّهُمَّ بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ

خداوندا بچیزی که مخزونست از نامهای تو و بچیزی که پوشیده است از پرده

مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ

از جمال تو بجز رحمت کنی این نفس جزع کننده را

وَهَذِهِ الرِّئَةَ الْهَلُوعَةَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ

و این استخوانهای سینه را که زاری کننده را که طاقت ندارد گرمی

شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ

آفتاب ترا پس چگونه طاقت دارد گرمی آتش را و آن نفسی که طاقت ندارد

صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ غَضَبَكَ فَارْحَمْنِي

آواز رعد ترا پس چگونه طاقت دارد خشم ترا پس رحم کن

اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَمْرُؤٌ حَقِيرٌ وَخَطَرِي يَسِيرٌ وَلَيْسَ

خداوندا پس بدرستی من مرد حقیرم و قدر من اندکست و نیست

عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ

عذاب من از آنچه زیاد کند در پادشاهی تو بمقدار خردلی و اگر

أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ

آنکه عذاب من از آنچه زیاد کند در پادشاهی تو هر آینه سؤال میکردم از تو صبر بر آن

وَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ وَلَكِنْ سُلْطَانُكَ اللَّهُمَّ

و دوست میداشتم که باشد آن برای تو و لیکن پادشاهی تو خداوندا

أَعْظَمُ وَمُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ

بزرگتر است و ملک تو پاینده تر از آنست که زیاد کند در آن اطاعت

الْمُطِيعِينَ أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ

و بسبب آن کم کند از آن نافرمانی گناهکاران

فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَتَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ

پس رحم کن مرا ای رحیم ترین رحم کنندگان و درگذر از من ای خداوند

وَالْإِكْرَامِ وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و گرامی گردان و بپذیر توبه مرا بدرستی تو توبه پذیرنده مهربانی

فائده فی عاقبة الدعاء وفضله

و بدانکه دعای آنحضرت را داد در صحیفه در مقام ورع و زاری

إِلَهِي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ

ای خدای من میستایم ترا و تو سزاوار ستایشی بر نیکوئی کردار

إِلَيَّ وَسُبُوغِ نِعَمِكَ عَلَيَّ وَجَزِيلِ عَطَائِكَ عِنْدِي

بسوی من و تمامی نعمتهای تو بر من و بسیاری عطای تو نزد من

وَعَلَى مَا فَضَّلْتَنِي بِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاسْتَنْقَذْتَنِي

و بر آنچه زیادتی دادی مرا بآن از رحمت تو و خلاص کردی مرا

مِنْ نِقْمَتِكَ فَقَدِ اصْطَنَعْتَ عِنْدِي مَا يَعْجِزُ

از نقمت تو پس بتحقیق که احسان کردی نزد من آنچه عاجز است

عَنْهُ شُكْرِي وَلَوْلَا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ وَسُبُوغُ

از آن شکر من و اگر نبودی احسان تو بسوی من و تمامی

نعمائك علي ما بلغت اخر از حظي ولا اصلاحت
نعمتهای تو بر من نرسیدم تاخیر کردن بهره خود و نه باصلاح آوردن
نفسي ولكنك ابتدأتني بالاحسان وردفتني
نفس خود و لیکن ابتدا کردی مرا باحسان و دوزی کردی مرا
في اموري كلها الكفاية وصرفت عني جهد
در کارهای من همه کفایت کردی و گردانیدی از من مشقت
البلاء ومنعت مني محذور القضاء الهي فكم من
بلا را و باز داشتی از من قضای حذر کرده خدای من پس بسا
بلاء جاهد قد صرفت عني وكم من نعمة سابغة
بلای مشقت ساننده که بگردانیدی از من و بسا از نعمت تمامی
اقررت بها عيني وكم من صنيعة كريمة لك
که روشن کردی بان چشم مرا و بسا از احسان بزرگی مر تو را
عندي انت الذي اجبت عند الاضطرار دعوتي
نزد من تو ئی که اجابت کردی نزد بیچارگی دعای
واقلت عند العثار زلتي واخذت لي من الاعداء
و دور کردی نزد سر در افتادن لغزش مرا و گرفتی برای من از دشمنان
بظلامتي الهي ما وجدتك بخيلا حين سألتك
حق مرا ای خدای من نیافتم ترا بخیل هنگامی که خواستم ترا
ولا منقبضا حين اردتك بل وجدتك لدعائي
و نه گرفته شده هنگامی که اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا برای دعای من
سامعا ولنظلامتي معطيا ووجدت نعماك
شنونده و برای ظلامتها خود عطا کننده و یافتم نعمتهای

على سابغة في كل شان من شاني وكل زمان
بر خود تمام فرموده هر حالی از حال خود و هر زمانی
من زماني فانت عندي محمود وصنيعك لدي
از زمان خود پس تو نزد من ستوده و نیکوئی تو نزد من
مبرور تحمدك نفسي ولساني وعقلي حمدا
نیکو پذیرفته است ستایش میکند ترا نفس من و زبان من و عقل من ستایشی
يبلغ الوفاء وحقيقة الشكر حمدا يكون مبلغ
که میرسد بوفا و حقیقت شکر ستایشی که باشد مقدار
رضاك عني فبحقي من سخطك يا كهفي حين تعييني
خشنودی تو از من پس بحق من از غضب تو ای پناه من هنگامی که عاجز کنند مرا
المذاهب ويا مقيلي عثرتي فلولا سترك عورتي
راهها و ای درگذرنده از لغزش من پس اگر نبودی پوشاندن تو عیب
لكنت من المفضوحين ويا مؤيدي بالنصر فلولا
مرا بودمی از رسوا شدگان و ای قوت دهنده من بیاری من پس اگر نبودی
نصرك اياي لكنت من المغلوبين ويا من ضعف
یاری کردن تو مرا مرا بودمی از غلبه شدگان و ای که کند شد
له الملوك نير المذلة على اعناقها فهم من
برای او پادشاهان نیر خواری بر گردنهای خود پس ایشان از
سطواته خائفون ويا اهل التقوى ويا من
قهر ای او ترسانند و ای اهل پرهیزکاری و ای که
له الاسماء الحسنى اسئلك ان تعفو عني و
مر او راست نامهای نیکو سؤال میکنم ترا که عفو کنی از من و

تغفرلي فلست بريئا فاعتذر ولا بذي قوة فانتصر

بیامرزی مرا زیرا نیستم بیگناه پس عذر بگویم و نه خداوند قوتم پس یاری

ولا مفر لي فافر واستقيلك عثراتي واتنصل

و نیست گریزگاهی مرا پس بگریزم و از تو درخواهم از لغزشهای خود و عذر بگویم

اليك من ذنوبي التي قد اوبقتني واحاطت بي

بسوی تو از گناهان که هلاک کرده‌اند مرا و فرو گرفته‌اند مرا

فاهلكتني منها فررت اليك ربّ تائبا فتب عليّ

پس هلاک کرد مرا از آنها میگریزم بسوی تو ای پروردگار من توبه کننده پس بپذیر توبه مرا

متعوذا فاعذني مستجيرا فلا تخذلني سائلا

پناه جوینده پس پناه ده مرا زنهار خواهنده پس خوار مکن مرا سؤال کننده

ولا تخزني معتصما فلا تسلمني داعيا فلا تردني

و رسوا مکن مرا چنگ زننده پس مگذار مرا دعا کننده پس مگردان مرا

خائبا دعوتك يا ربّ مسكينا مستكينا مشفقا

ناامید خوانم ترا ای پروردگار من درمانده فروتن ترسنده

خائفا وجلا فقيرا مضطرا اليك اشكو اليك

هراسنده و ترسان درویش بیچاره بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو

يا الهي ضعف نفسي عن المسارعة فيما وعدته

ای خدای من سستی نفس خود از شتاب کردن در آنچه وعده دادی آن

اولياءك والمجانبة عما حذرته اعداءك وكثرة

دوستان ترا و دوری کردن از آنچه بترسانیدی دشمنان ترا و بسیاری

هوسي ووسوسة نفسي الهي لم تفضحني بسريرتي

اندیشهای من و وسوسه نفس من ای خدای من رسوا نمی‌کردی مرا بپنهانی من

ولم تنكلني بخفي ما ادعوك فتجيبني وان كنت بطيئا

و عقاب نمی‌کردی مرا بپوشیده آنچه میخوانم ترا پس جواب میدهی مرا و اگر میبودم دیر

حين تدعوني واسئلك كل ما شئت من حوائجي

هنگامی که میخوانی مرا و سؤال میکنم ترا هر چه خواهم از حاجتهای من

وحيث ما كنت وضعفت عندك اميري فلا

و هر جا که باشم میگذارم چیزی را از خود و ایمن

ادعو سواك ولا ارجو غيرك لبيك لبيك اسمع

میخوانم سوای ترا و امید ندارم غیر ترا اجابت کن اجابت کن

من شكا اليك وتلقى من توكل عليك ومخلص

هر که شکایت کند بسوی تو و پیش می‌آید هر که اعتماد کند بر تو و پیراید

من اعتصم بك وتفرج عمن لاذ بك الهي فلا

هر که چنگ زند بتو و برطرف کنی غم از هر که پناه دهد بتو ای خدای من پس

تخزني خير الآخرة والاولى لقلة شكري واغفر

رسوا مکن مرا از خیر آخرت و دنیا بجهت کمی شکر من و بیامرز

لي ما تعلم من ذنوبي ان تعذب فانا الظالم

برای من آنچه میدانی از گناهان من اگر عذاب کنی پس منم ستمکار

المفرط المضيع الاثم المقصر المضجع المغفل

تقصیر کننده ضایع کننده گناهکار کوتاهی کننده تقصیر کننده و غافل کننده

حظ نفسي وان تغفر فانت ارحم الراحمين

حظ نفس خود را و اگر بیامرزی پس تو مهربانترین مهربانان

ومن دعائه عليه السلام في الاعتراف على النفس

و بود از دعاهای آنحضرت علیه السلام در اعتراف بر نفس

مثنوی شکوه

يا الله الذي لا يخفى عليه شيء في الارض ولا في
السماء وكيف يخفى عليك يا الهي ما انت خلقته
وكيف لا يحصى ما انت صنعته او كيف يغيب
عنك ما انت تدبره او كيف يستطيع ان يهرب
منك من لا حيوة له الا برزقك او كيف ينجو منك
من لا مذهب له في غير ملكك سبحانك اخشى
خلقك لك اعلمهم بك واخضعهم لك اعلمهم
بطاعتك واهونهم عليك من انت ترزقه وهو
يعبد غيرك سبحانك لا ينقص سلطانك من
اشرك بك وكذب رسلك وليس يستطيع من
كره قضاءك ان يرد امرك ولا يمتنع منك من

كذب بقدرتك ولا يفوتك من عبد غيرك
ولا يعمر في الدنيا من كره لقاءك سبحانك
ما اعظم شانك واقهر سلطانك واشد
قوتك وانفذ امرك سبحانك قضيت على جميع
خلقك الموت من وحدك ومن كفر بك وكل ذائق
الموت وكل صائر اليك فتباركت وتعاليت
لا اله الا انت وحدك لا شريك لك امنت بك
وصدقت رسلك وقبلت كتابك وكفرت
بكل معبود غيرك وبرئت ممن عبد سواك اللهم
اني اصبح وامسي مستقلا لعملي معترفا بذنبي مقرا
بخطاياي انا باسرافي على نفسي ذليل بعملي اهلكني

وَهَوَايَ أَرْدَانِي وَشَهَوَاتِي حَرَمَتْنِي فَأَسْأَلُكَ يَا

مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَا هِيَةٌ لِطُولِ أَمَلِهِ

وَبَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ عُرُوقِهِ وَقَلْبُهُ مَفْتُونٌ

بِكَثْرَةِ النِّعَمِ عَلَيْهِ وَفِكْرُهُ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ

صَائِرٌ إِلَيْهِ سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ

وَفَتَنَهُ الْهَوَى وَاسْتَمْكَنَتْ مِنْهُ الدُّنْيَا وَأَظَلَّهُ

الْأَجَلُ سُؤَالَ مَنِ اسْتَكْثَرَ ذُنُوبَهُ وَاعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ

سُؤَالَ مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَيْرُكَ وَلَا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ

وَلَا مُنْقِذَ لَهُ مِنْكَ وَلَا مَلْجَأَ لَهُ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ

إِلٰهِي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْوَاجِبِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ

وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ رَسُولَكَ أَنْ يُسَبِّحَكَ

بِهِ وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الَّذِي لَا يَبْلَى وَلَا يَتَغَيَّرُ

وَلَا يَحُولُ وَلَا يَفْنَى أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ

أَنْ تَغْنِيَنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ بِعِبَادَتِكَ وَأَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِي

عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ وَأَنْ تُغْنِيَنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ

بِرَحْمَتِكَ فَإِلَيْكَ أَفِرُّ وَمِنْكَ أَخَافُ وَبِكَ أَسْتَغِيثُ

وَإِيَّاكَ أَرْجُو وَلَكَ أَدْعُو وَإِلَيْكَ أَلْجَأُ وَبِكَ أَثِقُ

وَإِيَّاكَ أَسْتَعِينُ وَبِكَ أُؤْمِنُ وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَعَلَى

جُودِكَ وَكَرَمِكَ وَكَانَ مِنْ دُعَاءِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَقُولَ

فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ رَبِّ أَخْمَسَتْنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ عَنِّي

مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ لِي فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِي الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي

الْمُتَرَدِّدُ فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِي الْمُنْقَطِعُ بِي

قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ

تحقیق بتحقیق نفس خود را جای ایستادن خواران بیچارگان گناهکاران

الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّئِينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ

بدبختان دلیری کنندگان بر تو سبک شمارندگان بوعده تو

سُبْحَانَكَ أَيَّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ وَأَيَّ تَغْرِيرٍ

پاکا کدام جرأت دلیری کردم بر تو و کدام فریب

غَرَرْتُ بِنَفْسِي مَوْلَايَ ارْحَمْ كَبْوَتِي لِحَرِّ وَجْهِي وَرَكْبَتِي

دهیکه انداختم نفس خود را مولای من رحم کن افتادم بیان روی من و زانوی من

قَدَمِي وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَبِإِحْسَانِكَ عَلَى

قدم من و بمهربانی خود بر نادانی من و باحسان تو بر

إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقِرُّ بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي هَذِهِ

بدکرداری من پس منم اقرار کننده بگناه خود اعتراف کننده بخطای خود پس این

يَدِي وَنَاصِيَتِي أَسْتَكِينُ بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ

دست من و پیشانی من زاری میکنم بقصاص کردن از نفس من رحم کن

شَيْبَتِي وَنَقَادَايَ وَاقْتِرَابَ أَجَلِي وَضَعْفِي وَ

پیری من و مهار من و روای من و نزدیک کردن اجل من و سستی من و

مَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ

درویشی مرا و بیچارگی مرا مولای من و رحم کن مرا چون منقطع شد

مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَامَّحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي

از دنیا نشان من و نیست شود از مخلوقان یاد من

وَكُنْتُ فِي الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ نُسِيَ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي

و بودم در زمره فراموش شدگان همچو کسی که فراموش شده مولای من و رحم کن

عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِي وَحَالِي إِذَا بَلِيَ جِسْمِي وَتَفَرَّقَتْ

نزد تغیر شدن صورت من و حال من چون کهنه شود بدن من و جدا

أَعْضَائِي وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي يَا عَظِيمَ عَمَّا يُرَادُ

اعضای من و بریده شود پیوندهای من ای بزرگ از آنچه اراده

بِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي حَشْرِي وَنَشْرِي وَاجْعَلْ

بی مولای من و رحم کن مرا در زنده کردن من و برانگیختن من و بگردان

فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي وَفِي أَحِبَّائِكَ

در این روز با یاران خود ایستادن مرا و در میان دوستان

مَصْدَرِي وَفِي جِوَارِكَ مَسْكَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

جای برآمدن من و در همسایگی خود آرامگاه مرا ای پروردگار جهانیان

دعاء عليه السلام في الاستكانة

و آنحضرت بر دعا در خضوع و در طلب رفع غم و اندوه

يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَكَاشِفَ الْغَمِّ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

ای برطرف کننده اندوه و دفع کننده غم ای رحمن در دنیا و آخرت

وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْرُجْ هَمِّي

و رحیم هر دو رحمت کن بر محمد و آل محمد بگشاید اندوه مرا

وَاكْشِفْ غَمِّي يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ

و برطرف کن غم مرا ای یکتا ای یگانه ای بی نیاز ای آنکه نزاید

وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ اعْصِمْنِي وَ

و نزاییده نشد و نبود مر او را همتا کسی نگاه دار مرا و

طَهِّرْنِي وَأَذْهِبْ بَلِيَّتِي وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ

پاک گردان مرا و ببر بلیه مرا و بخوان آیة الکرسی و معوذتین

وقل هو الله احد وقل اللهم اني اسئلك سؤال

وقل بگو الله احد است و بگو خداوندا بدرستی من سوال می کنم ترا سوال کردن

من اشتدت فاقته وضعفت قوته وكثرت

کسی که سخت است حاجت او و سست است قوت او و بسیار است

ذنوبه سؤال من لا يجد لفاقته مغيثا ولا لضعفه

گناهان او سوال کردن کسی که نیابد برای حاجت خود فریادرسی و نه برای سستی خود

مقويا ولا لذنبه غافرا غيرك يا ذا الجلال والاكرام

توانا و نه برای گناه خود آمرزنده غیر تو ای خداوند بزرگی و گرامی

اسئلك عملا يحبب من عمل به ويقينا تشفع به من

سوال میکنم ترا عملی که دوست میدارد آن کسی را که عمل کرد بآن و یقینی که شفاعت میکند بآن مرا

استيقن به حق اليقين في نفاذ امرك اللهم

که یقین دانسته باشم بآن یقین حق یقین است در روان شدن امر تو خداوندا

صل على محمد وآل محمد واقبض على الصدق نفسي

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و قبض کن بر راستی نفس

واقطع من الدنيا حاجتي واجعل فيما عندك

و قطع کن از دنیا حاجت مرا و بگردان در آنچه نزد تست

رغبتي شوقا الى لقائك وهب لي صدق التوكل

رغبت مرا بجهة آرزومندی بسوی ملاقات و بخش مرا راستی توکل

عليك اسئلك من خير كتاب قد خلا واعوذ

بر تو سوال میکنم ترا از خیر کتابی که گذشته است و پناه میبرم

بك من شر كتاب قد خلا اسالك خوف

بتو از شر کتابی که گذشته است سوال میکنم ترا ترس

العابدين لك وعبادة الخاشعين لك ويقين

عبادت کنندگان ترا و عبادت فروتنان برای تو و یقین

المتوكلين عليك وتوكل المؤمنين عليك

توکل کنندگان بر تو و توکل مؤمنان بر تو

اللهم اجعل رغبتي في مسئلتي مثل رغبة

خداوندا بگردان رغبت مرا در سوال کردن من مانند رغبت

اوليائك في مسائلهم ورهبتي مثل رهبة اوليائك

دوستان تو در سوالهای ایشان و ترس مرا مانند ترس دوستان تو

واستعملني في مرضاتك عملا لا اترك معه

و کار فرما مرا در خشنودی تو عملی که ترک نکنم با آن عمل

شيئا من دينك مخافة احد من خلقك اللهم

چیزی را از دین تو بجهة ترسیدن کسی از خلق تو خداوندا

هذه حاجتي فاعظم فيها رغبتي واظهر فيها

این است حاجت من پس بزرگ کن در آن رغبت مرا و ظاهر کن در آن

عذري ولقني فيها حجتي وعافني فيها جسدي

عذر مرا و بیاموز مرا در آن حجت من و عافیت ده در آن بدن مرا

اللهم من اصبح له ثقة او رجاء غيرك فقد

خداوندا هر که صبح کرد مر او را اعتماد یا امید بغیر تو پس بتحقیق

اصبحت وانت ثقتي ورجائي في الامور كلها

صبح کردم و تو اعتماد من و امید من در کارها همه

فاقض لي بخيرها عاقبة ونجني من مضلات

پس حکم کن برای من بهتر آنها از روی عاقبت و نجات ده مرا از گمراهیها

الفتين برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله على
سيدنا محمد رسول الله المصطفى وعلى آله الطاهرين

مما الحق ببعض نسخ الصحيفة وكان من الصحيفة

از آنچه ملحق شده است ببعض نسخهای صحیفه و بعضی است از

ادعية الصحيفة الثانية عشرة لزين العابدين عليه السلام

دعای حضرت بعض امام زین العابدین بر وی باد درود

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

سبحانك اللهم وحنانيك سبحانك اللهم وتعاليت
تسبیح میکنم ترا خداوندا و غلبه تست تسبیح میکنم ترا تسبیح میکنم ترا بخدایی و بلندی

سبحانك اللهم والعز ازارك سبحانك اللهم
تسبیح میکنم ترا خداوندا و عزت جامه تست تسبیح میکنم ترا خداوندا

والعظمة رداؤك سبحانك اللهم والكبرياء
و عظمت ردای تست تسبیح میکنم ترا خداوندا و بزرگی

سلطانك سبحانك من عظيم ما اعظمك
حجت تست تسبیح میکنم ترا ای بسی از ای بزرگی چه بزرگ

سبحانك سبحت لي في الاعلى تسمع وترى ما تحت
تسبیح میکنم ترا تسبیح میکنم ترا در عالم بالا میشنوی و می بینی آنچه در زیر

الثرى سبحانك انت شاهد كل نجوى سبحانك
خاک است تسبیح میکنم ترا تو بینی هر نجوایی تسبیح میکنم ترا

موضع كل شكوى سبحانك حاضر كل ملاء سبحانك
پناه هر شکایتی تسبیح میکنم ترا حاضر هر گروهی تسبیح میکنم ترا

عظيم الرجاء سبحانك ترى ما في قعر الماء سبحانك
ای بزرگ امید تسبیح میکنم ترا می بینی آنچه در ته آب است تسبیح میکنم ترا

تسمع انفاس الحيتان في قعور البحار سبحانك
می شنوی نفسهای ماهیان را در تهه های دریا تسبیح میکنم ترا

تعلم وزن السموات سبحانك تعلم وزن الارضين
میدانی وزن آسمانها را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن زمینها

سبحانك تعلم وزن الشمس والقمر سبحانك تعلم
تسبیح میکنم ترا میدانی وزن آفتاب و ماه را تسبیح میکنم ترا میدانی

وزن الظلمة والنور سبحانك تعلم وزن الفيء
وزن تاریکی و روشنی تسبیح میکنم ترا میدانی وزن سایه

والهواء سبحانك تعلم وزن الريح كم هي من مثقال
و هوا را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن باد را که چه بسیار آن از مقدار

ذرة سبحانك قدوس قدوس قدوس سبحانك
ذره تسبیح میکنم ترا قدوسی قدوسی قدوسی تسبیح میکنم ترا

عجبا من عرفك كيف لا يخافك سبحانك اللهم
عجب است از آنکه شناسد ترا چگونه نترسد از تو تسبیح میکنم ترا خداوندا

وبحمدك سبحان الله العلي العظيم
و حال آنکه ستوده تو تسبیح میکنم خدا را که بلند مرتبه و بزرگ است

روى الزهري عن سعيد بن المسيب قال كان

القوم لا يخرجون من مكة حتى يخرج علي بن الحسين
سيد العابدين عليه السلام يخرج وخرجت
معه فنزل في بعض المنازل فصلى ركعتين وسبح
في سجوده يعني بهذا التسبيح فلم يبق شجر ولا مدر
إلا سبح معه ففزعنا فرفع رأسه فقال يا سعيد
أفزعت فقلت نعم يا ابن رسول الله فقال هذا
التسبيح الأعظم حدثني أبي من جدي عن رسول الله
صلى الله عليه وآله قال لا يبقى الذنوب مع هذا
التسبيح وإن الله جل جلاله لما خلق جبرئيل ألهمه
هذا التسبيح وهو اسم الله الأكبر
الحمد لله الذي تجلى للقلوب بالعظمة واحتجب عن

الأبصار بالعزة واقتدر على الأشياء بالقدرة
فلا الأبصار تثبت لرؤيته ولا الأوهام تبلغ
كنه عظمته تجبر بالعظمة والكبرياء واستعظم
بالعز والبر والجلال وتقدس بالحسن والجمال
وتمجد بالفخر والبهاء وتجلل بالمجد والآلاء
واستخلص بالنور والضياء خالق لا نظير له واحد
لا ند له واحد لا ضد له وصمد لا كفو له و
إله لا ثاني معه وفاطر لا شريك له ورازق
لا معين له والأول بلا زوال والدائم بلا فناء
والقائم بلا عناء والمؤمن بلا نهاية والمبدئ
بلا أمد والصانع بلا أحد والرب بلا شريك

وَالفَاطِرُ بِلَا كُلْفَةٍ وَالفَعَّالُ بِلَا عَجْزٍ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ

فِي مَكَانٍ وَلَا غَايَةٌ فِي زَمَانٍ وَلَا يَزُولُ وَلَمْ يَزَلْ

كَذَلِكَ أَبَدًا هُوَ الإِلَهُ الحَيُّ القَيُّومُ الدَّائِمُ القَدِيمُ

القَادِرُ الحَكِيمُ إِلَهِي عَبِيدُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ

بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِغِنَائِكَ ثَلْثَا إِلَهِي لَكَ يَرْهَبُ

المُتَرَهِّبُونَ وَإِلَيْكَ أَخْلَصَ المُبْتَهِلُونَ رَهْبَةً

لَكَ وَرَجَاءً لِعَفْوِكَ يَا إِلَهَ الحَقِّ ارْحَمْ دُعَاءَ

المُسْتَصْرِخِينَ وَاعْفُ عَنْ جَرَائِمِ الغَافِلِينَ

وَزِدْنِي إِحْسَانًا يَا مُنِيبِينَ يَوْمَ الوُفُودِ عَلَيْكَ

فِي مَحَلِّ الإِكْرَامِ يَا كَرِيمُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ

اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ بِالكَرَامَةِ

وَحَبَاهُمْ بِالرِّسَالَةِ وَخَصَّهُمْ بِالوَسِيلَةِ وَجَعَلَهُمْ

وَرَثَةَ الأَنْبِيَاءِ وَخَتَمَ بِهِمُ الأَوْصِيَاءَ وَالأَئِمَّةَ

وَعَلَّمَهُمْ عِلْمَ مَا كَانَ وَتَقَدَّمَ مَا بَقِيَ وَجَعَلَ

أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فِي الدِّينِ

وَالدُّنْيَا وَالآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

دعاء عليه السلام في مدح آدم عليه السلام

اللَّهُمَّ وَآدَمَ بَدِيعَ فِطْرَتِكَ وَأَوَّلَ مُعْتَرَفٍ مِنْ

الطِّينِ بِرُبُوبِيَّتِكَ وَبِكْرَ حُجَّتِكَ عَلَى عِبَادِكَ

وَبَرِيَّتِكَ وَالدَّلِيلَ عَلَى الاِسْتِجَارَةِ بِعَفْوِكَ مِنْ

عِقَابِكَ وَالنَّاهِجَ سُبُلَ تَوْبَتِكَ وَالمُتَوَسِّلَ بِنُورِ

الخلق وبين معرفتك والذي لقنته ما اصبت

خلق تو وميان معرفت تو و وكسي كه تعليم كرده ام آنچه اصابت كرده

به عند نعمتك عليه ورحمتك له والمنيب

بآن از نعمت تو بر او و رحمت كردن تو مر او را و انابت كننده

الذي لم يصر على معصيتك وسابق المتذللين

كه استاده نكرد بر نافرماني تو و پيشي گيرنده خواري كنندگان

بحلق رأسه في حرمك والمتوسل بعد المعصية

بتراشيدن سر خود در حرم تو و وسيله شونده است بعد از معصيت

بالطاعة الى عفوك وابو الانبياء الذين اودوا

بفرمانبرداري سوي عفو تو و پدر پيغمبران است كه آزار كشيده

في جنبك واكثر سكان الارض سعيا في طاعتك

در جنب راه تو و بيشتر ساكنان زمين است از روي سعي در طاعت تو

فصل عليه انت يا رحمن وملائكتك وسكان

پس درود فرست بر او تو اي رحمن كننده و فرشتگان تو و ساكنان

سمواتك وارضيك كما عظم حرماتك ودلنا

آسمانهاي تو و زمين تو چنانكه بزرگ داشت حرمتهاي او و دلالت كرد

على سبيل مرضاتك يا ارحم الراحمين

بر راه خشنودي تو اي مهربان ترين مهربانان

[redacted] الهي لا تشمت بي عدوي [redacted]

در دشمن نمودن اي خداي من شادان مكن بمن دشمن مرا [redacted]

ولا تبجح بي حسيدي وصديقي الهي هب لي لحظة

و در فاكي مكن بمن دوست مرا و دوست [redacted] اي خداي من بخش مرا لحظه

من لحظاتك تكشف بها عني ما ابتليتني به وبعد

از نگرستنهاي خود كه برطرف كني بآن از من آنچه مبتلا كرده مرا بآن و بگردان

الى احسن عاداتك عندي واستجب دعائي و

بسوي بهترين عادتهاي تو نزد من و اجابت كن دعاي من را و

دعاء من اخلص لك دعاءه فقد ضعفت قوتي

دعاي كسي كه خالص ساخت براي تو دعاي خود را پس بتحقيق كه ضعيف شده است قوت من

وقلت حيلتي واشتدت حالي وايست مما

و كم شده است چاره من و سخت شده است حال من و نوميد شده ام از آنچه

عند خلقك فلم يبق الا رجاؤك في رد قديم

نزد خلق تست پس نباقي ماند مرا مگر اميد تو در رد كردن اولها

ما انعمت علي الهي ان قدرتك على كشف ما انا به

آنچه انعام كرده بر من اي خداي من بتحقيق قدرت تو بر من برطرف آنچه من در آنم

كقدرتك على ما ابتليتني به وان ذكر عوائدك

همچو قدرت تست بر آنچه مبتلا كرده مرا بآن و بتحقيق كه يادكردن مهربانيهاي تو

يونسني والرجاء في انعامك وفضلك يقويني

آرام ده مرا و اميد در انعام تو و فضل تو تقويت كننده

لاني لم اخل من نعمتك منذ خلقتني وانت

زيرا كه من خالي نبوده ام از نعمت تو از زمان آفريده مرا و تو

الهي مفزعي وملجائي والحافظ لي والذاب عني

اي خداي من پناه من و ملجاي من و نگاه دارنده مرا و دفع كننده از من

المنحنن على الرحيم بي المتكفل برزقي في قضائك

مهربان كننده بر من رحيم بمن ضامن روزي من در قضاي تو

كَانَ مَا حَلَّ بِي وَبِعِلْمِكَ مَا صِرْتُ إِلَيْهِ فَاجْعَلْ

يَا وَلِيِّي وَسَيِّدِي فِيمَا قَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ عَلَيَّ وَ

حَتَمْتَ عَافِيَتِي وَمَا فِيهِ صَلَاحِي وَخَلَاصِي مِمَّا

أَنَا فِيهِ فَإِنِّي لَا أَرْجُو لِدَفْعِ ذَلِكَ غَيْرَكَ وَلَا أَعْتَمِدُ

فِيهِ إِلَّا عَلَيْكَ فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ وَارْحَمْ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي

وَاكْشِفْ كُرْبَتِي وَاسْتَجِبْ دَعْوَتِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ وَاقِلْنِي عَثْرَتِي وَامْنُنْ عَلَيَّ بِذَلِكَ وَعَلَى كُلِّ

دَاعٍ لَكَ مِنِّي يَا سَيِّدِي بِالدُّعَاءِ وَتَكَفَّلْتَ

بِالْإِجَابَةِ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ الَّذِي لَا خُلْفَ فِيهِ وَ

لَا تَبْدِيلَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَبْدِكَ وَعَلَى

الطَّاهِرِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَغِثْنِي فَإِنَّكَ غِيَاثُ

مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَحِرْزُ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ وَأَنَا الْمُضْطَرُّ

الَّذِي أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُ وَكَشَفْتَ مَا بِهِ مِنَ السُّوءِ

فَأَجِبْنِي وَاكْشِفْ هَمِّي وَفَرِّجْ غَمِّي وَأَعِدْ حَالِي

إِلَى أَحْسَنِ مَا كَانَتْ عَلَيْهِ وَلَا تُجَازِنِي بِالْاِسْتِحْقَاقِ

وَلَكِنْ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ

الْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ وَأَجِبْ

يَا عَزِيزُ يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ

إِلَهِي إِنَّهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْ

عِقَابِكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَلَا يُخَلِّصُ مِنْكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ

وَالتَّضَرُّعُ إِلَيْكَ فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي

بِهَا يُحْيِي مَيِّتَ الْبِلَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ أَرْوَاحَ الْعِبَادِ

وَلَا تُهْلِكْنِي وَعَرِّفْنِي الْإِجَابَةَ يَا رَبِّ وَارْفَعْنِي وَلَا

تَضَعْنِي وَانْصُرْنِي وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي مِنَ الْآفَاتِ

يَا رَبِّ إِنْ تَرْفَعْنِي فَمَنْ يَضَعُنِي وَإِنْ تَضَعْنِي فَمَنْ

يَرْفَعُنِي وَقَدْ عَلِمْتُ يَا إِلَهِي أَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ

وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ

وَيَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ

ذَلِكَ يَا سَيِّدِي عُلُوًّا كَبِيرًا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ

غَرَضًا وَلَا لِنِقْمَتِكَ نَصْبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي

عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَعِثْنِي بِالْبَلَاءِ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ

حِيلَتِي فَصَبْرًا لِي فَإِنِّي يَا رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ

فَأَعِذْنِي وَاسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ فَأَجِرْنِي وَاسْتَتِرْ

بِكَ فَاسْتُرْنِي يَا سَيِّدِي مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ

وَأَنْتَ الْعَظِيمُ أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ بِكَ بِكَ بِكَ

يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا

اللهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ

تَسْلِيمًا كَثِيرًا

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ

يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ

وَأَنَا الذَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ مَوْلَايَ

مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ

الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطِي

وَأَنَا السَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطِي مَوْلَايَ

رحمن سوال کننده و آیا رحم میکند سوال کننده را مگر عطا کننده و صاحب من

مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُغِيثُ وَأَنَا الْمُسْتَغِيثُ وَهَلْ يَرْحَمُ

مولای من تو فریاد رسی و من طلب کننده فریاد رسی شده و آیا رحم میکند

الْمُسْتَغِيثَ إِلَّا الْمُغِيثُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي

طلب کننده را مگر فریاد رسی مولای من مولای من تو باقی

وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِيَ إِلَّا الْبَاقِي مَوْلَايَ

و من فانی و آیا رحم میکند فانی را مگر باقی مولای من

مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ

مولای من تو دائمی و من زوال پذیرنده و آیا رحم میکند زوال پذیر را

إِلَّا الدَّائِمُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ

مگر دائمی مولای من مولای من تو زنده و من مرده

وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ

و آیا رحم میکند مرده را مگر زنده مولای من مولای من تو

الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا

قوی و من ضعیف و آیا رحم میکند ضعیف را مگر

الْقَوِيُّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ

قوی مولای من مولای من تو بی نیازی و من محتاجم

وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ

و آیا رحم میکند محتاج را مگر بی نیاز مولای من مولای من تو

الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ

بزرگی و من کوچک و آیا رحم میکند کوچک را مگر بزرگ

مولای

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ

مولای من مولای من تو خداوند و من بنده و آیا

يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ

رحم میکند بنده را مگر خداوند مولای من مولای من تو

الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ

پروردگاری و من پرورش یافته و آیا رحم میکند پرورش یافته را مگر پروردگار

دعاء يوم الاحد

و از دعاهای حضرت پروردگار در روزهای هفته دعای روز یکشنبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو إِلَّا فَضْلَهُ وَلَا أَخْشَى إِلَّا عَدْلَهُ

بنام خدایی که امید ندارم مگر فضل او را و نمیترسم مگر عدل او

وَلَا أَعْتَمِدُ إِلَّا قَوْلَهُ وَلَا أَمْسِكُ إِلَّا بِحَبْلِهِ وَلَا أَبْرَأُ

و اعتماد ندارم مگر گفتار او را و نمی چسبم مگر بریسمان او و بیزار

أَسْتَجِيرُ يَا ذَا الْعَفْوِ وَالرِّضْوَانِ مِنَ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ

زنهار میجویم ای خداوند عفو و خشنودی از ستم و جور

وَمِنْ غِيَرِ الزَّمَانِ وَتَوَاتُرِ الْأَحْزَانِ وَمِنِ انْقِضَاءِ

و از حادثهای زمانه و پی در پی رسیدن اندوهها و از منقضی شدن

الْمُدَّةِ قَبْلَ التَّأَهُّبِ وَالْعُدَّةِ وَإِيَّاكَ أَسْتَرْشِدُ

مدت پیش از تهیه کردن و سپاه راه کردن و از تو راه میجویم

لِمَا فِيهِ الصَّلَاحُ وَالْإِصْلَاحُ وَبِكَ أَسْتَعِينُ

برای آنچه در آن است صلاح و اصلاح است و بتو یاری میجویم

فيما يقترن به النجاح والانجاح وايا ك ارغب

در آنچه مقارنست با آن پیروزی و فیروزی کامیابی و تمام بخشیدن

في لباس العافية وتمامها وشمول السلامة ودوام

در لباس عافیت و تمام آن و فرو گرفتن سلامت و دوام

واعوذ بك يا رب من همزات الشياطين واحضر

و پناه میبرم بتو ای پروردگار من از وسوسهای شیطانها و حاضر میکنم

بسلطانك من جور السلاطين فتقبل ما كان

بپادشاهی تو از ستم پادشاهان پس بپذیر آنچه بوده است

من صلاتي وصومي واجعل غدي وما بعده

از نماز من و روزه من و بگردان فردای مرا و آنچه پس از آن است

افضل من ساعتي ويومي واعزني في عشيرتي

بهتر از این ساعت من و روز من و عزیز گردان مرا در میان خویشان من

وقومي واحفظني في يقظتي ونومي فانت الله

و قوم من و نگاه دار مرا در بیداری من و خواب من پس تو ای خدای

خير حافظا وانت ارحم الراحمين اللهم اني اتوب

بهترین نگاه دارندگان و تو رحیمترین رحم کنندگان خداوندا بدرستی من توبه

اليك في يومي هذا وما بعده من الاحاد من الشرك

میکنم بسوی تو در روز من این و آنچه پس از آنست از یکشنبه‌ها از شرک

والالحاد واخلص لك دعائي تعرضا للاجابة

و الحاد و خالص میگردانم برای تو دعای خود را بجهت امید اجابت

واقيم على طاعتك رجاء للاثابة فصل على محمد

و می ایستم بر طاعت تو بجهت امید ثواب پس صلوات فرست بر محمد

خير خلقك الداعي الى حقك واعزني بعزك

بهترین خلق تو که دعوت کننده بسوی حق تو و عزیز گردان مرا بعزت

الذي لا يضام واحفظني بعينك التي لا تنام وارحمني

که ستم کرده نمیشود و نگاه دار مرا بچشم خود که بخواب نمیرود و رحم کن

بالانقطاع اليك امري وبالمغفرة عمري انك

بسوی تو کارم را و بآمرزش عمرم را بدرستی که

انت الغفور الرحيم

تو آمرزنده مهربانی

دعاي روز دوشنبه

دعای روز دوشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله الذي لم يشهد احدا حين فطر السموات

سپاس خدای را که حاضر نساخت کسی را هنگامی که آفرید آسمانها

ولا اتخذ معينا حين برا النسمات لم يشارك

و فرا نگرفت مددکاری هنگامی که خلق کرد آدمیان را شریک نشد

في الالهية ولم يظاهر في الوحدانية كلت الالسن

در خدائی و یاری نکرد در یگانگی کوتاه شد زبانها

عن غاية صفته والعقول عن كنه معرفته

از نهایت صفت او و عاجز شد عقلها از کنه معرفت او

وتواضعت الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته

و فروتنی کرده جباران مر هیبت او را و خواری نمودند رویها مر ترس او را

وَانْقَادَ كُلُّ عَظِيمٍ لِعَظَمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ مُتَوَاتِرًا

و گردن نهاد هر بزرگی مر بزرگی او را پس مر تو راست سپاس پی در پی

مُتَّسِقًا وَمُتَوَالِيًا مُسْتَوْسِقًا وَصَلَوَاتُهُ عَلَى رَسُولِهِ

پیوسته و پی در پی پیوسته و درود بر رسول او

أَبَدًا وَسَلَامُهُ دَائِمًا سَرْمَدًا اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوَّلَ

همیشه و درود او دایم جاوید ای خداوند گردان اول

يَوْمِي هَذَا صَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَآخِرَهُ نَجَاحًا

روز مرا امروز صلاح و میان آن فیروزی و آخر آن رستگاری

وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ يَوْمٍ أَوَّلُهُ فَزَعٌ وَأَوْسَطُهُ جَزَعٌ وَآخِرُهُ

و پناه میبرم بتو از روزی که اول آن ترس و میان آن بی طاقتی و آخر آن

وَجَعٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ وَكُلِّ

درد است خداوندا بدرستی من طلب آمرزش میکنم از تو برای هر نذری که نذر کردم مرا

وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَكُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ أَفِ

و وعده که وعده کردم مرا و هر پیمانی که پیمان بستم مرا پس وفا نکردم

بِهِ وَأَسْأَلُكَ بِي فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ

آنرا و سوال میکنم ترا در بارهای بندگان تو پس هر بنده از

عَبِيدِكَ أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي مَظْلِمَةٌ

بندگان تو یا کنیزی از کنیزان تو که بود مرا از من ستمی که

ظَلَمْتُهَا إِيَّاهُ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي عِرْضِهِ أَوْ فِي مَالِهِ

ستم کردم آن خدا را در نفس او یا در آبرو او یا در مال او

أَوْ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ أَوْ غِيبَةٍ اغْتَبْتُهُ بِهَا أَوْ تَحَامُلٍ

یا در اهل و فرزندان او یا غیبتی که غیبت کردم آن را بآن یا حیله

عَلَيْهِ بِمَيْلٍ أَوْ هَوًى أَوْ أَنَفَةٍ أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ

بر آن بمیلی یا هوسی یا از سرکشی یا از حمیت یا از ریا

عَصَبِيَّةٍ غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا وَحَيًّا كَانَ أَوْ مَيِّتًا

تعصبی غایب بود یا حاضر و زنده باشد یا مرده

فَقَصُرَتْ يَدِي وَضَاقَ وُسْعِي عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ

پس کوتاه شد دستم و تنگ شد طاقت من از رد کردن آن بسوی او

وَالتَّحَلُّلِ مِنْهُ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ

و حلالی خواستن از او پس سوال میکنم ترا ای آنکه خداوند حاجتهاست

وَهِيَ مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيَّتِهِ وَمُسْرِعَةٌ إِلَى إِرَادَتِهِ أَنْ تُصَلِّيَ

و آنها اجابت کننده مر خواست او و شتابنده بسوی اراده او که درود فرستی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ

بر محمد و بر آل محمد و اینکه خشنود سازی او را از من بچیزی که خواهی

وَتَهَبَ لِي مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً إِنَّهُ لَا تَنْقُصُكَ الْمَغْفِرَةُ

و ببخشی مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که نمیکند ترا آمرزش

وَلَا تَضُرُّكَ الْمَوْهِبَةُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَوْلِنِي

و ضرر نمیرساند ترا بخشش ای رحیم‌ترین رحم کنندگان بخداوند عطا کن مرا

بِي فِي كُلِّ يَوْمٍ اثْنَتَيْنِ نِعْمَتَيْنِ مِنْكَ تُلْبِسُنِي سَعَادَةً

در هر روز دو نعمت از تو و دو سعادت

فِي أَوَّلِهِ بِطَاعَتِكَ وَنِعْمَةً فِي آخِرِهِ بِمَغْفِرَتِكَ يَا مَنْ

در اول آن بطاعت تو و نعمتی در آخر آن بآمرزش تو ای آنکه

هُوَ الْإِلَهُ وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ سِوَاهُ

اوست الهی و نمیآمرزد گناهان را سوای او

دعاء هفتم

دعای روز سه شنبه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ حَقُّهُ كَمَا يَسْتَحِقُّهُ حَمْداً كَثِيراً وَاَعُوذُ

سپاس مر خدای را و سپاس سزاوار اوست چنانچه سزاوار اوست سپاس بسیار و پناه میبرم

بِهِ مِنْ شَرِّ نَفْسِي اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ

باو از شر نفس خود بدرستی که نفس مرا آنست که بدی کند مگر آنکه رحم کند

رَبِّي وَاَعُوذُ بِهِ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الَّذِي يَزِيدُنِي

پروردگار من و پناه میبرم باو از شر شیطان که میفزاید مرا

ذَنْباً اِلَى ذَنْبِي وَاَحْتَرِزُ بِهِ مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ فَاجِرٍ وَسُلْطَانٍ

گناهی بسوی گناهان پیشین خود و از هر گردنکش گناهکاری و پادشاه

جَائِرٍ وَعَدُوٍّ قَاهِرٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ

ستمکاری و دشمنی قهر کننده خداوندا بگردان مرا از لشکر خود

فَاِنَّ جُنْدَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ وَاجْعَلْنِي مِنْ حِزْبِكَ

پس بدرستی لشکر تو ایشانند غلبه کنندگان و بگردان مرا از گروه خود

فَاِنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَاجْعَلْنِي مِنْ اَوْلِيَائِكَ

پس بدرستی گروه تو ایشانند رستگاران و بگردان مرا از دوستان خود

فَاِنَّ اَوْلِيَائَكَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

پس بدرستی که دوستان تو نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لِي دِينِي فَاِنَّهُ عِصْمَةُ اَمْرِي وَاَصْلِحْ لِي

خداوندا اصلاح کن برای من دین مرا پس بدرستی که آن نگاه دارنده کار منست و اصلاح کن برای من

آخِرَتِي فَاِنَّهَا دَارُ مَقَرِّي وَاِلَيْهَا مِنْ مُجَاوَرَةِ اللِّئَامِ

آخرت مرا بدرستی که آن سرای قرار منست و بسوی او از همسایگی لئیمان

مَفَرِّي وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَ

گریزگاه مرا و بگردان زندگی را زیادتی برای من در هر خیری و

الْوَفَاةَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

وفات را راحتی برای من از هر شری خداوندا درود فرست بر محمد

خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَتَمَامِ عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلٰى اٰلِهِ

آخر پیغمبران و تمام شمار فرستادگان و بر آل او

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ وَهَبْ

که پاکان و پاکیزه کانند و بر اصحاب او که برگزیده کانند و ببخش

لِي فِي الثُّلَاثَاءِ لَا تَدَعْ لِي ذَنْباً اِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا غَمّاً

مرا در سه شنبه مگذار برای من گناهی مگر آمرزیدی آنرا و نه اندوهی

اِلَّا اَذْهَبْتَهُ وَلَا عَدُوّاً اِلَّا دَفَعْتَهُ بِبِسْمِ اللّٰهِ

مگر بردی آنرا و نه دشمنی مگر دفع کردی آنرا بنام خدا

خَيْرِ الْاَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ

بهترین نامها بنام خدای پروردگار زمین و آسمان

اَسْتَدْفِعُ كُلَّ مَكْرُوهٍ اَوَّلُهُ سَخَطُهُ وَاَسْتَجْلِبُ

دفع میکنم هر ناخوشی را که اول او غضب خداست و میطلبم

كُلَّ مَحْبُوبٍ اَوَّلُهُ رِضَاهُ فَاخْتِمْ لِي مِنْكَ بِالْغُفْرَانِ

هر پسندیده را که اول او خشنودی خداست پس ختم کن برای من از جانب خود بآمرزش

دعاء هشتم

دعاء آخر روز سه شنبه

يَا وَلِيَّ الْاِحْسَانِ

ای ولی احسان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

ابتدا میکنم بنام خدای بخشنده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاساً وَالنَّوْمَ سُبَاتاً

سپاس مر خدای را که گردانید شب را لباسی و خواب را آسایشی

وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُوراً لَكَ الْحَمْدُ أَنْ بَعَثْتَنِي مِنْ مَرْقَدِي

و گردانید روز را برخاستن که ای خدا مر ترا سپاس که برانگیختی مرا از خوابگاه

وَلَوْ شِئْتَ جَعَلْتَهُ سَرْمَداً حَمْداً دَائِماً لَا يَنْقَطِعُ

و اگر خواستی گردانیدی آن را جاوید آن سپاس دائمی که بریده نشود

أَبَداً وَلَا يُحْصَى لَهُ الْخَلَائِقُ عَدَداً اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ

هرگز و نشمارند مر آن را آفریدگان شمار خداوندا مر ترا سپاس

أَنْ خَلَقْتَ فَسَوَّيْتَ وَقَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ وَأَمَتَّ

اینکه آفریدی پس راست کردی و تقدیر کردی و حکم کردی و میرانیدی

وَأَحْيَيْتَ وَأَمْرَضْتَ وَشَفَيْتَ وَعَافَيْتَ

و زنده کردی و بیماری دادی و شفا دادی و عافیت دادی

وَأَبْلَيْتَ وَعَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَيْتَ وَعَلَى الْمُلْكِ

و انعام کردی و بر عرش نشستی و بر پادشاهی

احْتَوَيْتَ أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنْ ضَعُفَتْ وَسِيلَتُهُ

احاطه کردی میخوانم ترا خواندن کسی که سست شد وسیله او

وَانْقَطَعَتْ حِيلَتُهُ وَاقْتَرَبَ أَجَلُهُ وَتَدَانَى فِي

و بریده شد چاره او و نزدیک شد اجل او و نزدیک شد در

الدُّنْيَا أَمَلُهُ وَاشْتَدَّتْ إِلَى رَحْمَتِكَ فَاقَتُهُ وَ

دنیا آرزوی او و سخت شد بسوی رحمت تو حاجت او و

عَظُمَتْ لِتَفْرِيطِهِ حَسْرَتُهُ وَكَثُرَتْ زَلَّتُهُ وَعَثْرَتُهُ

بزرگ باشد برای تقصیر او حسرت او و بسیار باشد لغزش او و بسیار شد

وَخَلَصَتْ لِوَجْهِكَ تَوْبَتُهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ

و خالص شد برای ذات تو توبه او پس درود فرست بر محمد آخر

النَّبِيِّينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

پیغمبران و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزگانند

وَارْزُقْنِي شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا

و روزی کن مرا شفاعت محمد درود خدا بر او و بر آل او و محروم

تَحْرِمْنِي صُحْبَتَهُ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ

مگردان مرا صحبت او بدرستی که تو بی رحمت‌ترین رحم کنندگان خداوندا

اقْضِ لِي فِي الْأَرْبِعَاءِ أَرْبَعاً اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي

بجای آر برای من در چهارشنبه چهار چیز بگردان رغبت مرا در

طَاعَتِكَ وَنَشَاطِي فِي عِبَادَتِكَ وَقَدِّمْ رَغْبَتِي فِي

طاعت خود و نشاط مرا در پرستش خود و رغبت مرا در

ثَوَابِكَ وَزَهِّدْنِي فِيمَا يُوجِبُ لِي أَلِيمَ عِقَابِكَ إِنَّكَ لَطِيفٌ

ثواب خود و بی رغبتی مرا در آنچه واجب کند عذاب دردناک را بدرستی که تو لطیف

دُعَاءُهُ لِمَا شَاءَ يَوْمَ الْخَمِيسِ

دعای آنحضرت برای هر چه میخواست روز پنجشنبه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ مُظْلِماً بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ

سپاس خدای را که برد شب را در حالی بقدرت خود و آورد

بالنهار مبصرا برحمته ضياءه وآتاني نعمته

روز را روشن برحمت خود روشنائی دهم در نعمت

اللهم فكما ابقيتني له فابقني لامثاله وصل على

خدایا پس همچنانکه باقی داشتی مرا از برای او مرا برای مثل او و صلوات بر

النبي محمد وآله ولا تجعلني فيه وفي غيره من الكبائر

پیغمبر محمد و آل او و در آن مگردان مرا در آن و در غیر آن از مهلکها

والآثام بارتكاب المحارم واكتساب المآثم

و روزها بسبب ارتکاب حرامها و بسیار کردن گناهان

وارزقني خيره وخير ما فيه وخير ما بعده واصرف

و روزی کن مرا خیر او و خیر آنچه در اوست و خیر آنچه پس از اوست و برگردان

عني شره وشر ما فيه وشر ما بعده اللهم اني

از من شر او را و شر آنچه در اوست و شر آنچه پس از اوست خدایا بدرستی که من

بذمة الاسلام اتوسل اليك وبجوبة القرآن

بپیمان اسلام وسیله میجویم بسوی تو و بحرمت قرآن

اعتمد عليك وبمحمد المصطفى صلى الله عليه وآله

اعتماد میکنم بر تو و بمحمد برگزیده صلوات خدا بر او و آل او

استشفع لديك فاعرف اللهم ذمتي التي رجوت

طلب شفاعت میکنم نزد تو پس بشناس خدایا پیمان مرا که امید داشتم

بها قضاء حاجتي يا ارحم الراحمين اللهم افض

بآن برآمدن حاجت را ای رحم کننده رحم کنندگان خدایا بجاری

لي في الخميس خمسا لا يتسع لها الا كرمك ولا

برای من در خمیس پنج چیز که گنجایش ندارد آنها را مگر کرم تو و

يطيقها الا نعمك سلامة اقوى بها على طاعتك

قوت ندارد آنها را مگر نعمت تو سلامتی که قوی باشم بسبب آن بر طاعت تو

وعبادة استحق بها جزيل مثوبتك وسعة في

و عبادتی که سزاوار شوم بآن بسیار ثواب ترا و وسعتی در

الحال من الرزق الحلال وان تؤمنني في مواقف

حال از روزی حلال و اینکه ایمن کنی مرا در جایگاه

الخوف بامنك وتجعلني من طوارق الهموم و

ترس بامنیت تو و بگردانی مرا از آیندهای اندوهها و

الغموم في حصنك صل على محمد وعلى آل محمد

غمها در پناه خود بر محمد و بر آل محمد

واجعل توسلي به شافعا يوم القيمة نافعا انك

و بگردان وسیله جستن مرا باو شفاعت کننده روز قیامت سودمند بدرستی که

دعاء آنت ارحم الراحمين يوم الجمعة

دعای آنحضرت روز آدینه رحم کننده ترین رحم کنندگان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

الحمد لله الاول قبل الانشاء والاحياء والآخر

سپاس مر خدا را اولست پیش از آفریدن و زنده گردانیدن و آخرست

بعد فناء الاشياء العليم الذي لا ينسى من ذكره

بعد از فنا شدن چیزها دانائیست که فراموش نمیکند کسی را که یاد او را

ولا ينقص من شكره ولا يخيب من دعاه ولا يقطع

و کم نمیکند هر که شکر کند او را و بی بهره نمیشود کسی که خواند او را و قطع نمیشود

رَجاءَ مَنْ رَجاهُ اللّٰهُمَّ اِنّی اُشْهِدُكَ وَكَفی بِكَ

امیدی که امید بود او را خدایا میگیرم من ترا و بسندی تو

شَهیداً وَاُشْهِدُ جَمیعَ مَلائِكَتِكَ وَسُكّانِ سَمٰواتِكَ

برای گواه و گواه میگیرم همه فرشتگان ترا و ساکنان آسمانهای ترا

وَحَمَلَةِ عَرْشِكَ وَمَنْ بَعَثْتَ مِنْ اَنْبِیاءِكَ وَرُسُلِكَ

و برداشتگان عرش ترا و هر که فرستاده از پیغمبران تو و فرستادگان تو

وَاَنْشَأْتَ مِنْ اَصْنافِ خَلْقِكَ اِنّی اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ

و آفریده از اصناف آفریدگان تو بدرستی که گواهی میدهم باینکه تو

اللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ وَحْدَكَ لا شَریكَ لَكَ وَلا عَدیلَ

خدائیست خدائی مگر تو تنها بی نیست انبازی مر ترا و نه همتا

وَلا خُلْفَ لِقَوْلِكَ وَلا تَبْدیلَ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ

و نیست خلافی مر گفتار ترا و نه تبدیلی و بدرستی که محمد رحمت خدا

عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ اَدّی ما حَمَّلْتَهُ

بر او و آل او بنده تو و رسول تو رسانید آنچه حمل کردی

اِلَی الْعِبادِ وَجاهَدَ فِی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ الْجِهادِ

بسوی بندگان و کارزار کرد در راه خدا عزیز و ارجمند حق کارزار

وَاَنَّهُ بَشَّرَ بِما هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوابِ وَاَنْذَرَ بِما هُوَ

و اینکه مژده داد بآنچه او حق است از ثواب و بیم داد بآنچه او

صِدْقٌ مِنَ الْعِقابِ اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنی عَلی دینِكَ

راستست که آن عقابست خدایا ثابت بدار مرا بر دین خود

ما اَحْیَیْتَنی وَلا تُزِغْ قَلْبی بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنی وَهَبْ

چندانکه زنده داری مرا و میل مده دل مرا بعد از آنکه راه نمودی مرا و ببخش

یعنی همه را گواه میگیرم باینکه گواهی میدهم

یعنی میل مده دل مرا

لی مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّابُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ

مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که تو بخشاینده رحمت صلی بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنی مِنْ اَشْیاعِهِ وَشیعَتِهِ

و آل محمد و بگردان مرا از تابعان او و پیروان او

وَاحْشُرْنی فی زُمْرَتِهِ وَوَفِّقْنی لِاَداءِ فَرْضِ

و برانگیزان مرا در گروه او و توفیق ده مرا برای گزاردن فریضه

الْجُمُعاتِ وَما اَوْجَبْتَ عَلَیَّ فیها مِنَ الطّاعاتِ

جمعها و آنچه واجب کردی بر من در آن از طاعتها

وَقَسَمْتَ لِاَهْلِها مِنَ الْعَطاءِ فی یَوْمِ الْجَزاءِ اِنَّكَ اَنْتَ

و قسمت کردی برای اهل آن از احسان در روز جزا بدرستی که تو

دعای آنحضرت روز عزیزی و حکیم شنبه

دُعاؤُهُ الْعَزیزُ الْحَکیمُ یَوْمَ السَّبْتِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

بِسْمِ اللّٰهِ كَلِمَةِ الْمُعْتَصِمینَ وَمَقالَةِ

بنام خدای کلمه چنگ زدگان و گفتگوی

الْمُتَحَرِّزینَ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ تَعالی مِنْ جَوْرِ

پرهیزکاران و پناه میجویم بخدای تعالی از ستم

الْجائِرینَ وَكَیْدِ الْحاسِدینَ وَبَغْیِ

ستمکاران و از حسد رشک بردگان و حد درگذشتن

الظّالِمینَ وَاَحْمَدُهُ فَوْقَ حَمْدِ الْحامِدینَ

ستمکاران و سپاس میگویم او را بالای سپاس سپاسگزاران

اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ بِلَا شَرِيكٍ وَالْمَلِكُ

خداوندا تو یگانه بی انباز و پادشاهی

بِلَا تَمْلِيكٍ لَا تُضَادُّنِي فِي حُكْمِكَ وَلَا

بی آنکه او را پادشاه باشی عناد کرده نمیشوی در حکم خود و

تُنَازِعُنِي فِي مُلْكِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ

نزاع کرده نمیشوی در ملک خود سوال میکنم ترا اینکه رحمت کنی

عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَنْ تُوَزِّعَنِي

بر محمد بنده تو و فرستاده تو و اینکه در دل اندازی

مِنْ شُكْرِ نَعْمَائِكَ مَا تَبْلُغُ بِهِ غَايَةَ رِضَائِكَ

شکرگزاری نعمتهای تو آنچه برساند مرا بنهایت رضای تو

وَأَنْ تُعِينَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَلُزُومِ عِبَادَتِكَ وَ

و اینکه یاری دهی مرا بر طاعت تو و لزوم عبادت تو و

اسْتِحْقَاقِ مَثُوبَتِكَ بِلُطْفِ عِنَايَتِكَ وَتَرْحَمَنِي

استحقاق ثواب تو بلطف عنایت تو و رحم کن مرا

صُدَّنِي عَنْ مَعَاصِيكَ مَا أَحْيَيْتَنِي وَتَوَفَّنِي

و باز دار مرا از نافرمانی خود چندانکه زنده داری مرا و اینکه بمیرانی مرا

لِمَا يَنْفَعُنِي مَا أَبْقَيْتَنِي وَأَنْ تَشْرَحَ بِكِتَابِكَ

برای آنچه سود دهد مرا چندانکه باقی داری مرا و اینکه گشاده سازی بکتاب خود

صَدْرِي وَتَحُطَّ بِتِلَاوَتِهِ وِزْرِي وَتُمَنِّيَنِي

سینه مرا و فرو نهی بخواندن او بار گران مرا و اینکه عطا کنی مرا

السَّلَامَةَ فِي دِينِي وَلَا تُوحِشْ بِي أَهْلَ أُنْسِي

سلامتی در دین من و اینکه وحشت نهی بمن اهل انس مرا

وَتَمَّمْ إِحْسَانَكَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي كَمَا

و اینکه تمام کنی احسان خود را در آنچه باقی مانده از عمر من چنانکه

أَحْسَنْتَ فِيمَا مَضَى مِنْهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

احسان کردی در آنچه گذشته از آن ای مهربانترین رحم کنندگان

عدد آیات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اعْجَمَ وَالْعَجَمُ عَنِّي كُلُّ

مَارِدٍ لَعِينٍ وَخَضَعَ وَذَلَّ لِي كُلُّ ذِي سَطْوَةٍ مَكِينٍ

وَتَلَاشَتْ عَنِّي مَكَائِدُ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ أَجْمَعِينَ

بِأَسْمَاءِ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بِالسَّمٰوَاتِ الْقَائِمَاتِ

الْمُمْسَكَاتِ الْمُنْشَآتِ هُنَّ بِالْقُدْرَةِ الْوَاقِفَاتِ

بِالسَّبْعِ الْمُتَطَابِقَاتِ بِالْحُجُبِ الْمُتَرَادِفَاتِ بِمَجَارِي

الْأَفْلَاكِ بِمَوَاقِعِ أَمْلَاكِهِ بِالْكُرْسِيِّ الْبَسِيطِ بِالْعَرْشِ

الْمُحِيطِ بِالْقُدْرَةِ الْعُلْيَا الَّتِي لَيْسَ لَهَا مُنْتَهَى بِمُحْكَمَاتِ

الآيات بغاية الغايات بمواضع الإشارات
بصانع المصنوعات برب البريات بمن دنا
فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى بالرحمن على
العرش استوى ادحضت المردة والظالمين
فاندحضوا ورميت أعدائي من الإنس والجن
فكتموا وأمكنتهم بعزائم اللتيا كتمدوا وخاب المارد
وذلك الحاسد واشتغل عني كل معاند بأسماء
الله احترزت وبالله اعتصمت رضيت بالله
ربنا قائما على من عاداني واستعنت بالله على
من ناواني إلهي كيف أخاف وإليك أملي وكيف
أخشى وعليك متكلي أعذني اللهم من سطوات

المارق ومن كيد الفاسق ومن عين الرامق
ومن شر الطارق إلا طارقا يطرق بخير منك يا الله
يا الله يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحمن يا ذا الجلال والإكرام
ببدئك قبل كل بدء وبدوامك حيث لا منتهى
وباسمك الذي بسطت به الأرض وأمسكت به
السماء وبحرزك النار أن تذيب البرد وبلجامك
الذي ألجمت به صولة الأسد الذي يظهر في كل بلد
ألجم الله عني من طغى وبغى وتمرد وعصى وكاد وجحد
وبرق وزرق وزجرت ورميت كل عدو لي وأعداء
لي من الإنس والجن وكل معاند لي ادحضتهم وشتتهم
وحرقتهم ومزقتهم وفرقتهم وقطعتهم وطيرتهم وأبعدتهم

الذي أمرت به

وسيرتهم

وافنيتهم وشتتت شملهم وفرقت جمعهم بالف مرة الف
ولا حول ولا قوة الا بالعلي العظيم بسم الله الرحمن
الرحيم الحمد لله رب العالمين لا ه وزجرت ورميت
لا الف الف مرة ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
بسم الله الرحمن الرحيم قل يا ايها الكافرون لا اعبد
ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد ولا انا عابد
ما عبدتم ولا انتم عابدون ما اعبد لكم دينكم
ولي دين بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد لا ه
ومعوذتين بخواند وزجرت ورميت لا العلي
العظيم بكهيعص وحمعسق وطه ويس والطواسين
والحواميم ونون والقلم وما يسطرون وبالطور وبمواقع النجوم

وكتاب مسطور في رق منشور والبيت المعمور
والسقف المرفوع والبحر المسجور فولوا مدبرين
على ادبارهم خاشعين فقلبوا هنالك
وانقلبوا صاغرين وقدمنا الى ما عملوا من
عمل فجعلناه هباء منثورا فوقع الحق وبطل
ما كانوا يعملون بالف الف مرة ولا حول ولا قوة
الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد
واله اجمعين والحمد لله رب العالمين برحمتك
يا ارحم الراحمين ودعاء يا من نحل بخواند
سيد مرتضى عليه الرحمه در خصايص الائمه حديث طويلي از ابن عباس
از حضرت امير المؤمنين عليه السلام روايت نموده خلاصه آن حديث

کتابخانه
مجلس شورای ملی

شریفه است که آنحضرت فرمود که هر کس از جانب اهل و مال
صبحی زود بیاید مشکلی رخ نماید باین دعا توسل جوید البته حق تعالی
آن مشکل را بر او آسان گرداند و حقتعالی کفایت کننده است
هر امری را و آسان کننده است هر دشواری را دعا اینست

اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی
الرحمة و اهل بیته الذین اخترتهم
علی علم علی العالمین اللهم ذلل صعوبتها
و اکفنی شرها انک العافی المعافی
الغالب القادر
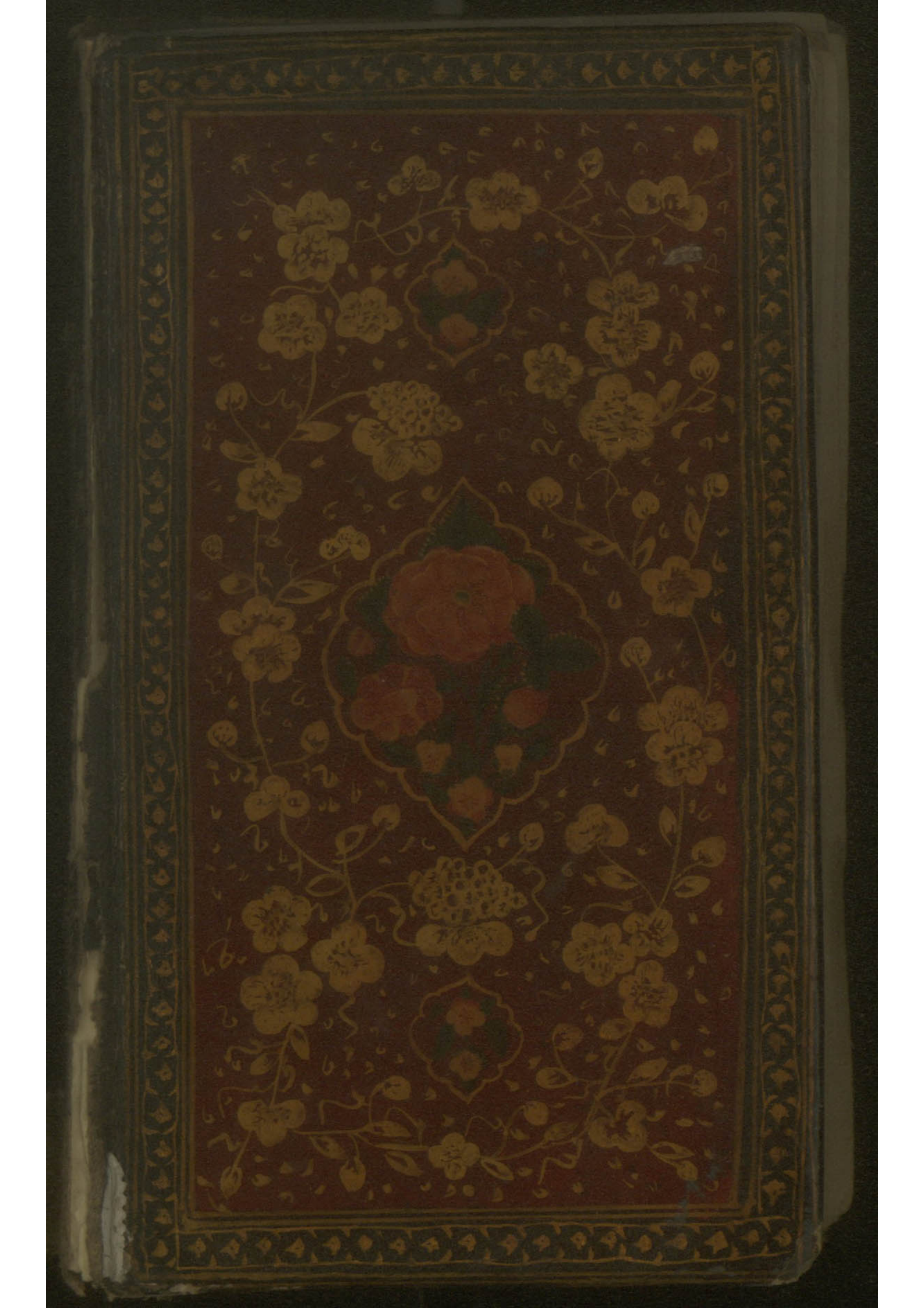
اللهم صل و سلم علی صاحب الدعوة النبویة
و الصولة المجیدیة و العصمة الفاطمیة و الحلم